

A-D
77-938031



15521/0271400

توقیف

نظامیہ کی طرف سے

Ketabton.com



خلق افغانستان ، اعضای شورای انقلابی
جمهوری دموکراتیک افغانستان ، اعضای
حکومت و کارمندان عالی رتبه دولتی قاریبه
دوم و کما نیکه در کرسی های رتبه دار
ایندی وظیفه میبند و همچنان جنرال ها
و افسران قوای مسلح جمهوری دموکراتیک
افغانستان و کما نیکه در کرسی های
جنرالی اشتغال و وظیفه دارند از ساعت دشت
صبح الی ۱۱ قبل از ظهر بالتر تیب به قص
صدارت عظمی رفته مراتب تبریکات شارا
نسبت به این روز پرافتخار تاریخی ملت با
شهامت افغان در کتاب مخصوصی که
بدین مناسبت باز شده بود درج و امضاء
کردند .

بیرک کار مل منشی عمو می کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغان لستان رئیس
شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو-
کراتیک افغان لستان عصر ۲۸ اسد و امیل
پوتگان نماینده خاص نیکولای چایسکوی
رئیس جمهور چکوسلواکی و است سومیاوستی
رو مانی و وزیر دولت آلتشور را برای
ملاقات در مقر شورای انقلابی پذیرفتند .

به جواب پیا میای تبریکه بیرک کارمل
منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دموکرا-
تیک خلق افغان لستان ، رئیس شورای انقلابی
و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان
به مناسبت روز ملی جمهوری مردم پو لند ،
پیا میای امتنانیه از طرف انوارد گوبریک
منشی اول حزب متحده کارگری پو لند ،
هنری یابلسونسکی رئیس شورای دولتی و
انوارد یابیویچ رئیس شورای وزیران پول-
صت کرده است .



اعلیحضرت امانالله خان غازی که در دوره زمامداری اش مردم دلیسر افغانستان
استقلال کشور را بدست آوردند .

دموکراتیک افغان لستان از طرف چلا لنتاب
علی ناصر محمد منشی عمو می کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک و صدراعظمی رئیس شورای
یغالی مردم پو صلت کرده است .

به مناسبت عید سعید فطر عنوانی بیرک -
کار مل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغان لستان ، رئیس شورای
انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان تلگرام تبریکه از طرف چلا لنتاب
کلونل سنی کوچی رئیس شورای عالی
نظامی و رئیس دولت نایچر عوا صلت کرده
است ، درین تلگرام چلا لنتاب عوا صرف
تمنیات نیک شانرا برای صحت بیرک کارمل
و سعادت و ترقی افغان لستان ابراز داشته
است .

شصت و یکمین سالگرد استقلال
افغانستان آزاد و مستقل دیروز در سراسر
میهن عزیز تجلیل گردید .

داکتر صالح محمد زیری ونور احمد نور
اعضای بوری سیاسی و منشی های کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان لستان
و اعضای هیات رئیس شورای انقلابی ، سلطان-
علی کشتمند عضو بوری سیاسی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان لستان ،
معاون شورای انقلابی معاون صدر اعظم و وزیر
پلان اعضای بوری سیاسی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغان لستان و هیات
رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک
افغانستان ، عبد الرشید آربین عضو کمیته
مرکزی حزب ، عضو شورای انقلابی معاون
صدر اعظم و وزیر عدلیه و لوی خاروفال ،
اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک



بیرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از ادا نماز عید سعید فطر
سلام گارد را قبول می نمایند . در عکس وزیر دفاع ملی وعدهای از افسران اردوی قهرمان
افغانستان نیز دیده میشوند .

اختصار وقایع مهم

افغانستان اعضای هیات رئیس و شورای
انقلابی ، برخی از اعضای کمیته مرکزی
شورای وزیران عده از جنرالها ، افسران
ارشد قوای مسلح ، کارمندان عالی رتبه دولتی ،
معاون ستره محکمه ، رئیس عالی آیین ،
رئیس و اعضای جمعیت العلماء و بعضی از
اعضای ستره محکمه اشتراک داشتند .

بیرک کارمل پس از ادا نماز عید سعید
فطر به قصر گلخانه تشریف برده و در آنجا
کسانی را که در نماز با ایشان اشتراک داشتند
پذیرفتند و هر یک آنها مراتب تبریکات
و تمنیات صمیمانه شانرا به مناسبت ایام
متبرک عید سعید فطر به بیرک کارمل ابراز
داشتند .

خبر نگار با خیر اطلاع میدهد که خان
عبدالغفار خان زعيم بزرگ پشتو نها نماز
عید سعید فطر را در مسجد جامع شیر پور
ادا نمودند .

به مناسبت عید سعید فطر تلگرام تبریکه
عنوانی بیرک کارمل منشی عمو می کمیته -
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ،
رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری

هيو طنان مسلمان و متدين مادر سراسر
کشور روز ۲۱ اسد حلول عید سعید فطر را
با سرور و شادمانی استقبال نموده و نماز
عید سعید فطر را در عید گاه ها و مسا ج
جامع مرکز ولایات کشور در فضای نهایت
آرام اخوت اسلامی ادا کردند و از بارگاه
خالق بی نیاز ترقی و تعالی افغان لستان عزیز
را تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق
افغانستان آرزو برده دشمنان وطن و انقلاب
را سرنگون و شرم سار خواستند .

بیرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغان لستان ، رئیس
شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو-
کراتیک افغان لستان ساعت ۹ قبل از ظهر
روز ۲۱ اسد نماز عید سعید فطر را به امامت
قاری محمد عمر در مسجد مقر شورای انقلابی
ادا نمودند و برای تعالی و ترقی مردم زحمت-

کش و مسلمان افغان لستان دعا کردند .
در ادا نماز عید با بیرک کارمل عده از
اعضای بوری سیاسی و بعضی از اعضای
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق

افغانستان اعم از پشتونها ، تاجکها ، هزاره ها ، بلوچها ازبکها ، ترکمنها ، نورستانی ها و غیره در یک جنبه و سیع ملی پدر وطن که دو جنگست قبلی عادلانه ضد استعماری را به مثابه پشتوانه الهی میخشد مبارزه آزادی بخش خویش با خود داشتند به تاریخ ۲۸ اسد ۱۲۹۸ هجری شمسی به نقطه عطف سیاسی یعنی اعلام رسمی استقلال افغانستان رسید و به این ترتیب به تسلط استعماری تجاوزکاران انگلیسی در سرزمین ما پایان داده شد .

بهر است نگاهی بتاریخ معاصر کشور خویش بیاندازیم افغانستان که در مرکز یعنی قلب آسیا از لحاظ استراتژیکی اهمیت زیادی دارد پیوسته هدف تجاوز قدرت های استعماری و امپریالیستی بوده است . استعمار گران انگلیس از قرن نزد هم میلادی برای به انقیاد درآوردن دولت مستقل افغانستان تلاش میکردند .

در سال ۱۲۱۷ برابر به ۱۸۳۸ عیسوی اشغالگران انگلیسی به سرزمین افغانستان تجاوز کردند . ولی آنها در جنگ با آزادی خواهان دلیر وطن ما مقتضحانه شکست خوردند و از سر زمین مقدس ما رانده شدند . بریتانیا جنگ دومی را نیز بر مردم ما تحمیل کرد و ای با مقاومت شدید خلق آزاده ما مواجه شد و مجبور به عقب نشینی گردید . با وجود این ، استعمار گران انگلیس با استفاده از ضعف داخلی رژیم و خیانت امیر عبدالرحمن توانستند رسماً عنوان تحت الحمایگی را بر دو لسان افغانستان تحمیل کنند .

انگلیس ها که در مورد آسیای مرکزی از اندیشه های تجاوز کارانه خود به هیچوجه دست بردار نبودند ، عهد شکنانه یکرشته از مناطقی را که قبایل افغانستان در آن لطفاً ورق بزنید



کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در محفل یادیه شانزده مناسبت شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور عزیز و محبوب ما افغانستان از طریق رادیو تلویزیون ایران میبایند .

شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان با هر اسم خاصی تجلیل گردید

شش پیاپی بزرگوار منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان مناسبت شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال

یک سال قبل ، آزادی خواهان دلیر وطن با درفش سرخ آزادی پاتن های خونین ، سرهای بلند و سینه های پر از مهر وطن و عشق آتشین به آزادی و استقلال با نیروی اهریمنی

پادشاهان آزاده کشور !
پادشاهان ، خواهران !
روز ۲۸ اسد مصداق
بایکی از شورانگیزترین
تاریخ پر افتخار کشور
ما افغانستان شصت و

استعمار که جهانی از درد و رنج و تحقیر و توهم فقر و اسارت را بر مردم آزاده ما تحمیل نموده بود ، جنگ عادلانه آزادی بخش را اعلام داشتند .

بیایید به روان پاک شیر مردان و شیر زنان راه آزادی و استقلال وطن درود های آتشین مشحون از سپاس و قدر دانی رانثار کنیم !
قیام قهرمانانه خلق های

ساکن بودند اشغال کردند .

در ابتدای قرن بیستم امیر حبیب الله با به سلطنت رسیدن خویش شرا یسط تحمیلی استعمارگران انگلیسی را به رسمیت شناخت و عملاً افغانستان را به مستعمره انگلیس مبدل کرد . پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر و بوجود آمدن جمهوری خود مختار شوروی تر کستان در آسیای میانه ، بریتانیا تدارک می دید و نقشه میکشید تا افغانستان را مطلقاً به اسارت کامل بکشاند و به کانونی برای فعالیت های خرابکارانه علیه شوروی تبدیل کند .

ولی این نقشه های خاینانه عملی نشد مدام خله گران انگلیسی در جبهه ماوراء کسپین به دست اردوی سرخ قهرمان شوروی شکست خوردند و مقارن با آن استقلال افغانستان در تحت زما مداری غازی امان الله شاه و به اراده شکست ناپذیر وطن پرستان افغان و شرکت فعال همه ملیت ها و اقوام غیور افغانستان حاصل گردید . با اعلام استقلال از جانب دولت افغانستان به حکومت شوروی بر قراری مناسبات دوستانه

پیشنهاد شد ، حکومت شوروی نخستین کشوری بود که استقلال و حاکمیت افغانستان را در ۲۷ مارچ سال ۱۹۱۹ به رهبری ولاد یمیر ایلیچ لنین به رسمیت شناخت و همچنین افغانستان با اعلام جنگ رهایی بخش ملی علیه امپریا لیزم انگلیس و به رسمیت شناختن جمهوری جوان شوروی و ظایف ملی و بین المللی خود را در برابر جمهوری جوان شوروی

دلیرانه ایفاء کرد .

علاوه برآنکه پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر تأثیر بزرگ معنوی و عملی بر جنبش آزادی خواهانه مردم آزاده وطن ما وارد کرد و همچنان در هم شکسته شدن نیرو های انگلیسی در ماوراء کسپین توسط اردوی سرخ ، مبارزه عادلانه مردم ما برای آزادی و استقلال علیه استعمار گران انگلیسی آسانتر ساخت جمهوری جوان شوروی با وجود اینکه خود به مشکلات بزرگی مواجه بود ضمن انجام وظایف انتر ناسیونالیستی خویش از هیچکس نه کمک مادی و معنوی برادرانه نه برای احراز استقلال افغانستان و بعداً برای تحکیم و استقرار آن دریغ نه ورزید . چنانچه در اولین سال پس از حصول استقلال کشور ما ، جمهوری شوروی یک میلیون روبل طلا چند فروند طیاره ، پنجهزار قبضه تفنگ باذخیره لازم مهمات و نیز ساختمان فابریکه باروت سازی مکتب هوا نوردی اعزام متخصصین فنی و غیره به صورت کمک بلا عوضی در اختیار دولت افغانستان قرار داد و تمام مساعی لازم را به عمل آورد تا افغانستان بتواند از استقلال خویش در برابر مداخلات و تجاوزات ارتجاع خارجی و داخلی دفاع نماید .

قیام بزرگ ملی مردم وطن ما نه یک امر تصادفی ، نه یک جریان صرفاً خود بخودی و نه یک عمل قهر مانانه فردی بود این قیام نتیجه منطقی مبارزات طولانی جانبازانه مردم غیور ما علیه تسلط سیستم استعماری غارتگر و اشغالگر ستمگر و استثمارگر انگلیس بر کشور ما بود .

توده های وسیع مردم افغانستان علی الر غم عقب ماندگی عمومی کشور و کوشش های استعمار در جهت سرکوب هر نوع جنبشی ، با آگاهی از امر مقدس دفاع از شرف و ناموس ، از منافع ملی و وطن متحد و یک پارچه به پا خاسته لانه طاغوتی ستم پیشگان استعمار گر را در هم کوبید ، مردم افغانستان که در زیر یوغ جهل و عقب ماندگی و ظلم ناشی از تسلط دو گانه استعمار و فیودالیزم ، قبیله ای به سر میبردند با قیام عمومی همه زنجیر های سیاه استعمار کهن را در هم شکست و به مثابه اولین کشور مسلمان آزاد آسیا از میان ظلمت های استعمار زده به پا خاست .

ولی امپریالیزم غدار انگلیس که از سیاست خارجی مستقل غازی امان الله که بر اساس اراده مردم افغانستان استوار بود خصومت می ورزید ، به توطئه علیه حکومت قانونی افغانستان مشغول شد .

حیله ها و نیرنگها ، وسیله ها و راه های آزمایش شده سنتی استعماری به کار گرفته شد . استعمار گران انگلیس با استفاده از حربه خاینانه ایجاد تفرقه و خانه جنگی در بین مردم ، تطمیع مر جعین و خائنین به وطن و تبلیغات دروغین ، مزورانه بی تحت ، نام دین مقدس اسلام توانست قسمتی از مردم ما را بر علیه غازی امان الله و وطن پرستان افغان و اقدامات آزادی خواهانه و ترقی خواهانه آنان بشو راند .

نو کران زر خرید استعمار با استفاده ناجایز از دین مقدس اسلام در بین مردم دست به تبلیغات دروغین و جعلیات و افترا آت زدند و آنان را به

گمراهی کشیدند . تمام کوشش استعمار معطوف به این نکته بود که استقلال افغانستان صرفاً به صورت نام نهاد در عرصه سیاسی باقی بماند و چنانچه دیدیم همینطور هم شد طوریکه سلسله نادر و ابسته به امپریالیزم که قدرت را غصب کرد طی پنجاه سال حاکمیت بلا منازع خویش مانع آن شد که مردم افغانستان از نتایج استقلال بهره مند شوند استعمار با سقوط دادن غازی - امان الله و ایجاد وقفه طولانی در پروسه رشد و تکامل اقتصادی ، اجتماعی و وطن ما توانست در طول سال های زیاد به وسیله رژیم های متکی بر سیاست و اداره استعماری و فیودالیزم عشیره وی مردم را چاییده و از سهمگیری فعال آنها در امر تسریع جنبش ضد امپریالیستی و ضد فیودالی جلو گیری نماید .

در سال های قبل از جنگ جهانی دوم و در جریان این جنگ ، افغانستان در معرض مداخلات سیاسی و اقتصادی آلمان فاشیست و متحد ینش قرار گرفت . آنها میکوشیدند افغانستان را از سنیا ست بیطرفی دور کنند ، به اردوگاه خود بکشانند و از سرزمین ما به عنوان یک میدان کارزار مناسب برای تجاوزات خود علیه اتحاد شوروی و کشور های منطقه استفاده کنند . ولی آلمان فاشیست به این امر موفق نشد .

با در هم کو بیده شدن نیرو های فاشیسم هیتلری به وسیله اتحاد شوروی خطر اسیر شدن ملت افغانستان از طرف آلمان فاشیستی بر طرف گردید .

بیا بیاید به روان پا ک شیر مردان و شیر زنان راه آزادی و استقلال وطن درود های آتشین مشحون

از سپاس و قدردانی را انثار کنیم .

دروود به روان پاک شهدای قهرمان راه آزادی واستقلال !

پس از جنگ جهانی دوم تسلط کامل بریتانیا بر آسیا خاتمه پیدا کرد .

جای امپریالیست در جه یک در شرق را یعنی جای امپریا- لیزم حیل گرانگلیس را ، امپریالیزم جهانخواار امریکا گرفت . ایالات متحده امریکا در ستراتیژی سیاسی خارجی تجاوز کارانه خود در ارتباط با آسیا جای مهمی برای افغانستان قایل بود . امپریالیزم امریکا تلاش میکرد تا افغانستان را از سیاست بیطرفی جدا کند ، آنرا به طرف بلوکهای نظامی ، سیاسی غرب بکشانند و سرانجام افغانستان را به میدان عمل سوق الجیشی خود به منظور سرکوب نهضت آزادی بخش خلق افغانستان و تجاوز علیه اتحاد شوروی تبدیل کند .

امپریالیزم امریکا با استفاده از فشار های اقتصادی به نام به اصطلاح « کمک » فعالیت های توطئه گرانه جاسوسی و تحریک اختلاف بین افغانستان و پاکستان و ایران و با ایجاد مشکلات تجارت و ترانزیت افغانستان از طریق پاکستان و در واقع به محاصره اقتصادی افغانستان به عنوان عوامل فشار تلاش می ورزید تا مقاومت مردم آزاده ما را در برابر توطئه ، کشاندن افغانستان به بلوکهای نظامی سیاسی با-

امپریا لیست ها ، در هم شکنند ، ولی مردم افغانستان یکبار دیگر دوست صادق و دیرین خود اتحاد شوروی را در کنار خود یافت . اتحاد شوروی با کمک های بزرگ و بی شایبه خود در عرصه های مختلف اقتصادی ، تکنیکی ، فرهنگی ، دفاعی و معنوی و از جمله باز کردن راه ترانزیت برای افغانستان از طریق خاک اتحاد شوروی به طور آزاد و

بدون پرداخت عوارض گمرکی خود را با سایر دیگر به مثابه دوست صدیق و تکیه گاه مطمئن مردم ما در روز های دشوار ثابت ساخت .

چنین است نکاتی از تاریخ سیاست تجاوز کارانه غرب پ امپریالیزم حیل گرانگلیس ، امپریالیزم درنده فاشیسم هیتلری و امپریالیزم جهانخواار، توطئه گر و تجاوز کار امریکا در مناسبات با افغانستان در جریان بیش از صد سال و همچنان حقایق کمک های بزرگ مادی و معنوی همه جا نبه ، بی شایبه و فدا کارانه اتحاد شوروی همسایه بزرگ شمالی ما که در هر مرحله به یاری مردم ما شتافته است .

مداخلات ، تحریکات و تجاوزات نیرو های امپریا -

لیستی و ارتجاعی به تاسی از منافع طمع کارانه آنها در افغانستان خاتمه نیافت .

با پیروزی انقلاب نور که راه

رهایی از بهره کشی اجتماعی و وابستگی به امپریالیزم را برای همیشه در برابر خلق افغانستان گشود ، افغانستان بار دیگر با دشمنی آشکار نیرو های ارتجاع خارجی مواجهه شد .

امپریالیزم امریکا با همدستی توسعه طلبان چینی و با پشتیبانی فعال رژیم نظامیگر ارتجاعی پاکستان و رژیم سادات خود فروخته و دیگر رژیم ها و نیرو های ارتجاعی عربی و وابسته به امپریالیزم بقایای ساواکی ایران و صهیونیزم بلا فاصله پس از انقلاب دسایس خود را علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان آغاز کردند . هدف این دسایس روشن بود : از بین بردن نظام پیشرو و مترقی جدید در افغانستان ، برقرار کردن مجدد نظام فئودالی و محروم

کردن مردم افغانستان از استقلال و آزادی حقیقت الله امین جاسوس امپریالیزم و دار و دسته اش با فعالیت های جنایتکارانه خود به نقشه های شوم نابودی افغانستان بسته دست ارتجاع و امپریالیزم و نقشه تبدیل افغانستان به پایگاه تجاوز علیه جنبش های آزادی بخش منطقه ما و علیه اتحاد شوروی یاری میرساند . ولی این نقشه خائنه امپریالیستی باز هم به هنگام خنثی گردید و مرحله دوم و نوین تکاملی انقلاب نور پیروز مندانه آغاز یافت .

در حالیکه استقلال ملی کشور ما را خطر جدی ناشی از تجاوزات امپریالیستی تهدید میکرد ، یکبار دیگر دوست بزرگ و آزموده مردم افغانستان ، اتحاد شوروی در کنار ما قرار گرفت . دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بمنظور دفع تجاوز امپریالیزم از خارج ، از اتحاد شوروی خواستار کمک بی

درنگ معنوی ، سیاسی و اقتصادی شد . دولت شوروی بر اساس وفاداری خدشه ناپذیر به انتر ناسیونالیزم و سیاست اصولی خارجی خویش

و کمک به جنبش های آزادی بخش خلقها نیکه مورد تجاوز استعمار گران و امپریالیزم قرار میگیرند ، ضمن دادن پاسخ مثبت به تقاضای مکرر و بی دری دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان ، تعداد محدودی از قطعات نظامی خود را به افغانستان فرستاد . در برابر این قطعات تنها یک مساله قرار داشت و قرار دارد : کمک به مردم افغانستان در مبارزه علیه تجاوز کاران و دفع مداخله دشمنان آزادی واستقلال افغانستان . این یاری اتحاد شوروی به مردم افغانستان به هیچ وجه علیه منافع کشور سوسیالیست

واز هر لحاظ با روح قرار داد دوستی ، حسن همجواری و همکاری بی که در تاس ۱۳۵۷ از طرف دودولت امضا شده است و با حقوق بین المللی (ماده ۵۱) منشور ملل متحد مطابقت دارد استوار است .

اینکه اتحاد شوروی صلح خواه ، گویا از طریق افغان - نستان چشم به آبهای گرم و خلیج فارس و غیره و غیره دارد جز جملات تحریک آمیز رذیلا نه و دروغ شرم آور خائنه از جانب ارتجاع امپریالیستی در رأس امپریالیزم امریکا ، تجاوز کاران چینی و ارتجاع منطقه چیز دیگری بوده نمیتواند . افغانستان انقلابی بصورت قطع مدافع صلح و امنیت ، صلح و دوستی ملل آزاد ، آزادی و وحدت خلقها ، استقلال ملل و تمامیت کشور های جهان و آرزو مند حل صلح آمیز و مسالمت آمیز سوء تفاهات و مسایل میان ملل و دول منطقه و جهان بوده و میباشد .

هیچگاه از سر زمین افغان - نستان کوچکترین خطری برای هیچ کشور همجوار ، از جمله ملل همجوار و برادر ایران و پاکستان بوجود نخواهد آمد . ما

رسمآ و با تمام صداقت صلحخواهانان به کشور های منطقه و در سطح جهانی پیشنهاد نموده ایم که در صورت تضمین مطمئن آنها مبنی بر قطع تحریکات ، مداخلات و تجاوزات بر سر زمین ما و بر علیه منافع ملی حیاتی مردم ما ، قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی به کشور صلح دوست و بزرگ خود بخواهند گشت . ما صرفاً بخاطر حفظ استقلال ملی خود دفاع از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور خویش ، از دوستان و برادران شوروی خود ، در خواست کمک کرده ایم .

بقیه در صفحه ۵۳۴

آغاز

آزادی جز لاینفک

حیات مردم ما است

مشهد در غرب تا دهلی در جنوب امتداد داشت نسبت نفاق و خانه جنگی بین برادران سدو- زائی (پسران تیمور شاه) و نفاق افکنی ها و کینه توزی های پاینده محمدخان و پسرانش دستخوش تشتت و پراگندگی و در نتیجه خیلی ضعیف شدند بود و یکی از پسران تیمو رشاه (شجاع الدوله) نزد انگلیس ها فرار نموده و سبب یورش انگلیس ها به کشور مامند

انگلیس ها تنها از افغا نستان هراس نداشتند آنها بهانه دیگری هم پیش می کشیدند و آن عبارت از خطر یورش روسیه به هند بود چنانچه بهر طور تر جنرال آنو فت انگلیس در هند در سال ۱۸۳۶ از طرف جامو- سان انگلیس گفته شد که : در افغا نستان برای جلو گیری از پیشرفت روسیه بهر نوع عیبه شود باید مدا خله صورت گیرد . آری سال ۱۸۳۹ شروع تعرض انگلیس بر خاک افغا نستان بود . ببر ک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان رئیس شورای انقلابی و مدیر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان در بیانه شان بمناسبت شصت و یکمین سال استرداد استقلال کشور درین مورد چنین می فرمایند : «بهر است تگاهی بتاریخ معاصر کشور خویش بیندازیم . افغانستان کسه در مرکز یعنی قلب آسیا از لحاظ استرات- تژیکی اهمیت زیادی دارد پیوسته هدف تجاوز قدرت های استعماری و امپریالیستی بوده است . استعمار گران انگلیس از قرن ۱۹ میلادی برای اقتدار در آوردن دولت مستقل افغا نستان تلاش میکردند . در سال ۱۲۱۷ برابر به ۱۸۳۸ ع اشغال گران انگلیس به سر زمین افغا نستان تجاوز کردند ولی آنها در جنگ با آزادی خواهان دلیروطن مامفضحانه شکست خوردند و از سر زمین مقدس فارانده شدند . بریتانیا جنگ دوم را نیز بر مردم ما تحمیل کرد ولی با مقاومت شدید خلق آزاده مامواجه شد و مجبور به عقب نشینی گردید . باوجود این استعمار گران انگلیس با استفاده از ضعف داخلی رژیم و خیانت امیر عبدالرحمن توانستند رسماً عنوان تحت الحمایگی را بدولت افغانستان تحمیل کنند . در طی حمله اول خود انگلیس قطعاً نتوانست بر مردم افغا نستان تسلط خود را نامین نماید ولی این شاهان و امرای خائن و دست نشانده بودند که همه امیال انگلیس را در عملی می نمودند چنانچه طبق معاهدات نامام نهادیکه باشاه شجاع بعمل آوردند «معاهدات

آوانیکه پای استعمار به هند رسید (اوایل قرن هجده) این پای گذاری استعماری نیمه کمره زنگ خطری بود برای همه کشور های منطقه ، زیرا استعمار بخصو ص استعمار بحل انگریزی چون دانه سرطان به هر طرف رسته می تواند و هیچ منطقه ای را معصون نه می گذارد و حیات آزاد شانرا تهدید و سلب می کند .

اروپائی ها از زمانه های باستان با محصور- ان هندوستان که خیلی مرشوب و نایاب بود آشنائی داشتند و این محصور لات را از طرق راه های تجارتی آسیا بدست می آوردند ولی بعد از آنکه نسبت جنگ های صلیبی راه های خشکه یا مسدود گردید و با غیر معون شد دریا نوردان اروپائی یکی بعد از دیگری از راه آب عازم هندوستان شدند حتی کشف امریکا نیز محصول شوق و ذوق و ستیابی اروپائی ها به هندوستان است . است سال ۱۷۰۰ بود که کمپنی های تجارتی با ک مختلف اروپائی در هند تاسیس شد و بالاخره به تصرف و غصب عسند وستان است انگلیس ها (انگلیس ها توانستند با حله و نیرنگ و زور و زور دیگر حریفان را بر میدان براند) منجر شد .

ازدهای انگلیس آوانیکه بدور گنج هند- سان حلقه زدهر طرف آنرا خوب پائید تا رانش رپوده نشود . انگلیس بحیث بر- ترین قدرت استعماری قوی ترین و مجهز ترین بحریه را نیز بدست داشت لذا راههای دری را می توانست با اتکا به این قوت محدود سازد و چون هندوستان تنها از طرف شمال به خشکه سر حد دارد و عکذا شمال ب هندوستان توسط کوها سر بفلک سده همالیا سد شده است لذا یگانه راه- که هندوستان را از طریق خشکه باخارج ملامی داد واز آن راه خطری متوجه هند- ستان بود همانا راه افغا نستان بود و انگلیس نیز در صدد سد ساختن این راه بر- آمد .

آوانیکه انگلیس عضویت ضعیف شود هر نوع یاب میتواند بر آن غلبه نماید و آنرا از بر آورد ، استعمار نیز همین خاصیت دارد استعمار اولاً کشور های مورد نظر را ضعیف و متفرق می سازد بعد از بر آن حمله می کند و مضمحلش می نماید . آوانیکه انگلیس متوجه افغا نستان شد زوفا امپرا طوری احمد شاه درانی که از

لاهور و قندهار (۱۸۳۹-۱۸۴۸) ولایات شرقی کشور ما را از آن مجزا ساختند . اگر- تاریخ واقعی دو قرن اخیر افغا نستان را ورق بزنیم بخوبی درخواهیم یافت که مردم زحمت- کش و وطن پرست افغا نستان همیشه به صورت آشتی نا پذیر با تجاوز گران و استعمار گران رزمیده اند و هرگز طوق اسارت آنها را نبرگردن نه نهاده اند ولی در مقابل اکثر شاهان و حکمرانان خائن و جاه طلب برای ثوام سلطنت و حکمرانی خود حتی بفر و ختن خاک ووطن تن در داده اند . مردم افغانستان باوجود آنکه انگلیس

با پیش کشیدن شاه خائن به کشور شان آمده بود آوانیکه توسط وطن پرستان و مجاهدین وطن آگاه سا خته شدند کسه انگریز پرده ریا را بر کشیده است علیه آن شوریدند زیرا در یکی دو سال اول انگلیس ها با تزویر و ریا می خواستند سلطه خود را از افغار پنهان سازند و ملت افغا نستان از درک ما هیت اصلی و وضع عاجز بودند . د و سال بعد (۱۸۴۱-۱۸۴۲) انقلاب ضد استعماری مردم افغا نستان شعله ور گردید . انگلیس ها که در حدود پنجاه هزار عسکر خود را در شهر های مختلف افغانستان ناجایا کرده بودند نسبت دا شتن اسلحه های مدرن و قوی هما نو قت استیلاي خود را جاودانی فکر می کردند ولی بی خبر از آن بودند که اگر مردم افغا نستان اسلحه مدرن ندارند بقوت ایمان ووطن پرستی خود آنها را چنان زبون خواهند ساخت که عبرت خویش و دیگران گردد .

در او اسط سال ۱۸۴۱ همه مردم اعم از زن و مرد و پیر و جوان بعد از بسیج شدن بر اردوگاه های دشمن یورش بردند که در اخیر همان قصه های مشهود مکنان و جنرال پالک و داکتر براندن و غیره بو قوع پیوست و دشمن زبون و آماده ترک افغا نستان گردید . روز دوم نوامبر ۱۸۴۱ در تاریخ افغا نستان یکروز پر افتخار است . این آن روز است که مردم شرافتمند و سلحشور افغا نستان به جهایان ثابت سا ختند که با اراده و ایمان وطن بر ستانه و آزاد یخوا هانه بر- گترین قدرت استعماری وقت یعنی انگریز متجاوز و استعمار گر را از پادر آورند . خلق با شهادت افغا نستان در بدل جان و مال و خون خود دشمنان را زبون و شکست داد ولی همان طوریکه می دانیم این ملاطین و امرای خائن و جاه طلب بودند که حا صل این همه جا نیازی ها را برای دفع خود و نسبت بزدلی خود به معامله می گذاشتند . این بار نیز چنین شد امیر دوست محمد خان که خود را قبلاً به انگلیس تسلیم نموده بود با پذیر فتن خوا هشات استعمار گرانه انگلیس یکبار دیگر بر تخت سلطنت نکه زد او مردم افغا نستان را بمقابل دشمن خلع سلاح نمود و دشمن مغلوب و زبون راجشت غالب داد . انگلیس توانست که با تحمیل شرایط خود بر امیر شکست ننگین خود را برده بوشی وجیره نماید و انگلیس عهده شکن نیز یکبار دیگر برای سر فتن انتقام خویش از مردم افغا نستان موقع یافت و چندین شهر از جمله مجلات تاریخی کابل را به آتش کشید . ولی انگلیس ها از شکست مر گبار خود در طی تجاوز اول خویش عبرت نگرفتند و یکبار دیگر پس از ۳۵ سال (۱۸۷۸) یکبار

دیگر به کشور ما تجاوز کردند در حقیقت ما هیت استعماری و پلان های توسعه طلبانه انگلیس ها تغییر نیا فتند زیرا دولت انگلیس برای حفظ گنج هندوستان و پیش برد سیاست ست فارورد خویش از هیچ واقعه ای عبرت نمی گرفتند . دولت استعماری انگریز این بار مجهز تر و با قشون منظم تر و پیشروی بر کشور ما حمله ور شدند . سیاست عدالت دان انگلیس بزعم خودشان برای این آمده بودند تاافغانستان را ازروی نقشه جهان مسعدوم سازند! با وجود آنکه بین تجاوز اول و دوم انگلیس تقریباً سی و پنج سال فاصله زمانی مو جود بود دولت های ارجعائی افغا نستان هرگز نتوانستند و نخوا ستند تا برای دفع تجاوز بیگانه درین مدت نیازی بگیرند . همان بود که دولت استعمار گرا انگلیس از شش محاذ بر کشور ما حمله ور شدند و مردم افغا نستان یکبار دیگر در برابر یک آزمون بزرگ تاریخی قرار گرفتند . ولی همان طوریکه این مردم وطن پرست در طول تاریخ عملاً ثابت ساخته اند که هر گسز زنجیر اسارت اجنبی را بر گردن خود نمی پذیرند این بار نیز مرشا نه شوریدند تقریباً دو ماه از داخل شدن قشون شصت و پنج هزار نفری انگلیس مجهز با توپ ها و وسایط قوی حربی نگذشته بود که مردمان همه نقاط کشور با هم یکدست برای دفع تجاوز دشمن میان همت بستند و همان آتش را بر فرق اردوی انگلیس شعله ور ساختند که سی و هشت سال قبل بر اردوی مکنان و القسطن- انگلیسی سا خته بودند . مردم کشور را از دهان اژدهای استعمار بیرون کشیدند ولی امیر محمد یعقوب خانی معاهده نام نهاد و ننگین گندم را امضاء کرده بود .

دست آوردهای دومین نبرد دومین پیروزی افغانها بر انگلیس باز هم فدای سازش و چین یک امیر خاین دیگر (امیر عبدالرحمن) گردید . این امیر مزور و مستبد در حالیکه دشمن بضرب شمشیر مردم زبون گردیده بود بادشمن سر سازش و تسلیم پیش نمود و دشمن محیل نیز با استفاده از روش خائنه نه ووطن فروشانه امیر معا هده ننگین و نام نهاد دیورند را با انگلیس امضاء نمود این معاهده اسارت آور در پهلوی آنکه تا نید معا هدت ننگین قبلی بود یک مقدار دیگر از سر زمین اصلی افغا نستان را از دامان مادر وطن خلاص همه اصول دور ساخت . بعد از امیر عبدالرحمن پسرش امیر حبیب الله نه تنها در صدد شکستن زنجیر تحت الحمایگی انگریز نبرآمد بلکه با امضای معاهده سال ۱۹۰۵ بر تعهدات خائنه پدر خود صحه گذاشت و افغا نستان را در بدل عیاشی و ثوام حکمروا بی ننگین خود دربرداشت استعمار انگلیس و استبداد سلطنتی غرق نمود .

اماطوریکه می دانیم باز هم این مسردم افغا نستان است که سر نوشت خود و کشور خود را تعیین می کنند . در سال ۱۹۱۹ بعد از کشته شدن امیر حبیب الله و شروع زمامداری شاه امان الله غازی بنا بر اراده بالفعل و با اتواء مردم افغا نستان و بنا بر خصلت و فطرت آزادیخوا هانه و ضد امپریالیستی شان نعره آزادی خواهی را بلند نموده و دولت افغا نستان طی نامه ای که بتاریخ سوم مارچ به نائب السلطنه انگلیس در هند وستان فرستاد این خواست بر حق مردم را در آن

سلسله گفت و شنود ها و نشست های انجمن های دوندون در زیر

مسایل

سیاسی و اجتماعی ، فرهنگی

هنر، تفریح و جوانان ، جوانان و خانواده ها

درباره ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یک بررسی همه جانبه از:

علل کمبود دارو در بازار و مروری

بر دشواری مردم در زمینه های بیماری و بیمار داری

ایستگاه خانواده ها

دختران ، پسران ، مادران ، پدران دست نگهدارید - ورق نزنید !
ژوندون یکبار دیگر غوغا برانگیزترین مسایل رابه جدل میا ورد .

گذاردند

شما عروس ها

شما خشو ها

و شما جوانان و سا لفتدان

بما بگو یید :

انگیزه این همه تا ساز گاری خانوادگی چیست ؟

آیا عروس ها در محیط خانواده ندرت نمایی می کنند ؟

و یا خشو ها تا ساز گار میباشند ؟

آیا جوانان در روابط خانوادگی و اجتماعی خود بدون در نظر داشت شرایط و امکانات راه افراط در پیش دارند ؟

و یا اینکه :

سا لفتدان نمی خواهند خود را با شرایط زمان وفق دهند و خواست جوانان را احترام

دارند

این جدل با شرکت :

- ۱- دکتر سیدالف شاه نصحی رئیس امور فارمسی وزارت صحت عامه
- ۲- دکتر محمد آصف غروال رئیس طب معالجوی وزارت صحت عامه
- ۳- دکتر غلام رسول غیالی رئیس بررسی و قوانین صحتی وزارت صحت عامه
- ۴- پوهاند دکتر احمد شاه رشاد روشن استاد پوهنتون کابل
- ۵- دکتر سیداحسان هاشمی سرپرست تعلیمات صحتی و نشرات وزارت صحت عامه
- ۶- محمدزمان نیکرای معاون مجله ژوندون
- ۷- عزیزالله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
- ۸- حفیظ رهجو مکرر مسؤول روزنامه ایمس
- ۹- ماری سعادت منگل مدیر خبرنگاران روزنامه هیواد
- ۱۰- لیلما حسینی نماینده رادیو تلویزیون
- ۱۱- عطاءماد ایماق نماینده روزنامه نیوکابل تایمز
- ۱۲- آمنه امان نماینده مجله قندهار دایر شده بود .

چرا برخی از اقلام دوا تولید شده در هو خست افغانستان
ب است و چرا این شرکت مسئولیتی در برابر وزارت صحت عامه
ندارد ؟

ریاست امور فارمسی میکوشد عمده فروشی های ادویه را تشویق به
تولید ادویه جنریک کند .

یک راه حل اساسی مشکل کمبود دوا و جلوگیری از تقلت در آن این
ست که عموم کمپنی های مؤلفه ادویه که دواي شان در کشور مایوریت
نبرد و ادار ساخته شوند تا قیمت دوا را در روی هر بوتل دوا بنویسند

باید نرخ دوا خانه های رسمی و شخصی از هم تفاوتی نداشته باشد .

چرا امور فارمسی بعضی از اقلام دواي خود را اجبارا به دواخانه ها
فروشد ؟

دوف راصع :

اجازه شما چند مورد دیگر را هم در
زمینه یاد آوری میکنم :
سیروپ ویتامین ب کامپلکس ساخت
تورید یک عمده فروشی شانزده افغانی
داشت و اکنون دیو همین دوا را سی
افغانی به فروش میرساند که بیش از
یکد برابر گران است .

سیروپ ویتامین ب کامپلکس ساخت
تورید امریکا تورید حبیب لمد که
است امور فارمسی شرکت وارد کننده را
دار ساخت ناوای خود را زیر نام جنریک
بوتل پانزده افغانی به فروش رساند ، اما
نوع این ریاست «دفین هید راصع» ساخت
تور هند را سی و سه افغانی به فروش
رساند که باز هم اگر کیفیت تاثیر را هم
بوش کنیم بیش از یکصد برابر این
ب گران است .

طالبی لیتمد «پورو رو نال» یکصد و
سه گرامه را شصت و دو افغانی عرضه
کرد و ریاست امور فارمسی بوتل یکصد
به همین دوا را یکصد و بیست افغانی
فروش میرساند و نظایر آن .

دکتور غضنفر :

برست است من رد نمیکنم . اما عمده
فروشی ها حاضر به تورید نمیباشند و مادر
ال اگر تورید ادویه را انحصار کردیم در
این تعهد را هم داده ایم که دوا را
به نفع مردم میرسانیم .

دو هاند رشاد روشن :

در مورد تفاوت فاحش قیمت ادویه های
تولید شده به وسیله ریاست امور فارمسی
بسته فروشی ها نظر محترم راصع را تأیید
و با این نظر محترم دکتور غضنفر نمی
توافق داشته باشم که عمده فروشی
حاضر به تورید ادویه جنریک نمیباشند .
آنکه آنها هم در تلاش عاید و نفع اقتصادی
هستند و وقتی تورید ادویه پشت قانوناً
روا باشد خسته شده است منافع شان در تورید
جنریک تا من میگرد .

دشواری های همگانی مردم است ، خواهش
میکنم صحبت ها شکل اعتراض مانند را
نداشته باشد چه در این صورت عقده گشایی
ها جای گره گشایی را خواهد گرفت و نتیجه
گیری از صحبت مشکل خواهد شد ، خواهش
است صمیمانه و دوستانه که امیدوارم مورد
توجه هر گوینده قرار گیرد .

عزیز الله مرموز :

صحبت تا این لحظه در این جدل بیشتر
متوجه مسایل جزئی بوده و تا کنون مجال
پرداخت به پالیسی های انقلابی دولت انقلابی
در زمینه مورد گفت و گوی به وجود نیامده
است . ما که اینک مشکلات مربوط به دوا را
به بحث کشیده ایم نباید از یاد ببریم که
چگونه تجارت ادویه در پیش از پیروزی انقلاب
و قانون جنریک عده بی را تا سرحد میلیارد
شدن ترو نمند ساخت نباید فرا هوش کنیم
که چگونه برخی از این تاجران دوا که
نماینده های انحصاری کمپنی های تو لید
کننده دوا در کشور های سر مایه داری بودند
به نام قاچا قیران منظوقی شهرت یافته بودند
و از برکت زدو بند های شان حتی مدد کننده
های شان هم در وزارت صحت عامه ملبوتر
شدند و حتی ناهنوز هم تاجران کشور های
مصرف کننده یا کشور های تولید کننده
امیر یا لیمتی بر نبط میباشند و بقایای
عنا صری که زیر تاثیر این اجنت های سر
مایه دار قرار دارند هنوز هم در وزارت
صحت عامه موجود می باشد و می توانند
وسیر اقدامات این وزارت را به بیراهه می

کشانند و برای اصلاح این وضع باید اقدام
ماتی سریع و انقلابی صورت گیرد و این
اقدامات به وسیله انسان های واقعا انقلابی
به طرح و تطبیق آید در مورد اینکه برخی
از عمده فروشی ها دواي خود را ارزان تر
از نرخ دیو عرضه میدارند ، ممکن است
که یک کمپنی تولید کننده ویا رابطه آن
خیلی اضرار دیگر را هم از این قبیل قبول
دار شود تا جنریک شدن ادویه را مانع گردد
چنانکه شرایط را طوری عیار کردند که خوب
ترین دکتوران ما مجبور به ترک وطن گشتند
از نظر من در شرایط کنونی یکی از علل
عمده بروز مشکلات در کار دوا این است
که ما تبلیغات وسیع در این زمینه نداریم
و مخصوصاً به زبان مردم تبلیغات نداریم
من میگویم برای پیروزی قانون جنریک
باید تمام وسایل ارتباط جمعی و از همه بیشتر
رادیو نشرانی گسترده داشته باشد تا مردم
ارزش دواي جنریک را بهتر بفهمند و کمپنی
های تولید کننده و یا نماینده های آنها در
کشور نتوانند هر روز مشکلی تازه را ایجاد
کنند .

دکتور هاتفی :

نظر محترم مرموز را تأیید میکنم که
مانه تنها در کار دوا بلکه در تمام امور
مربوط به صحت و خاصاً در بخش های وقایوی
باید تبلیغاتی گسترده داشته باشیم . چرا
که تبلیغات صحی در واقع سر لوحه ایست
برای مبارزه علیه امراض و بیماری ها در

مورد کمبود ادویه باید اعتراف کنیم که این
مشکل وجود دارد ، ما نمیتوانیم تمام کدنی
را که هر روز از این رهگذر شکایات خسو دوا
به طرح میاورند اجنت فلان کمپنی خارجی

باتگاریم
محترم رئیس امور فارمسی احصائیه بی را
ارائه داشتند که گویا به اساس آن در سال
۱۹۸۰ سه دفعه بیشتر از سال ۱۹۷۴ دوا
وارد کشور شده و این مو ضوع را مستند
ساختند که پرایم کمبود دوا واقعیت ندارد
این درست است که احصائیه ها در بیشتر
موارد برای روشن شدن يك مو ضوع کمک
میکنند ، اما احصائیه دقیق نداریم و اگر
میداشتیم و می فهمیدیم که از فلان قلم دوا
به فلان دلیل و یا دلایل به فلان مقدار نیاز
داریم و این نیاز مندی در فلان جای کشور
در این سطح و در آن جای دیگر در فلان سطح
و حجم است ، امروز مشکلات مادر مورد دوا حل
شده محسوب میگردید از سوی دیگر به
فرض که تمام دیو های ما از دوا انباشته
باشند اگر آگاهی دکتوران ما در این مورد
کم باشد و اگر توزیع درست و حساب شده
نداشته باشیم فایده دوا چه میباشد و کجای
مشکل را حل میکند ؟ پس ما باید از یکسو
احصائیه های دقیق تهیه داریم ، از سوی
دیگر برای شناخت ادویه جنریک هم به مردم
و هم به دکتوران تبلیغات گسترده در سطح
فهم و دانش شان داشته باشیم ، و گرنه در
شرایطی که ما هم دوا به حد کافی نداشته
باشیم هم فاقد تبلیغات کافی باشیم و هم
انواع سبوتاژ ها در این زمینه وجود داشته
باشد طبیعی است که بار مشکلات ما روز
افزون میگردد .

عطا مراد ایماق :

به ارتباط گفته های دکتور ها نفی یاد
آور میگردم که برخی از دکتوران دوا
بنت را در نسخه های خود می نویسند و چون
این دواها نایاب است مردم برای یافتن آن
زیاد سرگردان میشوند ، آیا ریاست امور
فارمسی در این موارد دکتور ان تماس داریم
دارد و آنها را متوجه این موضوعات می
گرداند ، یا خیر ؟

دکتور غضنفر :

متأسفانه نه من اعتراف میکنم که ما
تبلیغاتی بسیار ضعیف داریم و علت هم آن
است که بیشتر تراصل کار ها غرق میباشیم
و مجالی برای تبلیغ نداریم .

نماینده روزنامه هیواد :

در پهلوی قلم ادویه خارجی ما گاه و بیگاه
شاهد قلم برخی از اقلام ساخت هوسخت
افغانستان هم در بازار میباشیم ، نمیتوانید
بگویید چرا چنین است و وزارت صحت عامه
برای حل این مشکل چه کرده است ؟

دکتور غضنفر :

متأسفانه هوسخت افغانستان از نظر مسایل
مربوط به خود با وزارت پلان در تماس است
و ما هیچ خبر نداریم که مواد خام شان از
کجا و بچه قیمت وارد میشود و با مقدار توزیع
دوا در این شرکت چگونه است ، اما آنها
خود شان وقتی قلم برخی از دوا ها شان
را یاد آور گشتیم نرسیدن مواد خام را
سبب آن معرفی کرده اند .

نماینده ژوندون :

وقتی چنین ارتباطی میان ارگان های وزارت
صحت عامه و این شرکت تولیدی دوا وجود
ندارد آیا شما میتوانید فعالیت آن را به
نفع مردم تلفی کنید ؟

لطفاً ورق بزنید

دكتور غضنفر :

تخير ودر مورد هوشم بهر صورت اما در کشور های دیگر همیشه يك مقدار بزرگ اسعار به وسيله همین تولید کنندگان به خارج کشور فرار میکند .

عزيز الله مرموز :

این واضح است که هوشم و شرکت های مانند آن به خاطر خصلت سر مایه اندوژی خود هر گز که نفع مردم را در نظر دارند و نه هم انکشاف صنعت ثوا سازی را در کشور و به همین دلیل اجرا آت ثمان روشن نمیشد در حالیکه نوایر وزارت صحت عامه باید در جریان هر عمل آنها از توريد

داریم که به مرور و به صورت هر حلوی وارد کشور میگردد مشکل مادر تهیه دوا نمیشد بلکه در کار توزیع است که ما با دشواری هایی مواجه هستیم .

راحله راسخ خرمی :

با توجه به اینکه وزارت دفاع ملی همواره حاضر بوده است در موارد ضروری عده ای از خبر نگاران را به ولایات کشور انتقال دهد، آیا این امکان وجود ندارد که برای رفع مشکلات موجود توزیع ریاست امور فارمسی از وسایل ترانسپورتی این وزارت در ارسال انویه به ولایات کشور استفاده کند ، من فکر میکنم زمینه چنین همکاری در صورت

دكتور غضنفر :

بلی - اما ماده ۲۱ قانون انویه جنریک به صراحت تاکید میکند که در صورت که معادل يك دواي پتنت در جنریک ثبا شد دواي پتنت آن توريد شده میتواند که ریاست امور فارمسی هم در توريد انویه همیشه این اصل را در نظر داشته است .

پوهاند رشاد روشن :

به اجازه رئیس محترم امور فارمسی پرشی دارم در این زمینه که آیا در آینده هم این ریاست در نظر دارد توريد انویه را در انحصار خود داشته باشد و یا اینکه عمده

دوا وادار ساخته شوند که قیمت انویه را برای مصرف کننده در روی هر قطی و بوتل و یا تیوب آن بنویسند و مهر کنند به این ترتیب مشکل گرا فروشی و تقلب حل میگردد و دلیلی هم باقی نمی ماند که قاچاق انویه دواي باید چه تشخیص دواي اصلی و قانونی از قاچاقی کا مثلا میسر است و مو ضوع دوم در چگو لگی توزیع ادویه است که باید ریاست امور فارمسی

به آن توجه کند به این معنی که ضرورت ها تعیین گردد ، دوا در تمام ثوا خانه های رسمی و شخصی يك نرخ داشته باشد و به اساس احصا ثیه ها روشن گردد که فلان



استراک کنندگان درمیز گرد ژوندون پیرامون قلت ادویه درشهر صحبت می کنند

دكتور غروال :

خواهش شما همیشه مساعد است . درست است ونا کنون هم در موارد ضروری این گونه کمک ها صورت گرفته است که در این شمار است ارسال به مو قع انویه سهمیه شفا خانه های ولایات و بعضاً هم مراکز صحنی اساسی کشور و به همین دلیل ریاست امور فارمسی میتواند در مواقع ضرورت از این گونه کمک های ترانسپورتی استفاده کند .

نماینده روزنامه انیس :

آیا در انویه پتنت دوايی مو جود است که معادل آن در جنریک وجود نداشته باشد در این صورت مشکل مریض چگونه حل

مواد خام نا عرضه ثوا قرار داشته باشند ، و نکته دیگر هم در مورد این شرکت چند است که در شایعه گفته میشود که هوشم دواي خود را برای فروش به کشور پاکستان میفرستد .

واینک سوالی هم دارم به این شرح که آیا برای اطمینان از کیفیت و مو تسریت دوا امور فارمسی توريد ثوا را از کشور های سو میا لیستی به عمل میاورد و یا خیر ؟

دكتور غضنفر :

مو قفیت ما در همین است که قرار داد های ما با کشور های سو میا لیستی است و مجموعاً ما هشت میلیون دالر قرار داد خرید ثوا از کشور های مختلف سوسیالیستی

فروشی های ثوا هم اجازه توريد را خواهند داشت ؟

با توجه به اینکه مادر واقع مشکلات را بررسی می کنیم تاراه حل آنها بیا بیسم این نکته گفتنی است که در صورت توريد آزاد ثوا ما باز هم با انواع تقلب های بیش بینی نشده به وسيله فرو شدگان ثوا رو برو خواهیم شد ودر صورت انحصار توريد باز هم مشکل توزیع ثوا در برابر ما قرار دارد که موجب قلت و کمیابی ثوا در بازار میگردد برای حل این دشواری به نظر من ساده ترین راه تطبیقی آن است که تو رید انویه خواه در انحصار امور فارمسی باشد و یابه شکل آزاد صورت پذیرد کمپنی های

محل به فلان اندازه به فلان ثوا احتیاج دارد و به همان پیمان در انویه فروشی های محل دوا توزیع گردد .

بار دیگر میگویم ما وقتی میتوانیم ادعا کنیم که مشک ل کمبود انویه فایق آمده ایم که دواي هر نسخه در هر ثوا خانه یافت شود

دكتور غضنفر :

در مورد انحصار ثوا باید بگویم ثوا تمام اقلام دوا در انحصار امور فارمسی نمی باشد بلکه ما صرف توريد سه گروپ ثوا دواي مخسره ، الکل طبیعی و آنتی بیوتیک ها را در انحصار خود داریم . برای تشویق عمده فروشان انویه به ثوا ۲۸۰ قلم ادویه وسامان لابراتواری و جرا

دكتور غضنفر :

درست است این تعامل در مورد انوویه ای که تازه وارد شده است وجود دارد و سبب آن هم این است که دواخانه هاهم آن را داشته باشند .

ماری سعادت :

من با توجه به آنچه که از آغاز این جدل تا کنون گفته آمد می خواهم بپرسم که آیا ریاست محترم امور فارمسی پیش از اینکه مجله ژوندون و موضوع کمیود انوویه را به طرح آورد آیدار جریان مشکلات مسردم از این ناحیه قرار داشتند و یا خیر ، جریان صحبت این نکته را آشکار میکند که شما کمتر به این مسایل آگاهی داشته اید . سوال ایجاد میگردد چرا چنین بوده است و مسووع سوال دوم من هم این است که در صور تیکه به ادعا و قول خود شما یکی از علمی کمیود دوا در بازار این است که دوا فروش ها چون نسخه های دکتوران را خوانده نمیتوانند جواب میدهند دواي آترا نداریم در این زمینه ریاست امور فارمسی و یا شعب مسوول دیگر برای ملتفت ساختن دکتوران چه اقداماتی کرده اند ؟

دكتور غضنفر :

در مورد مشکلات مردم همانطور که بیشتر رئیس امور بر رسی و قوانین گفتند ما در جر یسان بوده ایم و به همین دلیل هم به دستور مقام محترم وزارت يك کمیته روی آن کار کرد و تصامیمی در زمینه گرفته شد که به تطبیق میاید در مورد بد خط بودن نسخه ها هم این آرزوی ماست که دکتوران این مشکل همگانی را در نظر داشته باشند و نسخه های خود را خوانا بنویسند .

دكتور غروالی :

تعامل چنین است که ریاست امور فارمسی هست دوا های جنریک را به ریاست های دیگر دوا مرکز وزارت صحت عامه میفرستند و این ریاست ها هم به نوبه خود آترا به دکتوران علاوه از آشنا شدن با مستحضرات جنریک به تفاوت قیمت آن با معادل های بیمنت و تاثیرات دوايی افلام جنریک هم دارد شوند .

البته برای رفع کما بل این مشکل ضرور است که رادیو به تکرار و تکرار در این مورد نشرانی مداوم داشته باشد .

دكتور هاتفی :

شما گاهی سری به کلینیک های رسمی هم زده اید یاخیر، دواي کلینیک ها يك دكتور گاه مجبور است تا دو صد نفر مریض را در مدت دو تا سه ساعت معاینه کند و برایشان نسخه بدهد که همین فراوان بودن تعداد مریضان و تا کافی بودن تعداد دکتوران در کلینیک ها یکی از علمی است که دكتور را به سرعت عمل وامیدارد و در نتیجه گاه نسخه ها خوانا نمیباشند .

به عاید من در پهلوی مسایل یاد شده یکی از طریقه های حل مشکل این است که به منظور جلو گیری از تراکم بیماران در يك کلینیک با تعداد کلینیک ها را افزایش دهیم و یا اینکه تعداد دکتوران را در هر کلینیک لطفاً دنباله این جدل جالب رادر شماره آیند مطالعه کنید ، که وقف نتیجه گیری صحت در گره هم آبی شده است .

نا تمام

تفاوت ها گاه به مرز یکصد فیصد و حتی بیشتر از آن میرسد ، به عنوان این مثال من نرخ چند قلم دوا را که شاید با توجه به این مورد که از طریق عمده فروشی ها و امور فارمسی وارد میشود به صورت غیر قانونی وارد کشور شده باشد با عین دوا های توريد شده به وسیله امور فارمسی در این جا یاد داشت میدهم تا میزان تفاوت ها بهتر آشکار گردند .

۱- کمیود امپسلین ۲۰۰ ملی گرام يك هزار عددی نرخ بازار آزاد دوهزار و دو صد افغانی نرخ دیپو از عین کمپتی سه هزار و سه صد و هشتاد افغانی .

یعنی تقریباً پنجاه فیصد گران تر
۲- کمیود ترا سکلین ۵۰۰ ملی گرام يكهزار عددی نرخ بازار آزاد ۴۰۰ افغانی نرخ دیپو ۱۲۰۰ افغانی

سه صد فیصد گرانتر
۳- سیروپ ترا سکلین بازار آزاد ۱۶ افغانی

دیپو ۱۴۰ افغانی ۱۵۰ فیصد گرانتر
۴- سیروپ کلورم فنکول ساخت دیپو نرخ ۴۰ افغانی ساخت ایتالیا در بازار آزاد بلوزن بیشتر پانزده افغانی .

۵- کمیود کلورم فنکول ۲۵۰ ملی گرام يكهزار عددی نرخ بازار آزاد ۵۵۰ - افغانی نرخ دیپو ۱۶۵۰ - افغانی .

یعنی باز هم سیصد فیصد گرانتر البته این چند قلم صرفاً به منظور نشاندهی یا داوری گردیده و گر نه مشت نمونه خروار از این مانند فراوان است .

دكتور غضنفر :

سوال من از آقای راصع این است که شما که از همه این جریانات آگاهی دارید چرا عاملین آترا به شعب مسوول معرفی نمی کنید ؟

راصع :

من عاملین را نمی شناسم و وظیفه من هم نیست که شناسم فقط مثل همه مردم دوا را در بازار می بینم و متوجه تفاوت قیمت ها هم میشم و اما در انعکاس آن باز هم مطبوعات رسالت نشان دادن و آگاهی دادن را ندارد و نه وظیفه شعب بر رسی و تقنیش را و آنچه هم در این جا روی آن صحبت میشود به خاطر این است که شعبه مسوول در زمینه تحقیق کند و به حقایق برسد تا تقاضای کار رفع گردد .

دكتور غضنفر :

مسایلی که شما به آن اشاره می کنید در شمار وظایف امور بر رسی و قوانین است و نه امور فارمسی .

راصع :

هدف عمده بر رسی مسایل است و نه آنکه فیصد داشته باشیم ریاست امور فارمسی را مسوول تمام نا هنجاری هایی بدانیم که در کار دوا وجود دارد ، حد اقل قایده این جدل ها و بحث ها همان چیزی است که وزارت

همین اکنون اقداماتی در دست اجرا می باشد .

در مورد قیمت دوا هم ما کوشش داریم نرخ هارا ثابت نگه داریم و یکی از علمی که برخی از افلام دواي ما گرانتر از توريد های شخصی است هم همین موضوع می باشد که ما آینده را در نظر داریم و تا چند سال قیمت های خود را ثابت نگه میداریم، چنانکه مثلاً سیروپ امپسلین از سه سال به این طرف پنجاه افغانی قیمت دارد و تا دو سال دیگر هم ممکن است همین قیمت را داشته باشد .

به این اساس است که ما پنج تا ده فیصد از همان آغاز در قیمت های خود افزايش را در نظر می گیریم

اما در مقابل ما فقط با تغییر توريد قلم اکسیریز از راه هوا به راه زمین قیمت آترا را تود افغانی به پنجاه افغانی پائین آوردیم.

عزيز الله مرموز :

بالیسی دولت انقلابی هر گز این نیست که تجارت در انحصار دولت قرار داشته باشد بلکه تلاش میشود تا تجار واقعی و علمی صحت عامه و ایمن شرکت تولیدی دوا شویق شوند و تجارت ملی رشد پیدا کند . البته این امتیازات شامل عدّه از نما یمنده های کمپنی های تولید کننده دوا در غرب نیگردد ، چرا که ما در گذشته شاهد بودیم که برخی از آنها حتی مقدار دوا را کمتر از اصل مقداری که در روی پو تل نوشته می شد فرمایش میدادند ، و یا قرار داد ها طوری بود که مواد موثره دوا در ترکیب دوا کم انداخته شود تا مصرفی آن زیاد شود و به این ترتیب با منافع مردم به نفع کمپنی های مولد بازی می شد که اکنون از همه ی این جریانات جلو گیری میگردند .

راصع :

به پاسخ محترم مرموز صاحب یاد آور میگردم که ما باید زمینه های استفاده جوری را از میان برداریم و گر نه ناوقتی شرایط برای دواي و ابتکار و تقلب مهیا باشد ، نژد و متحر و متقلب از آن به نفع خود بهره کشی میکند و این خاص کشور هاهم نمیباشد چنانکه در تقلب هایی که در مقدار دوا و یا در جودگی مو لریت آن در گذشته صورت گرفته است از نظر من شعب بر رسی و لابرا- روی وزارت صحت عامه در این مورد خاص مسوولیت بیشتر متوجه شان میگردد و اکنون اگر چنین زمینه های برای تقلب وجود داشته باشد بازهم همین موسسات به دلیل توريداتی که مسوول صحت مردم در بخش های خاصی نمیباشند ایراد متوجه شان است .

اما به پاسخ محترم رئیس امور فارمسی تفاوت قیمت دوا را در توريد های شخصی ریاست امور فارمسی از پنج تا ده فیصد توريد آوری کردند باید بگویم با تا سف این

ارزش های پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب

دمو کراتیک خلق افغانستان

پیروزی انقلاب رهایی بخشی نور، دشمنان دیرین افغانستان را به تکیا پو انداخت، سران سیمه شان نمود، به تخریب، توطئه و کار شکنی آغاز کردند. نادر محدود داخلی بلکه در گستره جهانی، اما کار و آن انقلاب پیروز مند نور که با رستا خیزش جدی وارد مرحله ی نوین تکاملی خود گردید توقف نمی کند. این کاروان پر گشت پذیر نیست و در سر انجام آنهایی که با امران ما درخشان و سر نوشت ساز حزب دمو کراتیک خلق افغانستان دشمنی می نمایند. به گورستان نیستی سپرده می شوند و این همه غوغا، هیا هو و تکیا پو به جایی نمی رسد. امیر یا لیسیم و استعمار کینه ای دیرین با اندیشه های رهایی بخش داورن و قتی دوسرزمین پنهان روسیه نخستین گل انقلاب مرد مسی شگفت، آن شگفتن و بر خاستن در سراسر

هایی که توده ها با دستگاه های غاصب و ارتجاعی نشان داده اند. باز هم غار تگران مجال زندگی یافته اند. این علت را باید در شیوه ی مبارزه مردم جستجو کرد. برای مبارزه باید موازین و معیاری را در نظر داشت. مقدمات، شیوه ها و اصول را به خوبی دانست و با تحلیل شرایط و اوضاع و احوال مشخصی عمل نمود بسیاری از قیام ها، خیزش ها و عصیانگری های مردم ناکام ماندند و یا موقتا موا جبهه به شکست شده است چون با اصول عمل نشده است مبارزه ای مشتت و نا منظم بوده است. حزب چراغ راه مبارزات اجتماعی است با اتکا به حزب می توان به مبارزه ادامه داد و سر انجام به پیروزی رسید. با در نظر داشت این مهم پانزده سال پیش ازین حزب دمو کراتیک خلق افغانستان (حزب پشاهنگ) طبقه ی کارگر و زحمت کشان) به همت، یاری

ایمان و از خود گذری فرزندان این سامان بشیاد گذاشته شد و به فعالیت و تلاش خستگی نا پذیر و پیگیر پرداخت در فر صتی اندک اعضای پر شور، سر سپرده و انقلابی این حزب بدر میان توده ها رخنه و نفوذ کردند. از مردم آمو خند به آنها یاد دادند. تجارب و آگای های انقلابی و انسانی خود را در عمل آوردند. بدون پشتیبانی توده ها و اشتراک مستقیم آنها هیچ انقلابی کامل نیست و در زیر تعریف انقلاب نمی آید. گر چه در کارخانه های دنیای انحصارات و سر مایه آن گو نه که اصلاح تولید می نمایند وازه و اصلاح و مقولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی هم می سازند و معنای دقیق کلمات وواژه هارا تحریف و مدخ می نمایند. ثا از حقوق بشر «دمو کراسی» «انقلاب» می زنند، اما این ریاکاری و حقه بازی هائی تواند پوششی باشد بر ما هیت رسوا و زشت و ضد انسانی آنها. دیگر هه ی توطئه ها و حقه بازی های استعمار و امپریالیسم شناخته شده است و مردم سراسر جهان بیدار شده اند این حزب است که می تواند غماص پیروزی ها باشد. همه ی نیرو های انقلابی و عنا صر وطن پرست را در یک صف واحد بسیج نماید و به مشتق کو بنده و آهنین مبدل کند به گفته ی رهبر انتر ناسیو نال سوم اگر در جا به جا شرایط ذهنی که همانسا هو جودیت حزب طراز نوین است میسر باشد نمی تواند انقلاب واقعا ملی و دمو کراتیک، بنیادی و عمیق به پیروزی برسد و با این ملا حظه در افغانستان شرایط یک انقلاب واقعا بنیادی از سال ها پیش آماده گردیده بود، هم شرایط عینی و هم ذهنی. یعنی طبقه حاکم افغانستان دیگر نمی توانست با آن شیوه ی شناخته شده ی ظالمانه به حکم روایی پردازند و نه دیگر توده ها می خواستند به آن شیوه کهن و استبدادی از کس فرمان برند. مارش ها، میتنگ ها و تظاهرات گسترده ی خیابانی و اعتصاب های دوران حکو مت طرز استبداد و ظلم را نابود نمایند. مردم همیشه در تاریکی فرونگداشته شود تا زمینه ی غارت بیشتر آنان فراهم باشد کوشش ها، تلاش ها و تلا هایی که امیر یا لیسیم و استعمار پس از پیروزی انقلاب رهایی بخش و شکو همدن نور در افغانستان بیدار گشته و نازه از بلند رسته به خرج می دهند بر هائی قاطع است برای ضدیت و کینه توزی کینه پرستان با نو آوران. پیروزی انقلاب نور مانند خنجر بود بر سینه ی دشمنان دیرین افغانستان و آنهایی که از سالیانی به اینسو چشم بر نموده ها و ثروت ها و دارایی های عادی و معنوی این مردم و ملت را به سران خود و نو خته بودند. نقشه ها و توطئه های شومی را در سر می پروراندند، آرزو داشتند افغانستان همیشه در حالت عقب ماندگی تاریکی و فقر فرو گذاشته شود. نه تحریک نه جنبش و نه اظهار هو جود پتی داشته باشند ستم کاران جهان با ارتباط با مر تجمین و غارت نا خلی از اوضاع و احوال افغانستان در تاریکی گذاشته شده سود می جستند. این مردم را به زور و با لیسیم شکم می آکنند و تن فر به می کردند. با لیسیم تیزی های امپریالیسم جهانخوا و استعمار پس را به مردم افغانستان می آوند.

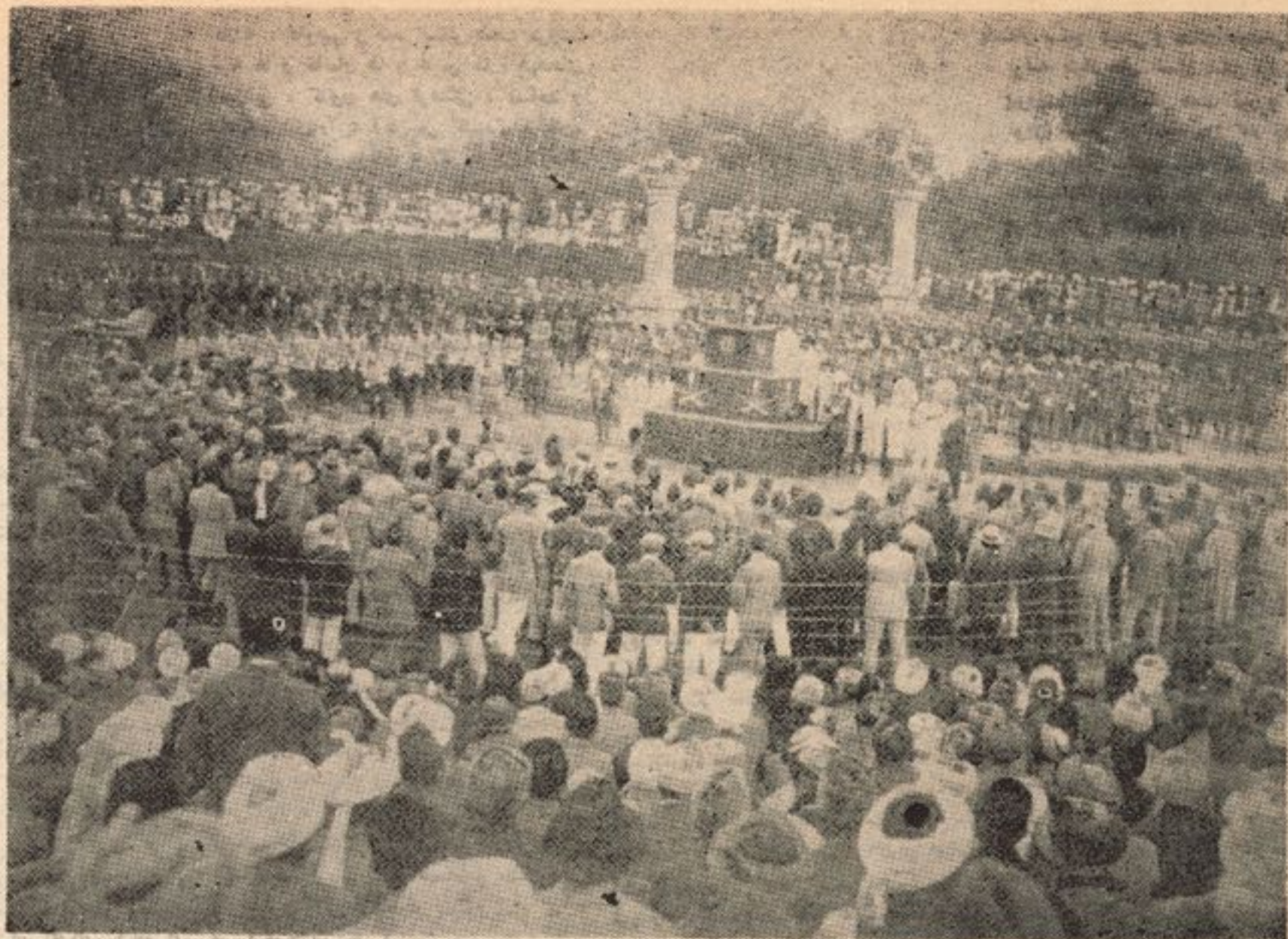
پاسدار صلح ایمنی و عدالت اجتماعی است
بر ضد بنیاد های انسان شکن مبارزه می کند.
پیروزی انقلاب شکو هفتد نور و مر حله ی
نوبن تکاملی آن که به روزگار تکبیت بسیار
چندین هزار ساله ی سیاه کاران تر سر زمین
ما خاسته داد. دشمنان را بر سر انگیزه به
پو یند گی و نکا پو و داشت و با این ارتباط
است که بر نقش برانزده اردو تا کید مکرر
می شود. پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب
دمو کراتیک خلق افغانستان یک بار دیگر
قوای مسلح را به وظایف عمده ای که در پیش
رو دارد متوجه می سازد. در پلینوم سوم یاد
آوری می شود که: «بهبود تربیه و پرورش
افسران و شرکت فعال آنها در کار های تر-
بیوی شرط مهم افزایش کیفیت کار سیاسی در
قوای مسلح، مقامات امنیت ثلوثی، ارگان
های انتظام اجتماعی می باشد». برای این
خصلت جدا بی تا پذیر نظام های مردمی است
که طرفدار آگاه هی، بیداری و دانش انقلابی
در میان افسران و سر بازان است. در راه
نفسج فکری و گستردگی آید یولوژیست آن
ها کوشش انجام می پذیرد. پس از پیروزی
و مرحله ی تکاملی انقلاب نور که مردم اردو
و انقلاب از جنگال بیداد خون آشام قرن آن
جاسوس شناخته شده و وطن فروش (حقیق الله
خان امین) نجات پا کنند. حزب و دولت در
راه بهبود شرایط زندگی توده ها، ترقی،
عدالت اجتماعی، صلح و دمو کراسی گام
هایی برمی دارد اما دشمنان تابیدن شکوفایی
و سر بلندی افغانستان را ندارد به اعمال
خود سرانه و ضد انسانی توسل می جویند.
تا مگر ارمغان ها، دست آورد ها و هدف های
انقلاب را تا بود نمایند. اما به حکم تاریخ
و به ضرورت زمان کاروان ظفر نمون انقلاب
رهایی بخش افغانستان درنگ نمی کند. بی
اعتنا به یاده سرایی ها، کار شکنی ها و تخریب
او با شان و وطن فروشان به راه پیمایی ادامه
می دهد. ما در سطح جهانی تنها نیستیم.
دست های برادران، آن هایی که در سنگر
دفاع از صلح و ترقی اجتماعی و دمو کراسی
ایستاده اند، با ما است. دیگر اردوی افغا-
نستان با قاطعیت و آگاهی عمل می کند. در
خدمت توده ها قرار دارد. سر بازان ما با
قطره قطره خون خود از ذره ذره این خاک
دفاع می نمایند و با این ارتباط در پلینوم سوم
تذکر رفته است..... افسران قوای مسلح باید
پختگی سیاسی، روحیه ی وفاداری به انقلاب
بیداری، محبویت حزبی، لیاقت، تلافیه
و وظیفه و صفات عالی سیاسی و مجا ربوی و
عشق به مسلک سر بازی را در خود نایم
پرورش دهند.»

اجتماعی و اقتصادی حزب را در جهت رفاه و
سعادت مردم سد شوند. در چنین شرایط مبارزه
پیروز مند مسلحانه بر علیه ضد انقلاب و
شکست قطعی آنها، برای حزب و تمام مردم
ما بر جستگی خاص کسب می کند.
آن گونه که اشاره شد این کوشش ها
و تلاش ها همه بی حاصل و مذبوحانه
است. نیرو های ضد مردمی، غارتگر غاصب
و فئودال را مجال آن نمانده است که به
حاکمیت برسند. دوران سیاه کاران به پایان
آمده اکنون این مردم است که سر نوشت
خود را به دست دارند و به سوی ساختن
جامعه ای آباد، شکوفان و آزاد گام بر
می دارند.

در این شرایط پر هشی وطن پرستان است
که به دعوت حزب دمو کراتیک خلق افغانستان
پاسخی صمیمانه دهند و تصامیم مطرح شده
در پلینوم سوم کمیته مرکزی ج. د. خ. را
ارج گذارند و وارد عمل شوند. دیگر توده
ها نمی توانند در برابر اعمال بی بند و بارانه ی
ضد انقلاب خا موش بمانند و از حقوق پامال
گشته ی خود دفاع نکنند. تصامیم و فیصله
های پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دمو-
کراتیک خلق افغانستان پشت محکم دیگری
است که بر دهان یاده سرایان، او بهاشان و
به اصطلاح مجاهدین اسلامی (۱) فرو می آید.
در این پلینوم یک بار دیگر به نقش سر بازان
افسران و پاسداران انقلاب اشاره می شود
که علیه ضد انقلاب بسیج شوند و دشمن را
در هر موقع و موقعیتی که است تا بود نماند
یست. حکومت های بی بند و بار و ضد
انسانی گذشته تا می توانستند میان توده ها
وارد و فاصله و تفرقه پدید می آوردند.
حکومت های استبدادی از بیداری و آگاهی
افسران و سر بازان واهمه و تشویش داشتند.
اما اکنون آن فاصله و آن دوری اردو و مردم
از میان بر داشته شده است. در نظام های
پوسیده، ارتجاعی و ضد انسانی، اردو پاسدار
منافع اقلیتی مفت خوار و افزون طلب است
و در جهت خواسته ها و آزمندی های غاصبان
گام بر می دارد پاسداران بیداد و استبداد
همیشه جنگ های غارتگرانه می افروزند،
خون های بی گناهان را می ریزند. فضا ها
راغبار آلوده و تاریک نگاه میدارند اما در
نظام های مترقی که بر بنیادی از عدالت
اجتماعی استوار است. آن گونه که همه ی
نهاد های اجتماعی به سود انسان زحمت کش
است. اردو هم در کنار توده ها قرار دارد.

کارانه، تخریبی و ضد انسانی دست می زنند
خانه ها و خانمان ها و خرمن ها، نهادهای
آموزشی، کانون های فرهنگی، مساجد و
غیادنگاه های را به آتش می کشند. برزخان،
کو دکان و پیر مردان به گو نه بی شرمانه
بورش می برند و این اعمال ضد انسانی و خود
سرانه ریشه در کاخ سفید و پنتاگون دارد.
حزب و دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان
همیشه با حوصله مندی عمل کرده است. از سر
گناه بسیاری از فتنه انگیزان که تا آگاهانه
بر ضد منافع مردم قرار گرفته اند در گذشته است
این حوصله مندی، نرمش و انعطاف پذیری
هر گز به معنی ضعف و عقب نشینی دولت و
حزب نیست. حکومت های طراز استبدادی و به
ویژه امینی های جنایت پیشه و خود فرو خنه
زخم ها و جراحت های عمیقی بر بیکر جامعه ی
ما وارد کرده اند که به این زودی ها التیام
پذیر نیست. وزیران روست که دولت و حزب
با ملاحظه، نرمش و حوصله مندی عمل می
کنند. اما گشت هم سرحدی دارد. دولت و
حزب نمی تواند همه ی خود سری ها کار شکنی
ها، تخریب، توطئه و اعمال ضد مردمی دشمنان
را بی پاسخ گذارد و بیش از این به آنان اجازه ی
پیش تازی و غارتگری دهد. ضد انقلاب
با اعمال وحشیانه و تروریستی خسو بش
نامی تواند نامنی و اضطراب پدید می
آورند. با الهام از دستگاه های جهشی امپری-
سالیسم چنانست کسار و حشت می
آفرینند و با این ارتباط در پلینوم سوم کمیته
مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان
بر ضرورت بسیج و تشکل همه ی نیرو های
حزب و مردم در راه سرنگونی و نابودی عناصر
ضد انقلاب تا کید می شود. مردم همیشه از
حقیقت و آزادی با قاطعیت و مردانگی دفاع
کرده اند و اکنون درین مرحله ای از تاریخ
کشور که او با شان و رهزنان به فعالیت های
تخریبی خود گستر دگی داده اند. مردم نیز
در کنار حزب می ایستند و از موقعیت خویش
با شجاعت دفاع می نمایند «در پلینوم سوم
کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغان-
نستان تصریح گردید که: «در مبارزه ضد
انقلاب که توسط دولت های امپریالیستی و
بعضی رژیم های ارتجاعی منطقه مسلح و تجهیز
می شوند. کار های زیادی باقیمانده است.
باند های ضد انقلاب به خاطر استقرار نو باره
حاکمیت فئودال ها و خفه ساختن دست آورد
های انقلاب نور دست به ترور مردم، چور و
چپاول و ویرانگری می زنند. نیرو های ضد
انقلابی با دست یازیدن به چنین اعمال ضد
انسانی می خواهند صلح و آرامش مردم زحمت
کش ما را بر هم زده تحقق پلان ها و اهداف

تکام گسیخته بانو آوری ها و انقلاب رهایی
بخش داستان تازه ای نیست. چون زمان همیشه
آگاه ترین داور است و تاریخ با کسی نمی
تواند سر خوش آمد گوئی و تعارف داشته
باشد. قیافه های دروغین را همیشه رسوا می
کند. آن هایی که در قول، داد از مردم خواهی
می زنند و در عمل بر ضد منافع مردم قرار می
گیرند. عمر دروغ گویان و باطل پرستان
و فریب کاران که می کوشند ما هیت رسوا
و زشت خود را گمان نمایند همیشه کو تاه
است. چنانکه با همه ی کوشش ها و تلاش
های چون آمیز سازمان جنایت کار جاسوسی
امریکا حقیق الله امین و باند غارت گر و
جنایت پیشه ی او نتوانستند روزگار بیابند و
به سیاه کاری ادامه دهند. خشم خلق و عصیان
مردم به کام نیستی شان کشانده قیافه ای
دیگر از دشمنان مردم که وطن فروشان،
او بهاشان، رهزنان و اشرا در در کسوت مجاهدان
اسلامی باشند و همان دستورات و تعلیم
مراکز جاسوسی امپریالیسم و تقلید، تکرار
و پیروی می کنند و از تل ایب و قاهره و
واشنگتن و اسلام آباد و کشور های ارتجاعی
پوند و دارال الهام می گیرند. نیز رسوا می شود.
توده ها سر نوشت خود را نمی توانند به دست
چیره خواران و مر تعجین ببینند. مردم به
چیره در یافته اند که سبطره جوان، افزون
طلبان و مستکبران با آنان در تضادی آشتی-
ناپذیر به سر می برند و تشنه به خون آنان اند.
این کوشش های امپریالیسم چنانچه جها ن خوار
در این گوشه ای از جهان در سر زمین آزادگان
و غنا بان بلند پرواز بی نتیجه ماند و قیام
پیروز مند شش جدی بساط اهریمنی او را
در چید و یگانه نماینده او را که آخرین
حلقه ای از زنجیر لغتی استعمار بود به
مورستان نیستی سپرد. با آغاز مرحله ی
نوبن تکامل انقلاب نور، مردم مجال نفس
کشیدن یا فتنه و در کشور ما آرامش و اطمینان
در قرار گردید. اما با خیزش پیروز مند
شش جدی هم وظیفه حزب، دولت، مردم
و انقلاب به پایان نرسیده است. استعمار و
امپریالیسم هنوز هم تلاش هایی بیمار گونه
چون آمیز و همسریک به کار می بندد، تا
بگر آب رفته را نو باره به جوی باز آورد. اما
این فقط یک پندار، تخیلی بوج واحقا نه
است. تصویری باطل و غیر عملی. پس از
نظام ظفر نمون شش جدی، تخریب توطئه،
کار شکنی، غارت و تاراج نمایندگان گوش
فرمان مزدور امپریالیسم در خاک افغانستان
بازویی یافته است مزدوران وارداتی تا می
توانند در میهن ما تشنج، ناامنی و اضطراب
تشویش پدید می آورند. به اعمالی جنایت



از مراسم تجلیل استرداد استقلال وطن در پغمان که هفده ساله بتاریخ ۲۸ - اسدبرگزار می شد .

۳. غافل بیرنگت کوهها منی

طنین آزادی در ادبیات جهان

وطن قربان نام با و قارت
فدای دشت و کوه و سبزه زارت
الهی خرم و شاداب یا شی
که آزاد است دایم پاسداریت

آگاهی ، با دریافت منطقی از مسائل برابر-
مون خویش به این راه پیمایی و رفتن اتمامه
می دهد یعنی رسیدن به اوج آزادی و قله
بلوغ و تکامل ، آزادی با آگاهی ارتباطی
گسست نا پذیر دارد . آنکه نمیداند نمی-
تواند آزاد باشد . به گفته ای پرند گان
آزاد نیستند چون نمی دانند ، نمی توانند با
عمل خلا قانه خویش کاری شا یسته انجام
دهند . اما انسان در رابطه با آگاهی است
که دست به کاری می زند . بر شکو همندی
تمدن انسانی می افزاید و بد یمنان است
که هستی و هو جودیت او توجیه می شود .
آنکه نمی اند یشد نمی تواند بیا فر یند و
هستی او خالی از شور و تپش و شکو همندی
است . زند گانی مرداب دار دارد ، متوقف ،
ایستاد بی حرکت . اگر پو یند گی و آگاهی
انسان با او همراه و همگام نباشد نمی تواند

هو جودیت او تعبیر شود . آزادی مفهوم
عمیق و انسانی دارد اما آن گونه که در کار
خانه های غربی بسیاری از مفاهیم ، ارزش
ها و مقولات و انگاره های نفی ، مسخ
و تحریف می نما یند . واژه ی مقدس آزادی
را نیز مفهوم می منجمد ، انتراعی و سنگواره
ای بخشیده اند ، آن را جدا از نیاز انسان
مطالعه می کند باری در غرب و کشور هایی
که با نظام های غار تگر و شیوه های بیسمی
اداره می شوند آزادی مانند گالایی تزیینی
است اگر نخواستی می توانی آن را به دور
اندازی . در حالی که انسان نمی تواند بدون
آزادی واقعیت خویش را در یابد . انسان
به آزادی ما ند گمراه به آفتاب و گل به
باران نیاز دارد . انسان نمی تواند بدون
آزادی دم از هستی خود بزند و کاری خلا قانه
انجام دهد . باری در کار خانه های لعنتی

تاریخ سر زمین ها ، تاریخ مبارزات طبقاتی
است ، تاریخ عصیان است بر ضد نهاد ها ،
ضابطه ها و را بظه های پو سیده و نوان
شکن و پو سیده انسان همیشه برای آزادی ،
برای شگوفایی و رهایی مبارزه کرده است
و به سوی او جها تا خته ، و دنیای خود را
زیبا و خواستنی تر ساخته است و این پیکار
مقدس هنوز در جهان ادا می دارد . انسان با

د گران هیواد دخپلوا کی یوشپیتمه کالیزه مومبار ک شه

و انقلابی های از جان گذشته و فدایی است و این خصلت را نمی توان کسب کرد، آزادی خواهی، مبارزه در راه آرمان توده ها از فرهنگ غنا مند و زندگی ما جدایی ناپذیر است. آزادی خواهی، قیام، مبارزه و عین را در سرشت ما به ودیعه گذاشته اند. این خصلت را نمی توان از کتاب ها آموخت، نمی توان در مدرسه ها و مکتب ها جستجو کرد. آن ملتی ستایش را سزاوار است که می تواند سرفروخت خود را تعیین کند. برای آزادی پیکار نماید در اسارت و بردگی و زبونی ننماید. ما را اگر دولت های غاصب و ستم گر از کاروان تمدن بزرگ جهانی به دور داشتند و ما نتوانسته ایم در زمینه تکتو لوزی به چکاد های غرور و افتخار برسیم و در میان ملل پیشرفته سر بلند کنیم فرهنگ ما، که سرشار از مسایل عمیق انسانی و اجتماعی در خود ستایش فراوان است و این تاج افتخاری است که از لیاکان گذشتگان برای ما به میراث رسیده است و باید این افتخار نامی راستین را پاس داشت. مردم آزاده ای ما با الهام از کارنامه های درخشان کاوه ها، رستم ها، بوعلی ها، یعقوب لیث ها و هزاران شهید دیگر در طی سه پیکار وطن پرستانه به نیرو های اهریمنی و شیطان انگلیس شکست هایی چنانچه دادند که در عالم معروف است و این واقعیت را دوستان ما چه بلکه آنهایی که در نقطه متضاد با ما قرار دارند و در جاذبه دیگر روانه اند. از جنگ، غارت، استبداد پاس می دارند به این واقعیت معترف اند. یعنی با یمری ها، شپاه ها و شجاعت های ما را در برابر نیرو های اهریمنی آن دوران می ستایند و آن کار نامه ها یعنی قیام بر ضد قوت های ارتجاعی انگلیس برای نسل ما آمو زنده و بر انگیزنده است.

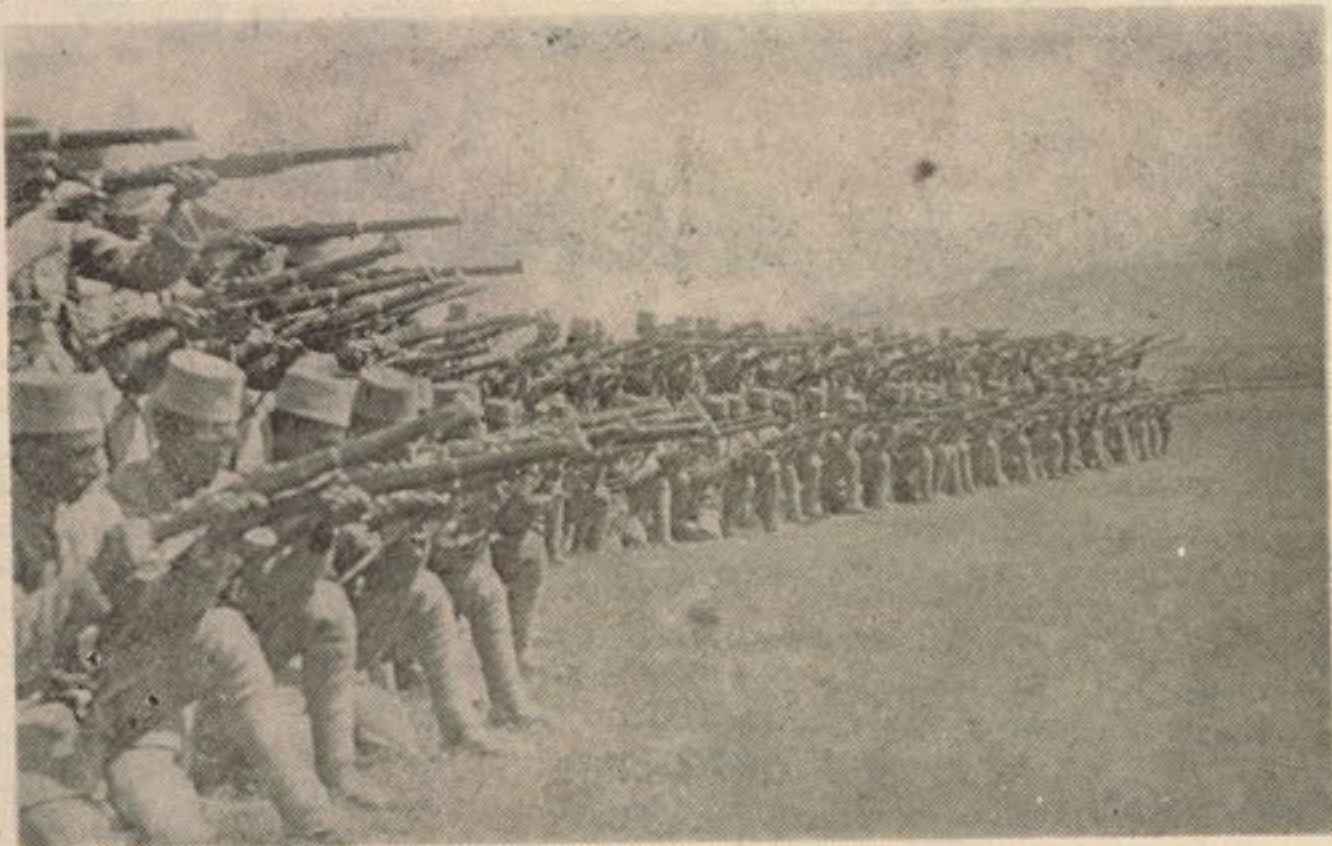
باید در این برهه ای از زمان، در این هنگام که همه ی نیرو های غاصب و جهان خوار به سرکردگی امپریالیسم امریکا بر ضد افغانستان فعالیت های نامقدس می نمایند، از کار نامه های گذشتگان آموخت، در صحن متحد، فشرده و هم بسته بسیج گشت و به پیکاری نامنه دار پرداخت و افغانستان انقلابی را از سر سپاهکاران آنهایی که الهام واشنگتن، پیکن، قاهره، تل ابیب، اسلام آباد و پایتخت های کشور های ارتجاعی پوند و دار می گیرند، نجات بخشید، آزادی واقعی انسان آن وقت فرا میرسد که همه ی مناسبات و روابط کهن و پراگنده اجتماعی از میان برداشته شود و توده ها بتوانند با آسماهی عمل نمایند. باری با انقلاب شکو همند نور و مر حله ی نوین تکاملی آن گامی به سوی آزادی راستین انسان برداشتیم و باید این راه را با قاطعیت انقلابی پیمود. هر گز تردید نکرد و توقف نه نمود. دشمنان خود فروخته افغانستان انقلابی که بقیه در صفحه ۴۲

پیشروی استعمار ذکر کرد هما تا بی سواد گذاشتن مردم و در تاریکی نگذاشتن آنهاست، اما دیگر همه ی طرح ها و توطئه های خائنه ی تاراج گران شناخته شده است و مردم سراسر جهان بیدار گشته می خواهند دیگر در راه آرمان انسان های در اسارت نگاه داشته شده پیکاری بی امان نمایند.

تاریخ همین مایه است از پیکار ها، قهرمانی ها، دلوری ها و مردانگی های مردم ما که هر گز در برابر ارزش های استعمار سر خم نکرده و در برابر بیداد، تاراج، غارت و خود کا مگی چپا نخواهران جا تا نه ایستادگی کرده اند و شرفش پیکار عادلانه و رهایی بخشی را همچنان پر افراشته نگذاشته اند. به یاد بیاوریم روز گران سیطره جویی، افزون طلبی، تاراج گری و یکه تازی های پاستداران استعمار راندر کشور آزاده ی خویش که میخواستند سیادت کذایی و آقایی احمقانه ی شان را بپذیریم استعمار انگلیس در همین ما چشم طمع دوخته بود،

چپا نخوا ران رو برو آمده است. اما حقیقت و آزادی نمی تواند برای همیشه در اسارت باشد. همه کوشش ها، لجن پراگنی ها و قلا های جنگ افروزان، آنها یی که در مواضع ضد انسان سنگر گرفته است، در سر انجام با شکست رو برو می آید و انسان زحمت کش به پیشوایی و سیادت جهان که مستحق آن است می رسد. استعمار را باید در لباس و کموت و نقابی که چهره می نماید شناخت به او مجال ظهور نداد. این غول در لحظه ای قیافه عوض می کند و در پوششی هایی تازه به فعالیت و غارت می پردازد. آزادی ملت ها را می بلعد. در سر هوایی به غیر از تاراج و خیانت ندارد. نمی خواهد که قلمرو ها و سر زمین ها نفسی آموخته بکشند و به آسماهی برسند چون به سود شان نیست، نمی توانند به زندگی تکتب بار، وابسته و طفیلی وار خود ادامه دهند و آنگاه کلاه کج گذارند و بخر بفرروشند، یکی از سیاست های خائنه، عوام فر بیانه و مزورانه استعمار

غرب وازه ها، عقول، مفاهیم و انگیزه ها هم تحریف می شوند و در معانی غیر دقیق خود به کار می روند. در سر زمین ها و قلمرو های سر مایه داری با آنکه بیشترین هیا هو ها را به راه می اندازند و دان از آزادی فردی و دموکراسی می زنند. اما عمداً در راه آزادی واقعی انسان گامی بر نمی دارند. اشاعه گران استبداد فردی اند و انسان را به گونه یی شرمناهی آن استعمار می نمایند نظام سر مایه داری هر حله ای دیگری از نظام منحل بردگی است. بردگی پیش رفته و نهاد ها و قوانینی تازه. همه دهان پلرگی ها، فریاد ها و داد خواهی های نظام های منحل سر مایه داری که از انسان برده ای بی اراده می سازد. برای سیادت و آقا یی و حفظ دولت های کذایی خویشتن خویش است. در لفظ دم از حقوق بشر می زنند اما در عمل خون انسان ستم دیده را به گفته ی کارو، قدح پشت قدح نوش می نمایند. فاجعه ویتنام، حوادث تکان دهنده ی شیلی، فلسطین و بسیاری از کشور های آزادی خواه



گوشه یی از وطنپرستانیکه شصت سال قبل جهت دفاع از وطن محبوب شان آمادگی میگیرند

می خواست خانه های ماتاریک، آرزو های ما کور باشد در اسارت و بردگی به سر بریم، همه ی ثروت ها، سر مایه های مادی و معنوی ما را به غارت برد. گروهی از نمایندگان بی اراده ی خویش را در لباس هایی گونه گونه به سر زمین آزاده یی که هر گز حلقه ی بردگی را نپذیرفته بود فرستاد. آنها با توسل به مسایلی توانستند مردم ما را برای مدتی فریب دهند و بتوانند به آزمندی ها و آرزو های پلید خود برسند. اما جویبار انسان همیشه جاری و این جنگلی است سر بلند، سر سبز و رو پنده است. نمی توان حرکت او را سد کرد و برای همیشه نش در اسارت نگذاشت، باری تاریخ همین آزادی سرشار از گام های انسان های عیالی

در گذشته و اکنون این بوده و هست که اشاعه گر یی سواد و نادانی باشد، فضا هایی از نا ایمنی و تاریکی به وجود بیورد تا بتواند مرا منامی ضد انسانی خود را به تحقق برساند. وقتی در گذشته آفتاب استعمار در بسیاری از سر زمین ها می توانست بتابد، آن آفتاب نبود، روشنایی نبود، ظلمت با خود می آورد و تاریکی در آسیا، آفریقا و بسیاری از قلمرو های دیگر تاراج گران سر مایه های انسانی و قتی با سیادت کذایی در سر زمینی راه می یافتند در نخستین گام می کوشیدند که رابطه آن ملت را با گذشته و فرهنگ بومی قطع نمایند و ریشه یی نمایند و فرهنگی بیمار، متحجر پدید آورند. یکی از علت هایی که می توان در رابطه با

دیگر را پدید می آورند. آیا مفهوم بشر دوستی و دفاع از حقوق انسان همین است که بی از بشریت روی زمین نا بود شود تا برخهای انسان شکن کار خانه های لعنی استعمار و امپریالیسم همچنان بگرد و هم چنان طعم بچوید، قربانی بطلبید، درنده خو یی، قاراج، غارت و وحشی، خصلت جدایی ناپذیر نظام های طراز استبدادی و استعماری است، امپریالیسم و استعمار بی دریافته است که ملتی می خواهد برای آزادی قیام نماید، دست به توطئه تخریب و تفتین زده است و نمونه های بسیاری از انقلاب هایی ملی، دموکراتیک و رهایی بخش در جهان می توان نشان داد که با کمر نکشی، مدا خله و تجاوزات خائنه یی



اعلیحضرت امان الله درست شصت سال پیش از امروز استرداد استقلال افغانستان را در همین اجتماع به کشور و جهان اعلام کرد

استقلال

بعد از جنگ دوم جهانی ، میبایست منحصراً
استعماری در زیر ضربات پیهم جنبش ها
و نهضت های آزادی خواهی ملل اسیر در
روشنی ستاره تا بلك انقلاب اکتو بر و ایجاد
اردوگاه عظیم سوسیالیستی یکی بی دیگر
فروریخت و گلیم استعمار کهن برچیده شد.
اما مردم افغانستان آزاد و مستقل ، در
کشور عا یان بلند پرواز و میهن آزاده
مردان و آزاده زنان ، چون اسلاف قهرمان
خویش که در پهنای وسیع زمانه ها ، چپا -
و لگران و اشغالگران را از این خطه پاک
و مقدس بیرون کشیده بودند ، با روحیه
آزاد منشی و با اتحاد و همبستگی ملی و وطنی
در یک سنگرواحد علیه بزرگترین امپراطوری
استعماری آفرمان یعنی بریتانیا جنگیدند و
در سال ۱۹۱۹ ع در قلب آسیا اولتر از -
دیگران با شمشیر بران آزاد یخواهی زنجیر
های اسارت و بردگی انگلیس را قطع کرده
و در جهت شکستن زنجیر های استعمار گم
اولین را از آسیا بر داشتند .

با بر افراشتن بیرق استقلال و آزادی
فراز بام دنیا (پامیر) افغانستان در پایا ن
دهه دوم و آغاز دهه سوم قرن بیست وارد
مر حله نوین زندگانی خویش گردید و در
آثر مان برای نخستین بار دولت کار گری
روسیه ضمن بر سمیت شناختن مبارزه و
پیکار آزاد یخوا ها نه مردم افغانستان و
استقلال این کشور با ستانی برای جهان
ایلام داشت تا در امور داخلی افغانستان
مدا خله صورت نگیرد .

افغانستان بعد از استرداد استقلال به
سویه ملی و بین المللی اهمیت عظیمی کسب
نمود و در داخل در جهت دگر گونی اجتماعی
اصلاحاتی رویدست گرفته شد که با ز
هم اولین گام ها در راه ترقی بحساب می
شد .

استعمار کهن انگلیس بعد از استقلال
افغانستان سیاست نوین استعماری را طرح
و تعقیب نمود و بنا بر عدم ساز مان منظم
پیکار بر ضد عقب ماندگی و بر علیه
استعمار و سیاست های استعماری ، انگلیس
با غیض و غضب از در خارج گردید و از
کلکین دو باره وارد افغانستان شد .
به این معنی که بعد از استقلال ، ارتجاع
و نو گران استعماری بنا بدستور مستقیم
انگلیس پلان های سقوط دولت مشروطه
امانی را طرح نمود ، و در جهت تطبیق آن
دسایس و تو طئه های را سر همبندی و در
صحنه عمل پیاده ساخت که باعث سقوط
حکومت مشروطه آفر مان گردید و به این
اساس استقلال افغانستان به بن بست مواجه
شد و استعمار و ارتجاع به قصد فرو نشاندن
غضب شان تا توانستند مشروطه خواهان
و آزادی نستان را به زندان ها فگنده وار
تیغ کشید ند .

با آنهم ، فرو ریختن زنجیر های استعمار
کهن در افغانستان در آسیا و دیگر نقاط
جهان بی تاثیر نماند و جنبش ها و نهضت
های ضد استعماری در نیم قاره هند تحت
تأثیر مبارزات آزاد یخواهانه و استقلال
خواهانه مردم افغانستان اوج گرفت و نا -
آرامی های فراوانی برای حکومت بریتانیا
در هند ایجاد گردید ، مبارزان آزاد یخواه
هند یا ندا های بلند (سواراج) یعنی آزادی

به در استعمار کهن یورش برد ند و زمینه
های وسیع و گسترده مبارزه علیه استعمار
بو جود آمد .
بهر حال خاندان چنا پیشه و خاین زدن
داود در ایام زما مداری شان جز ظلم و ستم ،
غارت و چپاول ، نفاق افگنی و بدبینی ،
تبعیض و بی عدا لتی کاری نکردند و تا
نو انستند علیه ترقی و تحول ، روشنفکری
و آزادی خواهی تو طئه و نسیمه نمودند ،
و وقتی که پایه های سلطنت شان محکیم
گردید یک ملیت را بجهان ملیت دیگر انداخته
نفاق ملی را دامن زدند .

خاندان نادر - داود سر مایه های افغان
نستان را به بانك های کشور های امپریال -
یستی انتقال دادند ، آنها که از علم و فرهنگ
بهره ای ندا شتند ، جز خوشگندانی و بی
تفاوتی کاری را از پیش نبر دند .

جلادان مشهور این خانواده ، چون نادر
سفاک ، هاشم جلاد ، شاولی و شاه محمود
مستبد ، ظاهر مکار و داود دیکتاتور خاین
و دیگران ، به خاطر حفظ حرا ست مباحث
فا میلی شان صد ها وطنپر ست و آزادی
خواه را سر بریدند و پایه های کاخ چپا وان
را دوی برشانه های مردم بنا نمودند .

با اینهم مشعل جنبش و تحول در میان
اقتدار روشنفکر و ترقی خواه هرگز خاموش
نگردید و مبارزه علیه سلطنت چپان تاریخ
متوقف نشد .

بعد از جنگ دوم جهانی افغانستان تحت

تأثیر پیروزی های عمیق و همه جا لب
انقلابی جهان از مسیر تحول دور نماند
و به ارتباط روابط نیک همسایگی افغان -
شوروی بعضی مرا کز صنعتی در افغانستان
به کمک بی شائبه اتحاد شوروی تا میس
گردید و طبقه دوران ساز کار گسر پا به
عر صه وجود گذاشت .

ترقی خواهان و مبارزان به اشکال
مختلف نبرد ، علیه سلطنت دست زدند ولی
بار ها شکست خورده و به مقصد نرسیدند
تا اینکه بعد از نجارب فراوان تاریخی در
آغاز دهه چهل و پنجر ستان و مشعل داران
واقعی آزادی و استقلال افغانستان و آرزو
مندان سعادت و آرامش مردم در راه ایجاد
ساز مان رزمنده ز حشکشان گام های اولی
را بر داشته و حزب دمو کراتیک خلق
افغانستان را تاسیس نمودند .

تا میس حزب دمو کراتیک خلق افغان -
نستان بعد از حصول استقلال کشور بزرگ
ترین واقعه تاریخی این سر زمین در جهت
تحکیم پایه های آزادی و استقلال افغانستان
بحساب می آید .

با ایجاد اولین هسته های انقلابی برهبری
حزب دمو کراتیک خلق افغان نستان لرزه بر
اندام ارتجاع و امپر یا لیزم وارد گردید و
نبرد طبقاتی در روشنی نظر یات و عقاید
انقلابی راهش را در دل توده ها باز نمود .
در هر گوشه و کنار وطن یکبار دیگر ستان
مبارزه علیه ظلم و ستم ، تجاوز و غارت
شکل انقلابی و نوین آن راه یافت .

بقیه در صفحه ۴۵

حزب چه تأثیر دارد و پلینوم خود چه می باشد. پلینوم کمیته مرکزی یعنی آن اجلاسی که در آن اعضای اصلی کمیته مرکزی و اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی شرکت میکنند در جلسات پلینوم و ظایف در این کمیته و مسائل حیاتی ملی و حزبی در مورد زمانی معین و در روزی معین است. مگر در این کشور ما عورت به عورت و مرد به مرد قرار می‌گیرد. البته بعضی نظر به ضرورت در جلسات پلینوم اعضای غیر مرد شرکت دارند. در این جلسات را پلینوم و مجمع نامیده می‌نهند. پلینوم در لغت معنی مجمع عمومی آن از گان یا کمیته است که خود نیز توسط یک سازمان انتخاب شده باشد.

اینک حالا که بر علیه کشور، مردم و مردم ما از طرف امر یا لیزم چپا حواری و در دامن امر یا لیزم امریکا یک حرکت اعلان شده جاری می‌باشد و پس از آن امر یا لیزم امریکا و امر یا لیزم امریکا را نیز در عطف ظلمات دیوانه صفت چین و هنداری از جناح منطقه دسیسه های عینی بر روی افکنی در کشور ما به شدت ادامه دارد و همه نیروهای اهریمنی در یک صف واحد و نا مقدس و با استفاده از تکنیک های استعماری و تو استعماری می خواهند یکدیگر دیگر (برغم خودشان) منطقه جهنمی طریقت حاکمه بر تپج و دست نشاندگی را در کشور ما پیاده نمایند و برای بررسی شدن این خیال پوچ و واهی از استعمال هیچ وسیله و وسیله رذیله هم تریح نمی درند.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان بنا بر ما هیت الهایی و وطن پر ستانه خود که همانا دفاع از وطن، دفاع از انقلاب و دفاع از دست آورد های انقلاب استوار است. امر یا لیزم می باشد اینک یکبار دیگر ابتکار سر بازی و در خود قدرتی را دوست مردم را میسر.

به تدبیر پلینوم کمیته مرکزی و ظایف همه در این کشور و بعضی مسائل اساسی حزب را پس از فور مو پسندی شده و با در نظر گرفتن شرایط خاص جامعه ما و مو فی کشور ما، ارائه نمود که بر روی فیصله های این پلینوم تشریح دروس بزرگ وطن پرستی و مردم دوستی میباشد.

لحظه امو زنده و قابل دقت ترین بیانیه مفصل علمی و تاریخی و الهایی بزرگ در مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای مرکزی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان می باشد که علاوه از آنکه یک بیانیه آمو زنده و انقلابی است از طرف مشمولین پلینوم و سایر بیانیه دهندگان بشکل عام و تام مورد تأیید قرار گرفت.

هکذا در پلینوم به مو فقیته ها ییکه در نتیجه انقلاب ظفر مند شور و بخصوص مر حله نوین و تکاملی آن نصیب مردم افغانا شده است عطف تو چه گردید تحکیم و گسترش دست آورد های این مر حله نیک ارزیابی گردید.

بقیه در صفحه ۵۳

سازد و دو باره یکدوره کاریک و پراز درد و الم را بر مردم ما تحمیل نماید یا خیزش قهرمانان شش جلدی ۱۳۵۸ بش بر اب گردید و با این عمل قهرمانانه که باز هم بر هیری زعامت ارجمند و فرزانه حزب و به پایمردی مردم دلیر افغانستان و اردوی رهایی بخش افغانستان عملی گردید عمده ترین بخش نو طئه و دسیسه امر یا لیزم خشی گردید و ارتجاع و امر یا لیزم بعد از این نا کامی همه قوت خود را در جهت تجاوز و آدم کشی و قطاع الطریق بکار انداختند مردم شرافتمند افغانستان و در پیشا پیش آنها حزب دموکراتیک خلق افغانستان با سر بلندی و افتخار و علی الرغم نو طئه و دسیسه های دژ خیمن داخلی و خارجی به طرف جامعه بهروز و خوشبخت به پیش می روند. ولی یگانه مانع و سد راه ایسن پیشرفت هما نا مدا خلالت امر یا لیزم و ارتجاع جهانی در وجود باند های آدمکش و ویرانگر است که نمی گذارند مردم ما بنا به اراده آئین شان و بنا به خواست و حق مسلم شان آزادانه و به اختیار خود وطن خود را

از آلوده بیکران مردم می باشند در کوتاه ترین مدت انقلاب ملی و دموکراتیک شور را به پایمردی اردوی دلیر و رهایی بخش و تأیید بالفعل و بالقوه نوده های ملیونی زحمتکش و ملی کشور، به پیروزی برساند. از همان اولین لحظات به پیروزی رسیدن انقلاب ملی و دموکراتیک شور آتش بیجان دشمنان ترقی و پیشرفت مردم ما یعنی همه مر تجعین اعم از داخلی و بین المللی افتاد و این مر تجعین بشکل هستریک و ماجرا جویانه دست بکار شدند و نو طئه، دسیسه و فتنه بر راه انداختند.

امر یا لیزم جهانی و در صف اول امر یا لیزم انسان دشمن یا تکی (امریکا) در دو پروگرام و در دو شاخه پلان های شور و انسان دشمنانه خود را در عمل پیاده نمود، شاخه و پروگرام اول آن هما نا نا یگانه قرار دادن یا کستان بمشابه دژ تجاوز گرانه و مدا خله گرانه در امور داخلی کشور ما بود و است و ازین طریق علیه انقلاب شور و مردم افغانستان بشکل یک جنگ اعلان نشده و ظالمانه بنای دسیسه و تجاوز را گذاشت.

تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ماه جدی ۱۳۴۴ بلون شک در تاریخ ما صر افغانستان بزرگترین نقطه عطف و مهم رویداد تاریخی است چه این حزب بمشابه گردان پیش آهنگ و انقلابی طیفه کار گر و کلیه زحمتکشان کشور ما توانست که در میان توده های مردم در کمترین فرصت نفوذ معنوی فراوانی حاصل کند و تأثیر زری مبارزات و یکبار هایش در تحولات بنیادی جامعه خود نما یا تگر اهمیت تاریخی و ملی آنست. تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان نه تنها از جهت علل و چگونگی بزمیان آمدنش بلکه از نظر استواری

الف : ۲

پیرامون پلینوم کمیته مرکزی، د، خ، ا: همه چون مشیت پولادین بدهان ضد انقلاب!

پروگرام دوم ولی عمده و خطرناکتر امر یا لیزم هما نا ما مور ساختن یک جاسوس تبیکار حلقه بگوش اش یعنی حفیظ الله خان امین بود که چون کرم مضر و تباہ کن در داخل درخت انقلاب و وطن به تخریب گمارده شد. پلان دوم دشمنان ما یعنی امر یا لیزم خطرناکتر از آنجهت بود که می خواست وطن و انقلاب و حزب را از داخل پوسیده و منهدم سازد و هکذا پلان دوم مکمل پلان اول بود به این معنی که امین خائن علاوه از جاسوسی و نمایندگی امر یا لیزم با اعمال جنا بیکارانه و سفاکانه خود و با ظلم و بیدادگری خود یک تعداد از هو طنان معصوم و بیگناه ما را از آغوش مادر وطن راند و آنها جبراً شکار آن عناصر و معافلی شدند که طبق پلان اول یعنی برای انداختن دسیسه و نو طئه و تجاوز درحاشیه های سرحد افغانستان کمین کرده بودند. ولی چنانچه همه می دانند این خواب و خیال امر یا لیزم و در مرکز آن امر یا لیزم امریکا که می خواست توسط امین وطن ما را پارچه پارچه نماید و حزب را مضحل

و دیر پانی اش در مدت نزدیک به شانزده سال دارای اهمیت فراوان است. مو ضع و مو قف مردمی و رهایی بخش حزب دموکراتیک خلق افغانستان را می توان از عکس العمل های مذبحخانه ارتجاع در قبال تأسیس آنو هکذا از روی بیوگرافی اش که مشحون از مقاومت های دلیرانه در برابر یو رشها، کار و مار شدن ها، منسحب شدن ها، به قتل و زنجیر و به قتل رسیدن قهرمانا نش از طرف ارتجاع فتوئالی و ارتجاع سلطنتی،

بخوبی دانست. ولی علی الرغم این همه تلاش های مذبحخانه و خصمانه ارتجاع داخلی و امر یا لیزم جهانی (ارتجاع داخلی یعنی فتوئالیزم و سلطنت فتوئالی در وجود فتوئالان بزرگ و شاهان مستبد و حیلہ گر و امر یا لیزم جهانی در وجود سلطنت و حفیظ الله امین و بالانش) حزب دموکراتیک خلق افغانستان توانست با بسیج نمودن و آگاهی بخشیدن به توده ها و کشیدن خط روشن و جدا کننده میان و ستان و دشمنان مردم و بالاخره بالنفوذ وسیع ترین مسوین اردو (که خود جزئی



د بهرنی فضا څخه تصویری

لرغون پیژندونکي ته په

زړه پوری زمینه برابره کړ

سارپاسیمه یوه دښته چې په هغه کی وني نهدی مو جودی همواره او له نسی اېڅ څخه افی بشکاري . مگر که چیری دغه سیمه له فضا څخه وکتل شی مخصوصا د لمر لویډ یخ یادلر ختیځ په وخت کی په دی سیمه کی هرڅه دتقییر په حال کی کیږی او په دغه سیمه کی په زر گو نو سوری او کو چنی تپی لیدل کیږی چی ددایروی خطونو او کرښو په واسطه احاطه شوی دی.

فا تو د عصر په دوران کی د مصنوعی سبو زمی گا نو څخه تصویر اخستل لیدل شول نو په دی کار سره لرغون پیژندونکو ته د نوی د مسلک په برخه کی ستر بریالی توب ور په برخه شو . کله چی لرغون پیژندو نکو د هغو تصوی



له بهرنی فضا څخه د(سارپا) دسیمی څخه اخستل شوی تصویری

دایو څرگند حقیقت دی چی دبهرنی فضا تسخیر دساینس پوهانو پر مخ یوه په زړه پوری لار خلاصه کړیده . دبهرنی فضا څخه په استفاده سره ساینس پوهان په دی بریالی شوی دی چی دسمندر ونو ، جیو-لوژی درمل جوړ و لو او داسی نورو برخو کی ستر بریالیتوبونه تر لاسه کړی . په دی تو لو علاوه د بهرنی فضا تسخیرول او کیو لوژی یعنی ځمکی پیژندنی اوځمکی کتیدنی ، برخه کی له اهمیت څکه لاره د لرغون پیژندلو د پاره خلاصه کړی ده . د هغه چا د پاره چی پر ځمکه ولاړوی د

حتی د فضا نوردی په عصر کی د لمرختو په وخت کی دځمکی فضا ئی غیره دساینسی او اړکیو لوژیکی هدفو نو دپاره په کار واچول شوه .

هغه تصویر و نه چی د فضا څخه اخستل شوی دی د لرغون پیژندو نکو د پاره د لرغونی کشفیاتو دپاره ستره منبع برابری کړی دی

چی دهمدغو له هوا څخه اخستل شوو تصویرونو په مرسته لرغون پیژندونکی پدی بریالسی شوی دی چی ایتر دسکان پایتخت چی تریوی تپی لاندی پت شوی وه کشف کړی او یا هغه په زړه پوری د کرهڼی سیستم چی د شوروی اتحاد په مر-کزی آسیا کی دریگی تپو لاندی پت شوی وه کشف کړی ، او کله چی د فضائی اکش



د (سارپا) د لرغونی سیمی یوه برخه چی لرغون پیژندو نکو له خوا کشف شو یسده



له هوا څخه د (سارپا) دسیمی د لرغونی سیمی پر څی تصویر .



دهندی تاریخی بر څی تصویر چی د ځمکی څخه اخستل شوی او ساینس پوهان اولرغون پیژندونکی دگیندلو په حال لیدل کیږی.



هغه لرغونې شیان چې د سارپا په سیمه کې پیدا شوي

کولای شي هغه سیمې چې هلته وگړي په ډیره پخوا زمانه کې ژوند کړی وی پیدا کړي. په دې تر ټیپ سره وروسته تر دغو ټولو څیرې نو څخه زموږ لرغون پېژندونکي په اړاسي کې په کیندنو پیل کوي.

د فضائي څیړنو او لرغون پېژندنې تر منځ اړیکې نه یوازې دا چې لرغون پېژندونکي ددغې رابطې په مرسته لرغونې ذخیرې پیدا کړي بلکې دهمدې طریقې په مرسته ساینس پوهان په دې بریالي شوي دي چې د طبیعي حالاتو او تغیراتو په برخه کې هم پوره څېړنه تر سره کړي چې دا کار به هم موږ ته ستړې بریالۍ توپ راپه برخه کړي. ځکه دهمدې بهرنۍ فضا د تصو یرو نو په مرسته دې چې اوس د هایدرو جیو لو جی پوهانو هم پوره بریا لیتو یوه د خپل کار په برخه کې تر لاسه کړي دي.



په دې برخه کې د شوروي اتحاد دکامیالیک د جمهوریت د لرغون پېژندنې د ټیم امر (یو جینی ټسو تسکی) د شوروي اتحاد د لومړنیو پوهانو له ټلې څخه دی چې دفضا نسي تصویر او نو په مرسته یې د لرغون پېژندنې هلې ځلې پیل کړي.

په دې برخه کې په زده پوری مثالونه مو چود دي. د شوروي اتحاد د کامیالیک د جمهوریت د لرغون پېژند و لکو ددې جمهوریت دیت په اروپایي برخه کې چې تقریبا هواره او رنگستایي ده ډیر تاریخي آثار موندلي دي. دغې دښت هاندی سیمې ته اوس په زیاته پیمانه او په د سول شوی، او د ځمکې اړانو لو ته یې زیاته یا ملر ته شری اوپه دې سیمه کې اوږده کالکونو ته اود او په کولو سیمهونه په کاراچول شوی دی. د دغو ټولو فعا لیتو نوڅخه یوازې هری ددې چې ځمکه کیند ونکې اولرغون پېژند و لکي د دې سیمې څخه چې ستړي لرغون منابع لري لرغونې مواد تر لاسه کړي.

هغه سیمه چې دولکا او (دون) د سیند ونسو تر منځ پراته دي په زده پوری تاریخي اهمیت لري ځکه داهغه سیمه ده چې په هغه کې ډیری پخواني لوی لاری چې د اسیا او اروپا قناتز او نورو شمالي هیواد و نو تر منځ د امنیت دپنټکو او لویس لاری وی مو چوده ده. په دې سیمه کې د (سارپا) یا او، سیکینا او سار ما تیانو، ساورو ما تیانو، ازان، شون او داسې نورو وختو نو څخه چې ځینې لرغونې مواد چې ددې سیمې څخه په لاس را شلي دي د قبل المیلاد په (۱۵۰۰۰) کلن عصر پوری اړه لري او ځکه دپړولای شو چې دغه سیمه د لرغون پېژندونکو د پاره د جنت نوم لري. نو ددغې سیمې معنی کول نه پرته بل هېڅ کله ونه لري او یوازې دا ازان په ورسو چې له لرغونې عمارت په هغه کې تر خاور لاندې شي نو ځکه د دې زراعتي کول بلان شوي دي.

د همدې مطلب په پاره دې چې د کامیالیک جمهوریت دسینم ټولنې چې دغه د لرغونې ذخیرو ستره منبع په ډیره ښه توگه په کار واچوي. ددې دپاره چې دغه لرغونې آثار له منځه ولاړ نه شي (سارپا) سیمې په برخه کې چې ډیره حاحلیخیزه سیمه ده مگر دغه سیمه ددې دپاره چې لرغونې مواد و نه نقصان ورو نه رسوي نو اوسه پوری په هغې کې د کر هېڅ دپاره غم استغاده نه ده شوی تر څو هغه د خاورو ته چې دلته موجوده دلسر غبون پېژندونکو لاسه خوا وخیږل شي. ټسو تسکین د خپلې یوې وینا په تارخ کې په دې برخه کې وویل: که چېرې موږ په پخواني طریقې او پخواني سر شت سره دغه سیمه د لرغونې مواد د پیدا کولو دپاره و څیړو نو دا کار به ډیر زیات وخت ولېسې ځکه په دغه سیمه کې تقریبا (۷۵۰۰) په شاو خوا کې دڅارو ځلې مو چود دي چې هر یو ځلې یې ستر

دکیندنې په سیمه کې د لرغون پېژندنې د ټیم امر (یو جینی ټسو تسکین) او د لرغون پېژندنې د یو څلور زده کړونکي (دینالوډ) یا بوا.

له جبهې نه ستړې ده شي

هوا! تاملینګن په اوږه دخیلو وروڼولپاره په ښوونځیو او مکتبونو کې درسې جریان پرېځي. همدې جبهې ساتنه او هم دې دعلم ډیوی بلې ساتلې نو تاجي دعلم ډیوی بلې وساتلې. ستانوم او کارانامې په علم دگوند او خلکو تاریخ دتل لپاره روښانه وساتلې. تازیات شمیر بزګر، واده ماشومان، سپین ګیری خواتان ښځې او نارینه دغلو، لاری وهونکو او دپاره دارانوله شراعت دپڅخه خلاص کړل، تادجیبې په سرو کولېو کې ښې او ورځې تیری کړې، مونږ یې تشو هیرولې، کونډاو خلک یې شنی هیرولې!

خما د خوری ټنگیالیه اړتیا چې ددغې ګټې دگوند اوخلکو له ګټو نه قربان کړي، خپل پوهنځي دې نېکمرې پرېښوده او دجبهې په اور وځوځېدې کاشکې هاهم ستا په شان دگوند اوخلکو په تاریخ کې نوم ګټلې وای کاشکې هاهم د جبهې په سر و سر و ګډو لویکی له تا سره یو ځای داتښتګر په اوږه جوالې وای اوله تا سره یو یسو ځای دجبهې ستونزې دقملې وای کاشکې له تا سره یو ځای ددښمن ستروونه وړان کړې وای او کاشکې ما هم دجبهې یو ټپ خوړلای وای. هوا زه هم ستا ملګری یم، دتاپه شان

مې دگوند په توده غږ کې سیمې او ورځې سپاګرېدې سزه هم دجبهې په اور څم. له بیرېرم، خما او ستا ډیر ملګري دخلکو او گوند دار مانو په لاره کې سپیدان سول کله چې دښمې له خوا دهغو څیرې دسینما دپړدې په شان له مخې تیروم نو دهمبارزې یوې بلې دنیا کې ته ننوژم او زده مې غواړې چې دال لپاره په جبهې کې پاتې شم.

داهې هوډ دی اوداسې مې پتلی ده! خما دستګر اند یواله! ماوېښه ځکه چې ستا غیر ماني، میرانه اوږده ورتوب دلته نشم خایولی ماوېښه سدا ادبي ټوټه ده ماوېښه! ستا سو په سر ټیندونه ناولونه او داستانونه ولېکل شي سداوېښه هاهم ستا لاره ونیوله. لایم ۰۰۰۰ په شامې وږېه لایم ۰۰۰۰ پای

دانقلاب قهرمانه! نه پوهېږم چې ستا کار نامې، ستا سرښندنې، ستا میرانه اوستازره ورتوب له کوم ځایه شروع کړم، ستا شپاړست او میرانه پمدې لنډې ادبي ټوټې کې نه شم خایولی. ستا په میرانه په ناولونه اودا ستانونه ولېکل سي. لیکوال ته چې مضمون نه وي نو څه به ولیکي، نه وي چې دریالستیکو لیکوالانو لپاره دې درېستیکونو دروازی توري هم پرانیستي ستا سرښندنه او قهرمانې چې لیکم نو دیکو لای اوستونزې مې سترګو ته راځي او هغه نا ول یاد راځي. دیکولای استروفسکي دجبهې پیونه او ستونزې مې سترګو ته راځي او دغه ناول مې له سترگو تیرېږي.

هو! تادیکولای استروفسکي ناول لوستی وه او پوهېدې چې پوهورځ به مې گوند دخلکو در مانو په لاره کې جبهې ته ولېږي. خما دځن استروفسکي هغه ورځ ته پیرېږي چې وروسته یې دې هم دجبهې په لور بلنه وکړه، ورور دې هم ومنله، ښه مې پېژندې چې زهیرې مور دې ستاسو ډېری خپله وکړه، په وچو کې یې ښکل او په سایې دډولې اوږده یې وویل:

خوبه! ما همدې ورځ ته لوی کړې وې. زه لایښه او دخیلو خلکو او گوند دارمانو په وړاندې، دانقلاب او خاورې دساتنې په لهځانه سپېندنه وښه، خپلې متمدنې، څو بندې درانېو بزګر اودهغو واده ماشومان دغلو اولاری وهونکو له سر او عذاب څخه وژغوره، دهونکوله د غفسو ستر ګس د لاس په نورګرې دې. زه لایښه سړی دی غواړم، په شاتاشی او بیا یې ستا کشر وروسته مخ واړوه اووې وویل:

خوبه! خپل ورور دې پواڅم پرېږي ځه ته هم ورسره لاډ شه، دخپل ورور، گوند او انقلاب ولا وتړه، ورور دې چې ډیرانېږي ته هم دخپلو خلکو له هیلواو ارمانو نوڅخه ځان تر بان کښه، زه لایښه، بری موغواړم واړوه اووې وویل: خامنو! تاسې چې دحق بلوی کوی، زه یې ونیم، بری ستاسو په برخه دی. دگوند او خلکو سر ټیند ونکړه!

تاریخي اهمیت لري چې دغه (۷۵۰۰) د خاورو ځلې یوازې د (سارپا) سیمې په برخه کې مو چود دي او موږ په اوسنې طریقې سره کولای شو چې یوازې (۳۰) دغه دڅارو ځلې په یوه مو سم کې وڅیړو نو ددې مطلب د چټک پر مخ تګ دپاره باید موږ نو ی ډیرې په کار واچوو او همدا علت وه چې د فضائي تصویر وټو په پاره کې څیړنې ورسوې ترڅو یې لرغون د پېژندونکو ورسوې د پاره دغه په زده پوری زمینه برابره کړه.

د لومړي ځل دپاره د همدې فضائي تصویر وټو په مرسته موږ په دې بریالی شوو چې ددغه جمهوریت د لرغونې موادو د سیمې تثبیت کړو. دهمدې فضائي تصویر وټو په مرسته زموږ ساینس پوهانو او لرغون پېژندونکي په دې بریالی شوي چې په شون ورسوي چې په دغه سیمه کې د لرغون سرکونه داستونګي خاښونه، دریا سوانه او دایو بندو ته مو چود وه که چېرې د فضائي تصویر وټو څخه استفاده نه وای شوی نو موږ هېڅکله نه شوای کولای چې د دغو شیانو په برخه کې معلوميات تر لاسه کړو. دفضائي تصویر وټو څخه په کار اخستلو سره موږ په دې بریالی شوو چې خپل کار له سره ترتیب او تنظیم کړو.

اوس زموږ لرغون پېژندونکي لو مړي په لایرا توار وټو کې خپلې څیړنې سر ته رسوي او کله چې فضائي تصویر وټو ته هلته په ښه توگه وځیړل شي نو بیا به علونوگه

یک گفت و شنود اختصاصی اما کوتاه و فشرده با :
آواز خوان :

اگر عشق باشد گناهی

آشنا شویم

بیشتر از ۹ سال است که با صدای پسموشتان رحیم مهریار آشناییم و ترانه ها و زمزمه ها پیش را می شنویم ، در همین مدت کم او توانسته جای خود را در میان آواز خوانان جوان مورد علاقه مردم باز کند و به سوی شهرت و محبوبیت روان گردد . از رحیم مهریار که تا درجه یکلو در تحصیلات خود را تمام داده است تا کنون بیش از شصت پارچه رادیویی و بیست پارچه تلویزیونی ثبت شده است که به قول خودش بیشتر آهنگهای را هم که خوانده است از ساخته های خودش میباشد او در استیل و موسیقی آزاد هند آواز می خواند و در نواختن آرگن ، هارمونیه ، طبله و پیس گیتار مهارت دارد هنوز از خواجه نکره و از کسانی که هر روز به نحوی او را بایکی نامزد معرفی می کنند و در اطرافش شایعه می پراکنند دل پر خونی دارد .

* من چند زن به آهنگ های دیگران و یا کشت رفتن بخشی از یک آهنگ را گناه نا بخود دلی میدانم و کای خوانی را در حد اعتدال دوست دارم .

* من از شاگرد بودن و آموختن ننگ ندارم .

* من بجای بیان با نواختن آرگن آشنایم و میلوئی هایدن و ریچارد واگنر مشترک اند پس نمیتوان گفت آهنگ ساز نیستم چرا که بیانیست نمیتوانم .

بعد نخستین پرسش از مهریار ایسن مو ضوع را به طرح میاورم که در شرایط کنونی کمتر آواز خوانی است که با چند کس رفتن از یک آهنگ خارجی و کشت رفتن بخشی از یک آهنگ دیگر به قول خود کمیودی را به وجود نیارد و خودش را آهنگساز بخواند . با توجه به اینکه توهم حد اقل به ادعای خودت بخشی بزرگ آهنگ های را که به اجرا آورده ای خودت ساخته ای آیا در کارت چنین پخته دزدی هایی داشته ای و یا خیر ؟

* نظر ترا تا آید میگویم که چنین بیماری در میان برخی از آواز خوانان ما شایع می باشد ، با آنکه من عقیده دارم هیچ آواز خوانی نیست که گاهی چنین نکرده باشد صادقانه میگویم خودم آهنگهای را از جایی نگرفته ام زیرا برای من کمیوزیک آهنگ که خودم روی آن کار کنم و خوب با خراب محصول اندیشه و تفکر خودم باشد به مراتب آسانتر از آن است که چندین پارچه آهنگ را بشنوم و خودم را برای چند زن به هر یک و کشت رفتن مقداری از هر یک زحمت بدهم ..

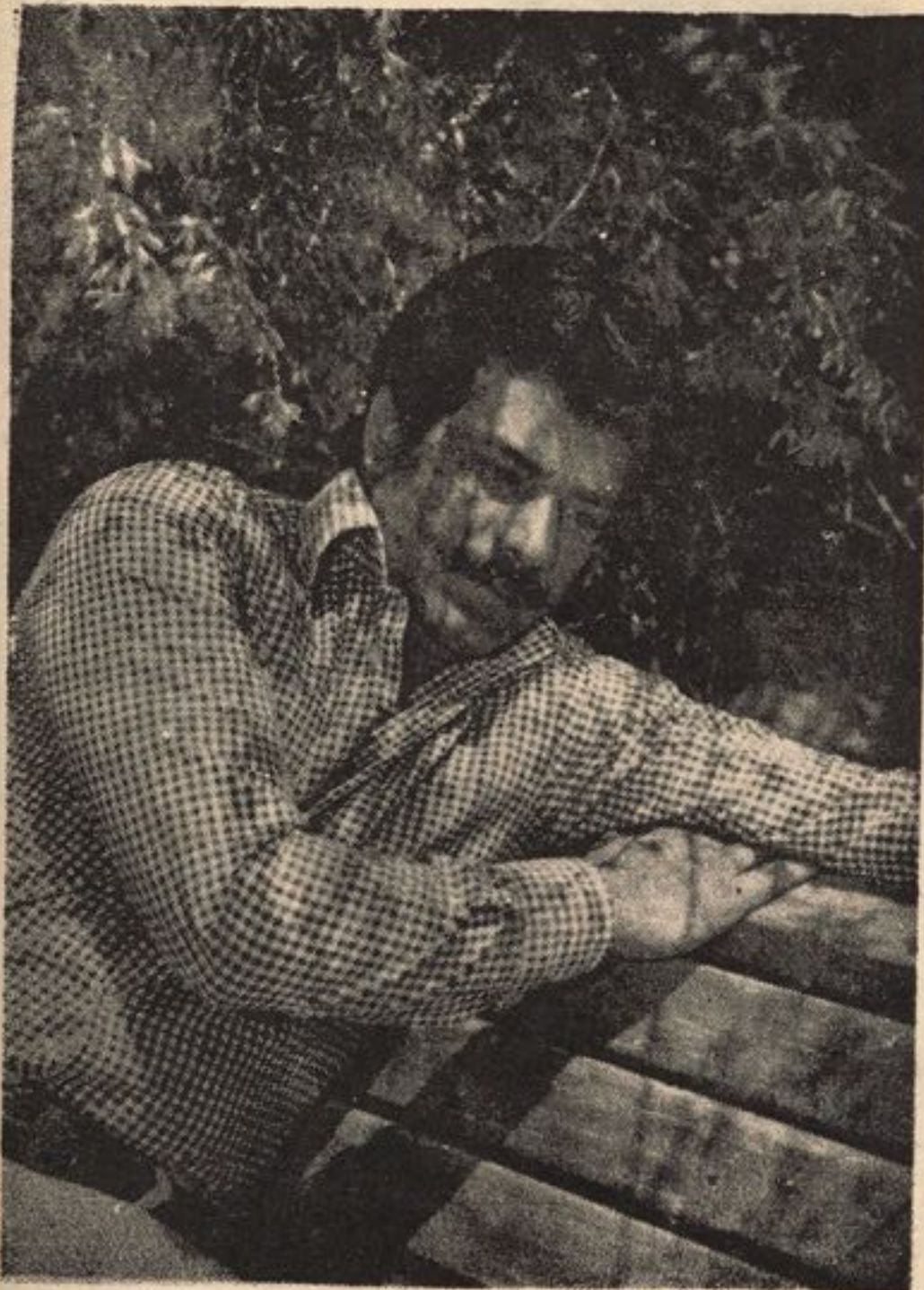
* چرا از نظر توهر آواز خوان نباید چنین باشد و یا چنین است انگیزه چنین تمایلی در دزدی و سر رفتن آثار دیگران و آثرا به نام خود جا زدن در چه مواردی خلاصه میگردد .

* والله غالباً کمیود آهنگساز مطرح می باشد و جوانی و میل به شهرت .

* از نظر توبه عنوان یک آواز خوان جوان و تحصیل یافته این گناه نیست که به جای مطالعه و زحمت کشیدن و بالا بردن سطح آگاهی خود و فکر ابداع کردن بنشینیم پارچه یک آدم شناخته شده و یا گمان را میبخشیم و بعد به روی ایسن ترکیب نا هنر مندانه نام اثر هنری بگذاریم .

با این سبک بیشتر تظا بق دارند و سو ما هم اینکه به آن عادت کرده ام و ترک عادت هم موجب مرخص است .

* از نظر تو چرا در کشور ما به کار آهنگساز نسبت به آواز خوان و شاعر کمتر ارج گذاشته میشود و بیچاره آهنگساز دیگران را به شهرت می رساند و خود در گمنامی می میرد ؟



رحیم مهریار هنرمند محبوب و سرآوازه کشور .

* هنوز مردم به ارزش کار یک آهنگساز در یک پارچه موسیقی وارد نشده اند و این هم گناه پرودیوسرهاست که آواز خوان را معرفی می کنند و آهنگساز را نه ، درحالیکه نباید چنین باشند و باید نام سازنده هر آهنگ در موقع نشر آن اعلام گردد .

* از نظر تو آواز خوانی هنر است .

* بلی پس چیست ؟

* بعضی میگویند فن است .

* نه خیر اگر فن می بود هر کس می توانست آثرا کسب کند در حالی که این طور نیست و در بهلوی کسب خصوصیات موسیقی آواز خوان باید صدای خوب ، استعداد سرشار ، ذوق هنری و آگاهی نسبی از موسیقی هم داشته باشد .

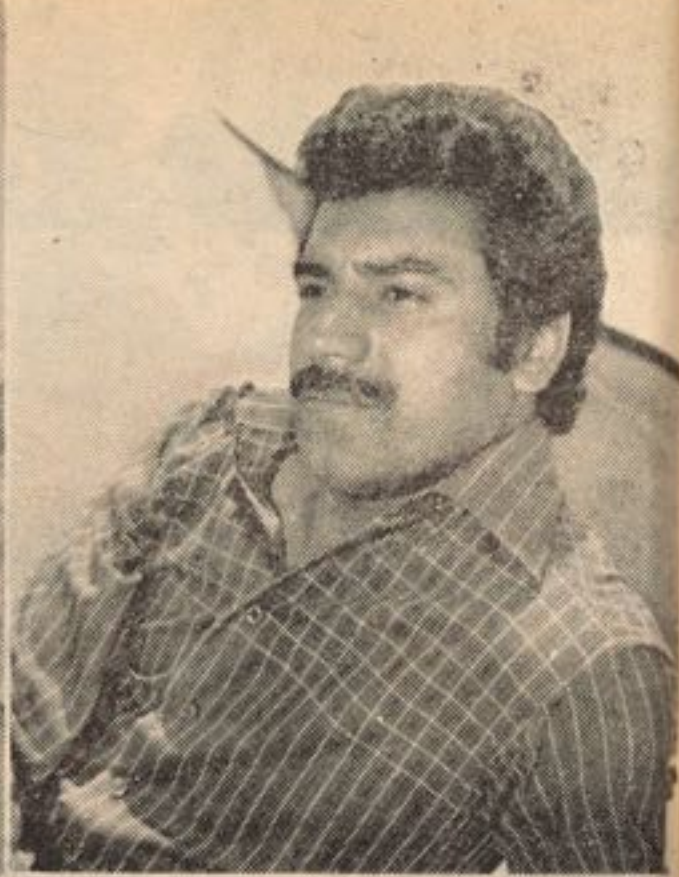
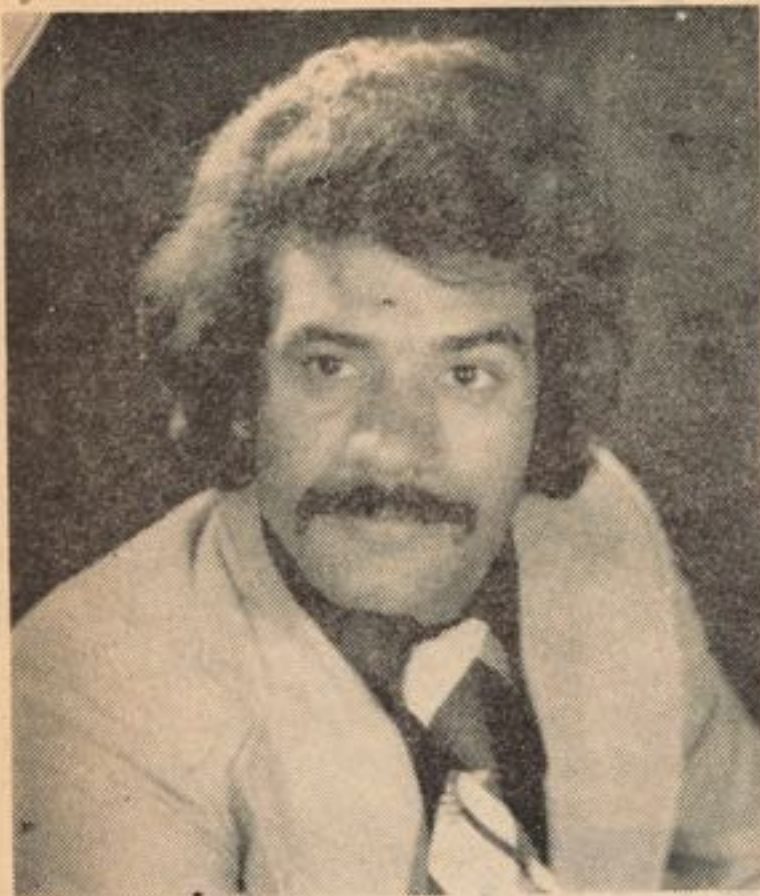
* با کتاب و مطالعه چطور ، گاهی چیزی می خوانی ؟

* در مورد آهنگ سازی این چه میگوئی میگویند آهنگساز باید بیای نیست باشد و در نواختن ساز های دیگر هم آشنا و سر نه آهنگساز چیزی از آب در می آید ما اند مصاحبه های هنری من ، تو که پیاپی نواخته نمیتوانی چگونه آهنگ های را می سازی ؟

* درست است که بیای نیست نمیتوانم اما ارغنیست استم و میلوئی هایدن در پیانو و آرگن فرقی از هم ندارند .

* سوال دیگر این است که چرا اصرا داری به جای خواندن آهنگ های اصل افغانی در جو کات و شکل افغانی و موسیقی آزاد هند باشی و در واقع از حنجره یک هندی آواز بخوانی ؟

* اولاً که من از حنجره خودم آواز می خوانم و نه از حنجره دیگری ، ثوماً اینکه میلوئی



اگر فرصت داشته باشیم کم کمک مطالعه می کنیم نه آنقدر که رویش حساب کنیم

آهنگ را ساخته و باز در قالب آن تصنیفی را سرود .
• از تواج کرده بی ؟
• خیر .

• چرا ؟
• تا کتون کسی را که نلخواهم بنمید
• نیا فته ام .

• پس در جستجوی یافتن استی ؟
• همین طور است .
• از نظر تو همسر آینده ات یابدواید
• چه خصوصیات بی باشد ؟

• خصوصیات بی که مطابق میل من باشد
• این شکل جواب دادن را نمی پسندم
• درست به مانند من که از این گزیده
• سوال ها خوشم نمی آید .

• خیلی ها در باره تو فضیلت های دارند
• از این گو نه که زیاد نا مزد می شوی
• زیاد نا مزد می شوم ؟ یعنی چه ؟

• یعنی اینکه تا کتون شایعات زیادی شنیده شده که با فلا نی نا مزد استی و
• چندی بعد کشف شده که دروغی بیش نبوده
• چرا چنین است ؟

• این را دیگر از شایعه سازان بپرس
• که خودم هم دلم از آنها پر خون است .
• هر روز شایعه پراکنی . هر روز تبسمه
• هر روز گپ نو . بلور کن به همین سبب
• رنج فراوان دارم

• از این حرف ها بگذریم ، تو خیلی زیاد در خواندن ها بیت از نا شناس تقلید
• می کنی سبب چه میباشد ؟

• سبب خاصی ندارد و ضمناً تقلید هم زیاد نمی کنم .
• میگویند نا شناس استاد توست و

• کسی که در واقع موسیقی را بتو آموخته
• است این نظر را قبول داری ؟

• از قبول آن شرم ندارم ، چرا که من همیشه شایگردی و آموختن را دوست دارم
• اما در مورد پرستی تو واقعیت این است که نا شناس با من همکاری و همراهی کرده
• است و من به او و هنرش ارج فراوان می گذارم .

آوردند که اگر شاعر فقید سر از خاک بر دارد و آنرا بشنود خود را به خاطر شاعر بودن نفرین می فرستند و شاید هر گز هم نبخشند ؟

• والله ، در برخی اوقات کاری است که باید بشود ، چرا که ما ختمان شعر طوری است که جز اینکه بسرای جای گسرفتن در چوکات آهنگ بشکند چاره دیگر وجود ندارد ، ما نند :
این آهنگ خودم که :

اگر عشق با شد گنا هسی
که در مصرع : « نشان ده ره کعبه عاشقان را » ناگزیر شدم به خاطر حفظ آهنگ کلمه « کعبه » را بشکنا نم و آنرا به شکل « کع » « به » بخوانم

عده بی هم به خاطر عدم سواد شعر را غلط می خوانند که ای کاش پیش از خواندن و نشر بپرسند که پرسیدن عیب نیست و تسلط خواندن شرم است

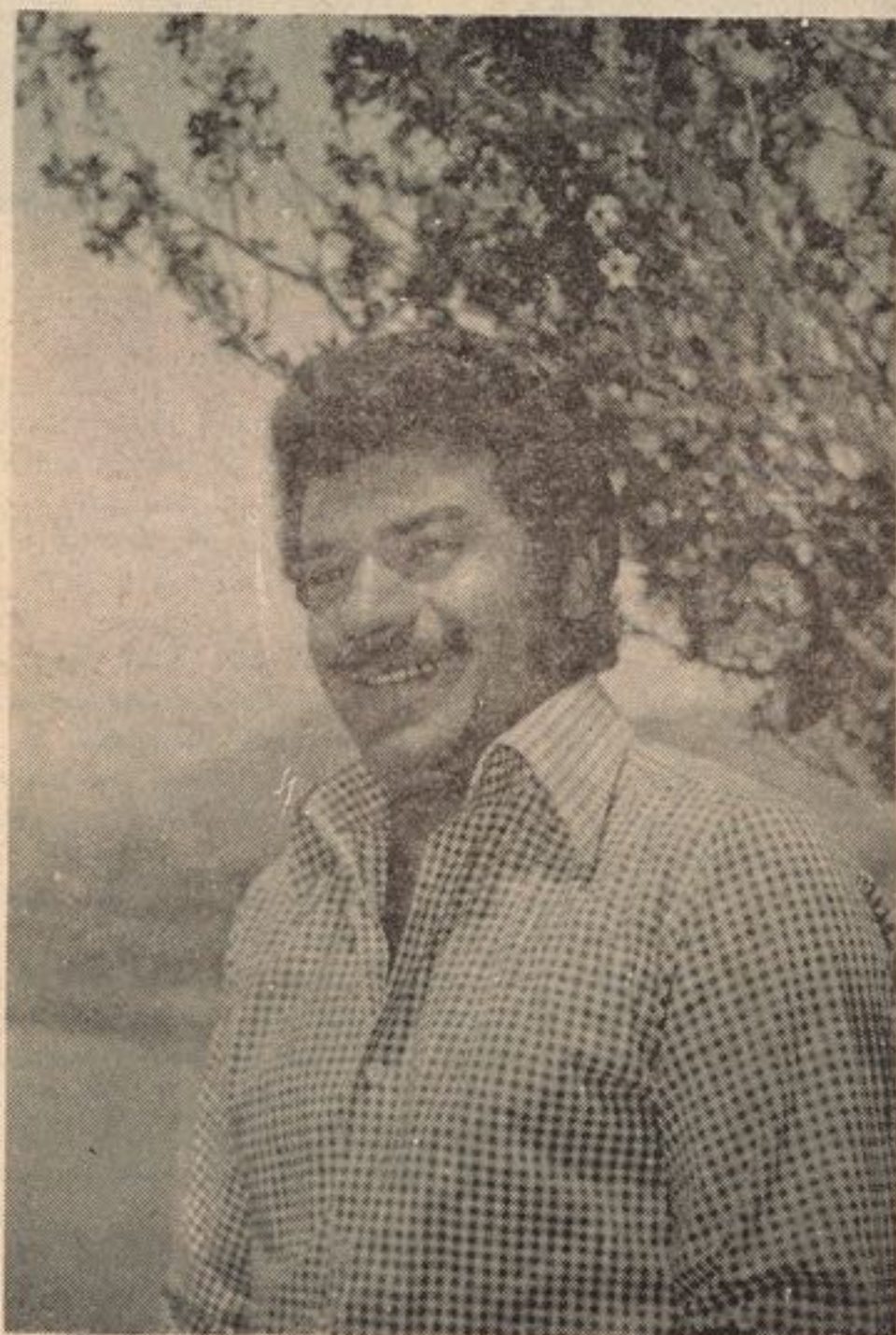
• بیشتر تصنیف هایی که در راد بو خوانده میشود در محتوای خود جز از ناآیدن ها از فراق و رسیدن ها به وصال و آن هم در ابتدای ترین شکل خود چیزی ندارد نه تشبیه زیبا بی در آن به کار میروند نه استعاره بی و نه هم رمز و راز هنری و بیان عاقلی قابل قبولی چرا حد اقل جوانان تحصیل یافته آواز خوان ما نمیکو شنند در

انتخاب تصنیف ذوق بیشتری به خرج دهد ؟
• باید هنر تصنیف سازی تکامل کند و نخست تصنیف سازان از آن مانند کسیه میگو بی فراوان داشته با شیم و کار شان هم خریدار داشته باشد تصنیف بی قیمت که از این بهتر نمیشود .

• شنیده ام که در جا های دیگر غایب برای آهنگ تصنیف و شعر ساخته میشود ، اما در این جا موضوع عکس است و برای شعر آهنگ را می سازند آیا این روش از نظر تو درست است ؟

• در مورد غزل درست است و در مورد تصنیف درست نمیشود ، چرا که در اولی برای یک اثر زیبای هنری قالب هنری ساخته میشود و نمیتوان آنرا به خاطر خود تغییر داد اما در تصنیف ها میشود نخست

• اگر فرضی باشد کم کمک مطالعه می گیریم و غزل ها بی را بیشتر از سروده می کنیم اما نه آنقدر که رویش حساب کنیم . های امیر خسرو و هلاوی انتخاب میکنم .
• بیشتر شعر کدام یک از شعرا را می ؟
• سخن به شعر کشید ، چرا تعداد جوانی و به آن علاقه داری ؟
• تصنیف ها بی را غالباً از نور فرخ خوانند ، آنرا می شنکنند و به شکلی در می



عده بی به خاطر عدم سواد شعر را غلط می خوانند که ای کاش پیش از خواندن و نشر بپرسند که پرسیدن عیب نیست و غلط خواندن شرم است .

نقد و معرفی کتاب

بشردوستان زنده پوش

موسسه گذشته



کارگران بشمارند که هیچ امری نمی تواند تغییر ناپذیر و مطلق باشد. اربابان از عافیه و رجم و دلسوزی نمی شناسند. اگر هم بشناسند، عافیه و مهریابی ارباب نمی تواند از رنجهای بیکران مزبور بکاهد. آون با قاطعیت و شور انقلابی می خواهند بر ضد اندیشه های مسلط و جاری دنیای سر مایه داری ستیزه نمایند. بر خاش و مبارزه کنند. آون می نمایند که تنها آگاهی، تشکیل وحدت کارگران عا من بیسر و زی و آسایش آنان است نه عافیه و مهر یا بی کار فرما یان و صا حبان و سایل تولید و آزمندان که کیمه های کلان کلان دوخته اند و توده ها را غارت می نمایند. همین بی اتفاقی و پراگندگی کارگران است. همین رقابت های شان است که موجب فقر و بیکاری آنان می گردد اگر اتحادیه ای بسازند، همبسته و متشکل شوند آنچه بسلا و بد بختی به سر شان نمی آید. و برخورد های غیر انسانی با آنان صورت نمی تواند بگیرد. از پراگندگی و نادانی کارگران است که عاقبت لیبدن به دارالمساکین کشید. پس از یکدفعه کار، زحمت، عسرق ریزی و صداقت نه آفرینی نه سنا پشی و نه پشتوانه ای رفیقین به دارالمساکین و - این پس بسیار غم انگیز، کارگران اگر متحد باشند کار به این جاها نمی کشد کارگر این همه شکنجه نمی بیند و تحقیر نمی شود. سوداگران در پی اعاده حقوق افرا

یکی از آنها پول است، یک علت دیگر مالکیت شخصی است، مالکیت شخصی زمین، مالکیت شخصی راه آهن، مترو کارخانجات و تمام وسایل تولیدی و رقابت در تجارت. آون در ادامه این سخنان می افزاید: «... مالکیت به شکل کنونی خود یکسری از عوامل موثر فقر اکثریت مردم است. عروسی کردن یا مجرد ماندن، با ماشین کار کردن، محصول زیاد به دست آوردن قریح کردن و آسایش داشتن، زیاد شدن جمعیت، اینها هیچکدام موجب فقر و بیچارگی نیست فقر نتیجه و مولود انحصارهای یکمده می گیم آنچه را که ممکن است انحصار کرد برای خود شان انحصار کرده اند، تمام اراضی مال آنها، تمام معادن مال آنها، تمام آب های زمین مال آنها تمام کارخانجات مال آنها، اگر برای آنها ممکن باشد که هوا را هم در شیشه بکنند و انحصار کنند می کردند و ما مجبور می شدیم برای نفس کشیدن هم جان بکنیم کار کنیم و هوا بخریم و در نتیجه همه بطور که امروز از بی قوتی و بی غذایی دسته دسته از ما می میرند، دسته دسته هم از بی هوا بی می مردند».

آون در این کتاب مبارزه می کند که زمینه فکری کارگران را تغییر دهد، در دل های شان امید بکارد به فکر شان وا دارد و بیدار شان نماید. آون می گوید، به

داری قهرمان کتاب همیشه از موضع خود فاطانه دفاع می کند و از پراگندگی و بی بلوری همگنان خود در رنجی عظیم است. آون در زندگی هیچ چیز ندارد در خانه ای گرایی زندگی می کند. در آمد و عاید به مشکل می تواند چرخ زندگی او را به پیش براند. همیشه فرزند و زن او برهنه و گرسنه اند و لا شخوار بیکاری در هر لحظه وساعت او را تهدید می کند. آون در حریفی انقلابی نام نهفته است. راهی را بر گزیده که به پایان آن ایمان دارد. برای او هم میسر و ممکن است که در بهای فروش مرام و عقیده ی خویش به آسایش های فرنی دست یابد. اما نمی خواهد مانند عقابی - مغرور و بلند پرواز به پستی ها سر فرود آورد. آزادی خود را در آزادی دیگران می جوید و خوشبختی فرنی برای او هرگز مطرح نیست همگنان آون آنگونه که میدان اشاره شد برای بدبختی ها و فقر خود علت هایی می تراشند که همه ضعیفی و فرعی است نه اساسی و اصولی. اما آون در بحث ها و سخن رانی های خود نتیجه می گیرد: «فقر و ناداری علت زیاد دارد، ولی تمام این همل نتیجه ی اصول زندگی فعلی و جزوالاتک این اصول هستند، برای اینکه فورا از میان برداریم، باید عامل و علت را از میان برداریم، برای اینکه علت را از میان برداریم باید این اصول را برهم بزنیم. خوب آن علت ها کدام اند؟

زندگی خود را به جهنم همانند می کنند. شکوه ها دارند اما متحد نمی شوند مبارزه نمی کنند سکوت می نمایند و خاموش اند و این خاموشی گناه شان است. به نظر آون تا زیر بنای جامعه دیگرگون نگردد، تغییرات سطحی و رویشایی نمی تواند درد زنده پوشان را دواند. دولت های طرازاستبداد اندی برای بقای خویش گاهی در سطح تغییراتی می آورند. و به رفودم هایی دست می زنند، اما نباید به این بازی ها و طرح های خائنه و شیطانی دلخوش کرد ماهیت نظام های ارتجاعی این اجازه را ندارد که در جهت بحق آرمان های طبقه ی کارگر گامی بردارد اگر اقدامی می نماید از روی ریا و اوسر ظاهر است نه واقعیت. پس باید هشپاری را از دست نداد و فریب نخورد آون فرانک در پاسخ کارگری ساده که زندگی خود را به دوزخ همانند می کند می گوید:

«... اصولی که فعلا امور دنیا با آن اداره می شود (سر مایه داری) به قدری بدامت و نتیجه ی آن به قدری وحشت آور است که شما عقیده پیدا کرده اید جهنم همین دنیاست و با وجود این خودتان را جز محافظ کار های داند یعنی به عبارت دیگر افتخار می کنید که جزو کسانی هستید که با تمام قوای خودشان سعی می کنند این اصول را نگاه دارند. یعنی به عبارت دیگر پشتیبان اصولی هستید که دنیا را مبدل به جهنم کرده است».

واحوال رابه درستی تحلیل و تفسیر می نماید.
مبلغ محض و خطیب بی عمل نیست به آنچه
می گوید صافه دقانه پلور دارد ، رزمنده ای
سخت کوش و خستگی نا پذیر است . برای
آنکه صداقت خود را نشان دهد . درمظاهره
ای که از طرف حزب به راه انداخته شده
بود . نقش برجسته و درختانی رابه عهده داشت
نوده ها را به مبارزه دعوت کرد . به سخن
رانی های پر شور و پر انگیزنده پرداخت.
گر چه رفقای او درین پر خاش خیابانی
سنگین و کشته شدند اما آون نشان داد
که می توان ارزش های جاری را نفی کرد



مادامی که این اصول (سرمایه داری) وایسن
تشکیلات بر قرار است ممکن نیست نوع
بشر از جنگال فقر و بد بختی خلاص شود.
زیرا وقتی ثروت در یکجا جمع شد یعنی از
چاهای دیگر کم شده است . ازین دو ناوختی
که اصول پولی در دنیا بر قرار می باشد ،
فقر و احتیاج و تمام بد بختی ها و فلاکت
هایی که زائیده ی فقر و احتیاج است وجود
دارد و فقر عبارت از دسترسی نداشتن به آفتابست
از ضروریات زندگی که به وسیله ی کار
کار گر و توسط ماشین آلات از مواد خام
ساخته می شود ، علت دسترسی نداشتن
نود در صد از مردم دنیا به ضروریات اولیه
زندگی همان سیستم پولی (سرمایه داری)
است که در دنیای ما رواج دارد . نظریات
آون فرانک قهرمان کتاب بشر دوستان زنده
پوش در باره ی کار و جامعه ی بدون طبقات
را می توان چنین خلاصه کرد .

.... کار دران هنگامی معنی دارد که
تو لید را بد نیال داشته باشد . کار معنول
و منطقی فقط آن است که در تکثیر تولید موثر
باشد . هرکاری که در ازدیاد تولید اثر
نداشته باشد کاری احمقانه است . مسخره

و در برابر پیداد ایستاد . آون درین شکست
مایوس نگردید ایمان به راهی که در پیش
داشت بیشتر شد . آسیدیده و مقاوم گشت
قیام یاران آون عظیم ما ند به ثمر نرسید.
چون دولت مستبد کار خود را کرده بود
پیش از وقوع علاج واقعه را کرده بود گروهی
از خود فروشان و بی ما یگان را خریده بود
که آن قیام را سر کوب نمایند و با استفاده
از مقدمات و انتقادات مردم انقلابی ها را تار
و مار نمایند . اما راهرو اگر از میان بزد
برود راه همچنان باقی است رهروان دیگر
به دنبال هستند و می آیند و ازدشواری ها نمی
هراسند به سوی سر زمین های گرم و آفتابی
می رانند و سر انجام می رسند . آون در
پاسخ آن کار گران زود پلور بی دانش و
ساده لوح که علت های اصلی را نمی دانند
می گوید :

«... پول علت واقعی فقر است ، چون
آنی است که به وسیله آن کسانی که
حاضر برای کار کردن نیستند محصول کار
کارگر و استحصال کنندگان را از آنها
می دزدند .»

«... پول علت واقعی فقر است ، چون

آنی است که به وسیله آن کسانی که
حاضر برای کار کردن نیستند محصول کار
کارگر و استحصال کنندگان را از آنها
می دزدند .»

ص ۱۲۸ - ۱۳۴

و در ادامه این طرز تفکر می افزاید :...

درد . و هم این گروه است که اگر عصیان
کند و خشم فرو خورده ی خو درآ نپارزند
دنیای سرمایه داری رابه گورستان می نشاند.
درد آون در سراسر کتاب همین است . تشتت
بی اتفاقی ، پراگندگی و نا آگاهی کارگران
جام کار فرمایان از خون کار گران ارغوانی
می شود و عرق کار گر است که مروارید
گوش همسر آقای کار فرما می گردد . باید
دیگر برای این گروه مستبد و خود سر
مچال زندگی و یکه تازی لدا . دست او را
از نعمت های مادی و وسایل تو لید کوتاه
کرد . و این راه نجات و راه رهایی است
پیام قهرمان کتاب آون فرانک همین است
اگر چه صدای او را گروهی از سر نادانی
همراهی نمی نمایند . آون نجات کار گران
را در فرو ریختن نظام بهره کشانه می داند
باید این مناسبات در هم ریزد و طرحی دیگر

انداخته شود دنیایی نو ین جا معه ای والا ،
زیبا و برین . آون فرانک در این کتاب
سیمایی درخشان و قهرمانی آگاه و دلیر
است . عمل اوستجیده شده گفته های او منطقی
و مستدل است . از شهرت طلبی و پر تر
جو یی سخت بیزار و متنفر است . اوضاع

جا معه نیستند . همه ی تلاش های شان در
جهت بر آورده شدن خواست های خود شان
است و پس . آون بر طرد ما لکیت شخصی
ورقات در کار همیشه تاکید دارد و این دورا
عامل بد بختی توده ها می داند و می گو یسد
«... فر ضا ما بتوانیم او ضاع را تغیر دهیم
تا توانیم اصول ما لکیت و رقات در کار
که دو علت مو جد فقر هستند ، ولی اینها
فقط یک قسمت از علت هستند که بجزل و ناز و نعمت
و تربیت و مکتب و تمام وسا یل ترقی را
نصیب یک اقلیت کو چک می کند و اکثریت
را محکوم به گرسنگی و بیماری و بی غذایی
و انحطاط روحی و اخلاقی می سازد و شما که
جزو این اکثریت رنجبر و بد بخت هستید
با تمام قوا از همین اصول ، همین او ضاع
مستعداری می کنید . اغنیا و طبقه ی ممتاز به
دست شما و به کمک شما قادر به حفظ این
اصول هستند . هر روز شما رابه نوعی فریب
می دهند و به عنوان از هم جدا می کنند به
بندگی می گیرند .»

چنین است ا یسن شاهه های رنجبران
است که تخت قدرت از پایان را حمل می
نماید و این بازوان زحمت کشان است جرج
دولت ها را به پیش می راند . اگر ایمان
نخواهند ارباب قدرت نمی توانند به زندگی
وابسته ی خویش ادا مه دهند . زندگی کار
فرمایان و بستگی مستقیم به کار فرمان بران

۲۳/۰۹/۵۹ کابل

بر نامه ها و اهداف ساز ما نهی زحمتکشان نسبت به شرایط و ماهیت حاکمیت سیاسی دولتی در جامعه تفاوت های ماهوی و اساسی دارد. در جوامع سرمایه داری غرب و کشور های که نظام های فئودالی و کمپرا و ثوری و بسته با امپریالیزم مستقر است، سازمانهای زحمتکشان اعم از اتحادیه های کارگران، تعاونی های دهقانی، اتحادیه های جوانان، زنان، روشنفکران، کسبه کاروان و غیره بیشتر مبارزات اقتصادی در جهت بهبود شرایط کار و استخدام، فزونی مزد و معاش، کسب آزادیهای دموکراتیک فرعی مانند آزاد پهای اکادمیک و تحصیلی آزادی فکر و بیان، نظاهرات و اعتصابات بهبود سیستم انتخابات و غیره می پردازند. غالباً هدف و نتیجه این سازماندهی ها و مبارزات مربوط به آن و داشتن طبقات حاکم و دولت های مربوط به گذشته ها و اجرای برخی رفرم هاست که به هیچ وجه حاکمیت استعمارگران و مستعمران را از بنیاد تغییر نمیدهد و به استقرار حاکمیت سیاسی و دولتی زحمتکشان منجر نمیشود.

در جمله و در راس ساز ما نهی مذکره زحمتکشان، فقط احزاب طراز نوین کارگری است که هدف تصرف قدرت دولتی توسط زحمتکشان را و بر انداختن قطعی و کامل حاکمیت بورژوازی و فئودالی و به عبارتی دیگر انجام انقلاب واقعی اجتماعی را در سر لوحه برنامه مبارزات خویش قرار میدهند و مستقیماً در اینجهت پیشکار میکنند.

علماً و اصولاً باید تمام سازمانهای دیگر زحمتکشان تحت رهبری احزاب طراز نوین کارگری قرار گیرند البته نه تنها در لحظه انقلاب، بلکه در سراسر دوران مبارزه و آوانیکه هنوز برای تصرف قدرت سیاسی و انجام انقلاب اجتماعی زمینه ها و شرایط نسی و ذهنی فرا هم نگریده است.

گاه لاسلم است که تنها در صورت بر انداختن سلطه غارتگرانه استعمارگران، زحمتکشان بر سر نوشت خویش حاکمیت میگردند و زندگی با سعادت و سرشار از نعمات مادی و معنوی را برای خویش می توانند بوجود آورند.

اما زحمتکشان نمیتوانند و نباید تمام مصالح و فواید را فقط در انتظار انقلاب تحمل نمایند. استعمار و حشیانه بدی طاقت فرسای شرایط کار، ظلم و احجاف، اختناق و استبداد و کار فرمایان و ملاکین و غیره مظلّم که همه روزه جسم و روح زحمتکشان را خرد میکنند. آنها را ببارزه و میدارد و ضرورت همین مبارزه تشکل کارگران و زحمتکشان را در سازمانهای صنفی، اقتصادی و مسلکی موجب میگردند.

احزاب طبقه کارگر نیز به هیچ وجه فقط در انتظار لحظه معین نمی نشینند بلکه درست بخاطر نزدیک کردن و فراهم ساختن شرایط این لحظه در مبارزات روزانه زحمتکشان مجذوله و همه جا به شرکت میکنند و آنها از لحاظ سیاسی رهبری می نمایند. بدون این مبارزات روزانه که ظاهراً کوچک می نماید اصلاً تحقق امر بزرگ و خطر انقلاب نامیده است.

از اینجهت و از آنجاییکه احزاب طبقه کارگر ساز ما نهی سیاسی کاملاً آگاه، متشکل، منضبط و خبره طبقه کارگری اند و تنها این احزاب میتوانند که هر مبارزه

اقتصادی صنفی و مسلکی را در جهت آرمان اساسی زحمتکشان یعنی رهایی قطعی از استعمار و ستم استعمارگران، غیارت و هذات کنند و از سقوط آن در منجلاط ما چرا چوبی ها و تلفات بی حاصل و نا بهنگام جلوگیری نمایند، رجوی احزاب طبقه کارگر در سازمانها و جنبش های صنفی و سندیکایی زحمتکشان امریست طبیعی و حیاتی اما دولت ها، سازمانها و نظام های سرمایه داری و استبداد فئودالی که اصلاً در راه تشکل سازمانهای توده ای زحمتکشان سد میگردند و بنیوه های ظریفه یا مهیب در مسدد جلوگیری از تشکل، تخریب تشکلات توده ای و سرکوبی احزاب طبقه کارگر یک لحظه هم «غفلت» نمیکند، (در حالیکه باز هم سازمانهای توده ای و احزاب طبقه کارگر بوجود می آیند و رشد میکنند) عمده ترین دسایس و توطئه های خود را متوجه

آرامش

بی از خواست های روزانه و عاجل زحمتکشان را بر آورده ساخت، وجود ندارد. پس از انقلاب، وظیفه عاجل و عمده حزب طبقه کارگر و همچنان تمام سازمانهای توده ای کارگران، دهقانان، کسبه کاران روشنفکران و غیره و وظیفه عمده و عاجل فرد زحمتکشان اینست که مقاومت ضد انقلاب یعنی مقاومت استعمارگران را که پس از سرنگونی معمولاً قدرت عمل شان شو برابر میشود با هشیاری و اتحاد کامل فلج کنند، سلطه اقتصادی یا تسلط آنها را بر وسایل عمده تولید از میان بردارند و در نتیجه نه تنها رهبری سیاسی جا به جا بلکه رهبری اقتصاد و رهبری تولید (و اقتصاد و توزیع) را از طریق دولت و سازمانهای دولتی و توده ای در دست خویش متمرکز سازند و رشد عمومی تولیدات را طبق پلانهای علمی دولتی چون تنظیم و سرعت بخشند که منطبقاً سطح

بر نامه ها و اهداف زحمتکشان و مو ازین اصلی شرکت آنان در اداره د و لتی جمهوری دموکراتیک افغانستان

آن می سازند که از طریق گماشتن «دایه های از مادر مهربانتر» در نهضت سندیکایی سندیکا ها و سازمانهای زحمتکشان را، از زیر رهبری سازنده و حیاتی احزاب طبقه کارگر، برون کنند و با بزار بی خاصیت و بی محتوی مبدل نمایند.

البته واضح است که بچنگ آوردن بیره و بی های آبی هم در مبارزات روزانه و هم در انقلاب، به غلبه کامی زحمتکشان بر این دسایس و توطئه های استعمارگران فتنه گر بستگی دارد.

ولی پس از پیروزی انقلاب بر رهبری حزب طبقه کارگر که سلطه سیاسی استعمارگران بر می افتد و کارگران و زحمتکشان به طبقات و اقشار حاکم تبدیل میگردند، برنامه ها، اهداف و موقعیت سازمانهای توده ای زحمتکشان نیز بصورت اساسی و بنیادی دگرگون میشود. زیرا دیگر طرحهایی ازین قبیل که با مبارزات سندیکایی و اعتصابی کار فرمایان و استعمارگران را به عقب نشینی وادار کرد و باز

آنها را به مبارزات روزانه وادار کرد و باز

آنها را به مبارزات روزانه وادار کرد و باز

دمو کراتیک خلق افغانستان آنها می چند سال اخیر، تشکل توده ای زحمتکشان بحق پیدا نکرد.

خصوصیت و ماهیت اصلی دمو کراتیک انقلاب شور و دستاورد بزرگ آن جمهوری دموکراتیک افغانستان در سال اول این بود که عرصه گسترده ایجاد و انکشاف سازمانهای توده ای زحمتکشان افغانستان بسویه سر تا سری کشور را گشود و در نتیجه تقریباً کلیه اشکال سازمانهای توده ای زحمتکشان در افغانستان پدید آمد که پیروز مندان سیر تکامل و انکشاف همه جا به خویش را می پیماید.

امروز وظیفه عاجل ولی تعیین کننده و سر نوشت ساز حزب دمو کراتیک خلق افغانستان، کلیه سازمانهای توده ای و همه نیرو های دمو کراتیک و وطنپرست کشور و گدا فرد فرد زحمتکشان و وطنپرستان افغانستان (چون هنوز تمام افراد زحمتکشی و وطنپرست را سازمانهای مربوط در بر نمیگیرد) اینست که از انقلاب شور و دستاورد های آینده ساز سازمانهای آن و بخصوص از دست آورد بزرگ تاریخی آن جمهوری دمو کراتیک افغانستان دولت مستقل و دمو کراتیک زحمتکشان مسلمانان افغانستان، با بسیج همه نیرو های مادی و معنوی دفاع کنند.

زحمتکشان و وطنپرستان افغانستان باید قهرمانی در جبهه گرم را با قهرمانی درجبهه کار توأم سازند، توأم ساخته اند و بیش از پیش توأم خواهند ساخت.

اما وظیفه اصلی، مستمر و علمی السدوام که عوامین سا ختمان افغانستان سرا با نوین سر شار از و لاترین نعمات مادی و معنوی است، عبارتست از تشکل زحمتکشان افغانستان در سازمانهای توده ای تا سر حدی که از لحاظ کمیت حتی یک فرد زحمتکش بیرون از این سازمانها باقی نماند و از لحاظ کیفیت سواد و آگاهی لازم سیاسی و انقلابی تمام اعضای این سازمانها دائماً تا مین گردند.

بدین ترتیب زحمتکشان و وطنپرستان افغانستان از طریق سازمانهای دموکراتیک توده ای خویش که در جبهه وسیع ملی پدر وطن تحت رهبری حزب دمو کراتیک خلق افغانستان این پیشاهنگ طبقه کارگر و همه زحمتکشان کشور و مدافع منافع و آرمانهای کلیه زحمتکشان مسلمانان افغانستان بهم می پیوندند، با بر خور داری از عا لیترین آزادیهای دمو کراتیک، تعیین و اجرای سیاست داخلی و خارجی، طرح و تطبیق پلانهای همه جا به رشد اجتماعی اقتصادی فنی و فرهنگی و سازندگی و طن نوین، وطن شگوفان زحمتکشان با لعل سیم میگردند، دولت طراز نوین خود را تکامل و اقتدار فولادین می بخشند و با لوب سیله خود بر سر زمین زیبا و محبوب، این گرامی ترین خونهای اجداد و نیاکان قهرمان، خویش حاکمیت میکنند و حاکم می باشند.

راهی غیر ازین راه، ضد انقلاب و راه افغانده بردگی و محکومیت زحمتکشان و ره منجلاط جبل و عقب ماندگی و فقر و مرض و مصیبت است که در افغانستان قهرمان و انقلابی دیگر هرگز وجود ندارد.

ژوندون

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

تجار به‌حیث بردگان درین خطه عاقبت از ورود شاهان یونانی معاوضه میشدند بهر صورت تأثیر پذیری آرت یونانی در مذهب یونانی و یا سایر ادیان جنوب هندو کشی و شمال هندوکش نیز قبل از ورود کلتور یونانی در عهد یونانیان رول عمده را داشت ولی با نظر داشت اینکه یونانیان و آریست های یونانی در واقع وقتی باحیث پخته هنری شرق بخصوص هند و گندهاری سر و کار پیدا نمودند که در پذیرش پدیده های گریک یا یونانی مکاتب هنری موجوده این مرزها تسهیلاتی به بارآورد اوج و تکامل مکتب هنری گندا هارا بخصوص هده این موضوع رول خیلی عمده را ایفاء نموده است .



مجسمه نشسته رواق ماهی های مکتوفه تبه اشتر هده شاید رب النوع گلسها .

تحقیقات جدید یکه در این اواخر در هده و نواحی آن صورت گرفت از یکسو ازسوی دیگر آثار مکتوفه مساحت شمال و جنوب شرق کابل مر بوط به مساحت غزنی و قند قستان کروئولوژی جدیدی را بوجود آورده که برای تفاوت های الهه های هنری این مساحت یعنی تبه شتر هده در قرن چهارم - ششم با روش و یا شیوه هنری مساحت دیگر از نظر پروپلم کروئولوژی و دوره

های زمانداری سالانه مر بوط به چنین مشخصات هنری و مذهبی در صور تبدیلی اجتماعی آنوقت صحبتی بعمل آورده خواهد شد . که فعلا درین بحث از آن معالیه میگزیریم . درین جاه از صحنه خیلی باارزش است آور شد که میتوان هنر مندبر جمته و تجربه کار یونانی را که باندک کلمیه قوانین مجسمه سازی یکی از مکاتب یونانی آشنائی داشت معرفی کنیم .

مجسمه نشسته رواق ماهی های تبه شتر هده در زاویه جنوب غربی رواق مذکور که شاید مربوط به یکی از معتقدین منتقد یونانی ویا یکی از خدایانی هندی رب النوع طراوت و شادابی یا رب النوع گلسها که بعضاء با مقایسه شیوه هنری (ژنی) هده با هم نزدیکی دارند و در میان نودست گلهای فراوانی دارد تا باورود بودا در میان صحنه و ملاقات با ارواح اهریمن بخصوص (ناساراجا) درقوم اش بی افشاند ، ظاهراً با تب بکلی یونانی بقیه در صفحه ۵۶

با تاجی مقبول (لوری) مزین شده ارتباط مستقیم به صحنه های مختلف حیات بو دا داشته و شاید هم درین رواق مجسمه دیگری که دارای حیل ای با ترکیب از مجسمه های حیوانات مایل نه بلکه عجیب الخلقه و تر بنات زبوری است و به حیث رب النوع هندی و یا واجرابانی باشد (۱) آله مذکور یا و اجرا را با دست راست گرفته و در بپلوی چپ یونای مرکزی در بین انبوهی از زاهیین قرار دارد و هم یکی از این مجسمه ها که بطرف راست صحنه در رواق مذکور جایگزین گردیده (یونالی) باشد ، تبارز نموده است . دانشمندان بور ژوازی اسن چنین صحنه های با اختلاط مذهب بودایی و هنر یونانی را وسیله نزدیکی عناصر اروپایی (منظور از یونان کلاسیک و روم قدیم و مرز های مدیترانه شمال و نهذیب آسیایی را (نام هنر (آور آمسین) میدانند .

دانشمندان جوان کشور مان با پیروی از اصل تاریخ تحلیلی و انتقادی قدیم کشور مطلقاً یونانی فراوانی در این زمینه مساحت های تمام انجام داده اند و متکی بر خطای های چندین دوره در هده بخصوص تبه شتر و سروی های متعدد نقاط مختلفی کشور به این نتیجه خواهند رسید که یونانیان قبل از آمدن سکندر در کشور یا بخصوص در باختر زمین به اساس تبادل های مر بوط به سیستم قدیم داک و سند اشیا و عنا صر مورد ضرورت قاره آسیای مرکزی و دانای او کمیدنت یا عمالک مر بوط به حیوّه مدیترانه یی از طریق فارس قدیم وراء کر والی ، یا مهاجرت نموده بودند و یا توسط



صحنه نیرایف مجسمه های بودا وراهبه مکتوفه به اشتر هده در یکی از رواق های ستوپه های نمبر ۲۰ و ۷۱ .

بوده و در حالت تعلیم یا (در ما جگرا پراوا) رتنامودرا) به اساس قرانی و جوده صحنه مذکور میباشد . در هر صورت در مجسمه های گلی هده از قرن سوم الی قرن چهارم و بخصوص قرن پنجم هده تحولات عمیق هنری یونانی به ملاحظه میرسد . و تکنیک هنر دیکو راتیف در مجموع صحنه ها علاوه میشود و صحنه ها ویا شا لوده کار هنر مند هر چه بیشتر به زیبایی می گراید و صحنه ها از نظر (پیر سیکتیف) خیلی



مجسمه ستوپای راهب برهمن در حالت پوزامکتوفه هده .

دقیق و سنجیده با نظر داشت مفهوم موضوع بوجود میاید چنانچه که میتوان رواق ماهی ها را به شمول صحنه های ایگونیو گرافای رواق (۷۱) معبد عمومی تبه شتر هده نام برد . به نظر به دانشمندان دوره سوم و قرن چهارم مجسمه سازی هده ، مخصوصاً در تبه شتر ارتباط با طریق (۱) سروامتی وادین داشته بر خلاف قرن دوم و سوم به طریق (مهایا نا) یا راه بزرگ ، امور معبد و مراسم مذهبی پیش میرفت . درین صحنه ها معمولاً بودا ها نسبتاً بزرگتر بوده و خدا یان دیگری مانند اندرا ، برهما ، یا بعضاء اولاد توکثرا (۱) به حیث معاونین و ناظر صحنه قرار می گیرند و حتی به اساس تب قبایه و نوعیت البسه این مجسمه ها که در قید هنری گریکو - بودیک در آورده شده اند یکی هم سر مجسمه گلی شاید اندرا ؟ است که

نظری و نور مال بو جود میاید . هیچگاه مجسمه های بودا و بوداستوا از همه بزرگتر بوده یا یک تناسب معین مثل گذشته ها و فلسفه بودائی در قالب هنر های زیبا بودند و هیچگاه حالات تعلیم و اندیشه مذهبی رهنمون برای مرثم و وعظ و نصیحت مذهبی تبارز نه نموده در حالیکه با نظر داشت دوره های هنری در قرن سوم و چهارم یا شیوه و طرز تعاملی اجتماعی ، فلسفی و بوجود آمدن مذاهب دیگر در تمثیل مجسمه های بودائی و بو جود آوردن اساطیر بودائی در قالب هنر گندهاری بیشتر جناح تعلیم تبلیغ و رواج مذهبی و ریالت ها علامت ارفقه مذهبی توسط حرکات و (پلاستیکی) در مجسمه های گندهارا بخصوص در هده بوجود میاید ، چنانچه میتوان مجسمه های عظیم الجثه اوراق نمبر ۱۶ × مقابل ستوپه نمبر (۲۱) را مشاهده کرد که از همه بزرگتر

که در قرن اول الی دوم میلادی صحنه ها از نظر فلسفه اجتماعی و مینو لو جی بودائی آند که در قرون بعدی بطرف ابتذال میروند در آندوره چنین مشخصاتی وجود نداشت و هنر مندان با هدایت رهبان معبد حالات طبیعی حیات بودا و اطرافیان آنرا مانند بازرلیف ها و صحنه های برجسته ایگو نو گرافی بودائی گندا هارا ، تکسیلا ، شهر بهلول ، پاما ثری و غیره تمثیل میکردند و همیشه این نوع صحنه ها به تناسب سر انسان های

قیام مسلحانه مردم کشور بر ای

حصول آزادی، کاخهای امپریالیزم

انگیزش را به لرزه انداخت

امیران الله شاه استعمار شکنان جای یک دولت دست نشانده را می گیرند، وطنپرستان دورهم جمع می شوند و علیه انگلیس اعلام جهاد میدهند که در نتیجه مردان و زنان رزمنده آردین زمین بیرق آزادی را در قلب آسیا بلند میکنند و کساخهای اهریمنی امپریالیزم انگریز را در تمام قلمرو متصرفاتش بلرزه دمی آوردند که نتایج مفید جنگ سوم افغان و انگلیس باعث شورش های آزادی خواهی در هند گردید و این پیوند پیرومندان خلق قهرمان افغان زنجیر استعمار ناشکن انگریز را چون تار خامی گسست و راه را برای شکن زنجیر هادرسانا سرجهان بازو هموار کرد .

بعد از آنکه در سال ۱۲۹۸ استعمارگران انگریزی بداد بدون قیدو شرط آزادی به ملت افغان قن دادند ، در عقب پرده از وطن مسامحت نکشیدند و توطئه هاودسایس چیدند و زمینه يك اقتدارش عیار را برضد شاه ضد امپریالیزم واستعمار مساعد گردانیدند و چنین حيله ها کردن دوسيسه بکار بردن ، رسم کهن امپریالیزم انگلیس بوده واست .

در جهان اتحاد شوروی این دوست دیرین ملت افغان ومردمان مستضعف سراسرجهان اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و دوستی دو کشور از همین زمان آغاز گردید وعلی الرغم توطئه ها و دسایس امپریالیزم این پیوند دوستی روز تا روز قوی تر شده رفت وچهره افغانستان با کمک های بدون قید وشرط اتحاد شوروی تغییر کرد .

طوریکه گفتیم انگریز ها بعد از شکست فاحش وچشیدن زهر تلخ دسواوی دست به حيله زدند ویا مرتجعین داخلی همدست شده قدرت سیاسی را تحویل دست نشاندهگان خود نمودند ومردود زمان دو باره دست تجاوز امپریالیزم بر تروتهای مادی و معنوی مادران شد ولی وطنپرستان این مبار بیشتر بیدار شده بودند که با جمع شدن بدور حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، انقلاب شکوهمند تور را به پیروزی رسانیدند و سلطه امپریالیزم را برای همیشه ازین مین آزاد مردان قطع کردند .

باید گفت که بعد از پیروزی انقلاب شور نیز امپریالیزم آخرین نیرنگش را بکار برد ، ولی آزادی خواهان یابنه پیروزی رسانیدند مرحله نوین تکامل انقلاب گور ، دست تجاوز امپریالیزم را برای همیشه کوتاه نمودند و قهرمانان به پیروی از نیاکان زنجیر شکن خویش دولت ملی ومردمی ای را تشکیل نمودند .

بقیه در صفحه ۵۶

خلق غیور افغانستان که سالیان متمادی مافرنکی غی در قلب آسیا ، آزاد ریشه هرگز زیرتأثیر اجنبی نرفته ودر هر عصر و زمان ، از عهد آریایی های باستان تا امروز از استقلال ، آزادی حاکمیت ملی وناموس وطن دفاع نموده و چون سدی استوار و شکست ناپذیر در برابر استعمارگران ایستادگی کرده و برای مردمان منطقه وجبهان درس آزادی وآزادمنشی را داده اند .

در قرن ۱۹ و ۲۰ که کشور های امپریالیستی برای گرداندن چرخهای صنعتی شان به نیروی کار ومواد خام احتیاج پیدا نمودند ، دست تطاول وتجاوز را به کشور های عقب افتاده دراز نمودند وکشور های مختلف جهان را در آسیا ، آفریقا ، امریکای لاتین و جزایر خوردوزرگ ابصارا که اهمیت ستراتیژیکی برای امپریالیزم جهانخواه داشتند یکی پس دیگری به تصرف خود در آوردند و ملیونها انسان بی بهره از علم ودانش را بزنجیر کشیدند واز قسیر جان و بازوی توانای آنها در اعمار کاخهای اهریمنی امپریالیزم کبار گرفتند ، در حالیکه خود این کسارمندان محروم از تروتهای طبیعی خویش ، در عالم فقر ، ناخوانی ، مرض وهزاران بدبختی دیگر بسر می برند .

امپریالیزم انگلیس که در اوج استعمارگری قرارداشت تا آنجا مردمان وکشور های دارای تروتهای مادی ومعنوی را به حیطه تصرف خویش درآورد که در قلمرو استعمارش آفتاب غروب نمی کرد تروتهای طبیعی چنین دنیای بزرگ فقط خون رنگین کاخ نشان لندن وهواداران شانرا رنگینتر میساخت و پنجه های بران امپریالیزم انگریز را نیز بر وخونخوارتر می کرد .

امپریالیزم انگریز بعد از آنکه باحسیل و نیرنگ رقباي استعمارگرش را از رخنه برون راند به نیم قاره هند تسلط کامل پیدا کرد واز آنجا برسرزمین ما تجاوزش را آغاز نمود ولی دو جنگ اول ودوم افغان وانگلیس مردم قهرمان افغانستان بسادادن قربانیهای بی شمار بریکر بظاهر فولادین امپریالیزم انگریز جهان ضربات کوبنده وارد کردند که هر بار چهره کشف وناپاک استعمار را بر مردمان منطقه وجبهان افشاء ورسوا نمودند .

امیر عبدالرحمن معاهدات شرم آوری را با انگلیس امضاء کرد وکشور آزادگان را به دشمن سپرد وبدین ترتیب استقلال کشور از بین رفت و هزاران نفر از آزادی خواهان محلی بدست استعمارگران انگریز و دست نشاندهگان خویش شان جام شهادت نوشیدند که جوهر وستم استعمار در آن وقت بر مردم ما ، دردی است فراموش ناشدنی و یاد چنین صحنه های رقتبار برای وطنپرستان جانکساء وتحمل ناپذیر است .

مبارزات آزادی خواهی اوج می گیرد و



پیوسته بگفت

از تار یخ باید آموخت

دگرگونی های بزرگ اقتصادی و اجتماعی زاده منطقه های غنی تاریخ بودند . در زمره این اشخاص که در عداد کشف جوهر وفلسفه تاریخ بودند می توان از عبدالرحمن ابن خلدون مورخ وجامعه شناس عرب که اصلا از تونس بود وبن سالهای ۱۳۳۲ الی ۱۴۰۵ میلادی می زیست ، نام برد .

هکذا سومانسین مورخ وفیلسوف چینی که بین سالهای ۱۴۵ الی ۸۵ ق م می زیست ووی در یک مقطع تاریخی خاص یعنی زمانی می زیست که امپراطوری «هان» در چین در اوج قدرت خود بود ووی توان آنرا مرحله نیایی وبخشی نظام برده داری شمسرد .

هکذا «ولی یوس» مورخ روم قدیم که بین سالهای ۲۰۳ الی ۱۲۰ ق م حیات بسر برده واین هم درست زمانی بود که «هلنی» ها بعنوان مقتدرترین نول منطقه مدیترانه در شرایط نظام برده داری اروپایی قدرت می راندند واین زمان باوجود آنکه عین سالهای حیات سوما تسین بسود ولس درغرب این زمان نیز مرحله اوج قدرت برده گسی وبخشی آن بود همچنان درحمله این اشخاص می توان ازیک فیلسوف ومورخ هندی بنام ناگار جونا نام برد وی که بین قرنهای دوم وسوم میلادی در هند می زیست و این درست زمانی بود که آئین بودا در هند به سرعت روبه رشد بود واین آئین که در طبق جامعه بردگی شکل یافته بود اینک در زمانی که فتوالیزم ببحث یک نظام جوان درهند درحال تسلط شدن بود نیز مردم را بخود می کشانید همچنان تا قبل از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر از فلاسفه و مورخین ارجمندی چون ولتر ۱۷۷۸-۱۶۹۴ نویسنده فرانسوی ، مونتسکیو فیلسوف و نویسنده فرانسوی ۱۷۵۵-۱۶۸۹ ، سن سیمون نویسنده فرانسوی ، ۱۷۵۵-۱۶۷۵ ، دیدرو عالم وفیلسوف فرانسوی ۱۷۸۴-۱۷۱۳ ، ژوب ویکو فیلسوف ومورخ ایتالیوی ۱۷۴۴-۱۶۶۸ وغیره از قرون هجده وزده نام برد وهکذا میتوان ازعلمای تقریبا معاصر چون آرنولد توین لی ،

بقیه در صفحه ۵۶

جوانان آگاه ووطن پرست افغانستان ! هرگاه خواسته یا شیم در طی این بحث مختصر تاریخ کشور ویخصوص رشد و سیر فسادالیزم را در افغانستان از ازمینه قدیم تا امروز بصورت مبسوط وهبه جالبه بررسی وتحلیل نماییم در بحر بزرگی بحث وارزیابی غوطه ور خواهیم شد که این صفحه محدود قطعا اجازه آنرا بما نمی دهد . لذا ما برای اینکه با بررسی موجز ومختصر اما علمی تاریخ را بصورت کل وبا استفاده از آن تاریخ کشور را به صورت اخص تحلیل کنیم مدعا ومقصد ما که عبارت از آموزش سالیم ومترقی جوانان عین در اطراف تاریخ است نااندازه ای برآورده خواهد شد ، لذا در قدم اول باید دانست که در طول موجودیت بشر ویخصوص بعد از ایمان آمدن خط وکتابت تاریخ چگونه تحریر وتحلیل امروز در دسترس ما گذاشته شده است در تمام دوره های تاریخ از عهد باستان تا آخرین مرحله نظام یورژوایی (زیرا در سوسیالیزم دیگر تاریخ از شکل یک فن وتاریخ نویسی از یک حلقه یک مشغله برآمده وشکل یک علم وسیع وتحلیلی را بخود گرفته ومورخ یک شاغل عادی نه بلکه یک عالم است) مورخانی بوده اند که می کوشیدند اصل جوهر تاریخ وفلسفه آنرا درک نمایند البته باید دانست که این مورخین از تعداد انگشتان زیادتر نبودند و سایر به اصطلاح تاریخ نویسان مورخ نه بلکه واقعه نگار و تشریح کننده هیرولیسیم دربار وطبقات حاکمه بودند وهنوز هم در جوامع طبقاتی هستند تعداد بشمارای از ۱۰ اصطلاح مورخین که طبق امثال صاحبان سرمایه وقدرت تاریخ را بشکل قلب وغلط در خور مردم می دهند .

مورخینی که می خواستند جوهر وفلسفه تاریخ را درک کنند همچنان در صدد آن بودند تا آنرا درست ارزایی نموده وبمردم تقدیم دارند ولی باید دانست که درین امر هم شرایط زمانی ومکانی خیلی مؤثر بود . اغلب این مورخین درمقطع های تحول تاریخی جهان ایمان آمدهند ویدگر سخن آنان زائد

رسالت جوانان در پروسه تکامل

انقلاب

اگر بجامعه دیروزی خویش یعنی دورانیکه ناهنوز آفتاب پر درخشش انقلاب شکوهمند و دور انسانز نور از قله های شامخ و سر بفلک کشیده کشور ما سر بدر نکرده بود و استبداد خشن آل یحیی بیرحمانه و جبارانه بر شهر و ده، مردوزن پیر و جوان جامعه ما انبوع مظالم را روا می داشت با نظر ژرف و واقع بینانه بنگریم بوضاحت کامل در خواهیم یافت که حکمرانان خو نخواستار و جبار وابسته برامپریالیزم جهانیوار امریکا که همه داشته های مادی و معنوی کشور را در قبضه جبر و ستم خویش گرفته بودند سعی می کردند نیروی پرتوان جوانان کشور را نیز در خدمت خود ویدیترتیب در خدمت جهان استعمار رو استثمار قرار دهند.

جوانان دورانساز ما در آزمان در هر طرف خویش محدودیت هایی را احساس میکردند محدودیت بخاطر انجام کار مثبت و فعالانه برای ایجاد يك جامعه فاقد رنج و آلم و محدودیت بخاطر خاتمه بخشیدن بر سلطه مستبدین، جباران و مستکبران.

ولی پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک نور که براراده انسان زحمتکش جامعه مسا تحقق پذیرفت این همه صحنه های المناک و تراژیدی استبداد جباران و مستکبران را از

میان برداشت و يك دگرگونی عمیق پنیادی رابه نفع زحمتکشان کشور و بزیان غارتگران و مستکبران بپار آورده در کلیه شئون حیاتی مردم ما اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی فرهنگی و کلتوری تغییرات و تحولات شگرفی رونما گردید و جای آن همه سکوت و ایستایی مرکز را تحرك و تکان و فرا گرفت، تحرك برای ایجاد يك جامعه مطلوب انسانی. جوانان این قشر نیرومند، آگاه و پرتوان جامعه که تا دیروز یعنی تا قبل از پیروزی انقلاب دورانساز نور و بخصوص مرحله نوین تکاملی آن که با خیزش ظفرمند شش جدی نصیب جامعه و مردم ما گردیده است ما آنکه از نیروی عظیم فزینی و دماغی برخوردار بودند نمیتوانستند آنرا در ره شکوفائی کشور و ارتقای سطح حیات خود و دیگران بکاربرد و بدین جهت درعالمی از تاثر و تاسف پس می بردند تاثر بحال مردم رنجیده و بلاکشیده خود و بخاطر عدم ارتقا و پسمانی های اجتماعی و اقتصادی میهن مقدس خویش.

آری! بهمین جوانان با در و با احساس جامعه ما بودند که رنجهای بیکران و نیازمندی های مبرم و حیاتی مردم خویش را در مغز و استخوان خود احساس نموده در پهلوی

د تنگی خوانان و خوانان و نمونحرف

کیدل

به دیروز مواردی کی داسی پیشینری چی اکثر خوانان نشی کولای چی دخیل محیط اودهغه شاوخوا سره په مثبت او معقول دول توافق او سازش وکری شکه نودخیلوفکرورو (مغه دولچی تولنه تری غواری نه کوری) شخه په صحیح توگه کارنه اخلی له تولنی او دهغه دفعالیتونو شخه ډډه کوی چی پداسی حال کی ددوی دغه سلوک او رفتار دتولنی دلید شخه ناروا کتل کیری.

دیورتی ویلو سره سم دهغو خوانانو او تنکی خوانانو دغه نه خوبونکی رفتار او کردار که په موقتی توگه او یا دپیری مودی د پاره ادامه پیدا کړی دمنحرفیتو په چوکات کی داخل او په پای کی په جلا او بیلا بیلو سرونشو باندی اخته کیری، دغسی منحرفیتونه همیشه او په هر وخت کی دتولنی دنورو سالمو غړیو له خوا باید توصیه او د تولنی دمسوولیتونو په برخه کسی لازم هدایتونو ورکړ شی شکه چی دغه خلاف رفتاری دتولنی دفرهنگ دقدردت او توان شخه خارج نه دی او دتولنی دژوند دبی بندوبارو او اړیکو محصول دی شکه چی دشوان نسل شخصیت دتولنی داجتماعی، اقتصادی او فرهنگی پر بنسټ بناده. اوهغه تنکی خوانان چی په فقر، بیکاری اود ناکامی سره مخامخ دی اوخیل ژوند سر ته

رسوی ژرژوره دنوحی بحرانونو په ارتکاب اوجرم اوبلاخره جنایت سره لاس په گریوان کیری مگر تولنه خوانان او تنکی خوانان داجتماعی تطابق اورسوم تر فشار لاندی نیسی او دولنی دوزبست په پیروی یی خانه راپولی او که د اختلاف په صورت دشوانانو اودتولنی تر مینځ که ددول وضع شدت پیدا کړی نوشوانان دتولنی دتولو کړو وړو شخه یی پوره شوی او په آخره کی دغلو شراب خواره اونورو کو چنی چنسا. یتکارانو به ډله کی شامل اولا هم په نورو کارنو کی لاس پوری کوی چی پداسی حال کی بیا هم تولنه ددغه دول خوانانو په مقابل کی پوره مسوولیت لری شکه چی تولنه نسبت و نورو مو مسو ته د چر مو نو او جنایا تو په برخه کی پوره او قاطع دول سره برخه لری پوره بادبو خوانانو هرکله چی دتولنی دخرابو کړو وړو سره مخامخ شی ژریرد هغو خرابو او مشرو کار و نو او عملو نو چی په دغه تولنه کی یی خای نیولی دی فکر اوږی اودهغو دمیخته وو و لو دپاره شخه کوی تر غو چی یی نا بود کاندی او که بیا هم د تولنی سره په رنگیو شایسته کیری نور ورو ورو دوی هم د هغو په شکل سره اوږی چی پدی تو که د مور او پلار تول هغه کو شینو نه چی دخیل اولاد په برخه کی پاتی په ۵۶ مخ کی

اندیشه های جوانان

انقلاب شکوهمند نور که به عزم خلق

افغانستان در بر انداختن و سرنگونی ک خ مستگاران و نوکران امپریالیزم موفقانه صورت گرفت و تاج و تخت خود خواهان و دشمنان آزادی وطن عزیز را بخت یکسان نمود یک افتخار بزرگ در تاریخ این کشور آزاد گان بود که به افتخارات خلق پیورو مستندیده و لداکار ما افزود.

واقدا غیورانه جوانان وطنپرست که در برج جدی ۱۳۵۸ در مقابل خود سری ها و کشتار های بی رحمانه و بر افروختن آتش بیداد و ستم وزندانی نمون هزار ها مردم یگناه اعم از روحانیون، وطنپرستان، پیران و جوانان از طرف امین خون آشام و امینی های همدست آن چلادآدمکش که د ر تاریخ وطن مایی سابقه بود و در اثر عزم دلیرانه مردم اردوی مسلح وطن بکار افتاد و موفقانه یکعه



غلام قادر «یحیی»

خالیان و جاسوسان ضد انقلاب مارا محو و نابود ساخت که نیز مورد مباحات و افتخارات خلق ما میباشد.

عبدالقدیر فایق، محصل صنف اول پوهنځی علوم اجتماعی رشته ژورنالیزم ۱

جوانان فعالترین اعضای جامعه اند و آینده کشور مربوط و منوط به کار ایشان و اندیشه و تدبیر ایشانست اگر جوامع بشری مد یون زحمت کشی و عرق ریزی جوانان می باشد بسیاری از اجتماعات بشری به تفکر سالم و مثبت جوانان بوده و تفکر مثبت و سالم آنها را برای اعمار بنیاد اقتصادی و اجتماعی خود بکار می برند.

ما بحیث جوانان روشن فکر افغان وظیفه داریم تا در پرتو درك مسوولیت ملی خویش



عبدالقدیر فایق

مصلد خدمتی گردیم و بکوشیم تا فردای وطن عزیز خویش را که بدست ماست از امروز بهتر نماییم عصریکه ما آن را عصر میانس و تکنالوژی مینامیم، عصریست که انسانها توانسته اند بوسیله بنوع و استعداد فکری خویش استمرار طبیعت را بر ملا سازند و عامل که این هارابه معراج ترقی رسانیده عبارت از زحمت و مساعی بی پایان شان است، که موانع و دشواریها را سهل دانسته و بر آنها غالب آمده اند در چنین عصر تمدن و طبقه هر فرد وطن پرست مخصوصا جوانان است که از دل و جان در پیشبرد اجتماع و وطن خویش جدیت بخرج دهند و خدمت به وطن را وظیفه ایمانی و وجدانی خود بدانند. همچنان د ر جامعه امروزی افغانستان قراریکه مشاهده میکنیم بعضی خرافات و افکار کهنه ای موجود میباشد پس وظیفه جوانان می باشد که برانداختن و از بین بردن این خرافات و همه عوامل که سبب فقر و بدبختی جامعه گردد مبارزه کنند و بتوانند با بجانمردن مسوولیت های خویش بیک زندگانی مرفه و متریقی نایل آیند.

زن و جامعه

زن رکن مهم جامعه بشری را میسازد. در طول تاریخ در دهلیزهای پر پیچ و خم تمدن نقش زن بحیث عنصر خلاق و مدنیت ساز روشن و با ارزش بوده و هست. او همچنانکه گرما بخش زندگی در خانواده هاست و نسل فردای جامعه را در آغوشش پر عطف و الفت خود پرورش میدهد. در مزارع و کارگاه ها دوشا دوشش مرد کار میکند تا سطح تولید اجتماع افزایش یابد خوشبختی و سعادت عام گردد و همه در راحت و آسایش بسر برند.

جنبش جهانی زن که بر مبنای خواستها و نیازهای امروزی جامعه بشری هر روز گسترش بیشتری مییابد ارزشمند بودن مساعی مشترک زن را در عملیه انکشاف و پیشرفت های اقتصادی و اجتماعی را اشکار و متبارز میسازد. در دوران ما که تحولات عمیق در تمام می شئون زندگی جامعه با سرعت رخ میدهد باید عموم افراد از زن و مرد دوش بدوش هم رسالت عظیم و تاریخی خود را انجام دهند و چرخ بزرگ تمدن جامعه انسانی را با استواری و سرعت به پیش برانند زن امروز نقش حساس خود را در جهاد و تلاشهای همگانی به منظور راعمار تمدنی پر شکوه تر به شایستگی میداند و از همینجا ست که کوشش میورزد تا توانایی و قدرت آنرا حاصل کند که درین دوران و در عصر انبوه برنامه های عمرانی و انکشافی سهم عمده ای بدوش گیرد تا جامعه خود را به سطح بالاتری از ترقی و انکشاف برساند.

نظری به تاریخ تمدن جامعه انسانی نشان میدهد که زن در هر یک از دوره های تاریخی از نظر موقعیت اجتماعی و امتیازهای اداری و فرهنگی در درجه های مختلفی قرار داشته است. اما آنچه که روشن است آنست که در اکثر دوره ها زن تحت اداره و تسلط مرد بود و این وضع سبب شده

است که زن نتوانست استعدادهای خود را کاملاً متبارز و شکوفا سازد و انطوریکه خواست خودش بوده در فعالیت های سیاسی اجتماعی و اقتصادی سهم فعال بگیرد. در حالیکه در سپیده دم تاریخ تمدن زن پیشا هنگ بود و او بود که راز زندگی اجتماعی و مدنی را به مرد آموخت.

نکته جالب آنست که باوجود همه دشواری ها و موانعی که در برابر زن قرار داشت او شخصیت اجتماعی خود را رشد میداد و نقش اساسی و عمده خود را در عملیه تولید و انکشاف اقتصاد فامیلی به درستی و شایستگی ایفا میکرد.

حالا که جوانان و میلتها ی گوناگون تصمیم استوار دارند که باید بر پسمانیها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی پیرو زگرند تا خلاییکه میان کشورهای درحال رشد و ملل پیشرفته وجود دارد کاهش یابد زن خود را با وظایف و مسوولیت های مختلف و خطیری روبرو می بیند او از یکطرف علیه رسوم و عتونه های ناپسندی که در طول قرنهای متمادی مانع اشتراک موثر و فعال زن در مسایل اجتماعی سیاسی و اقتصادی میگردد پیکار میکند تا حقوق ثابت و طبیعی خود را برکسی بشانند و از آنها استفاده سالم و مطلوب کند از طرفی دیگر همدوش با مرد در نبرد عظیم علیه عقب مانتهای اقتصادی و اجتماعی می رزمند و در صف مقدم آن قرار دارد.

وظایف دوگانه زن یعنی مبارزه در راه حقوق برابر آن با مرد و مبارزه در راه حل معضلات سیاسی اقتصادی و پیشرفت اجتماعی و تسریع آهنگ رشد نشانه روشنی از ارزشمند بودن نقش زن در جامعه امروزی محسوب میگردد.

در کشور ما با استقرار نظام جمهوری سهم زن در ترقی و اعتلای جامعه عمده و حساستر گردیده. از آنجا ییکه تعمیم عدالت اجتماعی از هدف های بزرگ حزب

و دولت انقلابی ما میباشد لذا با جرئت میتوان اظهار داشت که ازین به بعد هیچیک از هموطنان ما منجمله زنان در محرومیت و یاس قرار نخواهند داشت بلکه تمام امکانات و تسهیلاتی

که برای تامین معیشت رفاه مورد نیاز است در استفاد همه زنان و مردان کشور ما قرار میگیرد.

دوران انزوا و کنار بودن زن از فعالیت های اجتماعی حالا به پایان رسیده است گرچه در گذشته نیز زن سهم مساوی در مساعی و تلاش های همگانی جهت تکامل و اعتلای جامعه بدش داشت اما با رویداد

بزرگ تاریخی هفت ثور این جنبش او چ گرفت و اکنون در همه زمینه ها امکانهای مساوی برای زنان بوجود آمده است.

زن افغان میداند که کشورش

در دوران مهم تاریخ خود قرار دارد. را می به گذشته ها و دوره های یک زن تحت انقیاد قرار داشت و از حقوق و آزادی های مدنی چندان برخوردار نبود سیری شده است استعداد های ذاتی در اثر فشار ها و محرومیتها انکشاف نمیداد و در عملیه انکشاف میهنی خود سهم عمده نمیتوانست بدوش بگیرد. حالا در برابر زنان جامعه ما راهی روشن و پر از آرزو و امید دیده می شود. او آینه درخشان کشور خود را از همین حالا تابناک می بیند و برای تحقق خواستها و ارمانهای بزرگ ملی یک سلسله و جایب خطیر و عمده را مشا هده می کند که جهت بر آورده شدن آنها با عزم استوار و خلل ناپذیر و عشق به مردم و جامعه جهاد و تلاشهای زیاد بخرج میدهد.

زن امروز در جامعه بویا و متحول زندگی دارد. شرایط حیات روز



یک زن در پهلوی ما در بودن یک طبیب مهربان نیز است.

خطاب بدختر افغان

ای شاخه گل شکسته تا چند ؟ ای سرو روان تر سته تا چند
ای مرغ بهشت خسته تا چند در گنج قفس نشسته تا چند
شکن قفس و چمن بباری
بی روح تو زندگی نیکو نیست در باغ امید رنگ و بو نیست
هر دل که هوای تو در او نیست جا بست که شمع آرزو نیست
در قلب سیه دلان مکن جای
معیار تو کیار و یار تو پس اخلاق نیکو حصار تو پس
شرع نبوی شعار تو پس این شمع بر هگزار تو پس
در پر تو نور حق برون آید
تو خفته و کاروان روان است مرغ محری سرود خوان است
صبح است تو نیز بر شو از جای
بیرون و درون خانه از تست این عرصه بیکرانه از تست
در گنج خمول تن نرسای
از ماحصل سند تا زر افشان یک عا یله یک سرای میدان
ای مادر و دستان افغان از اهل سرا میاش پنهان
در خانه خویش چهره بگشای
تا چند مرده ، گشا شو با ساز زمانه هنوا شو
راز دل و ز گسار بنمای
این کودک شیر خوار معصوم کمر و ز بد مت تو چون موم
فردا چو شود تیجه معلوم باشی تو به نزد قوم محکوم
مر طفل تو کج همی نهی پای
طفل تو چو برکت گل لطیف است این عنصر پاک پس شریف است
منسوب به ملت حنیف است چشم و دل و دست او غنیف است
بر طفل عزیز خود ببخشی
تا در هر و راه بین نباشی با اهل و وطن قرین نباشی
با جا معه همتین نباشی آگاه از آن و این نباشی
طفل از بی تو چنان نهی پای
علم تو یگانه ز یو ر تست افکار تو گنج و گوهر تست
عقل تو چو تاج بر سر تست نور رخ تو ز جوهر تست
این نور بر رنگ ها میالایی
دانی که حیات نیست جز کار یکبار بقای تست دشوار
دستیکه چو نخل میدهد بار حیف است بدوش دیگری بار
از زحمت دیگران میامسای
ای نخل امید تا جهان باد گلپای تو دور از خزان باد
افکار تو تازه و جوان باد محکوم فضای آسمان باد
هر پنجه که فتنه سرا پای

به پیشگاه مادر

ای اختر فروزان آسمان نیک بختی ام : ای روزنه امیدها و آرزوی هایم . هنوز
قالب برق آسای تو از نظرم ناپدید شد موجود ضعیف و ناتوان بیش نبودم و در جهان
تو موجود عجیبی بودی هر طرف میدویدم هستی پانگذاشته بودم و هنوز از بحر پریشان
ولی از مدار محبت تو بیرون نمی جستم . عشق و محبت و لطف و صمیمیت تو قطره نوشیده
مادر تو بودی که چون خورشیدی صافه مکرر بودم و در دریای بی کران مهر تو غوطه و ر
زندگی ام را روشنی می بخشیدی . نشده بودم که تویکباره از جهان چشم بستی
شب زنده داری تو بود که خواب ناز گهواره ام را بر می کرد . وبا این چشم پوشیدن از جهان مرآتنبای
صدای خوش و بر عطر فت را نثار موجود تنها در گرداب یاس و ناامیدی گداشتی و
بی پناهم نمودی . بی پناهم نمودی .
ستاره این نازها و نعمت ها افول کرد و مرا اکنون که در جنگسال غم ها اسیرم و
به دست ناامیدی ها سپردی . پناهگاهی وجود ندارد تا مرا پناه دهد و عشق
دست نازنین تو بود که شرشک غم و محبتش را نثارم کند لهذا به پرور گتر
ویاس را با دستمال عطوفت مادری از رخسارم پناهنده جهان رجوع می کنم و از پلرگای
پاک می کرد . ایزدی برایت عظمت و الوهیت التجاء نموده و
ای خورشید فروزان هستی ام : طلب مغفرت می کنم .
فرزندت

بروز تغییر پیدا میکند وی با ید با
این تحولات همراه باشد و همگام
با آنها به پیش حرکت کند. در کشور
ما زن همسان با مرد در روشنائی
ارزشهای مرقی نظام انقلابی این
رسالت بزرگ تاریخی خود را می
داند . جنبش که در زنان جا معه
مایدید آمده هر روز او ج میگیرد و
مستحکمت و نیرو مند تر میشود .
هدف عمده این جنبش انست تازن



ترجمه نورمحمد «همتا» قهرمان اتحاد شوروی لیف چینکا ایرینا نیکولا یفنا (۱۹۷۳، ۱۹۲۴)

لیف چینکه ایرینا نیکولا یفنا در شهر
کازینسک ایالت لوگن پدیا آمد در جولای
سال ۱۹۶۱ کممبول لیف چینکا ان . بخت
سرباز و پرستار شاولیان غازم جبهه جنگ
گردید و ۱۶۸۵ سرباز مجروح را از محاصره
دشمن نجات داد .
لیف چینکه ان . بخت مربی و پرستار
گروپ کانگستان در جبهه جنگ ایفاء وظیفه
می کرد و بیست کانگست را از مرگ نجات
داد تا بالاخره سمت الفسری کانگ را کمایی
کرد
لیف چینکه ان . بدویافت پانزده جایزه
دولتی نایل شد . درماه می ۱۹۶۵ لقب قهرمان
جهان بست .

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله...

خدایت آزاد آفرید، آزاد باش!

آزادگی

تا قدرت جنبشی بود تن را
 کج، نزد کسی مسازگردن را
 با گردریا و ننگ در یوزه
 آلوده مساز پا کد امن را

یاقا بل زیستن بسجوسکن
 یادردل خاک ساز مسکن را



دخپلواکی سنده

زوی دتورو خلورو ته دلمر دها او تودوالی
 یسی سر هسک کر .
 دپوتی دگورو پانو او تیرواغزوله منخه غونی جگه شوه او وموسیدله .
 دتورو وریخو له تورتبه یوغاخکی دگل پر مخ و غخید .
 دبلبل بپوړی د هکسی سپین او پلخه دیوالونه مات کړل .
 دلو مری غل دپاره د گلوله خانگه کیناستله دخپلواکی سنده یی و غیوه *
 ددی سندری یوه کړی ناوه !
 دخواری له خاوری سر هسک کړه !
 دخپلواکی له لمرته دها واخله !
 دژوند له تیرو اغزونه خان وباسه !
 خوله بیرته کړه او وخانده !
 هومره وخانده چه دهسک نه دربالدی سپینی مرغلری تویی شی اودمینی استاخی
 ستا په غولی کتبی دخپلواکی سنده ووایی ..

ننگرهار - د ۱۳۳۷ سنبله . ع - پختانی

نام ترا می نویسم

ای آزادی!

به روی کتابچه های مکتب
 به روی میز تحریرم و به روی درخت ها
 به روی ریگ و به روی بری
 نام ترا می نویسم .

به روی تمام صفحاتی که خوانده ام
 به روی تمام صفحات سفید
 به روی سنگ و خون و کاغذ و خاکستر
 نام ترا می نویسم .

به روی تصویر های زر فام
 به روی سلاح جنگاوران
 به روی تاج سروران
 نام ترا می نویسم .

به روی جنگل ها و صحرای لم یزرع
 به روی لانه ها و بوی گل های طا و و سی
 به روی انعکاس آواز کود کم
 نام ترا می نویسم .

به روی چراغی که روشن می شود
 به روی چراغی که خاموش می شود
 به روی دسته جمع خانه هایم
 نام ترا می نویسم .

به روی میوه یی که از میان بریده اند
 به روی آینه ی اطاقم
 به روی بستر که پوستی خالی بیش نیست
 نام ترا می نویسم .

به روی شیشه ی راز گاه
 به روی لب های پادشاه
 خیلی بالا تر از خاموشی
 نام ترا می نویسم .

به روی پنا نگاههای ویران شده ام
 به روی بر چهای نور افکن سرنگون شده ام
 به روی دیوار های کسانم
 نام ترا می نویسم .

به روی غیاب عاری از خواست و تمنا
 به روی انفراد غریبان
 به روی پله های مرگ
 نام ترا می نویسم .

روی طرفه های عوالم شبانگاهی
 روی نان سفید روز ها
 روی فصول نا مزد شده
 نام ترا می نویسم .

روی تمام کپنه پاره های لاجوردی خودم
 روی مرداب که آفتابی است پوسیده
 روی دریا چه که ماهی است زنده
 نام ترا می نویسم .

روی مزرعه ها و روی افق
 روی بال و پر پرندگان
 روی آسیاب سایه ها
 نام ترا می نویسم .

روی هردم و وزش شفق
 روی دریا و روی کشتی ها
 روی کوه دیوانه
 نام ترا می نویسم .

روی خره ی ابر ها
 روی عرق تو فان
 روی باران تند و بی مزه
 نام ترا می نویسم .

روی اشکال فروزنده
 روی صخره های الوان
 روی حقیقت جسمانی
 نام ترا می نویسم .

روی راههای کشاده
 روی میدان های پر از حشام
 نام ترا می نویسم .

روی تندرسی باز یافته
 روی مخا طرات از میان رفته
 روی امید بی خاطرات
 نام ترا می نویسم .

وبا نیرو و قدرت يك كلمه
 زندقانی را از سر می گیرم
 من برای شناختن تو به دنیا آمده ام
 برای نامیدن تو
 ای آزادی !
 ای آزادی !
 ای آ، ز، ا، د، ی !

پل الوار

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله...

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

چند نکته‌ی نغز در باب آزادی

سرود آریایی

(آخرین سوار)

- درخت آزادی فقط با خون شهیدانش آبیاری میشود
- کسی که آزادی شما را گرفت نان شما را هم می‌گیرد و بر عکس ...
- آزادی تلاش خردمندانه آدمی در جستجوی علت حادثه‌هاست
- «آزادی هیچ نیست مگر جنبشی که آدم می‌دهد آن همواره بندی از بند های خود را می‌گسلد و رهایی می‌یابد
- چراغ آزادی، چراغی است کزین خانه بدان خانه برود
- آزادی!
- ای مو هبت گران بها وای گنجینه آسمانی
- ای نعمتی که همایون تر و خشنه تر از تو وجود ندارد
- گر بی برگی به مرگ ما لد گوشم
- آزادی را به بندگی نفروش
- دردم بردگی است و در مان «آزادی». و اگر نمیتوان آزاد زیست پس مرگ ...
- غالب به هیچکس رحم نمیکند، چه اگر رحمی بود غالب نبود، مغلوب نیز اگر خواستار آزادیست تا گزیر از خشونت و بیرحمی است
- به من یا آزادی بدهید یا مرگ
- بشری که حق اظهار عقیده و بیان فکر خود را نداشته باشد، هو جودی زنده محبوب نمی‌شود
- بنده بیگانه تکان بودن زهرن بدتر است
- فقر در آزادی به از غنا در بندگی
- ای روح آزادی، بر تو درود باد، بر تو درود جاودان باد!

د خپلوا کی ورځ

داخوښی دا خوشحالی چی نن هر څوک کی لیدل کیږی
 دا ځوانان او دغه بیغلی چی خندیری خوشحالیږی
 دا ټول لوی واده چی خوښی دی دغه ورځ د خپلواکی ده
 زهونه خوښی فکرونه سم دی خوشحالی نه هوسیری
 دغه ورځ راته گټلی په سرونو پلرو ده
 ددوی قبر باندی خلک نن رحمت دخپلای ویری
 دوی په موټی موټی خاوره خپل سرونه دی ورکړی
 ځکه نن واورې ملگرو احترام سره پادیری
 دوی گټلی په سرونه نن یی سرونه نه سپارلی
 ملتت شیعیزانو په همت په آبادیری
 مون اولاد دهغه چایو چی دشمن یسرد په درکړی
 نن راغلی زموږ وار دی سترگی مون لره غیری
 داپه غرونو هم به سمه یادگارونه چی لیدی شی
 کارنا می مودل سړودی تر ابد ه نه هیریږی
 دوی په توره او میرانه دا وطن راته آزاد کړی
 نن نو وار دعلم او فن دی چی وطن پری ونانیږی
 ای پښتو نه ای تاجکه ای ازبکه سره یو شی
 اتحاد سره ملگر و سخت کارونه انجامیری
 هزاره که پشه یی وی که هندو دی دا دی واورې
 ټول زامن ددی ملت دی څوک چی دغلته اوسیری
 شاعر غره دپامه ناست دی و وطن کوی سلسونه
 گوری څوک به داسی کوی چی وطن نه قربانیږی
 «زمریالی»

اېر آشفته ارغند سپاه
 گشت از قله شمشاد بلند
 شام هم پرده قاریک مخوف
 به سرا پای سپین غرافکند
 باد با طره آشفته موج
 مست می آمد و بازی می کرد
 گاه با گیسوی سرو آزاد
 بی جهت دست درازی می کرد
 نور تر، رود خروشنده مست
 تند و موج و خروشان و کبود
 چون سپاهی همه تن جوشن پوش
 پیش می آمد و می خواند سرود
 ظلمت آهسته در آغوش کشید
 برج و باروی جلال الدین را (۱)
 «سپیل» فرمود که تا قتل نهند (۲)
 در آن قلعه یولادین را
 نا گهان در پی آن شام سپاه
 ناله یی از دل صحرا برخاست
 «سپیل» زان ناله چانکاه حزین
 چون سپندی شد از جابر خاست
 دید کز دور سواری پیدا ست
 لرز لرزان چو یکی سایه بر آب
 گاه می افتد و گاه می خیزد
 دست رفته زغان پا ز رکاب
 بر سر اسب (براییدن) بود
 خسته و زار و نحیف و رنجور
 شبح بی روح وی اندر ظلمات
 چون یکی مرده برون جسته ز گور
 ظا هر از رنگ رنگ او لرزه مرگ
 چون تندوی که گریزد ز عقاب
 دوخته چشم ز خجلت به زمین
 «همچو عاصی که کشندش به عذاب»
 خواست تا شرح کند قصه خویش
 خشک شد لفظ و فرو ماند ز راه
 (سپیل) را دیدن آن منظر شوم
 کرد احوال به یکباره تباه
 گفت ای وای چه افتاد بگو؟
 در تو آله جنون می بینم
 جامه واسب ترا سر تا پا
 سرخ گردید و بخون می بینم
 چشم بگشود (براییدن) و کرد
 منفعل وار بر اطراف نگاه
 گفت گشتند و به خون آغشتند
 افسر و رایت و سردار و سپاه

(۱) مراد از باروی جلال الدین، قلعه
 فطا می جلال آباد است که نیرو های انگلیسی
 در آن مستقر بودند.
 (۲) سپیل، نام فرمانده نیرو های انگلیس
 بود در جنگ اول افغان و انگلیس.

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

فعالیت ها و کار های تعلیمی و تربیتی
اطفال و نو پا لغات اساساً عبارت از فعالیت
های دماغی است که توسط حركات بزرگ
مغز انسان انجام میشود. در نتیجه انجام
دادن کار های زیاد در طول يك زمان واحد
و معین خستگی رو نما میگردد یعنی قابلیت
فعالیت حركات و سلول ها و بالتبع تمام
ارگانیسم تقلیل پیدا مینماید و بالا خیره
خستگی حركات قشر مغز انسان را بار می
آورد.

بنا بر آن باید بخواهر داشت که هر نوع
قابلیت کار و فعالیت اطفال در اثر هر
گونه عکس العمل سوء سقوط مینماید و
این امر مقایسه بزرگسالان خیلی ها
حساس تر است. در چه خستگی آنها نظر
به فعالیت های روز مره به بزرگان تناسب
معکوس دارد. هر قدر که طفل خورده تر
باشد به همان پیمانه در چه خستگی و دلگی
او بیشتر است و بر عکس.

فشار زیاد از حد، عدم هو چودیت نوبت
در کار های دماغی و استراحت طفل، کار
های فیزیکی و هوا خوری آنها کمبود زمان
خواب، فقط و فقط خستگی بیشتر و بیشتر
را به طفل مکتبی بار می آورد. اطفال نرسو
بار آمده ذود رنج میشوند گریه رو و ناز
نااله شده بدرد خواندن علاقه نمیگیرند
خستگی های از حد زیاد دماغی که بصورت
سیمتیک با لای طفل وارد میشود شاید
به ضعف کلی ارگانیسم منجر شود و بسی
از امراض رو حی را بار آورد.

و بدین ترتیب تنظیم بخشیدن دقیق رژیم
طفل مکتبی از همان روز های نخست زندگی
مکتب رفتنش یکی از شرایط عمده، بحساب
میرود که این مو ضوع نه تنها در امور
خوب درس خواندن او کمک میکند بلکه
رشد فیزیکی و جسمی او را نیز طور دلخواه



اطفال امروز



چرا اطفال بهتر رژیم محتاج اند؟

و چه بصورت مجموعی توام با محیط خارج
یکسان است. لذا رژیم روز انعکاس معین
رژیم پرو سه های فیزیکی است که
در ارگانیسم انسان جریان دارد.

تقسیم اوقات روز مره ار گانیسم پرو سه
های حیات را که در هر روز تکرار میشود
پیش بینی میکنند که در قشر مغز طفل فعالیت
های مبتذل قلابی و مشخص و تکرار مینمایند
تو به (فعالیت های دینا میکی قلابی) کم
ترین قسمت فعالیت های عصبی را میسازد
بدین ترتیب گذار جریان ها و پرو سه
های عصبی در قشر مغز انسان مسوولیت پیدا
میکند.

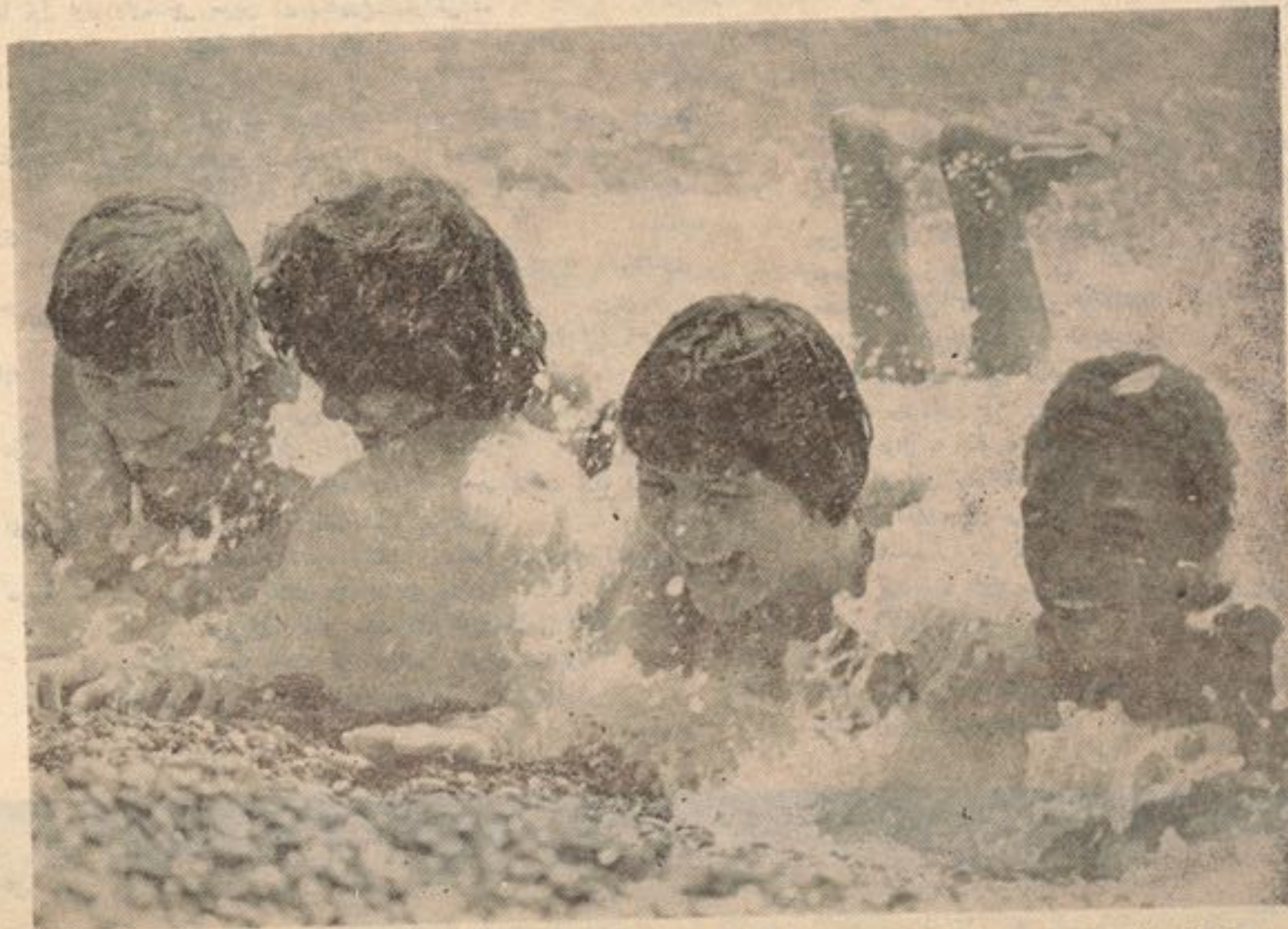
رژیم یا آهنگ شدیدی را پیاده گردی حایز
است که در آن بصورت گاه یکی و
زمانی هم گروهی از عضله های دیگر فعالیت
مینمایند.

تنفس و فعالیت های دوران خون نیز تحت
آهنگ معینی، نفس فرو بردن و نفس
کشیدن انجام میشود بدین ترتیب تمام پرو سه
های فیزیکی در ار گانیسم، نظم
یافتی دارند این خاصیت بصورت علیحدده علیحدده

به مقصد رشد و نمو سالم اطفال محیط
و شرایط محلی که او در آن زیست دارد و
تربیه میشود دارای ارزش و اهمیت بسزایی
است.

والدین باید سعی نمایند تا بهترین شرایط
صحی را در خانه ایجاد کنند و تقسیم اوقات
فعالیت طفل مکتبی را تنظیم نمایند باید باین
سخن عقیده راسخ پیدا نمود که اگر شرایط
زندگی را در مکتب و لو به بهترین و جبهی
(نمونه ای) هم مهیا گردانیم و در عین حال
در خانواده شرایط ساده ترین حفظ الصحه
تا مین شده نتواند مفهومی بدست نیامده و
حاصله ای از مکتب بکف نرسد.

تمام سیستم های ار گانیسم انسان تحت
تا لیر چهار عصبی بصورت هما هنگ و در
عین زمان منظم فعالیت مینماید. مجموع
فعالیت های آن وحدت حیاتی ار گانیسم
را با محیط خارجی تأمین کرده و حوادث طبیعی
همهنگی و منظم بودن آن تأثیر قابل
ملاحظه ای با لای جریان پرو سه های ار گانیسم
نیزم انسان وارد می آورد. بدین ترتیب
خواب و بیداری در روز و شب تنظیم شده
است عظم غذا، تنفس، فعالیت قلب، حرکت
و غیره همچنان بالتوجه و هما هنگ صورت
پذیر میشود. بد نیست خاطر نشان گردد
که تغییر دادن اوضاع مختلفه با سرعت
معین ممکن میگردد که از نقطه نظر خواص
خویش بستگی بسن و سال معینی دارد.
همچنین طول مدت خواب در سنین مختلف
همانند و یکسان نیست و از هم متفاوت
است. اگر طفل نوزادی برای تجدید قوا و
درست فعالیت نمودن ار گانیسم خویش در
يك شبانه روز ۲۳ ساعت میخوابد و برای
خوردن غذایش ۷-۶ مرتبه بیدار میشود
جوان نو پا لغ پس از آنکه ۱۵-۱۶ ساعت
بیدار میباشد ۸-۷ ساعت بخواب میرود هم
چنان هم آهنگ و منظم بودن صرفی غذای
شان که در و قه های معین صورت میگیرد.



آبیازی از سر گرمی های دلچسپ اطفال است و والدین محترم تلاش می ورزند تا این مصروفیت را برای آنها تأمین نمایند.



سواد در آگاهی از روش های مراقبت های صحیح برای افراد ارزش فراوان دارد

تطبیق کلیه هدايت رژيم که بصورت درست عملی شود ایجاد خستگی را پیش بینی نموده و جلو آنرا میگیرد .
اثر گذاشتن سیستماتیک بالای ارگا نیزم طفل که تحت نظم و ترتیب معینی در امور کار ، استراحت ، تغذیه و زمانه استیک آبدیده کردن آنها و قرار دادن شان به اندازه کافی در هوای آزاد صورت گیرد . قدرت کار و زحمت کندی مقاومت وجود اطفال را در برابر انواع مختلف امراض ، بیشتر ساخته . شرایط نموی بهتر ارگا نیزم آنها را آماده میسازد . پرو فیسور ستودی نیکین عضو اکادمی علوم شوروی میگوید :

«رعایت رژيم روز باید برای طفل يك امر طبیعی و عادی گردد که بعد ها این امر از عادت به احتیاج تعدیل شود .»

میسر میگرداند . باید زمان بیداری و خواب طفل به صورت دقیق تعیین شود زمان ناشنا و نان چاشت و شب ، وقت حاضر سا ختن کار های خانگی و همچنان زمان گشت و گذار طفل در هوای آزاد باید درست تنظیم شود .
خاستا نکته قابل اهمیت درین جاست که تمام عنا صر رژيم در يك زمان واحد عملی گردد این عمل ایجاد بعضی از شرایط انعکاسات عصبی را سهو لت میبخشد . چو نکته هر مر حله ریتیم و یا آهنگ روز عصره محصول علایم اشاراتیمست که قبلا ایجاد شده است . از این لحاظ است که اطفال مکتبی درالتهای رعایت رژيم روز سریعتر به کار علاقمند میشوند به مو قعیت کار های خانگی را اجرا میکنند زود بخواب میروند و خود را شاد مان و بیدار حس مینمایند .

طفل شامل صنف اول میشود

بینی شده ، سیستماتیک و خوب طفل را در داخل شدن به این مر حله جدید ، مر حله زندگی نو مکتبی کمک می کنند تا بر مشکلات فایق آید . البته این مشکلات در روز های اول زندگی جدید حتما رو نما شد نیست .
صحتمند بودن طفل خیلی دارای ارزش است . طبیعی است که تمام اطفال قبل از آنکه شامل مکتب شوند بصورت حتمی معاینات صحی همه جا به را می گذرانند

طفل شما هفت سال زندگی اش را پشت سر گذاشت . اکنون وقت آن رسیده که شامل صنف اول شود . این حادثه چه شاد مانی ، هیجان و در عین زمان احساس مسو ولیت را برای فرد خاتواده نا خود همراه دارد . شامل شدن به صنف اول نخستین و بزرگترین فشار یست که بر طفل حمل میشود و برای برداشتن این کار باید طفل آمادگی داشته باشد .

نقصان کلام که ممکن است والدین به آن متوجه نشده باشند در اطفال بنظر میرسد . این تغییرات در صحت و سلامت طفل مستلزم ندای مستدام است برای آنکه تدابیر لازمه صحی دارای مو ثرت قابل ملاحظه باشد باید خانواده نظر دقت خود را بدان معطوف گرداند .

قبل از آنکه طفل شامل مکتب شود بهتر است که ایام تابستان ، زمستان و بویسی راحت باشد . معاینات در ست طبی ارگان ها و جهاز های مختلف ، وجود طفل سبب می شود که جلو بعضی از امراض در طفل گرفته



اطفال نه تنها به رشد جسمی احتیاج دارند بلکه به انکشاف ذهنی نیز محتاجند

چک میشوند . معمولا معاینات صحی يك سال قبل از داخل شدن طفل به مکتب آغاز می یابد زیرا در این مدت طفل که شامل مکتب می شود باید از نقطه نظر طبی و صحی آماده گردد .

در اطفالی که سن و سال شان از هفت کمتر است بعضی از امراض مزمن مشاهده میشود و همچنان از نگاه رشد جسمی و یا

برای طفل اکنون تمام شرایط زندگی عوض شده است : محیط ، مطالب ، رفتار و رژیم هر کدام شکل دیگری به خود میگیرد . از همین لحظه يك طفل خورد و بیاخورد به يك طفل مکتبی تغییر می یابد که از خود مسو ولت هایی دارد . و ظایفی در برابرش قرار میگیرد و هیجا نانی او را احاطه می نماید . آمادگی درست و بیش

دارای اهمیت است . وقتی به طبیب طفلان را نشان دادید باید غده ها (لوزین) را که یکی از علل آنجین بوده و نفس کشیدن را مشکل ساخته سر دردی آورده و ... هر چه زود تر نور سازید . این امراض سلامت طفل را اخلال می کند و سبب میشود که اکثر اء دوس را ترک گو یند که این امر حداکثر در مو قعیت های دوسی او اثر می گذارد .

عقوت دندانها :

دندانهای بد بو منبع دایمی عفونت هستند . شستن دهن و دندانها و مواظبت کلی از دهان یعنی ، ندای ویا کشیدن دندانهای نا سالم بصورت عمومی مقام ارزشمندی را در امور اخذ تدابیر صحی طفل که به مکتب جدید شامل میشود ، حایز می باشد . هیچ جای شک و تردید نیست که به ندای دندانها عطف تو چه هر چه بیشتر مبدول گردد . فراموش نباید کرد که دندانها به وقت و زمان آن نقصی ندارند . در پهلوی این فعالیت ها دکتور ، متخصص يك سلسله معاینات دیگر جهاز عصبی صورت میگیرد تقویه درست کلام در طفل معاينه و کنترل میشود هر گو نه نادرست تلفظ کردن کلمات ، الکن پودن ، و غیره معاشرت طفل را با معلمین و همسالان طفل مختل و مشکل میسازد . او از حرف زدنش میسر مد کمتر جرات به حرف زدن میکند و در نتیجه در دوس خود کمتر علاقمند میشود . تمام این ها سبب میگردند تا بالای جهاز عصبی او تأثیرات منفی قووذ کند واز نا حیه روان شناسی کمتر رشد یافته به مر یفی های گو ناگون مبتلا گردد .

وقیکه گفتار طفل دقیق و فصیح نباشد ، اگر زبانش بند بیفتد ویا کدام نقص دیگری در او هویدا گردد در شعبه مخصوص (لوزین) مرا جعه میشود و هر گو نه نواقص که از این نا حیه وجود داشته باشد مرفوع می گردد .

نظر به هدایت دکتور معالج طفل را قبل از آنکه شامل مکتب شود از نگاه داشتن کرم معده باید تحت ندای قرار داد . موجودیت اقسام مختلف کرم ها شاید طفل را به مر یفی های شکم دردی ، تبوع و بد حالی ، بی اشتها یی ، سر چرخ و غیره مبتلا سازد و وجود همچو امراض دلیل داشتن کرم باشد . اکثر اء بالا حظه رسیده که کرم های معده سبب کم خونی و بعضی امراض دیگر شده است .

لطفا ورق بزنید

اکون به طفل تان عادت بدهید که قبل از خواب پاهایش را بشوید این کار را مخصوصاً در ایام گرم سال انجام دهید. بیش از همه جلو عرق کردن گرفته شود. برای آنکه از عرق جلو گیری بعمل آید درست نیست که چراب های دبل را بپا نمود. آنها را باید زود زود تبدیل نمائید پوشیدن پای پوش های را بپری هم مجاز نیست. «وا قلمت ازمو های اطفال دقت زیادی می خواهد مو ها نیکه چر بی آن بیشتر است باید در هر هفته یکبار شسته شود درین حالت باید از صابون های اطفال استفاده بعمل آید. بعضی اوقات شستن موی آنها با صابون های لوکس معمولی نیز مجاز است. مو های خشک که چربی نداشته باشند معمولاً در هر ۱۰-۱۴ روز یک مرتبه بقیه در صفحه ۵۲

عمودی از بالا به پائین حرکت بدهد و از چپ به راست چه قسمت پیشروی دندانها و چه قسمت عقبی آنها باید برس شود. فراموش نباید کرد که دندانهای آسیاب و لاشگی طفل خوب شسته شود و بعد از آن چند بار آبکش شده و با یای غذا در بین آنها قطعه باقی نباید بماند. تسو صیه میشود که دندانها توسط آب جوش همه و قته پس از صرف غذا آبکش شود. شستن دندانها توسط پودر و یا کریم دندان در یکروز چندین مرتبه کار درستی نیست. این عمل شاید سبب از بین رفتن مینای دندان و خرابی بیره های دندان شود. این کار را در شبانه روز یکبار، صبح و یا بامصر، انجام داد.

اطفال در زمستان هفته یکبار به باید شل کنند و در تابستان هفته ای چند بار از همین

خوری و تفریح باز میگردند پس از رفتن به مستراح، بعد از هر نوع بازی و قبل از صرف غذا طفل باید دست هایش را با صابون بشوید و این عمل را باید عادت کند. مواظبت از ناخن ها خیلی با اهمیت است و باید در هر هفته لا اقل یکبار گرفته شود. زیرا در زیر ناخن ها کثافات زیادی جمع شده می تواند طفل را روی پا که مخصوص بخودش داشته باشد، دستپا که او علیحده بوده و برای پاک کردن پای قدیمه مخصوص خودش داشته برس دندان و شانه سر او مورد استفاده هیچ کس دیگر قرار نگیرد یا قیچی و یا ناخن گیری که ناخن های او گرفته می شود فقط باید به او متعلق باشد زیرا از طریق آنها بسی امراض انتقال می نماید. طفل باید بداند که دندانها پیش را به چه نحوی درست پاک کند: برس را بصورت

نواحی که در ابتدا ظهور مینماید، کجی یا خمی پشت، اینجا لیت ستون فقرات و غیره ممکن است در شعب مختلف طبابت قبل از شام شدن طفل به مکتب تدای شود. دکتور های شعبات مذکور تمرینات مخصوص ورزشی را به طفل توصیه می کنند که طفل باید بصورت سیستماتیک آنها را در منزل انجام دهد.

درین حالت ضرور است که بصورت مستدام طفل به آن تمرینات که در رشد جسمی او حایز ارزش است بپردازد.

برای آنکه طفل را از بعضی امراض مکرر و بی در امان نگهداری نمائیم لازم می افتد تا بار دیگر واکسین های ضد دیفتری، توبرکلوز، کولرا، سیاه سرفه و غیره را در او تزریق کنیم زیرا این امراض بسیاری اطفال خیلی ها مهلك شمرده میشود.

تمام اطلاعات در مورد صحت طفل، مریضی ها و نتایج معاینات در کارت مخصوص باید رسانیده شود تا طبیب مکتب با اخذ کارت مذکور در مورد طفل جدید، التماس به مکتب اطلاعات کافی بدست داشته باشند. بر والدین است هدایات و توصیه های دکتور مکتب را جدی تلقی نمایند و آنچه در مورد صحت طفل شان میگویند یا جدیت برونصه اجرا قرار دهند عیان مدرسه سستی و جدیت بیشتری را از طفل مطالبه می کنند. والدین در امور مستقل شدن طفل نقش عمده ای ایفا میکنند آنها قادر اند به طفل خود بیا موزند که چگونه وظایف و کار های خانگی مکتب را خودش بدون کمک او آماده گردانند و علاقمندی او را جلب کنند که آنها را کاری را به شوق خود و با دست های خود انجام دهند و اشتباهات خود را خودشان پیدا کرده در رفع آن اقدام کنند. والدین توانائی آنها دارند که مشوره های نیکه به طفل شان بدهند.

قبل از همه لازم است تا والدین مرزیم روز درستی برای اطفال شان ترتیب دهند و به شدت رعایت آنها را کنترل کنند. اگر در خانواده نظم درستی حکمفرماست که خواهی نخواهی اجرا می شود در آنحال طفل هم به آن عادت میکند، انضباط و دیسپلین مصقول، حس مسوولیت و با سرشته بودن در او تنوید می یابد.

بد نیست که ۲-۱ ماه قبل از شروع درسی به طفل تان بیدار شدن از خواب را ساعت (۷) صبح عادت دهید. این عمل او را در روز های بعدی که باید بطرف مکتب روان شود عادت میدهد. درین حالت باید فراموش نکنید که در رژیم روز او از طرف صبح رژیم ستیک را که به صحت و سلامت او مفید باشد بگنجانید. تمرینات ورزشی را بهتر است با گرفتن دوش (غسل) ختم نمائید.

پس از غسل باقدیسفه وجود طفل خشک شود و قدری مساز داده شود.

باید طفل را قبل از آنکه به سن و سال مکتب برسد بصورت سیستماتیک غسل کردن صبح و عصر را یاد بدهید و شستن گرفتن و گوشه ها را به او بپا موزید و عادت بدهید شستن دستها را با صابون قبل از بشوای رفتن و بعد از آنکه از خواب بیدار شد. بعد از آنکه از مکتب آمد و حینیکه از هوا



سیورت ضامن صحت و سلامت اطفال است

دمترقی قوتونو پيوستون او يووالی به د تل لپاره زموږ له انقلاب سره ملگری وی

و سلهو څخه ډک شو - دهند په شمالي سيمو کې هم د تجزيه غوښتونکو ملاتړ کوي، له اسرائيليانو او دمصر له واکدارانو څخه هم دعربي نړۍ د تېديد په غرض کار اخلي .

او همدا حقايق او ټکي دي چې د سپينې ماڼۍ بيکنګ برتانيوي استعمار چيانو د سا دات او اسرائيلو په ملاتړ نړۍ واله سوله او امنيت د خطر سره مخامخ کړيدی .

زمونږ د انقلاب تر شا داسې پوستر مترقی او بشر دوسته قدرت ولاړ دی چې له کارنامو يې تاريخونه ډک شي ، هغه مترقی قدرت چې

زمونږ دوهې سيارې د آرامۍ ، سولې او امنيت لپاره قرباني ورکوي، هغه ستر سوله خوښوونکی

قدرت چې خپل شل ميلونه وگړي يې د سولې او اجتماعي پرمختګ په لاره کې قربان کړل،

هغه سوله خوښوونکی قدرت چې د نړۍ په تاريخ

کې يې څو ځله امپريالستانو ، استعمار چيانو او جگړه بازانو ته ماته ورکړېده او نن به هم دغه جگړه ماران د پخوا پسمشان بياناکام شي او ناکام دي . اوس زموږ د انقلاب او خاورې د تماميت ضد ډلې د شوروي اتحاد د پوځي قطعاتو

شته والي بلنه نيسي او غواړي چې په نړۍ بېانه او په څرې کړي او دوی پکښې خپل کيان ونيسي د شوروي اتحاد پوځي قطعې زموږ د خاورې د تماميت ساتو ټکي دي او نن زموږ خلک دخپل سربې سترگو ويني چې شوروي اوه لس کلن او شپاړس کلن خلکيان له هغو سره پوځي

د انقلاب او خاورې د تماميت د دفاع په سنگرونو کې ولاړي دي او دوران کارو ډلو، غلو، لاري و هوونکو اوسري وژونکو اعمالو ته غاښ ماتوونکي خواب ورکوي . د شوروي اتحاد دغه پوځي مرسته به د تل لپاره زموږ له انقلاب سره ملگری وي وړان کاري ډلې به دخپلو ناوړو هلو ځلو

ښکارشي - د نړۍ والو احتجاجونه به نور هم د سپينې ماڼۍ د واکدارانو پرضد راوباريږي تاريخ به دهغو په کړنو نور هم فضاوت وکړي ، زموږ انقلاب به دخپل بري وروستي جامونه

په سرو اپوي او زموږ د هيواد انقلابي بيرغ به د تل لپاره دمترقي اوسوله خوښوونکو هيوادونو د بېر غونډو په کنار کې رېانده وي .

انقلاب نوی پړاو لکه چې د انقلاب مسیر یې دهغه په اصلي تګ لوري برابر کړی او زموږ خلک یې د جلا امین او امین باند له منگولو نه وژغورل نو همداسې به د انقلاب ارمانونه د بري وروستي پولي ته ورسوي . زموږ واحد مخکښ گوند، انقلابی دولت ، حکومت او خلک دنور د انقلاب دنوی پړاو په انقلابي کامونواو پروسو کې پوځي نهدی . دستر ومترقی اوتونو، داسيا، افريقا، لاتيني امريکا د آزادۍ غوښتونکو نه پوښتونو، مترقی گوند ونو اوساز مانوونو پيوستون او يووالی ورسره دی او وی به .

حق راځي او باطل له منځه وړي ، حقيقت هر جبري پري تر لاسه کوي، باطل د حق په وړاندې ځان نه لري ، دنور انقلاب نوی پړاو لکه د لمر په شان د حقايقو او واقعيتونو خزانه ده او دغه حقايق د انقلاب په هنداره کې يو پر بل پسي وېرېښيږي او نور به هم پسي وېرېښيږي . دنړۍ ټول مترقي او کارگري انقلابونه دارتجاعی

ډلوه توپونو او دسيسو سره مخامخ شوي دي . اومونږ په نړۍ کې د داسې انقلاب مسائل نه شوراوړي چې دامپرياليزم او استعمار او دوران کارو ډلو له وړان کاريو سره مخامخ شوي نه وي .

دامريکي امپرياليزم او دچين پراختيا غوښتونکي په گډه سره پوځي زموږ د انقلاب پر ضدنه بلکې دنړۍ ټولو مترقي انقلابونو پر ضد يې همداسې توپني رامنځ ته کړيدي .

په تايوان کې ترورستان دسي . آی . ای په مرسته روزل کيږي او ښکارا گواندخوان انقلابي دولت دخپه کولو په غرض هلته ليردول کيږي . دويتنام د سوسيالستي جمهوريت سرحدي سيمو او ايلاتونو کې هم همداسې پروسې روانې دي . د کيوبا ساحلي سيمې هم دچنگي پير يو بهرسته تر تېديد لاندې نيول کيږي، دکيوبا د انقلاب پرضد همداسې توپني او دوران کارو ډلو وژني روانې دي - دکوريا پر ضد هم پوځي لمسوني دوام لري، په زيمبابي ، سلواډور او دجنوبي افريقې په زياترو هيوادونو کې د سپينې ماڼۍ د ناوړه سياست چلول او نږدې هيوادونو په کورنيو چارو کې لاس وهني دوام لري . د فارس خليج او دهند سمندر د سيمې د تېديد او گواښ په غرض له امريکايي او چينايي

لښتي او رودونه به يو بل پسې زموږ مخې ته راشي - نن مونږ ونيوچي دامريکايي او چينايي جيره خوړو په لاس دنړۍ په گلوب گلوب کې هره ورځ په زرهاو تنه وژل کيږي ، دپوهې او مدنيت ځايونه ددې وړان کارو ډلو په لاس په کتنه ورلو بدلېږي او په سلهاو تنه نور غير انساني اعمال ددوی په لاس تر سره کيږي

دامريکي امپرياليزم لاپخوا داپلان درلوده چې دچين دپراختيا غوښتونکو سره يو ځای په سيمه کې ناآرامي ، گډوډي وژني ، پکوني اونور غير انساني اعمال تر سره کړي مگر دنور انقلاب وی پړاو اودايران وروستي پيښې دهغو لپاره يوه بېانه شوه او نن په همدې بلنه زموږ د انقلابی دولت ، حکومت او خلکو پر ضد يې

سره او نه اعلام شوی جگړه شروع کړېده - دوران کارو ، غلو ، لاري و هوونکو اوسري وژونکو په غاړو کې ماشين گڼ خوړنه کړي، جيوونه يې ورته له ډالرو او کالدار و ډک کړي او ددوی په لاس زموږ د باندنيو ، کليو، ښارونو او قريو بېکانه خلک ، واده ماشومان ، ميندې ، پيغلې اوخوانان وژني، کارگرونه گواښ کوي چې کار ته مه ځي، بزگرونه گواښ کوي چې ځمکې مه کړي او ددولت مامورينو ته گواښ کوي

چې دولتي ادارو ته مه ځي ، لاري وړانوي ، پلونه به امريکايي اوچينايي بمونو الوژوي، د مونږ و کارو اتونه دوسلو په زور دروي او د سيري والوو جيوونه په اصطلاح تالاشي کوي . پيسي يې نړۍ اخلي او په لس هاوړتنه نور رېږونه او زجرونه هم ورکوي .

اوس زموږ خلکو دغه وړان کاري ډلې ښي وپيژندې او پوه شول چې دوی داسلام پلويان نه دي، داسلام اوزمو نر د خلکو سخت دشمنان دي . دنور د انقلاب دنوی پړاو په لومړي وختونو کې دامريکي امپرياليزم ددغو وړان کارو ډلو بواسطه زموږ د انقلابي حکومت، گوند او دولت پرضد د کفر تېميو نه لگول مگر دغه وسله هم دهغو په درد دوا نشوه ځکه زموږ خلکو دخپل انقلابي گوند او دولت گمړني او اعمال د انقلاب په هنداره کې وليدل او پوه شول چې دامريکي امپرياليزم او دچين پراختيا غوښتونکي داسلام پلويان نه دي بلکې دافغانستان دخاورې د تماميت ، انقلاب او خلکو دشمنان دي . دنور

نن په سيمې او نړۍ کې دامپريالستي او ارتجاعی قوتونو او دهغو دجيره خوړو ، اجنټانو او نورو تالي څټو کوم چې دخپلو بادارانو د گټو دلاس ته راوړو په لاره کې هلې ځلې کوي دعاني او ځنکدن وروستي شيبې دي . که دنړۍ پيښواو حالاتونه نظرواچوو دابه راته په ډاگه شي چې دامريکي خونړی امپرياليزم سپينه ماڼۍ د بېر تانيسي استعمارچيان او دچين پراختيا غوښتونکي چې يووخت يې

خلکو ته دخدمت ټيگه په سپينه ډوله ددعربي قوتونو ، خوانو انقلابونو او دکارگري طبقې د مخکښي گوند ونو پرضد په يو ټاکنه دس اتحاد

کسې سره راټول شوي دي او دخسوا نسو انقلابونو اومترقي گټو پر ضد يې سره اونه اعلام شوی جگړه شروع کړېده . امپريالستي واکدارانو دخپلو ارتجاعی ور ځيا نو ، مجلو اونورو نشریو مخونه او پاڼې په دروغو ډک کړي او دېر وياکنه وسخت بازار يې تود کړيدي دې يې سي درواغجنه راډيو ، دالمان اوامريکي غبرارډيو گاني ددروا غواو پرويا گټو ته پرته بل پروگرام نه لري

دامپريالستي شېکو دغه راډيو گانې زياد باسي ترڅو په خوانو انقلابونو تور و لگوي اوسره جگړه لاپسي گمړندې کړي . راځي چې دنړۍ له حالاتو نه ځان خبر کړواو وگورئ چې امپريالستان او دچين شولستان زموږ سر او ستاسو په آراغه سياره کې څه کړکېچونه اولانجې پيښې او څرنگه د تسليماتي مسايقو جنګي پروسې ته پکې وهی، که منځني ختيځ

ته سفر وکړو او که ليري ختيځ ته ، که نږدې ختيځ ته لاړشو او که داسيا جنوب شرقي سيمې ته ، که د فارس خليج ته لاړشو او که دهند سمندر ته ، که دجنوبي افريقې له پيښو نه ځان خبر کړو او که دعربي نړۍ له پيښو نه ، که دويتنام اوکيوبا حالاتو ته نظرواچو او که دنيکاراگوا نوپوځي اوپوځي به دامريکي دخو نړۍ

امپرياليزم ، برتانيوي استعمار چيانو ، دچين دپراختيا غوښتونکو او نورو ارتجاعی ډلو وړان کاري ، وژني او ديکانه غير پوځي خلکو دويڼو

زیست‌شناسی های رنگارنگ و پرتلاطم

آیا انسان می‌تواند دندان‌های جدید بکشد؟



اکنون عملیه نسبتاً جدید و ساده می‌باشد که در گذشته است که در طی دو سال حتی برای اشخاص مسن می‌توان دندانهای دائمی و طبیعی (توسط عملیه پیوند طبیعی دندان) را نمو و انکشاف داد.

میبودند دندان را برای دوازده مریضی که آنها حتی از زمان تولد شان هم هیچ دندان نداشتند و یا کسانی بودند که دندانهای خود را در اثر مریضی‌های شدید از دست داده بودند انجام دادیم این موضوع خیلی دارای اهمیت است که در عملیات جراحی مذکور هیچ خطری متوجه مریضان نگردد.

اگر جسم مریض این دندانهای خارجی (پیوندی) را رد میکرد (حساسیت میداشت) مایه دندان یا خمیره دندان تجزیه می‌شد و نتیجه مطلوب از آن بدست آمده نمی‌شد. در صورتیکه ایجاب کند عملیه جراحی می‌تواند تکرار انجام یابد و نسبتاً هیچیک از مریضان ما مقابل این عملیه پیوند ناسازگاری نشان ندادند.

نتایج چنین عملیه‌ها امیدوارکننده و هیجان‌انگیز است. در آخر باید گفته شود که این پیوند دندان مقصودش بحیث یک اختراع در کمیته دولتی اختراعات و انکشافات شورای وزیران اتحاد شوروی ثبت گردیده است.

چطور عملیه پیوند دندان صورت می‌گیرد؟ نخست باید تذکر داده شود که دندانهای شیری (هر شخص دارای بیست دندان شیری می‌باشد) طرف مدت دو سال می‌برایند بعداً آنها می‌افتند و بشدت جای خود را به دندان‌های اصلی یا دائمی خالی می‌کنند این عملیه در سن هزده سالگی خاتمه می‌یابد.

فایتر و جن مایع نتیجه قناعت بخش بدست داد.

بسیاری تحقیقات نشان داده است که پیوند مایه دندان (نسخه نو کشف شده) نسبت به کشیدن یک دندان نامناسب آسان تر و ساده تر می‌باشد. اساساً چنین پیوند ها به اشخاص مریض (در هر سن و سالی که باشند) می‌تواند کمک خوبی باشد به صورت اولین مریضان ما اشخاص نسبتاً خورد سال بودند. این پیوند در قالب‌های حاوی سه یا چهار دانه مواد مخصوص دندان انجام داده شد.

آزمایشات که توسط اشعه ایکس سه‌ماه بعد از عملیات انجام داده شد نشان داد که جوانه‌ها برشند خود شروع نموده بودند طرف چهار یا پنج ماه عملیه جایجا شدن دندان به پایان رسید و در یکسال دندان‌ها دارای ریشه شدند.

دندان‌های خوب واقعاً نشان و علامه زندگی بهتر است با وجودیکه بعضی‌ها نسبت احساس ناگوار ماشین برمه و احتمالاً (بعداً) تعمیق دندانهای اصلی شان به دندان‌های مصنوعی سرریز می‌زنند.

آیا ممکن است که در جای دندان‌های افتاده دندانهای جدید را رویند؟

محققین در دانشگاه قفقاز در زمینه کارهای موفقانه‌ی را انجام داده‌اند و ضمناً آنها یک طریقه پیوند را باز کرده‌اند که بحیث ماده دندان (یک نسج استخوان که بیک

جایب منسلو از مواد دلمه مانند که مثل یک دندان معمولی غارمل انکشاف میکند. شباهت دارد شناخته شده است.

پروفیسر مقصودوف آمر شعبه تحقیق ضمن تشریح طریقه مذکور اظهار میدارد که این روش یک پدیده جدید نبوده بلکه سابقه تجارت پیوند دندان تا قرن ۱۹ میرسد. این حقیقت است که در مورد پیوند دندان آنوقت عیوب و نواقص متعدد وجود داشته است مگر پیشرفت علوم طبی - بیالوژیکی موفقیت‌های بیشتری را در زمینه نوید میدهد.

این رشته تحقیقات در داستان ده سال قبل شروع گردید. زمانی که ما تجارت پیوند دندان را (براعت درست اصول آن) شروع کردیم به چنان مشکلاتی مواجه شدیم که در زمینه پیوند قلب و کمره وجود دارد. بهر صورت دندانها با اعصاب و شرائین مربوطه شان زنده بوده و عناصر مستقل جسم آدمی محسوب می‌شوند. این یک امر طبیعی است که جسم بصورت منظم جهت پذیرش دندانهای پیوندی آماده نیست ما این تجارت را بالای سنگها انجام دادیم البته مایه دندان را از توله سنگ گرفته و درین تجربه بکسار بردیم نخستین تجربه نشان داد که عملیه پیوند آئنده مواد اساسی دندان را منحل ساخت.

اینجا سوالی ایجاد میگردد که: پس چه راهی برای از میان برداشتن این ناسازگاری وجود دارد؟

ما طرق مختلفی را جستجو کردیم که نتایج بهتر بدست آمدند طرز مثال طریقه منجمد کردن مایه دندان در عمق توسط

تلویزیون رنگه در تارموی انسان

دریافت نمود. مرسل آن دکتر او توسنت ساینست امریکایی از وی خواهش نموده بود که مجسمه استانش را در سوراخ یک سوزن بسازد.

اگرچه شاید باور نکنید مگر واقعیت دارد که چند سال قبل ادوارد کزاریان مجسمه چارلی چپلن را در یک دانه پوره فلز چاراده بود و آنرا در اضلاع متحده امریکا به نمایش گذاشته بود. این مکرومیناتور نیست توجه دکتر ستین را که رفیق چندین ساله اش بود بخود جلب نمود. وقتی ساینست موصوف به کمک مکرومیکسکوپ یک تلویزیون رنگه را در تارموی انسان مشاهده کرد از تعجب نزدیک بود شاخ بکشد. در برده این تلویزیون رقص امریکایی نشان داده شده بود. نخست کزاریان این کارنامه را با سایر بازچه‌هایش تماماً ذریعه اشکال متحرک ذره بینی در تابستان سال ۱۹۷۵ در موزیم بولیتخیک مسکو به نمایش گذارده بود. ولی قناعتش را فراهم نکرد و بسوی مرموزیت

ادوارد کزاریان مکرومیناتوریمت سکنه بیرونی مرکز ارمنستان از لاس انجلس پارسل را به ضمیمه فوتوهای البرت انستین



مجسمه چارلی چاپلین در سوراخ سوزن

سویه بلندتری قدم برداشت. این صنعتکار ماهر به منظور تزکیه نمودن آرت مکرر - تخنیکش در صدد تزیین یک سلسله تصنیف‌های برآمد که هر کدام دارای چندین اشکال متحرک و حتی نمایشات دراماتیکی بود.

چندی قبل کزاریان مرایه محل نامش دعوت نموده کاری را که چند سال قبل آغاز کرده بود تکمیل نموده بود. چیزیکه دیدم واقعاً فریفته بود. اوقیانوسی بود که کشی در آن لنکر انداخته و آفتاب قرمزی برقرار آن در حال غروب بود درعین زمان در ساحل آن یک نبرد شدید بنظر می‌رسید چارلی چپلن که عصای معروفش را در اهتزاز داشت با دسته‌ی از دزدان دریایی که همه مسلح بودند در جدال بود. یک تسماح، مار و چند بوزینه به کومک او شتافته بودند.

همچنان ذریعه یک ذره‌بین قوی حرکات یک رفاصه را که گروه سه نفری توانندگان محلی او را همراهی میکردند مشاهده نمودم. در جای دیگر چهره یک دختری را تماشا کردم که با اندازه یک هشتصدم حصه یک دانه پوره بود و بوضاحت دیدم می‌شد.

از وی پرسیدم که آیا چگونگی این اشکال
درم بینی را در چنین يك/ کانسرت مکمل
تجلیل می کنید ؟
خدمت کرد و گفت : « این يك روز مخصوصی
بخودش است » . باز هم اصرار ورزیدم تا
بدانم درین طرح ریزی چه چیز دخیل است ؟
تأجلی که برایم مکتوب کردید ، حقیقت
این چنین بود که کسزایان بالای يك
سطحیکه بفاصله بیست سانتی متری آن يك
درم بین قرار داشت يك موقوتور کوچک
برقی را گذاشته بود ، وقتی موتور را سوچ
میکرد يك ساحه مقناطیسی را بوجود می آورد
که در اثر آن اشکال درم بینی بحرکت
می افتیدند .
کسزایان فطرتا يك استعداد فوق العاده
دارد . وی يك ویلونست تعلیم یافته فنی است
و شانزده ساله بود که نخستین وایلنش را
ساخت و اکنون این وایلن سازماهر در شهر
پریوان سترادیواری شهرت بسزایی کسب

کرده است .
در سال ۱۹۷۷ تصمیم گرفت که وایلن
شش میمه بزرگ نوع قدیمی و منسوخ
معروف به «ویولا میوسا» را که یکفرستاد
جرمنی بنام هافمن طراح آن بود دو باره
بوجود آورد . اما نواختن این وایلن بزرگ
خالی از اشکال نبود . بعدها این آل جزء
محتویات موزیم قرار گرفت .
این استاد ماهر وقتی بجهان میکروتخنیک
داخل می شود چهره اش را با نقاب گسار
(ململ مخصوص) می پوشاند تا نگذارند نفس
در کارش مداخله کند . این افسون کس
چیز های بوجود آورده که به چشم دیده نمی
شوند در باره مجسمه انشتین نامبرده اظهار
نمود : « میخواهم آنرا در سب يك تار موی
انسان قرار دهم تا در سوراخ سوزن . این
مجسمه قیافه انشتین را در حال تدریس نشان
خواهد داد » .

(ترجمه صدیقی)



کسزایان هنگام کار هنری اش دیده می شود .

دوریالی ویا زیاده

په تیاره کبني ليدنه

د بيريو بيريو را همی يو شمير پوهان
په دی هیله وه چه داسی یوه اله منځ ته
راوړی چی په تیاره کبني تصویر یو نه واخلی
لکه چی یو المانی جنرال په دغه آرزو وه چی
د یوه داسی ماشین خاوند شی خو په تیاره
کبني نندښمن تصویرونه واخلای شی
او دهغه په اساس د جنگ نقش جوړی کړی
هند غه راز یو امریکائی ساینس پوه داسی
یوه ماشین غوښتنه کوی چه په تیاره
کبني تصویر یو نه واخلای شی ترڅو د
هوانی او ځمکنی اسرارو په کشف کبني کار
ځینی واخلی .

تیاره کبني د تصویر اخیستلو قدرت نه
لری دا ځکه چی کامری په تیاره کبني د
تصویر اخیستلو د پاره روښانی ته اړتیا
لری ، دغه ډول تصویر اخیستل د فوټوگراف
په نامه یاد یږی .
نېه سوه کاله پخوا دمخه یو غریبی سوه
الحازین د لومړی ځل له پاره دنننی کامری
اساس تشریح کړ ، پنځه سوه کاله دمخه یوه
ایټالوی پوه گیام باټیستا د پوړیولو مړی کمره
پدی ډول اختراع کړه :
دای کوچنی سوری د بی د تړلی صندوق
پریوه اړخ باندی د سی د تصویر سر چه
تصویر د صندوق په دننه کبني د دی تصویر
په نامه جوړی .
د نوموړی پوه تر اختراع وروسته د کامری
مختلف ډولونه جوړی شوی خو د هغه سره
هیڅ یوه یی و نه شوای کسری
چی په تاریکه کبني دی تصویر واخلای
شی .

د اکس وپانگه یو ډول روښانی نه چی
په سترگونه لیدل کیږی مگر دانسان بدن
ته دا خلیدای شی او هم د ډیرو نورو شیانو
څخه تیر یږی لای شی ، کله چی نو موږی
وپانگه یوه ژوندی بدن ته دا خله شی هډو
کی ډبه او د بدن نور غړی د هغوی شمیری
په شان ښکاره کوی . هغه وخت چی داکس
وپانگه دکوم شی په لور چی غواړو تصویر
نی ترلاسه کړو واخلی شی د نوموړی شی
تصویر د سوری په څیر پر هغه کاغذ چی
منځ ته یی پروت دی لوړی اوبالاخره تصویر
نی جوړیږی . خو سره له هغه هم نوموړی
تصویر روښانه نهوی اودهڅکی تعریف
له مخی فوټوگراف تصویر لرو نه ته .
بلل کیږی . ساینس پوهانو د تصویر ود
جوړیدو په هکله د اکس پروپانگه خپل پرله
پسې تجربو او تحقیقو ته توام ورکړ سره له
هغه هم بریالی نه شول ترڅو په پوره تیاره
کبني د نو موړی وپانگی په استعمال تصویر
جوړ کړی داکس د وپانگی څخه د تصویر
اخیستلو په لړ کی د ساینس پوهانو یو بل
مشکل داو چی نوی باید په لیری او نژدی
فاصلو کی تصویر و نه واخلی خود اکس
وپانگه یوازی د نژدی شیانو تصویر و نه
اخلی او په لیری فاصلو کبني د شیانو د
تصویر اخیستلو قدرت نه لری . پدی برخه
کبني دریښتن په نامه انرژي د ساینس
پوهانو د مخامخ شوی مشکل د حل په
لار کبني لازمه مرسته کوی .

ریښتن هغه انرژي ده چی په سترگونه
لیدل کیږی او د حرارت په شکل د شیانو
څخه خارجیږی . نوموړی انرژي د ډیریخوا
وختو څخه تر مطالعی لاندی و دا ثابت شوی
ده چی دغه انرژي د فلزاتو ، ډیرو ، یخی
توی ، دانسان بدن او داسی نورو اجسامو
څخه خارجیږی .
هغه کسانو چی غوښتل په تیاره کبني
شیان وویښیږد کړ شوی انرژي باندی تحقیقات
شروع کړل چه دهغه جملی نه یو دیو هنتون ساینس
پوه ډونالډ ایچ آلپرووزو . نوموړی دنورو پوهانو
په څیر پو هندی چی د ماشین په واسطه
کولای شی هغه شیان چی په نسبتا لیری
فاصله کبني واقع دی وویښی . دا ډول ماشینی
شیتونه برقی ماشینانو ته لری که په تیاره
کی استعمال شی هغه وپانگی چی د هغه
منځ ته پروت جسم ته راځی ثبت اوساتی .
آلپرووز په خپل تجربوی لابراتوار کبني
داسی ماشین چی ددغه ډول لیدنه یی د پوړیولو
میتړ په نامه اختراع کړ . نو موږی ماشین
په تیاره کی د شیانو څخه د خارج شوو
وپانگو په ذریعه د پنځو ډیو څخه تر پنځلس
میله واټن پوری د شیانو لیدل ممکن کړه .
پولو میتړ چی په تیاره کبني دلیدلو لاسینس
قدرت لری ډول شیان لکه موټر ، اورگاډی ،
کور ، خلک اونور په ډیر ساده ډول سره
ویښی . دیولومیتړ انکشاف دهغو کسانو د پاره
چی په دی لټه کبني وه داسی کامری کشف
کړی خو وکولای شی په تورو اووټیارو شپو
کبني مطلوب شیان وویښی ډیر دامیدنه خالی
نه وو خو دهغه سره سره دیولومیتړ هغه
ډول کامره چی نوی یی په لټه کبني وه
نه وه .
دمخکنیو مطالعاتو د واقعیتونو په ټاکنسی
دونو رو ساینس پوهانو د پاول اوبری اووالتر

بیری په نامه په تیاره کبني ددید په هکله
دهغه څخه دانرژي منبع په حیث استفاده وکړه
نوموړی خپل هډی نه درسیږی په غرض یو لړ
وړندی پرله پسې تجربی اجرا کړی خو
بالخره بریالی شول چی د (۱۹۰۶) کال
د فبروری د میاشتې په پنځلسمه نیټه ښاغلی
بیری او دهغه مرستیال یوه نوی لاره غوره
کړه چی د بریښنا او وپانگو په موجودیت
یعنی په یوه بشپړه تاریکس کبني انسان
دنوه سوه یارپه اوکورډیو میل په فاصله
د فوټوگراف په شکل وویښی . دغه لاره ناپاول
پوړوگراف په نامه چی مخفیی (ای،وی،ای)
دی پاته شوه .

(ای،وی،ای) د استعمال د نقطه نظره دکامری
سره زیات شباهت لری خو کوم څه چی
د کامری اوهغه ساختمان سره پیلوی په لاندی
ډول دی :

- ۱- دکامری څخه دانستای په وخت کبني
روښانی نه اوتیا شته خو د (ای،وی،ای)
د استعمال په وخت کبني د انرژي ریښ
انرژي څخه چی مخکینی نشر یسج شوه
استفاده کیږی .
- ۲- (ای، وی، ای) په غوږه طبقه لرونکی
سطحه تصویرونه تشکیلوی ، خو د کامری
د استعمال په صورت کبني د غوږی طبقی
د موجودیت ضرورت نه محسوسیږی لاندی
شکل داپوړوگراف یوه لمبونه ده .

نوموړی شکل شی چی (ای،وی،ای) څرنگه
کولای شینی یو موټر چی زیات سرعت لری
بیاهم ځینی برخی یی کونلکی لیدلای شی .
که شکل ته په غورو گورو په لومړی درجه
دموټر تیرونه ، د ماشین شاوخواوی اووروسته
بیا ځینی نوری برخی معلومیږی د دی علت
دای چی دموټر تیرونه دزیات سرعت په
لرو سره ډیر توپیږی ، ځکه نوبه شکل
کی نظرونو روبرخونه روښان او خلاصه
ښکاری . دموټر تیرونه او نوری هغه برخی
چی نسبتا روښانه ښکاری دسره نه پورته
وپانگی افر ریږیږی د (ای ، وی ، ای)
په لور صادروی . بالاخره (ای، وی، ای) د
نوموړی وپانگو تر انعکاس وروسته مطلبوب
تصویر جوړی .

پورتنی شکل او مثال د (ای ، وی، ای)
دکار اوتصویر ناخیستلو په هکله به شاید
تاسو ته څه معلومات حاصل شوی وی .
په د (ای،وی،ای) داصل ساختمان په باب
هم څه وږیږی .
(ای،وی،ای) دیوه کوچنی صندوق په منځ
کبني پروت دی پدی ډول که د صندوق
اړخونه لیری کړو هغه به په واضح ډول
ولیدلای شو . دسره نه پورته وپانگی افر ریږیږی
د کوچنی ښیښی کرکی له لاری صندوق ته
نورزی ، دځینو ظرفیو اولطفیو ساختمانولنو
څخه تر تیریدلو وروسته دننه ته رسیږی او
دهغه غوږی سطحی سره ټکر کوی کوم چی
دنوموړی ساختمان په داخل کبني مو قعیت
لری . تر تصادم نه وروسته که د وپانگو قوت
اوسرعت زیات وی داخلي غوږه طبقه ډیر ژر
وچه اوتوډوی ، برعکس که د وپانگو قوت او
سرعت لږوی دنوموړی غوږی طبقی جوړیدو او
پاتی په ۵۰۷ منځ کی

این شاعر کیست ؟



این بزرگترین از بزرگترین شاعران دری زبان است که در تمام شرق شهرت دارد اگرما شاعران این شاعر بزرگ آشنائی دارید و یا از روی پورتريت اسم او را پیدا نمائید اسم او را با یکی از آثار او که شهرت جهانی دارد برای ما بنویسید .

پیدا کنید ؟



درین کلیشه دوازده کوچک دارای اعداد و بیضوی ها دارای حروف الفبا میباشد حالا شما بتدریج عقربه ساعت طوری حرکت نمائید که بعد از بیست و چهار ساعت یک ضرب المثل دری را پیدا نمائید و هم فراموش نکنید که جمع اعداد را نیز به آن ضمیمه سازید .

مربوط به کدام قرن ؟



برای اینکه از تاریخچه ریکشای اطفال بدانید مایک عکس ازین ریکشا های اولیه را چاپ نمودیم که بعد از آن ریکشا ها روز بروز متکامل گردیده تا اینکه امروز بمردن ترین طریقه ساخته میشود فقط برای ما بنویسید این ریکشا مربوط کدام قرن است ؟

ژوندون

سرگرمی ها و مسابقات

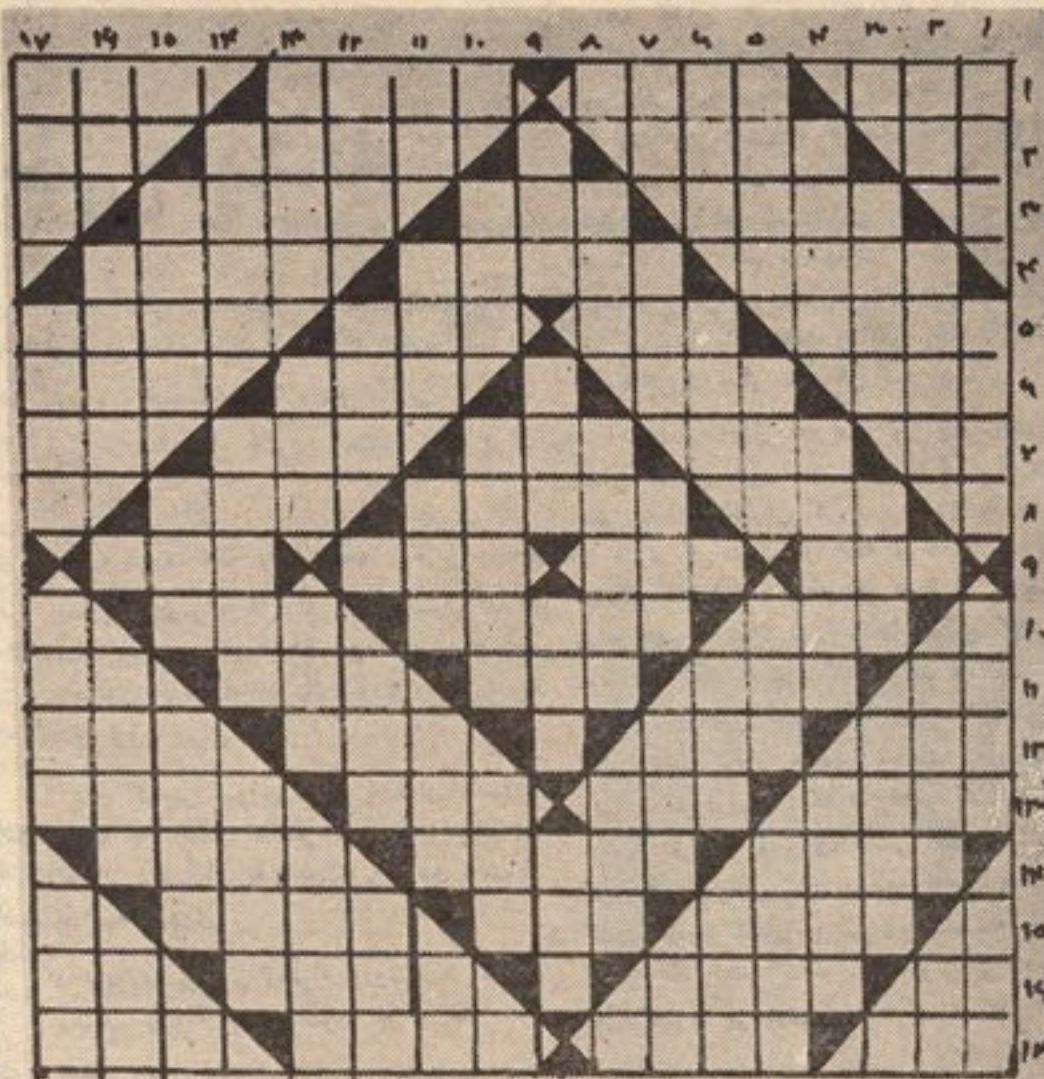
جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱- پایتخت کشور عربی، زیبایی، آرامی، قرص
۲- خانواده عربی، نجات است، با آن از درون نجات میابد ، معمول کم وزنی
۳- نیمه نیست، ردیف مند، ناچار ۴- یار و مددگار ، رهبر پروتاریای جهان، تجارت می کند
۵- گنبدکار، تکرار یک حرف، اگر منظم شود روشنی پستو است، بدر نیست
۶- در کنارگاه پادشاهان پیشین بنجوتید، امروز دیگر رموخ ندارد ، صرغی است شوم، از آن طرف گله میشود ۷- او را سر چیه کنید قبول دارم (پستو)، نوعی از حیوانات، قریان، چیز ۸- نوعی از نوشابه ها، عاجز کردن، جای پنهان ۹- نوعی از موزیک مدرن است، به تن مرده گویند، یک نقطه قبل میشود، شتر پستو ۱۰- محبس خارجسی، سرافکنده، به انسان میگویند ۱۱- از آن طرف کم است، هرکس دارد، تکرار یک حرف، تکرار یک حرف، تکرار یک حرف ۱۲- از آن طرف آسمان عربی، زنبور دارد، بداست، مرتکب آن مجرم است ۱۳- عالمی که در باره سیارات نظریات خوبی دارد ، در اشعار پاپروانه یکجا است، بلند، درستکار ۱۴- سرگروپ خارجی، خود سینما، بدون یک حرف نوعی فلز است ۱۵- از شیر ساخته میشود، دنیا را گویند ، سبزی پستو ۱۶- ماده نیست، با اضافه کردن حرفی آخر هر کار است، بدون حرف اول یکی از اولیای های کشورها، کج بختی کردن ۱۷- صاحب آن مریض است، آنجای پستو، از آن میشود هم سنیوهم سولی ساخت، صبح صادق عربی، عمودی :

۱- دندان قبل، نصف نام یکی از کتاب نسوان کابل، نام دو ستاره است، بت ۲- قلب است، تکرار یک حرف ، نوعی از پوشاک ها، تکرار یک حرف ۳- آله حربی که در سابق معمول بود، جای دکمه ، درست ۴- سابق به پادشاه می گفتند، مکتبی بنام آن داریم ، از آن طرف کمیاب است ۵-

از نزدیکی حاصل می شود ، ضد گرم، دامن پستو، صف ۶- قریان پستو، قدم، مرد ها دارند، قبل است ۷- خودم، با آفتابه می آید، نام، در عربی آفتاب را گویند، نوعی از طیاره ها ۸- در آن غذا می پزند، سرش را قطع سازید تا منسوب به عدن گردد، سال دو بار می آید ۹- عضوی از اعضای بدن ، پادشاهان میداشتند، نوعی از جلای مو است، جوی است ۱۰- قرص ، مذهبی است در اسلام، یکی از سه اسمی که فلم آن مشهور است ۱۱- قبول نکردن، صاف و پاک و خالص، بسم نیست، بت، در باسکتبال فول است ۱۲- از آن طرف لافاست، مهربان عربی، در آن لباس می شویند، زهره دار ۱۳- یکی از شهر های مشهور کشور عزیزما، لنا، مرکز یکی از کشور های اروپایی ، مثل کارد است ۱۴- بدون حرف آخر مرضی است، خودارادت است، صبر کننده ۱۵- دریایی است در عراق ، برای زنبور عسل درکار است ، راه کلان ۱۶- آخر آخر ندارد ، یکی از خوانندگان ایرانی ، یکی از کشورهای عربی، با علاوه کردن حرفی فلج میشود ۱۷- صفت پراکنده از آن طرف بیرون میشود ، عاشق علیرا، صبح صادق عربی .



طرح از ام. بشرن .

این ستاره کیست ؟



این ستاره سینمای غرب یکی از مشهورترین ستارگان میباشد پدرش هنری فوندا است او در فیلم قفس عشق با آلن دولن یکجا کار نموده است ما تنها اسم او را از شما میخواهیم که با اسم خود یک قطعه فرغوی خویش ارسال دارید .

این خواننده کیست ؟



اویکی از خوانندگان پرآوازه ایست که شاید صدایش را از رادیو و تلویزیون کشور ما شنیده باشید . خوب اگر با چهره او آشنا نباشید با شنیدن آواز او را بشناسید او را شناسید که او برای اجرای کنسرت بکشور ما چه وقت آمده بود . جواب را بایک قطعه فرغوی خویش برای ما ارسال دارید .

آیا میشناسید ؟

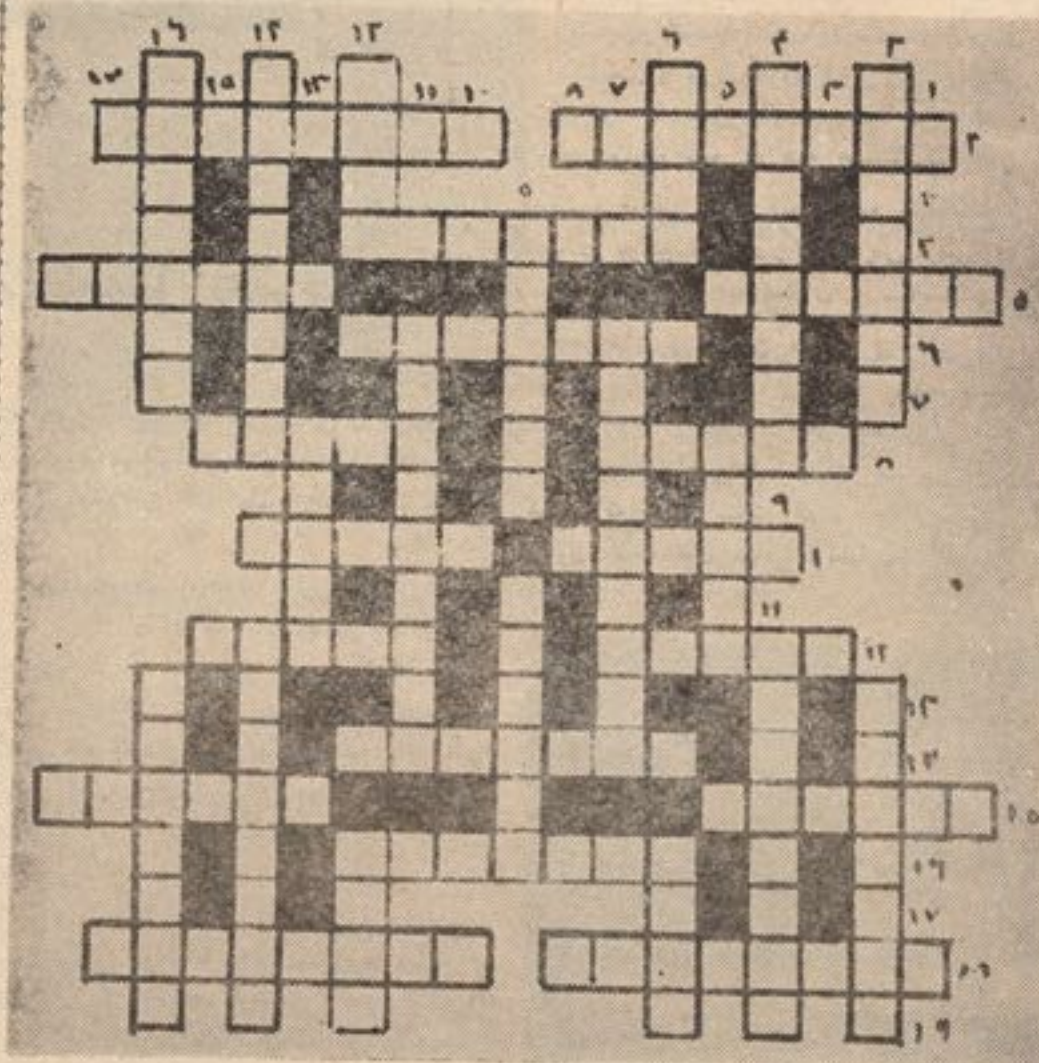
به این چهره خوب دقت نمایید او یارانش سبب کشت و خون ویرانه ها ساختن میلیون ها انسان گشته اند ولی تاریخ اسم شانرا به خط سیاه ویدگنجانیده است شما برای ما اسم او را، کشورش را، و اینکه سبب کدام جنگها گردیدم بنویسید .

شماره ۲۱

جدول کلمات متقاطع

افتر :

۱- نام قدیمی تخار، پیلوتی را گویند، ۳- مبارزه - ۵- اسم مؤنث، وکیل مشرانو
چرگه را می گفتند - ۶- بایک حرف اضافی نام دریایی است در جنوب کشور - ۷-
همچنین، سخن چینی - ۹- ۱۰- رفیق درد در پشتو، بخش (انگلیسی) - ۱۱- ۱۲- از کوه
های مشهور کشور، رفیق - ۱۳- ۱۴- از جوهر قیمت بها - ۱۵- واحد ارزی، گپ زدن -
۱۶- کتاب مشهور مارکس - ۱۷- ۱۸- منسوب به نوریستان، تبعیض نژادی .



عرب جدول : محمد انجم «شمس اوغلی»
عمومی :

۱- ۲- ۳- از سلسله شاهان ایران، یگراز فلاسفه یونان قدیم - ۴- ۵- مجله ای است
که از طرف وزارت اطلاعات و کلتور به نشر می رسد، یکی از مکتب های سیاسی -
۶- جمع هرم - ۷- توقف در زبان بیگانه، همنشین به از ... خواه - ۷- بهره گیرنده -
۸- یکی از براعظم ها، یکی از کشورهای آمریکای لاتین - ۱۰- ۱۱- کتابت : ز
ماکسیم گورکی - ۱۲- در کابل باقیمت به نافت مشهور، خاطر - ۱۳- خوی و عادت -
۱۴- بشرنوستی، ماشین خاک بسالاکن - ۱۵- ۱۶- کشور های که در داخل آزادو در
خارج تابع، یک مرکز باشد، از بازی های بین المللی است که در مسکو دایر
گردید

کدام فلم ؟

این فلم مدتها قبل تهیه شده است کمائی
که از نیویورک دیدن نموده اند این هیولای
بزرگ را بر در تعمیر (۱۱۰) طبقه میدیدند
که در سال ۱۹۷۶ تهیه شده است باشندگان
این شهر فراموش نخواهند کرد که صحنه
های مهیج این فلم بالای طبقه های این
آسمان خراش تهیه میشود، تنها برای اینکه
اسم این فلم را زود فیمیده باشید، یکی از
صحنه های آنرا نیز چاپ نمودیم شما تنها
اسم این فلم را برای ما بنویسید .



این خانم کیست ؟



شاید قبل از اینکه به عکس خوب متوجه
شوید تعجب کنید که زیباترین زنان
جهان است اما اینطور نبوده بلکه از زیبا
ترین ستارگان سینمای غرب بشمار میرود . اگر
توانستید این ستاره زیبای سینمای جهان را
بشناسید اسم او را برای ما نیز ارسال دارید

این دخترک کیست ؟



این دخترک زیبا یکی از مشهور ترین
جمنایستیک باز است او در بازی های المپیک
۱۹۸۰ برنده مدال طلایی گردیده است برای
ما بنویسید که اسم این دختر چیست و از
کدام کشور جهان میباشد .



نانهایی



از هفت اقلیم

تنظیم و ترجمه از: حسام الدین پرومند

سیاست صلح دوستانه ملل مترقی

بر مبنای سیاست صلح دوستانه کشور های مترقی است که يك فضای دموکراتیک و صلح مداوم و پایدار برقرار شده است . در تحکیم صلح پایدار پرنسپ های اساسی و علمی (انترناسیونالیزم پرولتری و اجتماعی) که توسط رهبر کارگران جهان بنیانگذاری شده ، نقش فعالانه دارد چه با صلح است که آرمان های مطلوب بشریت مترقی تحقق می یابد .

پرنسپ های متذکره چه در عرصه سیاست بین المللی و چه در ساحت مناسبات دوستی ، برادری و کار دستجمعی ملل ، توانست نقش بنزایی داشته باشد و به تاسی از همین پرنسپ ها بود که در تمامی ساحت ها مناسبات متقابل فیک و کاربرد های همه جانبه علمی میان ملل مترقی ایجاد گردید . پرنسپ های انترناسیونالیزم پرولتری در تحقق بخشیدن مفکوره همبستگی پرولتری و تریشی را بجا گذاشت و در واقع اتحاد شوروی را منبث کشور معظم سوسیالیستی با سایر کشور هاییکه بخاطر آزادی اجتماعی و ملی مبارزه میکنند ، همین مفکوره همبستگی پرولتری پیوند زد . معذالک سیاست خارجی اتحاد شوروی که بر اساس پرنسپ های متذکره بنیافته ، تحکیم بخشنده صلح و نامین کننده حیات مردم ام از ساحت های اجتماعی و اقتصادی میباشد و به اساس همین اصل عمده ، سیاست خارجی اتحاد شوروی نیز بر تئیس است که کار دموکراتیک و دستجمعی را میان جوامع و کشور ها روز تا روز وسعت و گسترش میدهد . بنایدهاوش کرد که فزومول پندی سیاست خارجی اتحاد شوروی روی اصل (زندگی کنار هم در فضای مالا مال از صلح) تنظیم یافته است پرنسپ ها و مینود های جدید در عرصه سیاست بین المللی و با وصف تضاد های حاد ایدئولوژیکی که میان نیرو های صلح دوست و نیرو های جنگ طلب در گوشه و کنار جهان وجود داشت ، ملل مترقی را چنان با هم در آمیزد که یکپارچه و متحد بر علیه امپریالیزم متجاوز و جهانخواه بر زمند و مبعیت خند انسانی شانرا روز تا روز فاش سازند . از طرفی هم کشور های تحت استعمار که در شرایط نا مساعد و اخناق آور

کلونیالیزم دست و پا میزدند و از طرف دیگر دولت های مهاجم فاشیستی با حیل و نیرنگ های مزورانه در تلاش دامن زدن آتش جنگ بودند .

اتحاد شوروی منبث اولین کشوردیستقدم در راه ایجاد جهان سیستم مطمئن گام گذاشت که بشریت در بند رادر برابر حوادث آیدیده ساخت . جنگ علیه فاشیزم و باند های نظامی کشور های کاپیتالیستی ، جنگ علیه بلاک های مهاجم فاشیستی هر چند در وهله اول منجر بدان گردید تا اتحاد شوروی بیست میلیون تلفات بهدواماعلی الرغم تلفات توانست پیروز از نبرد با فاشیزم بدر آید در اثر همسن مساعی بشر دوستانه اتحاد شوروی بکنهداد دیگر از کشور های اروپایی ، بعدتر آسیا و امریکای لاتین در راه ساختمان نوین اجتماعی گام زدند ، تب جدید سیاست بین المللی را که مسلما در آنجا دیگر شکست امپریالیزم و فاشیزم حتمی بود ، عیار ساختند . اتحاد شوروی منبث نیروی رهبری کننده جوامع سوسیالیستی ، مناسبات دوستی میان ملل ایجاد و در اثر کمک های متقابل کشور های سوسیالیستی یا همدیگر بود که کار دستجمعی و سهم فعال در برنامه های اقتصادی روز بروز ازدیاد یافته و مناسبات زیاد دوستانه میان ملل مترقی قایم گردید .

قرارداد (وارسا) که در اساس کشورهای سوسیالیستی را وحدت و یکانگی بخشید ، کنون منبث يك فکتور عمده برای تامین صلح در کانون بشریت محسوب میگردد و انترناسیونالیزم اجتماعی بمثابة عامل بزرگی برای صلح و ترقی اجتماعی توانست بشریت مترقی را در مسیر جدید که مسیر شکوفایی و ترقی و پیشرفت اجتماعی است قرار دهد و بانالاش های ثمر بخش اتحاد شوروی بود که بسیاری از کشور های مختلف آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین در راهی خویش از چنگال کلونیالیزم به موفقیتهای چشمگیر نایل و در نبرد با امپریالیزم از حمایت کشور مدافع صلح در جهان مستفید گردند . در سال های ۵۰ و ۶۰ بود که الجزایر علیه کسلونیالیزم به پا خاست و متعاقب آن اندونیزیا خواست از سلطه کلونیالیست ها سرباز زنند و در محو و نابودی بقایای

اکتوبر ۱۹۷۶ ، با جمهوری خلق موزمبیق در مارچ ۱۹۷۷ ، با کشور سوسیالیستی اینوی در نومبر ۱۹۷۸ در دسمبر ۱۹۷۸ با افغانستان با جمهوری خلق یمن در اکتوبر ۱۹۷۹ قرار داد های درمورد صلح ، دوستی و کار مشترک و دستجمعی امضاء نموده است که موبد دوستی بی شائبه آن کشور با ملل مترقی است .

بعلاوه قرار داد منعقد ۱۹۶۸ در مورد منع تدارك اسلحه های هستوی گام دیگری برده برای گسترش صلح واطمینان آسایش به جهانیان . منع پایگاه های اسلحه های هستوی که در کوئو نمبون ۱۱ فیروزی (۱۹۷۱) در مورد منع نو سعه و استحصالی و ایستار اسلحه ها بیکه آرامش بشر را بهم برزند ، فبات صلح دوستانه اتحاد شوروی و سایر ملل مترقی را بر ملا میسازد . تصمیم (نانو) در دسمبر سال قبل مبنی بر تولید اسلحه های راکت هستوی اعمار با یگاه های اروپایی در غرب اروپا که همه بمنزله آغاز یکسکودر جدید مسابقات تسلیحاتی هیتوانست بشمار آید ، بوسیله نیرو های آگاه فاش و توسط بشریت مترقی همچو پلان ها سد گردیده ، بیقین راه بشریت مترقی ، راه صلح و ترقی اجتماعی و سعادت کتله بشریت است . این راه راه روشن است و تلاش های آشوب گرانه از تحا عیون و امیر یا لیست ها اودا نمیتواند سیدی در کار شکوفایی و عمران جوامع مترقی ایجاد کند . بر خلاف خود آنان خجل و سر افکنده میشوند و پس

کلونیالیزم ، اتحاد شوروی بدون شک نا آخرین لحظات کوشید . بهمین منوال پیروزی خلق فیرمان ویتنام در سال ۱۹۷۰ ، جنبش های آزادی بخش در انگولا ، انقلابات در آیتوی و در افغانستان همه و همه از حمایت و پشتیبانی بیدریغانه شوروی برخوردار بوده و کمک های بشر دوستانه را از آن کشور دریافت داشته اند . میرهن است که در نبرد برای استقلال و آزادی کامل شصت سال تمام اتحاد شوروی در کنار افغانستان قرارداد است و این دوستی به اساس مناسبات همسایگی نیک میان کشور های شوروی و افغانستان و حسن همجواری پیوسته مستحکم و استوار بوده است و این مفکوره رهبر کارگران جهان بود که آرزو کرده بود تا دست کمک اتحاد شوروی بسوی همه همسایگانش (پولند ، فنلند ، ایران ، ترکیه و افغانستان) باید در مواقع لازم دراز گردد . پس از پیروزی انقلاب ۱۹۷۸ در افغانستان و سیاست صلح دوستانه و دوستی میان خلق های شوروی و افغانستان با قرار داد منعقد پنجم دسمبر ۱۹۷۸ در مورد دوستی ، همسایگی نیک و کار دستجمعی این دو روابط رنگ تازه بی بخود گرفت که بدین اساس کمک های همه جانبه بشمول کمک های نظامی در حمایت از استقلال و حاکمیت ملی افغانستان زیاد با ارزش تلقی گردید .

همچنانیکه اتحاد شوروی در دهه اخیر با خلق هند در اگست ۱۹۷۱ ، با عراق در اپریل ۱۹۷۲ با جمهوری خلق انگولا در

نقش پرندگان در زیبایی هر چه بیشتر طبیعت



کودکی از دیدن تلفات پرندگان ناراحت شده است .

دیگر از آن پرندگان آن اثری نیست . قرار يك راپور نزده نوع پرندۀ از جمله ۲۴۲ نوع بکسی در دهه اخیر در آلمان نابود گردیده اند و روزانه اطفالیکه به بازی می پردازند شاهد ده ها نوع پرندۀ بشمول مرغ سار ، فلنیک ، مرغ چکاوک یا کا کلی میباشد که از هر سو به زمین می غلتند و می میرند و این بخاطر آنست که آشیانه پرندگان دول

بجوب نازه ترین گزارش ها نو سوم حصه تمام پرندگان خوش الحان در آلمان فدرال از میان رفته اند و يك حصه باقیمانده نیز خود شانرا در جا ها ی نسبتا امن مخفی داشته اند . یکی از طیور شنا سان متذکر گردید که از مرغ سار و سایر مرغ هاییکه در فصل بهار با سرود و نوا های خویش به شاخسار ها و باغ ها حالت خاص می بخشیدند

چنین هاین فهمند . گر چه از نگاه (آنتروپو لوگ) ها عقاید متعددی در زمینه انسان های بدوی وجود دارد و حتی عده از موجودیت انسان ها بیکه امروز از موجودیت آن ها نا میرده میشود . مگر آند . اما علم همواره به پیش گام میرزد . به کمک علوم طبیعی متخصص با ستا نشنا سی هر روز مدارک تازه اسکلیت های تازه از زمین بدست می آورند . اینک قلمی را که در سال (۱۹۷۶) توسط دو تن از علمای آمریکایی بنام (رو گروتر-سون) و (دوروت گیلین) تهیه دیده آند به وضاحت تصویری از زندگی و مردمان انسان های عصر یخ به انسان کنجکا و امروز میدهد و ذهنش را در مورد زندگی تاریک انسان های اعصار ابتدایی آگاه میسازد . این قلم به یقین با کمال مهارت تهیه و هیچ یسک از متخصصین فلم . اورتوید ها . انجمن ها . مجسمه سازان . بیو میخانیک ها از هیچ جهت نقصان و نادرستی بی در کنار این فلم نتوانستند پیدا کنند . به علاوه این فلم معلومات های تازه در خود نهفته دارد که میشود بدان یک هزینه گران بها گفت . این فلم در مورد سازه ختنان فزینی انسان های عصر یخ و تمامی مشخصات زندگی و شرایط زیست مردمان عصر یخ معلومات هاین را در خود دارد که بیس جالب و ارزنده است و علما و دانشمندان سر شناس چو (آواندروز) از اصطلاح متحده آمریکا . (بی ایل سائز) از فرانسه (از . او برو کشف) و (بی . پورشنفیل) از اتحاد شوروی از کسانی اند که محتوای فلم را ستوده و کاوشگرانه در صدد نقد و ممیو اسکلیت ها و همجو حیوانات ااکر بتوانند با چشم سر ببینند .

فعالیت اکادمی علوم در اتحاد شوروی بدون شک توانست نیز در زمینه مفید واقع گردد و مطالب بکر و تازه بو سبیله گما شنکان این اکادمی بدست انسان های عصر یخ و شناخت کامل آن ها از جمله مطالب داغیست که بوسیله این اکادمی کار تحقیق آن آغاز یافته است . اکنون متخصصین مسلکی در صدد آند انسان های انگشت شماری

بقیه در صفحه ۵۷



انسان های بدوی آگاهتر میسازد . اکنون آنانیکه میمون های عصر یخ را بدین کارو شگران در صدد آند تا در مورد انسان نازکی ها دیده آند چنین تصویری از آن هاییکه هنوز به آتش غلبه حاصل نکرده در دست دارند . بودند و مسئله لباس برایشان بیگانه بود .



(انگور پورسیف) محقق شوروی بل پای حک شده روی گچ مر بوط انسان عصر یخ را با پای خود عاا یسه نموده ودر می باید که چقدر بزرگ است .

مو های تاریک رنگ انبو . بود . قیافه اش کوتاه بود از دور چنین بنظر میخورد که گوییم پوست گو ساه بی را بو شیده باشد . موجود مذکور که دستان و پا هاین کا ملا مثل انسان ها داشت . راست و درست ایستاده بود ورق اطرافش را نظاره داشت . مذکور در گوشه ایستاده و بهت زده اطراف را در انداز میکرد . من با تعجب در یافتم که عی-الزغم برودت و سردی هوا و یخندان آنجا آن موجود انسان کون معلوم بود که از فرط گرمی و جودش عرق از سر و صورتش جاری بود .

بمحض تلاقی نگاهایمان مذکور بیهوده اسرع وقت از نظر محو ودر میان انبو درخان ناپدید گردید در هر حال وضع طشاهی آن حیوان همه را به تعجب واداشت . عقاید بریشت که از نسل انسان های عصر یخ هستند . بقایای آن جسته و گریخته به صورت انگشت شمار در روی زمین . کمالیه تکامل و رشد نکرده و بحال اولی خود باقی مانده آند . از فیرو اکادمی علوم اتحاد شوروی کمیسیون بمنظور تحقیق در باره انسان های عصر یخ تعیین و کسروب هاین در قفس مر قلع و کوه ها و نقاط بو شیده از یخ گمیل گردید تا نا باشد که در مورد معلوم مات های ارزشمند کسب گردد . به استناد و شواهد و مدارک ممکنه و نظریه مطالعاتی که روی هزاران اسکلیت که از طبقات زمین بدست آمده و هر یک ازین اسکلیت ها حتی میلیون ها سال کهنگی دارد یک قدمت اعظم معلومات های علمی برای شناخت انسان ما قبل تاریخ . انسان ها بیکه در اعصار یخ . سنگ و فلز میزیسته آند . برای بشر روشن شده . اما هر قدر کاوش بیشتر صورت بگیرد . ابزار و سامان آلات تازه بدست بیاید مطمئنا امروز را در مسو رد

پرنده از این رفته مناسبانه مقدار تلفات پرنده گان زیاد است چه به عنوان شکار ویا هم به عنوان محو پرنده گان بخاطر زیسان ها یشان آشکارا و پنهان از بین میروند . بعضا حوض های آب برای پرنده گان که کمر بند های نای احاطه شده وجود داشت که کنون بشکل خاکسروبه و کثافت ثانوی باطلاق درآمده آند . پس بعضا در کشور های غربی انسان باعث صدمه طبیعت نیز میگردد

و طبیعت را صدمه میزند . صرف نظر از اینکه پرنده گان طبیعت را زیبا میسازند در صنعت دارو سازی نیز از مواد متعدد وجود پرنده گان در موارد بخصوص و لازم . استفاده می نمایند روی همین ملحوظ نسا تخم یک غراب بحری (۵۰۰) مارک قیمت دارد . طوریکه گفته آیدیم پرنده گان به ذرائع مختلف چه از طریق هوا پاشی ویا هم ویران کردن آشیا نه ها و مخلوط کردن مواد سمی به خوراک آن ها . از میان میروند که نه تنها بحال این موجودات بلکه بحال زیبایی طبیعت نیز باید دلسوزانند چه هر گاه پرنده گان را از میان می بریم مثل اینست که زیبایی طبیعت را گرفته باشیم .



چند نوع پرنده که نسل شان در آلمان با بی نظاری از میان رفته .

تازه ترین گزارشات در مورد انسان های عصر یخ

که نظر به تحقیقات گسترده به یل هایای انسان های عصر یخ شباست درد که فقط در شرایط یخندان نواظ بی زیستن دارند اما جالب تر و تازه تر اینکه یکد کور نظامی مو- سوم به (وی . کار پیمان) که در طبیعت خدمات دا رو بی است .

یکسی از چشم دید هایش راجحسین گزارش می نماید : به اساس اوجاب و طیفه در زمستان سال ۱۹۶۱ خودم را در دهکده داغستان (واقع در شمال قفقاز) یافتم . حینیکه میخواستیم پس از انجام مسا مو ریت بر-گرم با دو مو جودی بر خوردم که نظر به شواهد با انسان های ناندن تال شبا هت قران داشت . یک مو جود عجیب که طول قدش یک متر و هشتاد سانتی متر محاسبه گردید . وجود بدون لباس و عورتش پوشیده از

پاشی شده و همچنان در روی مزارع و نباتات هوا های محافظت نباتات پاشیده میشود بدون توجه به این نکته اگر از یکسو مسابقات را از شر پرنده گان محفوظ میدارند ازجانبی باعث نا بوشی نسل انواع پرنده گان گردیده و ازمنتهای سنگلی کار گرفته آند .

از طرفی خاکسروبه های زهر آگین نسر در مدت کوتاهی پرنده گان را ضعیف میسازد در سالیکه گذشت دو تراژیدی شم انگیز برای پرنده گان بود برنیسی که یکی از طیور شناسان غرب در سال ۱۹۶۶ پیشگویی کرده بود که نرس از (بهار بدون سرود پرنده گان) در آلمان شارد و اینک چیزی نمائنده که این مطلب واقعیت پیدا کند . از جمله پرنده گان تلف شده که نسل آن ها نسما در آلمان از بین رفته . از پرنده گان خوش الحان چون انواع پیشمار : گردن آبی ها . هایدل هریش . پرستو های ساحلی . آوزا خوانان باد بانی نامبرد . در المینوت طیور شناسی (ماکی پالانگ) در مورد ساخت فزینی حیوانات کنون کار میشود تا مگر بتواند به اسرع وقت حلو تلفات را در سایر نقاط کشور های غرب بگیرند . تنها در ایشتا لیا در سال های اخیر (۲۵۰) میلیون

کاوش و بر رسی در شناخت انسان های اعصار قدیمه مسئله ایست که همواره مورد نظر محققین و یرو شنگران بوده . روی همین انگیزه و همین کاوش ها بود که برای اولین بار کو هنوردان سلسله الین در پایان سال (۱۹۵۰) در همالیا با یل های پانفش یافته روی برف ها بر خوردند و با تحقیق دریافتند که مشابه یل ها وچاپ های پادرمیر . یا - کو تین و سایر نقاط قله بی که رسیدن بدانقیمت ها . کاریست پس مشکل . فیز روی برف ها نقش بسته است . بهیمنسان بشر در همالیا . در منگولیا دریا کورین در قسمت های شمالی سلسله جبال قفقاز در کازا و آمریکا در نقاطی به انمای بی . الماس . جو شو ف . کا پتر . زا گو انو بیکو ف یل های پا دیده شده . یل های پا

طنین آزادی در ادبیات جهان

به اعمال تخریبی، چون آمیز و هتريك دست می زنند و می خواهند با طرح خایانه دولت های پر باد گشته غا صیان را اعده نمایند و میهن ما را تو پاره در اسارت های گوناگون بکشانند، نباید به خر بکاران دیگر این اجازه را داد که پیش ازین در نواب هایی قلابی، توده را فریب دهند و در سگی و مال و ناموس آنها را تهدید نمایند و با این اعمال غار تگرا نه بار دیگر سبابت قتلهای سیاه کاران را در میهن ما بر گردانند و همچنان بر ضد آزادی ما توطئه نمایند. باید از آزادی با آگاهی و شجاعت انقلابی دفاع کرد. باری آزادی همیشه واژه ای مقدس بوده، در همه سر زمین ها و قلمرو ها و بسیاری از ملت ها درین راه پیکار های خونین کرده اند به پیش از مرگ رفته اند. اسارت را هرگز نپذیرفته اند و از آزادی در همه فر هنگ ها درخشندگی دارد. از چمنند و عزیز است. گروهي از جا نیا زان پیش گامان جا معه در این راه خون های خود را ریخته اند، چله و کوه و جنگل را رنگین کرده اند. گر چه آن هایی که با بی مسوولیتی قلم می زنند و در خدمت سر مایه و انحصارات اند، سنگواره ای می اندیشند همیشه و اقییت را وار و نه می نمایند. و تاراج گران را لهرمانان و کشور گشایان می نامند. اما قهر ما نان را ستین سپاهیان گمنام اند، توده ها اند که قهر شان بر حق است و انتخاری را ستین را سزاوار اند. همیشه شکوهند ترین حماسه را مردم می سرایند، اسطوره پدید می آورند و کارنامه می آفرینند به کلماتی از نویسنده ی بزرگ ماکسیم گورکی «فرد در طول تاریخ نتوانسته است چیزی بیا فر بنده نیروی جمع» است که توانایی آفریدن و سازندگی دارد اما در فر هنگ از تجاعی پور ژوا می که بر بنیادی از بین های فردی استوار و اندویندنی است. لب آوازی را اشاعه میدهد بر توانایی فرد اصرا و درنگه می شود. کیش شخصیت بر میسد و آیین فرد گرایی اشاعه می یابد و این عقل به گونه ای آگاهانه انجام می پذیرد. خواصی می خواهند از عوام آنها هایی که گز می کنند، زحمت می کنند سبابت نمایند، حکم فرمایند. کنند. از این رو در تلاش اند که به نور خود ها له ای از فلسفی، بزرگی و استثناء بکشند چنین و نمود نمایند که آنها سر شتی دیگر دارند از ازل آقا، و سرور و سالار آفریده شده و حق حکم روابی در روی زمین دارند یا این پلار آب آورده، ارتجاعی و بسی بناد می خوا هند، همیشه از توده ها فاصله و فرق داشته باشند. خود آرای و خود ستایی نما یند. لباس هایی متفاوت از توده ها پوشند، در خانه های بزرگ و قرآن یافته زندگی نمایند. اما واطوار و رفتار خود را طوری تنظیم نما یند که با دیگران

یعنی به زحمت کسان فرقی فراوان داشته باشد باز پانی که نور از قلم عوام با شد کست و گو نما یند. اشراف و اعیان کاری نو لیدی و سارده ندارند، مصرف کنند گان اند و همیشه به اصالت های احقا نه خا نوادگی اندیشیده اند و این خود تگری ه باعث شده است که ادبیات و هنر خواص نیز ادبیات و هنری ضد مردمی باشد، داری و یزگی ها و خصوصیات فر هنگی که فقط به توده ها می یان بخورد. فر هنگ خواص، فر هنگی متوقف، فر یینی و فردی است. نا امیدی و زوپی را اشاعه می دهد. جو هر همه حماسه های جهان را بر خاشی ها. قیام ها و رستا خیز های انسان می سازد. بدون کار خلافا نه و پیکار شکست انسان نمی توان مقبوس می برای حماسه یافت. شاعران و نویسندگانی که درین سنگر اساده اند در دل فریسا ادا می یابند و در همیشه زنده بوده اند تا تاریخ نشان داده است که این الوقت ها، آنها می که نان را به آرخ روز خورده اند در خدمت در کار یان در آمده اند. همیشه از طرف مردم طغی شده اند. بلند ترین شعرها آن است و کتاب ها

و بر ضد نهاد های ارتجاعی استعماری. امیر یا لیستی رژیمه اند. و علا نشان داده اند که انسان نمی تواند اسیر باشد و از قدرت های اهر یعنی فرمان برد. با این ارتباط مروری هر چند کوه تاه، فشرده و شنبازده به سرودهای ارتجاعی حواشه، میسبی و انقلابی ملت های انکسیم که مدرس تریس وازه هاست دیو نو میو می شاعر آزادی خواه. انقلابی و میهن پرست یو فان روح آزادی را چنین می ستایند:

ترا می شناسم از آن شراره ی تند و نیز که از دم تیغ کار زارت می ترخشد
ترا می شناسم از آن چشمی که بر نو تگاهش
همچون خدایان فلج بر فرخانی زمین
حکم می راند
تویی که از طنین ندای قهرمانان که در آفاق پیچید چیده ای
نما می ده های یو فان را با روح کهنالت که منزلت شده است تقدیس کن
ای روح آزادی، بر تو درود باد، بر تو درود جاودان باد

هرگاه که دست های تو یان حال اسود
هناک و تلخ
آهنگ نو میدی را می سرایند.
ما همچنان امیدوار و چشم برافیم
که هر باعداد نوید آزادی را از یاد صبا
بشتویم
ای آزادی! این تویی که ملکوتی و
مرگت نا پذیر هستی
تو این قدرت بزرگ را داری که اراده ی
ما یثاء خود را به کار ببری

سپار کاپور بیجهت باد، شخصیت و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور!

و من که بر پا ایستاده و نفس خود را در سینه بند کرده ام
ترا که آغشته به خون می خرا می و
خا موشی، نما شا می کنم.

آری! ای آزادی کشور ما از شجاعت و قهرمانی تو نیک با خبر است.
چون لاکون کسی ترا در خطه ی یوزان مغلوب نکرده است

هیبت اقیانوس نمی تواند رنگ از چهره ی تو بزداید.

و پیوسته مهابت تازه ای بوجود بر پرای تو می افزاید.

این فریاد شاعری است درد مند، آسمه و پیکار جو که سال ها پیش ازین در سر زمین کهن یو فان طنین انداخته است. و خواسته های ملتی را باز تاب داده است.

جنگ افروزان، غا صیان و غار تگران که همیشه زندگی وابسته داشته اند بر ضد آزادی تو طه کرده اند. اما انسان، طبیعت آزادی مفا هیمی هم بسته از هم جدا می

تا پذیر اند. اگر آزادی نباشد انسان نمی تواند به آن آرمان سترگی که می اندیشد برسد هر چند تو طه گران می خوا هند این پرنده رنگین بال را از پرواز باز دارند مجروحش نمایند. اما این پرنده از پرواز باز نمی ماند. پا سداران و خوا ستاران زیاد در همه ی گوشه های جهان دارد. به گفته ی دیو نویسیوس آزادی در هیچ جا بی از دنیا نمی تواند مقبور باشد و مغلوب گردد تخریب و کار شکنی صورت گیرد. آزادی هر چند بر ضد آن توطئه انجام پذیرد. در خطه ی یوزان چه که در هیچ جا و هیچگاه مغلوب نمی شود. همیشه پیروز و سر افراز است. گر چه نظام های طا غوری ما هبت آن را تغییر میدهند و آن را در مفهوم کژایی و دروغین آن به کار می برند، چنانکه در دنیای دیوانه. بر بندوبار و لگام گسیخته ی امروز غرب، که آزادی به گفته ی یکی از آزاد اندیشان «آزادی را فقط در مجسمه ی آن می توان یافت» برای در غرب آزادی به مجسمه تبدیل گشته است. واقعیت پرونی ندارد.

در نظام های استعماری و استبدادی مفاهیم بسیاری از نهاد ها و ارزش ها را دگر گو نه و تحریف می نمایند و یکی ازین واژه ی بدبخت همین «آزادی» است. که دنیای انحصارات از همه بیشتر در حمایت از آن گریبان میسدد و با و ه سر ایسی می کنند. آزادی می که دنیای سر مایه دم می زند، آزادی به مفهوم و ستین آن نیست. معاملة با انسان و با بین آوردن همه ی ارزش های او است. آزادی در دنیای لگام گسیخته و بیمسار استعما ری در سطح قرار دارد، عمیق نیست. آزادی یعنی همیشه مست و خراب بودن، در کنج میخانه ها و فساد خاله ها افتادن و روز ها و شب و ساعت ها را با بی حاصلی و یو الهو می به پایان آوردن. لباس های مضحک پوشیدن ریشم ویشم و موی گذاشتن و در لحظات بی هو ش و سر خوشی و مستی کلماتی چند در ستایش و یا تکو دش دولت را نند، از آسمان و ریسمان با قله ی بی هدف و بیمار بودن، بلندیا یگان فر هنگ ارتجاعی غر بر ژانخایی می کنند و روده درازی می نمایند صفحه ها در «فصایل» و مکارم «فر هنگی ارتجاعی و نقدی دیوانه و استثمار سیاه می نمایند. یکطرفه به پیش قاضی می روند و از بعد نمی مرده، محشور و ارتجاعی دفاع می کند لاف بربری و والایی می زنند. برای یو سیدگی ها و طا غون زدگی ها دفاعا عه می نویسند. و با این اعمال خود سراه از دنیای مرده. گمان از شهر سنگستان پستیانی می نمایند و عملا بر ضد اندیشه جاری جوان وبالنده

خود را می گردانند. اما این شست و پا زدن ها همه بیمار گو نه، باطل و احقا نه است.
سر باز زده پوش دوم آواز می خواند:
یاران سوار شوید، سوار شوید و به جلو بتازید
به سوی جنگ به پرواز آیم، جنگی در راه آزادی
میدان جنگ میدان خود نمایی نیست، در روز جنگ تنها شجاعت و شجاعت ارزش دارد

نماد

در آنجا هیچ یار و یاورى به کار نمی آید

در آنجا وای به حال کسی .
که جز به بازوی خود بنزد ، در آنجا
مرگ و زندگی هر کس در دست خودش است
در آنجا یار و یاورى به کار نمی آید ،
در آنجا وای به حال کسی .
که جز به بازوی خود بنزد ، در آنجا
مرگ و زندگی هر کس در دست خودش
است .

این صدای فرد ریگ شیلر آلمانی است
که مردم را به تکا پو ، پیکار و مبارزه فرا
می خواند ، و او نیز با آگای و دریافتی
منطقی چنین نتیجه می گیرد که زندگانی
کار و پیکاری دامنه دار می خواهد . زندگی
را باید نفس آدمی گرم بدارد و گر نه این
کوره خاموش و به گفته ی سیاوش گرای
« این خاموشی گناه ماست . » گناه من ،
گناه تو و گناه او . برای گناه همه ، انسان
امروزین نمی تواند . تنها به قلمرو و سر
زمین خویش بیا ندد یشد . به زمین به چمن

قلب دلیر مرا از نیروی پیکران خود لبریز
ساز
و با دم حیات یخشی خود به او گرمی بخش
و شب نیره و تاری زندگی ما را
با نوار قدسی خود منور ساز .
این قطعه ی « الکساندر رادی شو » تغزل
آزادی نام دارد که شعر های بسیاری در
زمینه ی وطن پرستی سروده ادبیات روسیه
نام « رادی شو » را که ستاینده ی راستین
آزادی است و این واژه را همیشه تکرار می
نماید و به ذره ذره خاک میهن خویش عشق
می ورزد ، برای همیشه به خاطر دارد . رادی-
شو در یک صد و هشتاد سال پیش از امروز
چنین صمیمانه ندای آزادی خواهی را بلند
می کند و حماسه زمان خود را می رساند
« تغزل » آزادی کو تا ه شده یی از یک شعر
دراز است که با صدای شاعرانه و دیدی
وطن پرستانه سروده شده است .
آنکه آزاد نیست نمی تواند عملی انجام
دهد که دنیای انسانیت به آن افتخار نماید .

است . بسیاری از شاعران فر هنگ شناسند
دری از آزادی و آزادی سخن ه گفته اند .
پیش از عارف و شاعر بزرگ سنایی نژادی
به یاد آمد
گر بی برگی به مرگ مالد گوشم
آزادی را به بندگی قهر و شسم
باری به گفته ی « رادی شو » آزادی به هر
سر زمینی که پای بگذارد رو ستایی و صلح
با خود به ارمغان می آورد آزادی در تن
شب شراب نور می باشد . به اشباح مرده
جانی نو باره می بخشد با اهر یمن اسارت
و بندگی به پیکار بر می خیزد و به گفته ی
آن شاعر یو نان هر هیچ قلمرو و سامان
و سر زمینی پشت آزادی به خاک نمی نشیند
و مقهور نمی گردد . آری آزادی همیشه پیروز
و سر افراز و سر بلند است .
اقبال لاهوری نیز شاعری است ثرد مند
و ستاینده ی بلا فصل آزادی ، سروده های
مشحون از حس وطن پرستی و مبارزه برای
آزادی است .

کنور ها یکی یی دیگر به پا بر خاستند ،
قیام ها و عصیان هایی تازه شکل گرفت .
دیگر غول هزار چهره ی استعمار در همه ی
قلمرو ها و سر زمین ها شناخته شد . نسیم
رهایی بخش انقلاب کبیر اکتوبر به همه ی
گوشه های جهان رسید . توده های انگیزه
شدند . و در برابر نادرایی ها ، پیدانگری
ها و استبداد استعمار « نه » گفتند . دیگر راه
اطاعت کورکورانه را ادامه ندادند . با الهام
از اندیشه های لائیک انقلاب کبیر اکتوبر
است که شاعر در اسارت نگاه داشته از قلمرو
هندوستان « اسماعیل میرونی » در « ۱۹۱۷ »
همزمان با سال پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر
چنین می سراید .
« ... در محیط آزاد یک قطعه نان همیشه
پیدا می شود .
چنین نانی هزار بار از طعام لذیذی که باید
با ترسو و تحقیر و اهانت خورد بهتر است .
در محیط آزاد یک خانه و پنا هگاه هر
قدر هم تنگ و حقیر باشد

هزار بار بر قلاع و کاخی که با مخاطرات
بیخ اندر پیچ دور اندوز آنرا گرفته ترجیح داد .
این طرز تفکر سراسر ادبیات و فر هنگ
مشرق زمین را فرا گرفته است . بسیاری

از سخن سرا یان و شاعران به عسرت ها
سا خته اند . و در تنگدستی مرده اند اما
تنگ اسارت و نای بندگی را نپذیرفته اند
مغرور و سر بلند با قی مانده اند . و یکی
از انگیزه هایی که مشرق زمین بر ضد
تسلط جویی استعمار به پا بر خاست همین
ادبیات و فرهنگ رهایی بخش ، مبارز و مقاوم
آن است . گرچه در کنار ادبیات متعبد
مشرق . هنر و ادبیات از تجاعی هم حرکت
کرده است . و عملا متا یشتگر در بار ها بوده
است . اما سراسر فر هنگ شرق جو هر
آزادی خواهی را در خود دارد .

یک صد و ده سال پیش ازین « نبود -
ویک ، رو نه برگی شاعر فنلندی در ستایش
آزادی و وطن سروده :

وطن ما ، وطن ما وطن مادری ما .
و که نا مش چه دلپذیر است
هیچ کوهی که سر به آسمان می ستاید .
هیچ دره ای شاداب و هیچ ساحل و دریای
جوشانی

به قدر میهن مقدس ما محبوب نیست .
این آب و خاکی که پدران ما آن را
دوست می داشتند .

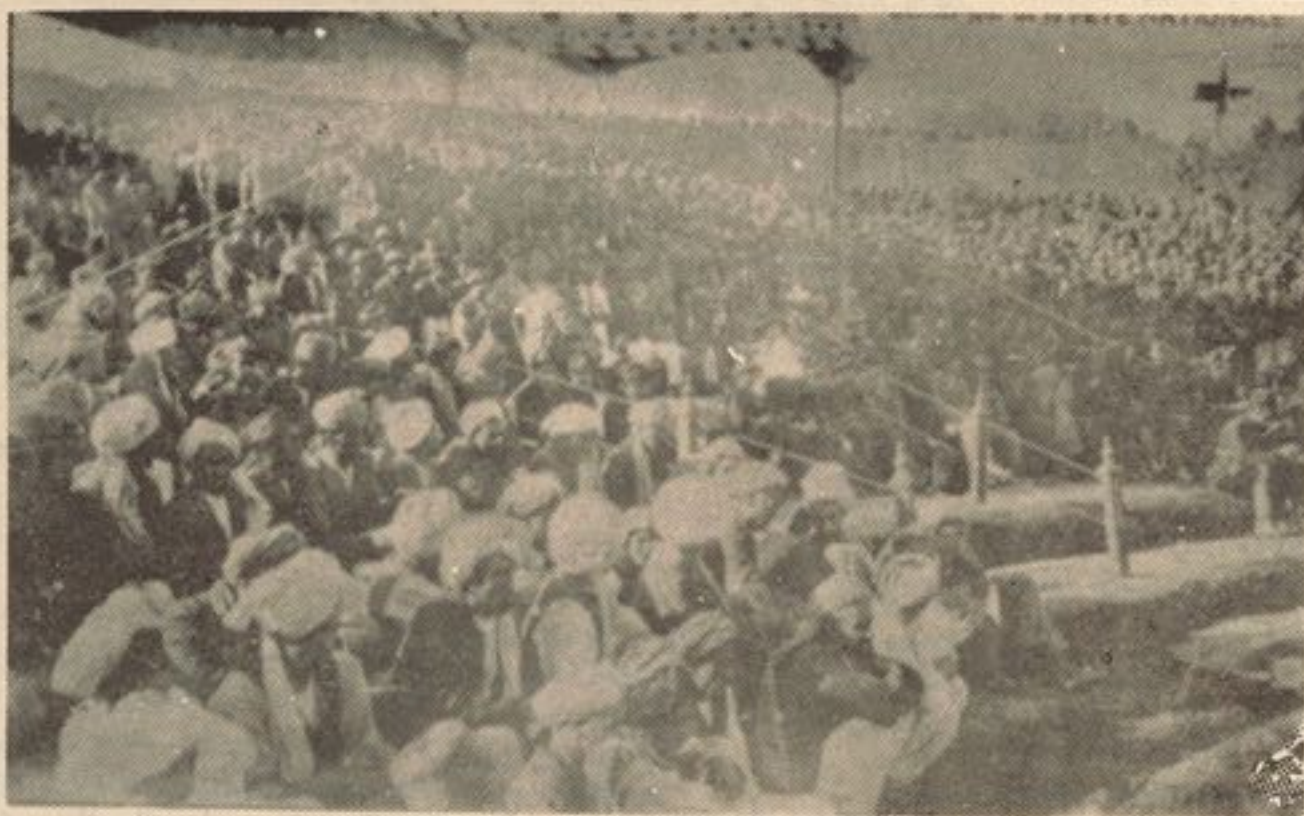
کنور ما فقیر است والبته در نظر کسانی که
در پی زر و سیم هستند فقیر می نماید .
بیگا نگان به نگاه تحقیر در آن می نگرند
و وقتی به آن نمی گذارند . ، اما خود ما .
آن را با تخته سنگ هایش و با قلعه های
بلندش و با سواحل و کرانه هایش

دوست می داریم ، وطن طلایی ماست .
ما جوش و خروش نشاط انگیز ، رودخانه
های مان را دوست می داریم .
امواج چندندی جو یار ها .
چنگل های تیره و کمر . با آنهم سرو
صدای میهم

شبهای پر ستاره و روشن تا بستانی
آنچه درین جا دیده میشود و به گوش
می آید

همه ، قلب ما را روزی به لرزش آورده
است .

به در صافه ۵۷



گوشه یی از اشتراک هوطنان ما در سالگرد جشن استقلال وطن که در یغمان برگزار شده بود .

پیوند دارد . نمی تواند به گونه انسانی
زندگی کند . دیگر انسان های روی زمین
با هم یکی اند ، همه ی زحمت کشان یک
سرود را به آواز بلند می خوانند سرود
آزادی . شیلر یاران را صدا می زند که
زمان نبرد فرا رسیده است باید پای در رکاب
گذاشت باید به سوی جنگ به پرواز آمد .
البته جنگی رهایی و آزاد کننده . نبرد برای
آزادی نه برای غارت و تجاوز و تسلط جویی
و کشور گشایی .
آزادی !

ای موهبت گرا نپه اوای گنجینه ی آسمانی
ای سرچشمه ی بزر گترین اعمال و سر
چشمه ی روز ها و ماه ها

ای آزادی !
ای نعمتی که همایون تر و خجسته تر از
تو وجود ندارد

بگذار که بندگی پرستنده ای مستدای
افتخار ترا بلند کند

انسان در اسارت نگا هداشته شده نمی تواند
شگفتی بیا فرزند و در امر شکو همندی اجتماعی
سهمی شایسته نداشته باشد . آزادی زمان
را تفسیر می کند به روز ها و هفته ها و ماه
و سال ها و حتی قرن ها مفهوم می بخشد .
زندگی را شیرین ، بارور و دوست داشتنی
می نماید . پس باید به راه و برای آزادی
مبارزه کرد . در دنیا لذت ها و نعمت های
بیشمار وجود دارد که انسان برای به دست
آوردن آن کار می کند تکا پو می نماید .
اما آزادی هما یون ترین و خجسته ترین
نعمت هاست . باید برای به دست آوردن آن
تا پای مرگ مبارزه کرد . شاعر میهن ما
صوفی عبدالحق بیتاب با لحن ساده و صمیمی
از آزادی چنین یاد می کند :

نعمتی بهتر ز استقلال نیست
حاجت بسیار قیل و قال نیست
در فرهنگ غرور آفرین و شکو همنده ما
نیز بخشی بزرگ به آزادی اختصاص یافته
است که متضمن ذلت لبر اوای و شایسته

از غلامی دل بپیرد در بسدن
از غلامی روح گردد بار تن
مرگ ها اندر فنون بندگی
من چه گو یم از فنون بندگی
از کسی او آشکا را راز او
مرگ یک شهر است اندر ساز او
تا توان وزار می سازد ترا
از جهان بیزار می سازد ترا
زندگی بی قوت اعجاز ز نیست
هر کسی داندندی این راز نیست
در غلامی عشق جز گفتار نیست
کار ما گفتار ما را یسار نیست
دین و دانش را غلام ارزان دهد
تا بدن را زنده دارد جان دهد
یک زمان با رفگان صحبت گزین
صفت آزاد مردان هم بیسن .

با به پیروزی رسیدن انقلاب کار گری در
سرزمین بزرگ روس ، جهان وارد مرحله
ای دیگر گردید . آن انقلاب رهایی بخش
لا قوس بیداری بسیاری از ملت ها شد .

نقش مرکزیت دموکراتیک در فعالیت احزاب پیشرو و کارگری

اصل مرکزیت دموکراتیک ما ننداصل
های سا زمانی و سیاسی در پراکندگی احزاب
پرو لتری هنگام مبارزه و بر خورد اصولی
با اپوزیسیون «چپ» و راست و سایر جریانها
تا پایدار در درون حزب پدید شد و تثبیت
گردید.

احزاب پرو لتری به اتکال قوی بر بنیاد
وحدت و تشکل و رعایت جدی از اصل سنتر-
الیزم دموکراتیک یا بر جا میماند و در مبارزه
بر توان میلیون ها انسان را رهبری میکند و
تا سر حد پیروزی و تثبیت مرز های مشخص
تکامل جامعه انسانی توده های وسیع مردم
را بدنبال خود میکشد.

احزاب پرو لتری که بر بنیاد دانش انقلابی
اساسی یافته اند در جریان مبارزات خویش
پیوسته با پراکندگی خواسته های اپوزیسیون
و انحلال طلبی بی امان رزمیده اند.

در دوران احزاب پیشرو و کارگری مظاهر
اپوزیسیون نیستی تلاش میورزد تا پیش قراولان
جنبش انقلابی را برای صرف نظر کردن از
سا زمان جدی و انضباط و حتی عدول از اصل
مرکزیت دموکراتیک به گمراهی سوق
دهند و به جا فب خود بکشند.

تجربه احزاب پیشرو و پرو لتری نما یانگر
این واقعیت است که مرز بندی اپوزیسیون
هرگز مو قعیت حاصل نکرده که اعضای
حزب را تا سرحد انصراف از اصل مرکزیت
دموکراتیک بجانب خود کشانیده باشد.

سا ختمان جا معه مترقی ضرورت آنرا
میرساند که تحت رهبری احزاب پیشوا هنگام
توده های مردم در جهت فعالیت خطیر ایجاد
گرا نه ساز ما ند هی یابند. پرو لتری یا برای
کسب حاکمیت سیاسی در صحنه پیکار
با محافل و گروه های ضد انقلابی، حد
اکثر انضباط تشکل و قاطعیت را در میان
اعضای حزب با اهمیت تلقی میکند.

اصل مرکزیت دموکراتیک برای احزاب
پرو لتری سنگیایه مطمئن در پراکندگی اجتماعی
و تکامل نهادهای درون حزبی بشمار میاید
باید جدا در نظر گرفت که بر پایه رعایت
موازین زندگی درون حزبی و اصول علمی
رهبری، وحدت اید یا لوژیک و سا زمانی
صفوف، کلر ها و دستگاه رهبری حزب
تا مین شده میتواند.

پروسه تکامل احزاب پرو لتری میرساند
که ارتباط سا ختمان تشکلاتی با ایدیا لوجی-
زی حزب شکل قا نو نمندی دارد. درین
زمینه تکرار یسن بزرگ و بنیاد گذار نخستین
دولت کارگری و دهقانی میتویسد تشکل
حزب بدو ن ایدیا لوجی چیز یو چو یی معنا
میباشد.

پرواضح است که در صورتیکه هر حزب سیاسی از
لحاظ تئوریک و ایدیا لوجیک غیر منسجم باشد
هرگز قادر نخواهد بود که ساختمان تشکلاتی
نی آن بوجود آید.

اساس تحقق عملی اصل مرکزیت دمو-
کراتیک را تبعیت اقلیت از اکثریت تشکیل
میدهد که بر پایه وحدت ایدیا لوجیک
مناسبات آن بر قرار میگردد. در احزاب
پیشرو و کارگری که توده های وسیع مردم
را در مبارزه بخاطر انجام تحولات بنیادی
و استقرار عالی ترین صورت بندی اجتماعی
رهبری مینماید، تامین وحدت سازمانی و
ایدیا لوجیکی حائز اهمیت بیشتریست.

رهنما باشد و با حصول قدرت سیاسی با-
سختگوی نیاز مندی های واقعی زحمتکشان
گردند.

طبقه کارگر و متحدین واقعی آن در جریان
پیکار طبقه ای و هنگام مبارزات انقلابی با
بورژوازی و ملاکان بواسطه احت در یافتند
که بدون تمرکز تشکلاتی عالی صفوی
حزب و بدون ایجاد وحدت یکپارچه اندیشه
و عمل میان مقامات حزبی از بالا تا پایین
واژ باین تابالا، برداشتن غدار پیروز شد.

احزاب طراز نوین پرو لتری بنا بر رسالت
تاریخی خویش جنبش انقلابی طبقه کارگر
و همه زحمتکشان را با تشکل واقعاً ارگانیک
و در سمت هدف نهایی دقیقاً و مشخص
رهنمایی میکند و وسایل عمده مبارزه را در امر
تشکل توده ها بخاطر پیروزی نظام تکامل
یافته اجتماعی فاقد بهره کشی و ستم جهت
میدهند، بنا وحدت عمل و اندیشه میان اعضای
آن و معتبر دانستن اصل مرکزیت دموکراتیک
ایک در جریان عملکرد ها رهنمود ها شرط
پیروزی اینگونه احزاب شمرده میشود.

دانش انقلابی میرساند که یک حزب
انقلابی پیشرو نمیتواند ما ند احزاب نپ
بورژوازی یا یکپارچه ای شکل و بدون
مبارزه سازمانی و فاقد هرگونه هدف فمندی
عالی باشد و در میان افراد جامعه زند گسی
نماید.

سا خزاب تیپ نوین پرو لتری با در نظر داشت
اصل مرکزیت دموکراتیک، واحد و یک
پارچه و بر پایه تئوریک و فعالیت پراکندگی
قادر میشوند که: «دموکراتیزم را در تئورین
بر نامه و اتخاذ تصمیم را با تشکل متمرکز
در اجرای این بر نامه و تصمیمات با هم
تلفیق دهند».

تجربه جنبش کارگری میرساند که:
هنگام شکست در مبارزه سیاسی عده ای از
افراد مر بوط به حزب حاضر میشوند، حتی
به ارزش عدول از بر نامه و تاکتیک، مشی
انحلال طلبی را در پیش گیرند. اما عده
اکثریت مشی مشخص اصولی را اتخاذ می
کنند.

یکی از رهبران جنبش بین المللی طبقه
کارگر میتویسد: «تمام دوران قبل از انقلاب
و نخستین دو سال و نیم انقلاب (۱۹۰۷-
۱۹۰۵) را بطور کلی در نظر بگیرید. طی
این مدت حزب سو سیال دموکرات مارا از
لحاظ وحدت، تشکل و پیگیری در هدف خود
با احزاب دیگر مقایسه کنید. شما ناچار
خواهید بود اعتراف کنید که ازین لحاظ
برتری حزب مانسبت به همه احزاب دیگر نسبت
به کادتها، اس-ارها و دیگر احزاب مسلم
است».

تشکلاتی و تکامل وحدت صفوف آن در
عرصه های اید یا لوژیک، سیاسی و ساز-
مائی بحیث وظیفه اساسی در محراق توجه
قرار میگيرد.

احزاب پرو لتری بمنابۀ پیشاهنگ جنبش نیرو
مند توده های وسیع مردم در پروسه انقلابی
جهان معا صر با درک اهمیت طرز انطباق اصل
مرکزیت دموکراتیک در شرایط مشخص
و مقیاس های فزاینده سا ختمان تشکلاتی
حزب در اعمار جا معه رفاه اجتماعی، همچنان
بمنظور هما هنگی فعالیت نیرو های درون
حزبی، با لاپردن سطح رهبری حزب در امر
رشد اقتصاد و فرهنگ، تربیت سیاسی
افراد جامعه، بهبود کار ساز ماندگی و
سیاسی در میان توده ها، نقش رهبری جهانی
را بعهده دارند.

آنچه در شرایط کنونی جنبش جهانی
کارگری برای احزاب پیشرو پرو لتری با
اهمیت تلقی میگردد اینست که همه سازمان
های حزبی با رعایت و اجرای دقیق موازین
زندگی درون حزبی و پیروی بی چون و
چرا از اصول رهبری دسته جمعی و اصل مر-
کزیت دموکراتیک بصورت یکدل و رفیقانه
واحد و یکپارچه، هدفمند و پایدار، فعال
و پیگیر جسور و بی بسا در جهت تحقق
اهداف عالی زحمتکشان کلیه نیرو های
خلق را بسیج نمایند.

گرونی لوجی احزاب طراز نوین پرو لتری
بصورت مستدل و قا نو نمند میرساند که در
فعالیت انقلابی و ساز زنده نیرو های متشکل
سیاسی که همه اعضای آن یا اید یا لوژی
دوران ساز و علمی طبقه کارگر تجسّیز و
آماده شده اند، رعایت جدی از اصل مر-
کزیت دموکراتیک در شرایط گوناگون و
مرا حل مختلف مبارزه از یو نه آزمون زمان
بدستی و مو قعیت بیرون چپیده است.

در کار ساز ما ند هی و فعالیت سیاسی
احزاب پرو لتری بصورت کا ملا روشن با
تسبات رسیده است که پیروی و رعایت
دقیق از اصل مرکزیت دموکراتیک و مدنظر
گرفتن تناسب منطقی میان مرکزیت و دمو-
کراتیک همواره عامل عمده پیروزی و ظفر
مندی نیرو های اصیل طبقه کارگر بسوده
است.

از لحاظ درک علمی ما له رعایت جدی
اصل مرکزیت دموکراتیک و در نظر
گرفتن موازین زندگی درون حزبی پایه
محکمی است بری تا سبب چنان حزب سیاسی
که بتواند طبقه زحمتکش کارگر را بسیج
و متشکل گرداند، قشر های معین اجتماعی
را بمبارزه انقلابی تجهیز کند و توده های
وسیع مردم را در درگساز مترقی جامعه

دوران معاصر از لحاظ خصایل شخصی
زندگی اجتماعی، چشمگاه بر تلامذ رزمندگان
پر توان راه آزادی، دموکراسی، صلح،
ترقی اجتماعی و عدالت واقعی محسوب میگردد
که اهمیت مساله را میتوان در تأثیر روزافزون
احزاب پیشرو طراز نوین پرو لتری در پروسه
قانونمند تکامل کنونی جامعه بشری دریافت.

سیستم جهانی صلح و ترقی اجتماعی با
کسب مو قعیت های چشمگیری، در آینه
حوادث کنونی جهان بمنابۀ تکیه گاه نیرو-
مند و پیشپایان همیشه گسی احزاب مترقی و
کارگری ملل دیگر اخذ موقع نموده که روز
پروژه مواضع عدالت پسندانه آن تحکیم و
تثبیت میگردد.

در جهان سهمین سر مایه و الیگارشی مالی
و ملل تازه به استقلال رسیده و روبه انکشاف
احزاب پیشرو و کارگری و سا زمان های توده
یی، بنا بر فعالیت گسترده انقلابی و انجام
مبارزات پیگیر بخاطر منافع بنیادی توده های
وسیع مردم و سایر اقشار دموکراتیک جامعه
به نیروی سیاسی پسترون و رهبری کننده
خیزش های انقلابی رزمندگان راه اعتلای
بشریت تبدیل گردیده اند.

احزاب انقلابی و پیشرو که دانش علمی
طبقه کارگر رهنمای عمل شان در مبارزات
طبقه ای میباشد، بمنظور دگرگونی های
عمیق و بنیادی در بخش های عمده زندگی
سیاسی اجتماعی مردم، در کشور های سر مایه
داری و ملل کم رشد بخاطر تحقق راه واقعی
بشرفت اجتماعی رشته ابتکارات هدفمند را در
دست دارند.

افزایش نفوذ احزاب پیشرو و کارگری در
جهان سیادت سرمایه، دیستامیزم رشد و
تکامل جا معه را بخاطر نجات خلق کارگر
از گزند انحصارات غول پیکر، ارتجاع و
سیستم امپریالیستی و ستم بختیده و یکی
از پدیده های برجسته زمان مارا تشکیل
میدهد.

تحلیل اوضاع کنونی جنبش بین المللی
خلقها میرساند که در برابر کلیه احزاب
پیشرو طراز نوین پرو لتری و سازمان
های اجتماعی مربوط به احزاب
مترقی، در عرصه های تئوریک
و سازما ند هی عملی توده های مردم در پیکار
زندگی ساز و نبرد عادلانه بخاطر آزادی ملل،
صلح دموکراسی، عدالت و ترقی اجتماعی
و ظایف خطیر، اساسی و حتی بفرنج قرار
دارد.

با ذکر مطالب بالا در پیشروی احزاب
پرو لتری طراز نوین تکمیل سا ختمان

فعالیت احزاب پیشرو کارگری پایه مستحکمی را میسازد که متکی به آن، پرورش روح انضباط آگاهانه، حس مسوولیت و شیوه تفکر افراد حزبی بطور سالم تکمیل میگردد و بدین وسیله اشتراک فعال اعضای حزب در ساختن جامعه شرط حتمی پنداشته میشود.

مرکزیتی که برپایه اصلهای دموکراتیک تأمین میگردد سوبشیوه دموکراتیک درک و تحقق پیدا میکند به همان مقیاس دموکراسی درون حزبی را وسعت میبخشد هم چنان رعایت دقیق اصل مرکزیت دموکراتیک و در نظر داشت تناسب منطقی میان آن ها، به شکل انضباط آگاهانه توچه افراد حزب را به منافع کلی و هنگامی زحمتکشانشان تحقّق میبخشد.

دموکراتیزه کردن زندگی حزبی، بالا بردن سطح فعالیت و بسط حقوق هر فرد حزب پروتری میباید شد، همزمان با جلب اعضای حزب به تشریفات اشتراک فعال در زندگی عمومی حزبی و اعتدالی سطح آگاهیه آنها نقش اصل مرکزیت دموکراتیک بطور شایان اهمیت کسب میکند.

احزاب پیشرو کارگری در جریان پراکنش انقلابی که بشایه یک امرگالیسم سیاسی با تحریک زمینه های ایدئولوژیک و سازمانی رشد مییابد، موازین زندگی درون حزبی ناشی از رعایت قواعد مرکزیت دموکراتیک نیز رشد و تکامل پیدا میکند و اصل مرکزیت دموکراتیک بشایه کسب بخت و عملکرد در زندگی درون حزبی با شراکت مشخص فعالیت حزب ارتباط نزدیک پیدا میکند.

بسط و تکامل موازین دموکراتیک در

عمیق از دانش پیشرو و انقلابی طبقه کارگر، صفوف رزمندگانش را مستحکام میبخشد.

احزاب پروتری که ساختار تشکیلاتی منسجم و اعضای سازمان یافته مجرب دارند، رعایت اصل مرکزیت دموکراتیک را فقط آن زمان امکان پذیر میدانند که با درک عمیق انضباط آگاهانه توانمند باشد.

اعتقاد ایدئولوژیک پایه و اساس انضباط آگاهانه را میسازد و مهمترین سند برای اجرای دقیق اصل مرکزیت دموکراتیک میباشد، همچنان اصل مرکزیت دموکراتیک بر بنیاد آن بنا یافته است.

درک عمیق انضباط آگاهانه و رعایت اصل مرکزیت دموکراتیک به مفهوم پیروی دقیق خدشه ناپذیر از موازین و اصول درون حزبی، همچنان بمعنای تمایل بسوی

اصل مرکزیت دموکراتیک در احزاب پروتری جری بحث وسیع را پیرامون مسائل مهم نظری و عملی تبادل نظر آزاد را که بنویته خود به استحکام وحدت ایدئولوژیک حزب کمک میکند، لازم میسازد.

احزاب پروتری تپ نوین تلاش های ایور تو نیستی را که در جهت ایجاد فراکسیون ها و گروه بندی ها صورت میگیرد بابر خورد قاطعانه و اصولی در کادر اخلاق انقلابی و با در نظر داشت اصل مرکزیت دموکراتیک خنثی میسازد.

احزاب پروتری که اعضای آنها بر مبنای اتحاد دلو طلبانه تابع ایدئولوژی، اصول و موازین حزب میگردند بادرینر داشت تأمین وحدت سازمانی و ایدئولوژیک میان ارگان های حزب و با تحلیل و ارزیابی دقیق مسائل مهم کنونی و ایدئولوژیک جنبش بین المللی خلق ها، همچنان با فراگیری و آموزش

بقیه صفحه ۱۶

استقلال

مبارزان دلیر دموکراتیک خلق افغانستان از بدخشان تا پکتیا، از ننگرهار تا هرات در تمام نقاط وطن در باره مناسبات غیر عادلانه حاکم آنروز و راه نجات مردم از زیر سلطه قیودال ها و اربابان زور و زبده تبلیغ وسیع و یکپار و وطن پرستانه دست زده و با امید به روز های پیروزی برای استحکام سنگر نبرد بصورت بی امان در چوگان اصول انقلابی نبرد انقلابی را آغاز کردند و در کشور کوه ها و غارها غریب نوین را بر پا نمودند.

انقلابیون افغانستان بر هیری حزب دموکراتیک خلق افغانستان برای مردم باور و اعتماد خلق می کردند که سلطنت و دشمنان سوگند خورده مردم که چون خفاشان بر خانه و کاشانه توده های وسیع زحمتکشان سایه افکنده بودند، از میان میروند و سلطنت و دولت سلطنتی با تمام قوت و قدرت بی زبانه دان تاریخ دلی می گردند و فرزندان اصیل و راستین وطن نظام نوین آزادی خواهی و سعادت مردم را بنا نموده سنگر استقلال میبندد استحکام می بخشند.

به ارتباط قضایای زنده تاریخ یکپار و نبرد استقلال خواهان یعنی اسلاف قهرمان مشروطه خواهان ضد استعمار انگلیس و مبارزه فرزندان خلق وطن، رهبران دموکراتیک خلق افغانستان با هم پیوند ناگسستنی داشته، و در واقع مبارزه اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان دوام منطقی مبارزه قهرمانان استقلال طلبان و مبارزات دوران استرداد استقلال افغانستان بحساب می آید.

بررسی مبارزه حزب دموکراتیک خلق افغانستان از حوصله این یادداشت بدور است، اما آنچه روشن و غیر قابل انکار و تدکاتش ضروری می نماید اینست که حزب دموکراتیک خلق افغانستان علرغم توپخانه، سیاسی و خیانت های عناصر

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان رهبری می شود که توان مقاومت و نبرد علیه درندگان امپریالیزم را داشته و تا آخرین فرد اجبر و فروخته شده را از خاک مقدس وطن بیرون نکشد به یکپار بی امان و نبرد قهرمانانه به پیش می رود و خن خاشاک را از سد راهش چاروب می نماید زیرا امروز

بر علاوه استحکام استقلال تو سط نیرو های انقلابی وطن، به سویه بین المللی نیز افغانستان دوستان مطمئن بشریت و در داس همه اتحاد شوروی سو سیالیستی را با خود دارد که قهرمانان و فدایان به مردم افغانستان یاری رسانده و در بخش های مختلف بصورت بی شائبه کمک می نماید.

خلق افغانستان اکنون اعتبار بین المللی داشته و ایمان کامل دارد که با پیروزی مردم نوین انقلاب نور، تمام دست آورد های تاریخی خلق افغانستان و بخصوص

استقلال کشور تضمین گردیده و دست های تجاوزگران و دهنش افگنان منطقه بر هیری امپریالیزم امریکا و دیگر شرکای جهانی آن روز تا روز قطع گردیده و آراشی و زندگی صلح آمیز نو باره احیا می گردند.

به افتخار استقلال و آزادی کشور و تعمیق همه جا به انقلاب، یکپار ادامه داشته و اجبران و فروخته شدگان اینجا و آنجا به شکست های مد هشی مواجه می شوند.

درین یکپار تاریخی فرزندان اصیل آزادی و استقلال کشور، مبارزان دموکراتیک خلق افغانستان، وطن پرستان اصیل و انقلابی، نیرو های ملی و دموکراتیک کشور در یک سنگر وسیع جبهه ملی پدر وطن شرف و ناموس از و قار و عظمت افغانستان آزاد و سر بلند دفاع می نمایند و به شهیدان راه آزادی و معرکه استقلال درود بی پایان می فرستند.

بر افراشته پلای بیرق استقلال کشور کو گاه یاد دست تجاوزگران نیرومند بان جمهوری دموکراتیک افغانستان

استحکام پسد یافته بود به خطر تهاجمی مواجه گردید، پلان های تهاجمی حلیف الله امین و باند چنانکارش که همه و همه افشاء گردید نه تنها مسئله استقلال افغانستان را در نظر نداشت بلکه تجزیه این کشور باستانی را نیز در پی داشت.

خوشبختانه قیام تشرجندی به سر و وقت انقلاب، مردم، میهن و استقلال رسید و با اینکه مردم وطن در طول زمان مداری امین و باند تبهکارش عذاب عظیم را متحمل گردیدند در چهره هر حله نوین انقلاب نور نجات مردم، انقلاب، استقلال و میهن را

به چشم سر مشاهده نموده و از تلاش های مد یو حانه دشمنان فهمیدند که اکنون دیگر استقلال افغانستان برای همیشه تضمین گردید و توپخانه ها و دسامیس هرگز کاری را از پیش برده نتوانسته و عمل ارتجاع جز میوه روی سرافکنندگی ثمری نرعی نماید نمی شوند.

به این حساب و به ارتباط گفته های که مختصر آمده، می توان باسر افرشته و بسا آسمان به فرادهای تابان و شکو فان و وطن یاد دهانی نمود که قیام پیروز مند ششمین جلی ۱۳۵۸ در تحکیم پایه های مادی و معنوی استقلال افغانستان نقش عظیم تاریخی را ایفا نموده و کس منکر آن شده نمی تواند. از همینرو تمام نیرو های اهریمنی و تجاوز پیشه در تپانی با هم نقشه ها و پلان های را عملی نموده و همچنان رویدست دارند که مقصدش سقوط دولت انقلابی افغانستان است که این آرمان خبیثانه جز خواب و خیال چیز دیگری نیست و تلاش های عناصر ارتجاعی رهنان و اجبران ارتجاع و امپریالیزم نیز آخرین تلاش های نیرو های عقب گرای بحساب می آید.

باید به افتخار شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان بدشمنان آزادی و خوشبختی مردم، به نمایندگان و نوکران ارتجاع و امپریالیزم خاطر نشان ساخت که عصر امروز با پنجاه سال قبل ازهر نگاهی فرق داشته و امروز دولت انقلابی افغانستان، تو سط حزب رزمنده و انقلابی دموکراتیک خلق افغانستان و

دولت و متردد و خاین به انقلاب به پیش رفت و انقلاب شکو همدن نور برج و بدروی سلطنت و جمهوری داود شاه را سرنگون نمود، پایه استقلال افغانستان را استحکام بخشید.

در بر تو انقلاب شکو همدن نور که به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پیروزی رسید برای اولین بار بعد از استقلال بصورت مشخص و روشن سیاست داخلی و خارجی دولت مستقل افغانستان شجاعانه اعلام و موضع طبقه ای و انقلابی افغانستان روشن گردید.

افغانستان برای اولین بار مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع را در روشنی آرمان های فنا ناپذیر طبقه کارگر طرح و مبارزه طبقه ای که با تأسیس حزب زحمتکش افغانستان به شکل انقلابی و نوین آغاز گردیده بود وارد مرحله تکاملی خویش گردید.

انقلاب نور افغانستان، جهان را واقعاً تکان داد و یکپار دیگر شجاعت و تدبیر مردم زحمتکش افغانستان در روابط ملی و بین المللی پر چشمت گردید و هویت افغانستان آزاد و انقلابی برای همگان معلوم شد. با این پیروزی انگلیس شکست خورده و امپریالیزم غدار امریکا که پل پای بریتانیای کبیر را تعقیب می نماید و بی حیث ژاندارم بین المللی به چنایات ضد بشری دست می زند و وحشیانه ترین و رذیله ترین شکل به امور داخلی افغانستان به عداخته پر داخته و طبقه دسیسه پلان شده تو سط باند یست های خاین به انقلاب انقلاب نور را از مسیر اصولی آن به بیراهه کشانده امین فاشیست را به اویکه قدرت رساند.

امین فاشیست طبق دستور و مشوره مستقیم سی، آی، ای اولین کاری که کرد، به زندان افگندن و سر بریدن انقلابیون بود که در پیروزی انقلاب شکو همدن نور نقش مستقیم و همه جا به ای داشتند.

افغانستان انقلابی پلای هم مورد تاخت و تاز ارتجاع منطقه و تمام نیرو های ارتجاعی امپریالیستی قرار گرفت و استقلال افغانستان بار دیگر که در اثر انقلاب نور

عبدالقهار امان

خدمت به اجتماع

حب وطن

قصه درد مرا آخرو آغازی نیست
به نوا های دلم همدم و هرازای نیست
نای خا موش لیستان غم خو یشتنم
ناله پیچیده به دل هیچ هم آوازی نیست
تا کمان خنجر بیداد به قلم زده اند
تیر مزگان بتی ، عشوه تنازی نیست
اینکه گه خیزم و گه افتم و گه ناله کتم
بسمم رقص مرا تال و سرود سازی نیست
چشم بکثرت سحر قا فله خوابست هنوز
ساربان مرده مگرکز جرس آوازی نیست
هر مقامی که امان دید زوالی بودش
بر تر از حب وطن شیوه ممتازی نیست

با تلاش و سعی و زحمت ملک عمران میشود
امردم مابعد از گذشت سالها و قرون
هر طرف شو قیامت و شادی و سرور هم خوشی
آنهمه استعداد هائیکه بود اندر خفا
در گذشت بود آنها در خود و هم چو
پیشرفت و انکشاف هر ملت اندر جهان
باتنش و سعی وافر بهر اعمار و وطن
جمله نعمت های مادی و یا هم معنوی
ور بکار افتد همه نیروی جسمی و دماغ
هر جوان مملکت از بهر طرف و چهل
چون شود تا مین و وحدت در میان جا معه
هر که خدمت مینماید بهر خاک و اجتماع
در طریق پیش برد چرخ پیشرفت وطن
همه و همکار فعال، هم چو (جولان) میشود

عبدالجلیل جولان

دستگیر نایل

وطنه

گواه عشق

این دلبر فسو لگر مزگان سیاه کیم؟ غارتگر متاع دل بسی پناه کیم؟
عمر بهار و رنگ خزانم نگاه کن زین به اگر به عشق تو نازد گواه کیم؟
قد کمال و فخر جهان در فرو نیست از سرکتی کسیکه رسیده بچاه کیم؟
ای ای امر به کلبه من از ره و فدا ، غیر از سر شک دیده به تعظیم راه کیم؟
آب حیات می طلبم یارم آرزوست خضر ره مراد ، دین کارگاه کیم؟
ما را به جرم عشق ملامت چه میکنی ، در زندگی هر آنکه نکرده گناه کیم؟
آنکس که داده عقل و دل و دین به عشق تو
جز قایل فلک زلفه بی پناه کیم؟

دستر گو نور د زوگی سر وطنه
ز ما لایلا زما د لبر و وطنه
وطنه ستا دمو سی خاوری نه خار
که وی به سماه که به غرو وطنه
د غلیم مخ کی زه دفاع یمه ستا
هر ز لمی وائی ای بصر و وطنه
د فساد کمال به تو له کرم زه
ستا د لمتی نه خیر و وطنه
وطنه تا کبسی و اقیع را و لیم
خیردی که و بایلمه سر و وطنه
وطنه شاهی به گلزار کرم ستا
چی به حریق جود شری اختر وطنه

برگزیده های ازمیان

فرستاده های شما

غزل

سوگند دی

به سرو شونبه دی بازار د شکر مات کمر
صورت گرو خجل پر کار اومسخر مات کمر
تورو زلفودی قا موس د عنبر مات کمر
چی لی ستا دخط اوقدننداره و کمره
سحر گرو اوس دسحر نوکانو قنبت
دواپو ستر گودی دسحر هنر مات کمر
چه اوزو لرم به زده کی ستا دوریغو
لی آرزومی به غیگر کی خنجر مات کمر
تاویل نور به قول نکریم سوگند دی
به سوگند سو گندنی لاله بهتر مات کمر
ماتوه دخو شحال زده بیا به دوا لی
چه می خه لره دا هسی گوهر مات کمر
خوشحال خنک

چه زیبا منظری دارد بهم پیوسته ابرویش
هلال سبزه خواهر نظر کن بر گل رویش
رخس چو ن گل صدا بلبل لبش چون مل بر منبل
ندارم مگر کنم غلغل گلر چون مستم از بویش
زخند ایش گل لعل یمن و رخسارش گل سبب است
بترمی و سفیدی چون بر قمری دوبازویش
چو گلزار ست بین نسترن لعل و زخندانیش
که همچون ساقه ای بگرفته بر لب رشته مویش
لدای قامت د لجوی و رعنا یست نگار من
که بستان را نباشد همچو سروی در لب جویش
بدل حسرت فتنه با غبان را از قفسد سروت
که همچون سرو زیبا بی ندارد باغ لی کویش
الا ای با غبان بنگر باغ خود روان سر وی
که چشمی و انباشد سوی سرو باغ جز سویش
لدای مرهش چشمش شوم ای نازنین دلبر
که صبر ازل د باید يك نگاه مست و جادویش
دوچشمان سیاهت در پی قلم شده از پس
دو صد تیر و کمان آرد زمزم گان بلا جویش
ز جود و غوی تندش این خبر آمد مرا کامل
شبیده عشق آخر میشود از تیغ ابرویش
همان کامل

در سالهای نخستین قرن نوزدهم (الفن) نماینده انگلیس در اخل افغانستان شد و نخستین معاهده افغان و انگلیس را امضاء کرد که مطابق آن افغانستان مجبور بود در صورت حمله فرانسه و ایران به هند طر قداری انگلیس را نماید، اما انگلیس در مقابل هیچ مکلفیتی را در برابر افغان عهده نداشتند. و حکمرانان دول همسایه از این فرصت استفاده کردند. «سکها» قسمتی از وادی کشمیر و ملتان را اشغال کردند و شاهان فارسی بخاطر هرات به جنگ دست زدند و از این تاریخ به بعد مساله هرات گره اساسی سیاست منطقه گردید که انگلیس برای تحکیم موقف خود در این منطقه در داخل افغانستان بین قبیله سدی زائی که اقتدار را در دست داشت و قبیله بارکزائی جنگ در گرفت که دامنه این جنگ منجر به سقوط دولت درانی شد. هرات تا چند دهه به حکمرانی مستقلی تبدیل گردید و پشاور، قندهار، غزنی نیز مستقل شدند، زمامداران ملک نیز از این وضع بحرانی استفاده کردند از (۱۸۱۸ - ۱۸۲۶) پشاور چندین بار دست بدست شد تا آنکه به تسلط سکها در آمد. در سال (۱۸۲۶) امیر دوست محمد خان به پادشاهی

رسید و تلاش و زحمت تمام افغانها را متحد کند اما تشکیل دولت مستقل نیرومند در سرحد پنجاب مخالف منافع کمپنی انگلیس بود. امیر دوست محمد خان به وصف مشکلات زیاد تا حدی موفق گردید مصونیت تجارت را میسر سازد.

اردوی افغان را بشکل جدیدی سازمان دهد عواید دولتی را بپذیرد و در کابل گاه سلاح سازی را بنا نهد. قدرت امیر دوست محمد خان نفوذ انگلیس را در هند به خطر مواجه می ساخت بنابراین پلان حمله شاه شجاع را نخست به قندهار و بعد به کابل طرح کردند و در عین حال رنجیت سنگ را تحریک کردند تا پشاور را اشغال کند. درین وقت نخستین بار منافع انگلیس و روسیه تزاری آنوقت در مساله افغانستان بر خود گرد.

در سال (۱۸۳۶) ویکتوریا نماینده دولت تزاری آنوقت وارد افغانستان شد تا زمینه اتحاد را بین کندیل خان حکمران قندهار و دوست محمد خان امیر کابل مساعد سازد همچنان در سال (۱۸۳۷) روسیه تزاری بمنظور گسترش ساحه نفوذ خود حمله شاه ایران را به هرات پشتیبانی کرد سرانجام با تلاش ویکتوریا اتحادیه سه جانبه کابل، قندهار و ایران تحت تضمین روسیه تزاری مقابل خطر حمله انگلیس بوجود آمد و در همین سالها قرار توسعه تجارت میان افغانستان و روسیه تزاری امضاء گردید.

انگلیسها بالاخره جهت تحقق بخشیدن پلان حمله بر افغانستان اطلاعات مبالغه آمیزی در باره دشمن، امیر دوست محمد خان با هند بر تاقوی به پارلمان دادند و دوست محمدخان را متهم ساختند که بر رنجیت سنگ متحد انگلیسها قصد حمله دارد، انگلیسها پشتیبانی خود را از شاه شجاع که ادعای سلطنت افغانستان را داشت اعلان کردند و اردوی سی هزار نفری برای حمله به افغانستان آماده ساختند. امیر -

دوست محمد خان به جنگ موافق نبود. اردوی افغان از پانزده هزار نفر تجاوز نمی کرد که البته از نظر تجهیزات بقوای انگلیس نرسید.

پهار سال (۱۸۳۹) عساکر انگلیس به هند حمله کردند سپس قلات را گرفتند و داخل قندهار شدند. درینوقت شاه شجاع مجبور به امضای معاهده ای شد که بنا برآن عساکر انگلیس همیشه میبایست در افغانستان بماند و بر تاقیه نظارت تمام بر سیاست خارجی افغانستان داشته باشد قوای برتانوی موانع مبارزین افغانی را که بر پیکار علیه اشغالگران بر خاسته بودند در شاهراه قندهار کابل از راه برداشتند و در سال (۱۸۳۸) غزنی را تصرف شدند در این وقت طلا و سلاح انگلیس با عت آن شد که در بین حلقه های خوانین انشعاب پدیدار گردد و امیر دوست محمد خان که از کابل مقابل متجاوزین براه افتاده بود مجبور به عقب نشینی شود.

تبع و تگارش از : فرید

انگلیسها و شکست آنها در افغانستان

مردم علیه متجاوزین تا آن حد بود که در حدود پنجصد تا ششصد نفر به سختی بتواند خود را تا سرحد برساند که آن هم توسط آزادیخواهان به قتل رسید. افغانها جلال آباد، قندهار و غزنی را یکی یکی دیگری آزاد کردند و شاه شجاع نیز کشته شد، دوست محمد خان که در آنوقت در هند زندگی می کرد به سلطنت افغانستان پیشنهاد و دو باره بر تخت نشست.

قیام ضد استعماری سال ۱۸۴۱ فصل نویسی در تاریخ سیاسی، فرهنگی و ادبی کشور ما باز کرد. پادشاهی بار دوم امیر دوست محمد خان همراه با جنگهای زیادی بود تا دولت مستحکم گردد و قندهار و هرات به تسلط در آید. سکها که از تهدید احتمالی انگلیس هراس داشتند در بدل آن پشاور را به امیر دوست محمد خان وا گذاشت اما انگلیسها در دومین جنگ با سکها شکست قاطع خورد و پنجاب را جز قلمرو هند و انگلیس ساختند از ترس تصادم جدید با انگلیسها دوست محمدخان عساکر خود را از پشاور کشید انگلیسها برای آنکه توجه دوست محمد خان را از سرحدات هند بر گردانند ویرا به حمله سوی آسیای میانه تشویق کردند و در اواسط سالهای پنجاه ترکستان افغانی چون ولایت جدیدی داخل افغانستان شد در سال (۱۸۵۴) امیر دوست محمد خان قرار دادی با انگلیسها امضاء کرد که مطابق آن از پشاور و بخشی زمینهای

افغانها را که سکها اشغال کرده بودند صرف نظر نمود و در عین حال تعهد گردید که در امور داخلی هند مداخله نکنند چنانچه در سالهای (۱۸۵۷-۱۸۵۹) همین قیام مردم هند با وصف قتلای جدی علیه بریتانیا افغان یعنی بر پشتیبانی از جنبش آزادیخواهی مردم هند، امیر بیطرفی کامل اختیار کرد انگلیسها موافقه نکردند امیر دوست محمد قندهار را اشغال کرد و همچنان بعد از جنگ ده ماهه در جولای سال (۱۸۶۲) هرات نیز به تصرف امیر دوست محمد خان در آمد. لا شهای امیر در راه تشکیل یک دولت متحد مرکزی با رشد انشعاب طلبی و لایکن مجلی همراه بود امیر در سالی که هرات را فتح کرد در همان شهر در سال ۱۲۷۸ هجری درود حیات گفت.

بعد از فوت امیر فرزندانش به هم در آویختند و از جمله امیر شیرعلی خان در سال (۱۲۷۸) به امارت رسید. امیر شیر علی خان در پی آن شد که خطر برادران را از میان بردارد اما در سال (۱۸۶۷) در جنگ داخلی خودش مغلوب شد و محمد اعظم خان و عید الرحمن پسر محمد افضل خان کابل را فتح کردند و محمد افضل خان را از زندان غزنه آزاد کردند و بر تخت شاهی نشاندند در سال (۱۸۶۹) امیر شیر علی خان به کمک محمد یعقوب خان تو باره پادشاهی را گرفت و محمد اعظم خان بسوی هند گریخت و بعدا در منطقه شاهرو چشم از جهان بست و عید الرحمن خان خود را به بخارا کشید امیر شیرعلی در زمان پادشاهی خود به ریفور میایی علی خان دولت مرکزی فیودالی را استحکام بخشید اما بسا نسیف نتوانست آینده دور قری را تصمیم کند و با حمله تجاوزی انگلیس از هم پاشید و در سالهای هفتاد انگلیسها پلان تقسیم افغانستان را که از مدتها طرح کرده بودند در صحنه عمل کشیدند و لا شهای امیر شیر علی خان برای نجات از خطر حمله احتمالی انگلیس باعث آن شد که جنرال سویتوی روس تزاری وارد افغانستان شود و با امیر شیر علی خان به نمایندگی دولت روسیه تزاری پیمان اتحاد امضاء کند مخالفت امیر و مخالفت قوای سرحدی از ورود چمبر لین بر خاک افغانستان باعث آن شد که دولت انگلیس التیماتومی به افغانستان بدهد و متعاقب آن در نوامبر سال (۱۸۵۸) قشون ۳۵ هزار نفری بر تاقیه به خاک افغانستان هجوم آورد امیر شیرعلی خان تا چار سلطنت را به پسرش محمد یعقوب پنهان گذاشت که وی با انگلیسها معاهده ننگین (گندمک) را امضاء کرد. معاهده - بی که ظاهرا باعث برقراری صلح موقت در افغانستان شده اما دهقانان و پیشه وران و گروههای مختلف زحمتکشان مملکت روز بروز علیه معاهده گندمک به قیامها دست زدند که از جمله مبارزات محمد جانخان وردک دوره قابل یادآوری است. و همچنان ملا دین محمد معروف به «لامشک عالم نقش» فعالی در بسیج کردن مردم علیه انگلیسها بازی کرد. انگلیسها جنرال دو برنس را با قوای قهاری به افغانستان فرستادند که در هر منزل مردم با سر و سینه راه رو برنس را سد می کردند تا آنکه جنرال مو صوفی بیه در صفحه ۵۶

یاد اچی وایی :

رتنبور خوشحال په خوب لیدلی نو .
آخروشی هغه چاری چسې تقدیر کا
هغه یوسفزی چی خوشحال خان یسی
پرسد وچنگید او دیر مرونه یی وروژل په
بده ورځ کی ورته په کار شول او دده دکورنی
پت اونوم یی خوندي وساته او هغه خبره
رښتیا شوه چی بد تربور په بدخای کسی
پکار پری .

په دی ډول پیښو دژوندانه سپر بل خوا
وگرځاوه او خوشحال خان او دده دکورنی
پنځه اتیا کلنه اندیوالی چی له گورگانیانو
سره یی ساتلی وه په دښمنی بدله شوه
او خوشحال خان داورنگزیب دښمن شو .

هغه اورنگ چی خوشحال خان دده لپاره
خیل عزیزان او نږدی گاونډیان ووژل دده
دښمن شواو هغه یوسفزی چی خوشحال خان
دښمنان وو او دده دکورنی دیت او ناموس
ساتند ویاړ شول .

له یوی خوا څخه زده بو گنوونکی زندان
اوله بلې خوا څخه دخپل اوپردی تو پیر
دخوشحال خان په ژوندانه کی داسی اساسی
بدلون منیځ ته راوست چی دژوندانه روښانه
لاری ورته وټاکله اودومره یی ویشی کړ چی
رښتیا زده کړه یی ورته وکړه چی په
واقعیت دسبانی خوشحال دانقلابی شخصیت
دشته والی لپاره یی لاره هواره کړله .

جهان لغوا دهغه مشری او امیری ومنل شوه
په ۱۰۶۷ لیز دیز (۱۶۵۷) کال کی چی
شاه جهان په ناروغی اخته شو ژا منو یسی
دواکمنی دتر لاسه کولو په غرض پخپلوکی
ونښتل اواوځوډ داورنگزیب په مټه پای ته
مینځه یووړل . همدا شان یی دخپل پلار
شاه جهان اوپاتی ورو نو په بندی کو لو سره
خپل مخالفین وخیل اودهغه دکورگانی امیر-
اطوری دقدرت په ترلاسه کولو واکمنی ته
ورسید .

په دغوښتنو او شخړوکی چی داورنگزیب
اودهغه دورو نورمنځ وشوی خوشحال خان د
اورنگزیب ملاتړ وکړ او په پښتنی قبايلوکی
یی دهغی دورور دارا شکوه دنفوذمخه ونیوله
چی به پای کی دارا شکوه ماته وخوړله اودخپل
ورور پلاس ووژل شو .

کله چی اورنگزیب واکمن شو خوشحال خان
یی له تالانگرو لښکرو سره تیرانه واستا وه
چی دهغه مخالفین وټکوی اودتیرا دمخالفینو-
نرخیلو وروسته یی داورنگزیب په مټه دیو-
سفزو پرشدی دجگری ډگرته ودانگل او
دیری خونړی جگری یی په مخ بوتلی .
په ۱۶۶۴ م کال کی دکابل والی خوشحال
له زیاتیدونکی نفوذ نه وډار شو اود گورگانی
لوی واکمن او رنگزیب پام یی دهغه پرسد

په مټه یی دکاوندی قبیلې (یوسفزیو) سره چی
دگورگانیانو کلک دښمنان وپرله پسې جگری
وگری .

دشهباز خان ترمرینی وروسته خوشحال
خان دگورگانی لوی واکمن شاه جهان لغوا
دختکو دقبیلې مشرداودورکی شوی جاگیر
دمیر په توگه ومنل شو چی د تاریخ مرصع
له روایتو سره سم یی دژوندانه په دغه پراوکی
دگورگانی ښکیلاک گری او تالا نگری زور
واکی په مټه دکاوندیو قبیلو په خپلو او
ټکولو کی لویه ونډه واخیستله .

داټک او نوښار ترمنځ دپراخی سیمې
جاگیر داری چی دپلار تر مرینی ورو سته
خوشحال ته ورسیده دافغانستان اوهندوستان
دسوداگری لویه لار ورڅخه تیریدله اودا هغه
لویه تجارتی لاروه چی دسمندری تجارتی
لار ترپیدا کیدو پخوا د ختیځ اولویدرنځ
دسوداگری لویه او مشهوره لاروه .

هغه تجارتی مالونه چی دختیځ اولویدرنځ
ترمنځ دملک اکوړی دکورنی د جاگیر له پولو
څخه تیریدل دحق العبور، مالی او پسر
اټک باندي دتیریدو راتیریدو ډټکس په نامه
پیسې اخیستل کیدلی چی داکوړی دکورنی
حق منل کیده . سر بیرم په دی خوشحال
اودهغه کورنی ته هغه حقونه هم رسیدل کوم
چی دیو فیودالی نظام په دننه کی دواکمنانو او
امیرانو لاس ته ور ځی اوهغه داجی دسیمې
دسوداگری دلاری ساتنه هم دهغوی په غاړه

خوشحال خټک دشهباز خان زوی دی چی
خان لمسی او دملک اکوړی گړوسی دی چی
په ۱۰۲۲ هـ (۱۶۱۳م) کال دپیښور په ختیځه
خوا اکوړه کی وزیرید چی په دی وخت کی
دگورگانیانو لوی واکمن جهانگیر دټول هندو
ستان او افغانستان دختیځو سیمو واکمن و.
ددی لپاره چی خوشحال ، دخوشحال نری
لید، دشعر په څرنگوالی او دژوندانه په
هکله ښه وپوهیږ ولازمه ده چی دهغه
دژوندانه چاپیریال لکه څنگه چی وو څپرو
اودرښتنو څیرنوپه رټاکی خوشحال وپیژنو .
دتاریخ په شهادی خوشحال په یوه فیوداله
کورنی کی زیریدلی اودکورنی د لویو چا لسی
کلنور له اساساتوسره ترروزی لاندی نیول شوی
او دژوندانه له لو مړنی پراوونه یسی
دهمدی روزنی ترنیغی اغیزی لاندی په منځ
تللی دی .

هغه دژوندانه په هماغه لومړیو شیبوکی
داکوړی په کلی کی سترگی پرانیستلی او د
خانخانی له چاپیریال سره پیژندوی شو .
داکوړی کلی دهغه دغور نیکه ملک اکوړی
لخوا جوړ او تریاه پوری دهماغه په نوم یاد
شوتو ځکه یی داکوړی کلی په نامه یاد اوه .
دهغه لوی واکمن گورگانی جلال الدین اکبر
ددی لپاره چی دپښتنی قبايلو له پرتلونواو
پریږدو نو څخه خپله سترواکی خوندي وساتی
دخوشحال غورنیکه ملک اکوړی ته یی داټک
اونو ښار تر منځ پرتی ځمکی دجاگیر په

نوشته خوشحال خان

سنگر

خوشحال خان تر دوه نیم کاله بنداورهغه
وروسته په نظر بندی کی وساتل شو چی د
خپل ډیر شعرونه یی په همدغه وخت کی ویلی
دی او دی زده بوکنوونکی پیر (وضع) یی
دو مړه کلکه اغیزه وکړه چی په ده کی پیر
کسات سوزنده جذبه ژوندی کړه .

دبندیوان او زندان په بویڼ انگری کی په دی
ویوهیده شخصی واکمنی دشخصیتونودښمن
دی او زور واک حکومتونه حتی دده غوندی
شخصیتونه چی کلونه یی ورته چوپړ کړی
دی منلی اوز غملی نه شی .

خوشحال خان لکه نورو لویو شخصیتو نو
له بند او جیل نه دژوندانه زده کړه وکړه او
همدغوکارکړونو او عواملو په ده کی ډیرلوی
فکری بدلون منیځ ته راوست او دښکیلاک گرو
اصلی څیره یی دتجربوپه هیئت اړه کی ولیدله
هغه په زندان کی نتیجی ته ورسید او
او همالته یی دخپل راتلونکی په هکله فکر
کاوه او دشیو ورځو په تیریدوی داسی
پریکړه وکړه اودا شعری ولیکه :

پس له بنده دی دا عزم
دخوشحال د خاطر جزم
یا نیولی مخ مکی ته
یا مقو لو سره رزم
دروښانیانو دانقلابی غور څنگ ترټکولو

وگرځاوه او په ټکیو پیښو رته وغوښتل
سوچی تر دوه میاشتو بند وروسته دهلی ته
ولیر ډول شو .

هغه یی دخارونکو ترکلکی خارنی لاندی په
درندو زنجیرو نوکی له پیښور څخه دهلی ته
واستاوه او دختکو قبیلې څخه وکړه چسې
لاره ونیسی .

او هغه په زور وزغوری مگر دخوشحال خان
له مخالفت سره یی دا کار ونه کړ .

هغه یی ددهلی درتنبور سچی پور په کلاکی
بندی وساته چی تر دوه نیم کالو بند وروسته
په اگری کی ترکلکی خارنی لاندی وتیول
شو اودهغه دبندیوتوب په وخت کی یی ټوله
کورنی ډیر غمل په توگه دهلی ته وغوښتل
شوه خودیو سفزو دملاتړ او تنگی له کبله
گورگانی ښکیلاک گرو ونشوای کولای چی
دهلی ته یی بوزی .

خوشحال دژندان په بویڼ انگری کی داشعرو-
وايه :

یک تنها په کت کی پروت یم
بندیوان دهند د کو ت یم
دامی حال دامی احوال دی
که وایه شی ډیر مقال دی
چی په ماباندی دا حال دی
څه دپاسه یو نیم کا دی

وه او همدلار دگورگانی امیراطوری دژوند
شارک ټول کیده .

داځکه چی لاتر دغه وخته پوری سمندری
لاری پیدا شوی نه وی او ځمکنیو لارو خپل
ارزښت له لاسه ورکړی نه وی اوان داجی د
ختیځ اولویدرنځ ترمنځ سوداگری د ځمکنیواو
وچو لارو پواسطه تر سره کیده .

دژوندانه پورتنی چاپیریال چی دخوشحال
خان ټولنیز ژوند جوړاوه دهغه دټولنیز-
شعور ټاکونکی واوله همدی کبله وچی د
ژوندانه په دغه پراوکی دخپل پلار او نورو
سره یو ځای خوځله دکاوندیو قبیلو پرسد
وچنگید او دخپلو طبقاتی گټو دساتلو لپاره یی
کلکی هلې ځلې وکړی .

داجی هغه دخپل جاگیر او دهماغه وخت
دواکمن قدرت دگټو لپاره له خپلو خلکو اوولس
سره چنگیده دادهغه دنری له اساساتو سره
برابر کار وه لکه چی دخلانده استاد وله
مغی ویلای شو :

« ۱۹۴۱ م کال دجنوری په میاشت کسی
دخوشحال خان پلار شهباز خان دپښتنو له
یوسف زی قبیلې په جگړه چی له مالی وروکلو
نه یی سر غړولی وووژل شو او خوشحال خان
هم په دی جگړه کی برخه اخیستی او ټپی شوی
وچی دپلار وروژل کیدو وروسته دختکو دقبیلې
مشر اوددغی سیمې امیر وټاکل شو او د شاه

توگه ورکړی او هغه یی ددی سیمو دټولو
پښتنو دمیر په توگه ومانه ددی ارثی سیمې
ټول واک او اختیار په ملک اکوړی اودهغه په
کورنی پوری اړه درلوده چی زیار ایستونکوپرگنو
زبښناک ته یی دوام ورکاوه اودهغوی دزبښلوله
لاری یی خپل وړیا خوړ ژوند اورداوه .

دملک اکوړی ترمرینی وروسته دهغه ځوی
یحیی خان چی دخوشحال خان نیکه ودهغه د
گورگانی واکمن جهانگیر لخوا دملک اکوړی
دجاگیر دځاوند او دهمدی سیمې دټولو او
سیدونکو د مشراو میره توگه ومنل شو چی
دده دجاگیر داری په وخت کی هم دزیاریستونکو
پرگنوی کچه زبښناک پابښت وموند .

دالری همد اشان روانه وه اود یحیی خان
ترمرینی وروسته شهباز خان دخوشحال خان
پلار دجاگیر واکمن شو چی دگورگانی لوی
واکمن شاه جهان لغوا دجاگیر دار او مشر
په توگه ومنل شو چی دده په ټول ژوند کی
دخلکو دزیار ایستونکوپرگنو زبښناک جاری
وساتل شو .

دده دجاگیرداری په وخت کی له دی سره
سره چی دمیشو پر گنو استثمار جاری
ساتل شوی وددگورگانی لوی واکمن شاه جهان

دایې همیشې شعار شو چې ویلی یې دی
که آسمان دی د زمري په خوله کې ورکړی
د زمري په خوله کې په پرېده همست
یاداجې وایې :
په جهان دننگیالودې دا دوه کاره
پاڼه وخورې ککړې پاڼه کا مران شی
یادا :
دمنت دارو که مرم په کار می نه دی
که علاج لره می رانی مسیحا هم
خوشحال خان دشلو کالو وچې په شعر

ویلوي پیل وکړ چې د شعر ویلو موده یې
۵۸ کلونو ته رسېږي او په دغه موده کې یې
چې خومره اشعار او خنګه اشعار چې ده ویلي
دی هم د پېرېست او عم د تنوع له مخې دېل
پښتانه شاعر په برخه شوی نه دی .
دیوان یې په عشقي ، حماسي ، اخلاقي ،
فکاهي او حکایوي شعرونو ډک دی چې په
بیلایلو ډولو نو لکه غزل ، بوللی ، رباعیات
توکی ، مخمس ، مسدس ، مثنوی او نورو
ویل شوي او د ژوندانه پر هراړخ او هرخواکي
غږیدلي دي او د اشعارو ډېره برخه یې د تاریخي
پېښو په باره کې ویل شوي او دخپل وخت
د ډیرو پېښو څرګندویه ده .

د خوشحال دا خبره رښتیا ده چې پښتو
شعر دده پوسيله ډېره پراختیا وموندله چې
د کمیت او کیفیت له مخې په کې ډیر لوی
بدلون راغی او دنورو لپاره یې ډېره لویه لاره
پرانستله او په ده پسي د شاعرانو ډیر
لوی کاروان را روان شو .

هغه ته د پښتو ادب د لوی کاروان کاروانی
ویلاي شو او که چیرې د پښتو ادب
تاریخ ته یو ژور نظر وکړو د ایه راته څر ګنده
شی چې لږه نه وروسته په ده پسي ګڼ
شمیر شاعران را پیدا شوي او ان دا چې
دغه د شاعر و تر ټیځه لایر لاندې یې شعرونه
ویلي دي نو ځکه یې د پښتو ادب پلار
ګڼلای شو .

د پورتني خبرې د ثبوت لپاره د پښتو ادب
د شاعرانو او بهرنیو پوهانو نظریات وړاندې
کوو چې د هغوی په رڼا کې د خوشحال خان
د شخصیت په هکله سمی څرګندونې وکولای
شو .

کافم خان شیدا ویلي دي :

په دی فن کی خو اشخاص
ډیر زموږ خاندان خاص
یو میرزا ، دولت ، واصل هم
نه کلام لری حاصل هم
د پښتو شعر معلوم و
په معنی کی کاله معلوم و
چې قلم پلاس دخان شو
مرتب یی لوی دیوان شو
تصانیف یی فراوان شول
مستند د درست افغان شول
هر شاعر چی دافغان دی
ریزه چین دخان دخوان دی
خان ممتاز د تمام روه دی
بل استاد ددی گر و ه دی

نوریا

دنده سرته ورسوله خوداهم باید هیرنه کړو
چې دریا خان او اېمل خان تر خوشحال خان
غټه ونه درلودله . مگر داهم باید په یادولو
چې خوشحال خان لکه دی سره سره چې
دتوری خاوند ودلیکاني او شعر خاوند هم
وچې د شعر په توره یې د دښمنانو خوله ماتوله
اودخپل ولس له ویښو کو او یا خولو سره
لویه مرسته کوله .

ده او دده کورنۍ د پښتو ادبیاتو بنسټ
ګڼل کېږي او پښتو ژبه یې پخپلو ښکلو
نظمو او نثرونو ډیر پیاوړې کړې او په دې لړ کې
یې یونوی ښوونځي شته چې د راتلونکو
لیکوالو او شاعرانو لپاره یې لاره هواره کړله
او د هغوی د استعدادونو له پراختیا او غوړیدو
سره ډیره مرسته وکړه . ددې دورې د شاعرانو
او لیکوالو په پیاوړتیا د پښتو ژبې په راتلونکو
لیکوالو او شاعرانو باندې دومره اغیزه کړې ده
چې د هغوی په آثارو کې یې نښې نښانې په
ډاګه لیدل کېږي .

دغه موویل چې اېمل خان اودریا د
خوشحال خان د ژغورنده جګړې د خونړۍ جګړې
تکره ملګری وو چې په دغه جګړه کې یې
د خوشحال خان په پرتله غټه ونه درلودله خو
کله چې هغوی د هیواد د ژغورون په لار کې
خپل هوډجن سرونه وښندل او خو شحال
خان یوازې پاتې او ملای ماته شوه . په
دې وخت کې له یوې خواته خو شحال خان
د سپین ږیرتوب منګلونه ورغلي واوله بلی
خواته دخان پلورونکو د پټیالونو سره مخامخ
شومگر د ټولوستونو او ډېرونو په وړاندې
په ګوښه ونه شو او په همدغه پیر کې یې خپل
غږ د شعر په ژبه داسې جګوی :

زمانی له ښو یارانونه مه چور کړم
خه بلایې مبتلا به ډیر ضرور کړم
اوس په ماد خوشحالیه نوم جوړ نه دی
چې داهسی زمانې له غمه پور کړم
اشرف خان په نابو هې به غم کې ونښت
زده غمونو لایه زړه رنځور کړم
جدایی د صدر خان لکه سور اور و
که دواړو فرزندانو غم چور چور کړم
مرغه غومره مهلت را کړه په جهان کې
چې جهمرد مدعی په ونیو سور کړم
که یې درست دمتو زور راته ښکاره کړ
بیا فلک سره کشتی پخپل دستور کړم
مست عانیان خونې زمري په زنجیر کېږي
یو په داجي خان فلک وټه تېرور کړم
پخپل آه می باور شته اړ به وکا
رفیجان به اور لرونې دتنور کړم
چې می فکر داډل په توری و شمی
په داکار کې خپل پردی واره مغرور کړم
هغه ملک باور در لود چې دانسان لویې
په لوپ همت پوری تړلی ده ځکه یې بی همتی
ته هیڅکله غاړه کېښې نښودله او په ټول
ژوند کې په همدې هوډ او تکل پاتې شواو

ځینی څه جاری پیدا په داجبان شی
په لاجې په چوتره و کسر زید لم
اوس می گشت دایرید یو په میدان شی
لکه باز په یوه غره گرزی بل کوری
بیازمانظر دسوات په کوهستان شی
دغول منصب می پریشو د هسی خوشیم
لکه خلاص دلویه بنده بند یوان شی
که می چیری نگیالی په لاسو کېښوړی
پسری به لیری دازما دزړه ارمان شی -

ومغولو ته به هسی کار ښکاره کړم
چې راضی را څخه روح دفریدخان شی
په جهان دننگیالی دی دادوه کاره
پاڼه وخورې ککړې پاڼه کا مران شی
دبازونو دکار گانو مصاف وینم
تر دامینځ بهیسی دوینو رود روان شی
عاقبت به خدای ظفر کاد بازار شو
تار په تار به اواره واره کار گان شی
دزمو مړتوب په لښکر نه وی
مې پسی هر کسله یوازې پخپل خان شی
آزادی تر باد شا هیبه لا تیری کا
چې دېل تر حکم لاندې شی زندان شی
دهمدغه هوډ او ژمنی په نتیجه که چېرله
زندان څخه آزاد شو او خپل ټاټوبی ته راستون
شود ایا سپین ددی غاړې داوسیدونکو پښتو
او افغانانو د پرباد شوي پټ دگټلو لپاره یې
ملاوتوله او یوملی غور څنگ یې پیل کړ .

د هغه پراوندی چې پرونی خوشحال خان
یې په ننتی یا انقلابی خوشحال بدل کړی او
که پرون د ګور گانیانو او خپل جګمرد ګټو د
خوندي کولو لپاره دخپلو خلکو په ضد جنګیده
خون له خپل اولس سره یو مټی ، نه بیلیدونکی
اواوړ په اوره د ګور گانیانو ضد جګړې ته یې
وردانګلی دی .

نننسی خوشحال دیوه رښتین مشر او پتمن
لارښود په توګه دخپل ولس تر څنگ دریدلی -
د خلکو د ژغورون چنده یې جګه کړې - د خلاصون
د غورځنګ لوی لښکر یې مینځ ته راوستی او
د خپلو تکره ملګرو (اېمل خان او دریا خان)
په مشرتابه یې هیواد پاله جګړه پیل کړه .
ګورگانی لوی واکمن اورنگزیب هیله درلودله
چې خوشحال خان به یوځل بیا پخپل لومه
ښکیل کړی نو ځکه یې ورته دیوسف زودلوی
سیمې حکمرانی ور وړاندې کړله مګر دغه
حکمرانی یې ونه منله او د ژوند تر پایه
پوری د ګور گانیانو پرضد ودرید . کله چې
ګورگانیان ور څخه ناامیده شول د هغه ځوی
بهرام خان یې د ټکيو په تلک کې ونیو اود یسو
په زور یې له پلار سره دښمن کړ چې خانګانی
داوړ په لکولو سره خوشحال خان کمزوری کړ
اود هغه ډیرید مغمه یې ونیوله .

خوشحال خان دغه تکل له مخې چې
د ګورگانیانو پر ضد یې د جګړې پر پکره کړ
یوه په ټولو محاذونو کې یې خونړی جګړه
جاری وساتله چې داجګړې دمېشتو او ښکیل
شوو قبایلو دملي غورځنګ ، وښتیا او یا
خون لپاره دیو ضرورت حیثیت درلود .
په دغو ژغورنده جګړو کې خوشحال خان ،
درباخان او اېمل لویه ونه درلودله چې
د غښتلو قوماندانانو په توګه یې د مشرتابه

وروسته د لرغوني افغانستان اقتصادي او
اجتماعي شرایط نور هم پخپری او په دې وخت
کې چې پښتانه قبایل د لیریدو ، لږو او
نوکر یوه نتیجه کې لږ وډیر د جګړې دار
انو او کر گرانو په ډول د کرنې پر ځمکو باندي
لوېږی او په تولیدي قوتونو کې یې د بدلون
نښې نښانې څرګندېږي . د مالدارۍ له څنګه
د کرنې ژوند چې د ملک الطوایفی د مینځ ته
راتللو لپاره لومړنی اساسي شرط دی وروړو
پیل کېږي چې تر شپاړلسمې پېړۍ پوري
پا پښت کوی په دی پسر او کس
پښتو ادب دخپل وخت د اقتصادي - اجتماعي
اوپه غوره توګه د سیاسي شرایطو داوضاعو
د غبرګنیا او انعکاس په توګه څرګندېږي
له شپاړلسمې پېړۍ راپدېخوا د پښتنې قبایلو
کرنګری ژوند د پورتنيو عواملو له کبله بدلون
مومي اود ملک الطوایفی عنا صر مینځ ته
راځي اود ملک الطوایفی لومړنی پړاو شروع
کېږي او د احمد شاه بابا تر واکمنۍ پوري
رسېږي .

خوشحال خان د همدغه وخت د اقتصادي -
ټولنیزو شرایطو زیربنه دی او همدغو شرایطو
د خوشحال خان د شخصیت په جوړولو کې
غورځ نقش در لودلی دی . د دغه شرایطو
له زور څخه لوی او پام کې نیولو وړته دغه د
شخصیت رښتیني پیژندنه یوناسم وړسېږ
کاردی ځکه چې د شخصیتونو او پېښو په
باره کې پرته له عیني قضاوت نه سمی نتیجې
ته رسیدل گران کار دی او پر سر نه څېړنه
هیڅ ارزښت نه لري .

د ټولنې تاریخ د تصادفي ، ځانګړو اوبوله
جلا پېښو مجموعه نه ده بلکه د سره تړلو
پېښو مجموعه ده اود یوې ټولنیزې پېښې سمه
پیژندنه دار ونه پېښو او چاپیریال د ژور
تحلیل په ر ټاکي تر لاسه کېدلای شي .

د خوشحال خان د ژوندانه په وخت کې
افغانستان د ګاونډیو ښکیلاک ګرو امپراطوریو
یعنې دهند د ګور گانی امپراطورۍ ، د ایران
د صفوی امپراطورۍ او د هوراء النهر یا د بخارا
د خانانو د تیر یو او لویې غوښتو نکو عملیاتو
ډګر ګرځیدلی و چې د هغوی تر مینځ په درې
برخو ویشل شوی و .

ختیځې سیمې د ګورگانیانو - جنوب لویدیځې
سیمې د صفویانو او شمالی سیمې د بخارا
د خانانو منګلو ته ورغلي وی خو هغوی
هیڅکله په نیول شوو سیمو پسوالی و نه کړ
بلکې دخپل واکمنیتوب د چاپیریال د پراخو لو
لپاره یې څو څو ځله افغانستان په لاسه
وېش باندي یوله بل سره جنګیدلی دي .
خوشحال خان په دغو پورتنيو شرايطو
کې زیږنده دی .

کله چې هغه له زندانه آزاد او د ګورگانیانو
پرضد یې د هیواد د ژغورنې د ژغورنده جګړه پیل
کړه او اورنگزیب د هغه د ټکولو لپاره یو لوی
لښکر واستاوه چې خوشحال خان په همدغه
وخت کې دابولله ولیکه :

چې په خوابه خاطر ، نه هسی عیان شی

در محکمه فامیلی چه خبر است؟

ماجرای زن و شوهرهای جوان و شکایت تکسی رانی از دست خشو

ایستاد من و فوتو را بود تر مجله کمی ناوقت
تربیه محکمه فامیلی رسیدیم و موفق تشدید از
نزدیک جریان شکایات دو زوج جوان را که
اندکی قبل از رسیدن ما دفتر را ترک نموده
بودند بشنویم و عکسی از آنها تهیه نماییم
مگر قضیه آنها را رئیس محکمه فامیلی اینطور
حکایت نمود: دو فامیل از سالها دوستی و رفت
و آمد بین خود داشتند و وقتی که صاحب اولاد
شدند دوستی بیشتر شد چون اولاد های هر دو
طرف باهم همبازی های خوبی شدند یک پسر و
یک دختر فامیل اول، و یک دختر و یک پسر
فامیل دوم داشتند.

سالها گذشت دختران و پسران جوان شدند
و دوستی و علاقه و بالاخره عشق های جوانی بین
آنها بوجود آمده و کمپ به ازدواج هر چهار نفر
انجامیده و آنها هر کدام صاحب کودکی هم
شدند. مدتی زندگی خوش و بی سرو صدایی
داشتند. مگر نظر به بولپوس و خواهشات
بیجای یکی از زنان جوان زندگی آنها را مختل
ساخته و بخدا معلوم که...

وی افزود: اینکه این برابری بوجود آورده
و تا همین نیم ساعت قبل همین جا آمده بود ظاهرا
آدم خودخواه و نامعقول بنظر میآمد و اونظر بگفته
شوهرش تقاضای بیست و هشتاد و هشتاد و هشتاد
مثلا از شوهر میخواست که خانه مستقل بگیرد،
لباسها و زیورات قیمتی برایش بخرد و او را به
سفر خارج ببرد درحالیکه شوهرش مأمور ساده
دولت بوده و معاش او خواهشات زنش را برآورده
ساخته نمیتواند. مگر زن مدتی است اصرار
دارد که با خواهشاتش بر آورده شود یا طلاق
بگیرد. که درینجا شوهرش برسر دوراهی قرار
گرفته از یکطرف کودک دارد و سر نوشت او را
مدنظر میگیرد و از جانب دیگر به زنش هم که
سالهاست زندگی مشترک دارند علاقه داشته و
نمیخواهد او را برسر موضوعات مادی از
دست بدهد موضوع مهم در اینجا است که
اختلافات آینده بالای زوج دیگر که اقارب نزدیک
اند هم تأثیر انداخته و برسر اختلافات زوج
اولی آنها باهم جنگ و دعوی می کنند مثلا
زن دومی میگوید: «خواهرت زندگی را بکام
برادرم تلخ ساخته» و شوهرش میگوید: «حتما
کدام کاسه زیر نیم کاسه است که خواهرم
بهانه گیری میکند حتما برادرت گناهی دارد»
و در نتیجه گفتگوی اینجا هم بالا میگیرد و کار
بمحکمه فامیلی می رسد.

صفحه ۵۰

باین شدت دارید؟

میگوید: «دختر من صغیر بود که بدو نداشت
ناخود آگاه جبر کرد و او را باین غول بی شاخ
و دم داد اینمرد شاگرد سوار جی است همین
حالا هم نان چاشت و شب خود را ندارد مگر
دفاعش به اندازه ایست که هیچ کس را بنظر
ندارد و میگوید من هستم ۰۰۰۰ و دختر مظلوم
مارا روزی چندبار بهانه های ناحق لگو
کوب مینماید و ناسزا میگوید تمام سخنان او
دواست و بوج گفتن، من که مادر هستم دلم
دیگر طاقت نیاورد و میترسم که کدام بلایی
برسر دختر کم نیاورد همین بود که عریضه دادم
و در خواست طلاق دادم ناگفته نماند که دخترم
صغیر است و من وصی او شده ام. در خانه
شوهر پیرم و یک پسر گنگ ام با من زندگی
میکند. دو دختر بزرگتر را عروسی کرده ام
که آنها خوش و آرام هستند.

مرد که از سخنان زن خیلی ناراحت شده
بود و دندانهایش را میسانید میان حرفهای
زن دوید گفت: «دروغ محض میگوید، حرفهای
او را نشنوید، فریب زبانش را نخورید او از
اینکه اینهمه دروغ را مقابل چشمان من که
یکمهر همراهشان زندگی کردم میگوید و هیچ
خجالت نمی کشد من زنی به بدی این زن تا-
امروز ندیده ام».

هر دو طرف حکم انتخاب نمایند.
رئیس محکمه فامیلی با اظهارات مطالب فوق
چنین ادامه داد: گرچه ایند و زوج بحساب
امروزی ازدواج کرده اند یعنی آنها قبلا معاشرت
و آشنایی داشتند به اصطلاح بدکان در کار
نبوده. مگر متاسفانه ازدواجها بشکل بدلی
در اکثر دهات کشور دیده میشود که بعضی
هادرین راه حتی مبالغه هم می کنند. قسمیکه

در اینجا قاضی علاوه نموده گفت: این نوع
رفتار بعد از ازدواج مخصوصا آنهایکه از زندگی
قبلی یکدیگر از نزدیک بغوی اطلاع و آگاهی
دارند. این درست نیست که بعد از ازدواج
توقعات دو طرف که چندان معقول هم نباشد
شروع گردیده و زندگی را بکام یکدیگر تلخ
بسانند و کار به طلاق دادن و طلاق گرفتن
برسد. مخصوصا که در زندگی دو نفر دیگر



مرد: و اینکه پول داشتیم عزتم می کردید و امروز زنم را می خواهید از من جدا کنید

زن: مایول ترا از اول ندیده ایم

زن گفت: «از تو هم بدتر هستم؟! بلا به قواره
تو؟
مرد ادامه داد: «آنوقت که اینها دخترشان را
به من دادند بولد دار بودم سر بولم (سرخ) شدند
سماوار از خودم بود و دو پسرش که حالا
نمی دانم کجا هستند شاگردان سماوار من بودند
من از همان اول فهمیدم که غلط کردم مگر چاره
نداشتم مسئله گنگ و ناموس بود»
بقیه در صفحه ۵۲

یک مرد هفتاد ساله دختر خود را برای خود بدیل
میکند طبعاً دختری را که بزرگی می گیرد سن
دخترش حتی نواستش را می داشته باشد
و همینجاست که اختلافات دایمی شروع میشود
و در دهلیز محکمه خشو و دامادی که شما
عکس آنها را مشاهده میکنید توجه ام را جلب
میکند. آنها سخت مشغول مشاجره بودند
و دوشنم و طعنه های عجیب و غریبی تار و پودر
می کردند.
از زنی که جادر نماز سیاه با نشانهای زرد و
سرخ دارد می پرسیم بر سر چه موضوع گفتگوی

هم تأثیر زیاد داشته باشد.
من همین صبح باز نیکه اینهمه ما چرا
هالا خلق کرده از نزدیک گفتگو نمودم درک
کردم که احساساتی و بولپوس میباشد او
میگوید حاضر به طلاق نمی شوم در صورتیکه
شوهرم خواسته های مرا بر آورده سازد.
درحالیکه ریشه اختلافات زوج دومی (که
کظم زندگی آرام و ساده ی را می گذشتاندند)
عمیقتر گردیده و آنها برای گرفتن طلاق بسیار
جدی شده اند و فعلا محکمه موضوع آنها را
بحکم محول ساخت که هر چه زودتر برای خود

دسر و یاقو توو وښی

تیر پسی

چی دکوم اولاد خاوند سی اوله مړینی وروسته
بی به نری کی یو جزباتی سی... یعنی دهمیشی
ژوند یو ډول خیال دی خلورم دپاک زده غولول
لکه چی ماسره یی وکړل نو کوم دی عشق
بی عرضه بی عیلي عشق له قربانی اوبی له
امیده عشق هغه عشق چی ویلی یی دی. دمرگ
په شان پیاوړی دی. کوم دی؟ پوهیږی هغه عشق
چی دهغی لپاره ټولو بهرمانیوته لاس اچوی
خان قربانوی، هری لانجی اوستو نزی ته
خان ورکوی، هیچ ډول دنخ او زحمت نشته

بلکی داپول یوازی خوښی او خوشحالی ده.
ورا صبر وکړه بیاهم غواړی له واسیلی خغه
خبری وکړی؟ په رښتیا می هغه خو ښیری
هغه ښه خوان دی، ښا یی ښه
رانلوتکی کی وښی چی دده عشق یومقدس اویاک
عشق دی. خو پوهیږ چی زه دکوم عشق
خبری کوم، عشق باید غمناک وی او تراژیدی
وی. دنری ډیر ستر رازیکی پروتوی! هیچ
ډول دژوند ارامی، حساب او سازش باید دهغه
مقدس جوړښت ته لاونه مومی.

ورا په وار پوښتنه وکړه:
گرانه پلاره تاسو داسی عشق نه دی لیدلی
زاده سړی کلک خواب ورکړه:
نه، البته ماددی په شان دوی پښی لیدلی
دی.

خو یوه دحمالت اوبی عقلی او بله یی...
فکر کیده، ډیره غمگینه وه، که غواړی چی وایی
وری بیانولی یی شم لڼه نده.
گرانه پلاره ووايست، هیله کوم ووايست.
هو! زموږ دلښکر یوه قوماندان ښځه درلوده

ورا جان باید ووايم چی ددغی ښځی خیره دچایه
زده برابره نه و، سره وښتان، لوړه، کمزوری
ستره خوله، غوسه ناکه اولوړتیا غو ښتونکی
او فکر کیده هر وخت به یی خلکو ته
ته دسپکوی په سترگه کتل او ترپاک (ایسن)
یی ډیر استعمالول.

یوسری چی دافسری له ښوونځی خغه نوی
فارغ شوی و له یوی میاشتی وروسته دغسی
بی قواری ښځی پخپله قبضه کی راوست.
دناخاکی په غونډو کی به تل ورسره ناخیده.

یو کال، نه و تیر شوی چی دغه ښی
قواری ښځه له دغه سړی خغه ستړی او په تنګه
شوه اوبیاهم دپخوا په شان پخپل خان مفروړه

دولود خارنه کوه که چیری یی و ښته
ناوان ورسیر ی نوله کوره خم او بیا نه راخم
اوزامن له خانه سره بیایم ښا یی
داسی فکر وشی چی دغه سړی ویرید ونکی
او بزدله و اوږدوړو سر تیری نهو مکر ده
د(زالو ښه) په غرونو کی شپږ خله دتر کانو
په کلک سنگر برید وکړ اوله دوو سوو تنو
خغه یوازی خوارلس تنه ژوندی پسا سی
شول سره ددی چی دوه خایه ژوبل شوی و
دی حاضر نشو چی پتی پری ولکوی اوبه ټولو
افسرانو گران و.

خو ښځی یی ورته امرکړی و، ده هم
ددایی او مور په شان دټپل او ویریدونکی
ویشنیاکوف پرستاری کوله او دده په خای
په کلکو سنگر ونو ته تللو، استحکامات به یی
جوړول او هغه ټپل به قمار واهه.

ورا جان فکر وکړه دغه کار په داسی شرایطو
کی وچی دترک سرتیرو زموږ عسکرو ژل اوسرونه
یو تری پری کول خوکله چی خبر شو چی
ویشنیاکوف په یوخی روغتون کی دیوی
سختی ناروغی له امله مړ شوی ټول خوشحاله
شو.

ورا پوښتنه وکړه:

گرانه پلاره نو داسی ښځه مولیدلی ده چی
په رښتیا عاشقه وی؟

البته چی لیدلی میده، ورا جان البته
زه به بهدی برخه کی څه درته ووايم: زه
باور لرم چی تقریبا هر ښځه حاضرده د عشق

په لار کی سترو بهرمانیوته لاس واچوی. بهدی
وپوهیږه چی ښځه مچ کوی، په غبرگی یی
نیسی، تسلیم یی او مور ده، ښځه کله چی
عاشقه وی، نو ددی لپاره دژوند ټول مفهوم
عشق دی خو داجی عشق دخلکو په منځ کی
دغه شان دیستی او ټیت همتی به غوره کسری
نویا یوه کوچنی تفریح بلل کیږی، ښځی
هیڅ غناه نه لری، غناه دنارینه ودی چی
په شل کلن کی یی سترگی مړای او بدن یی
کمزوری شی اودو مړه ویریری چی د عشق
په مقابل کی دکلک شوق، بهرمانی، ناز
او بالنی قابلیت نه لری وایی چی پخوا دا
ټول وو.

ښه، گرانی دو جدان له مخی ووايه، چی
هره ښځه دزړه له کومی ددغه شان عشق هیله
نه لری، هغه یوازی عشق چی په عین سادگی
کی اوتواضع کی دهر ډول قربانی لپاره
تیار دی؟

البته چی لری یی، گرانه پلاره، البته...
خوکله چی دغه عشق نهوی، ښځی انتقام
اونیچ اخلی، نړدی دیرش کاله به نور تیر شی
... زه به یم که به نه یم، خو ښایی ته

دی ښځی له یوه بل افسر سره چی دهغی له
میره سره په لښکر کی یو خای وو ډیره
مینه درلوده اوددی کسیر ژوندی کاوه چی گنی
ددو میرو واده یو قانونی واده دی.

پدی وخت کی موږ جگړی ته تللو ښځی مو
خدای په امانی ته راغلی وی داهم راغلی وه خو
یو ځل یی میره ته ونه کتل اودخپل یار په
غایه کی یی لاسونه اچولی و کله چی راوان شوو
دی بر سر می ښځی خپل میده ته وویل: هیردی نشی

(ورا جانی) به یی وویښی، ز ما خبری
په یاد لره له ډیر شو کالو وروسته به ښځی
بی ساری قدرت تر لاسه کړی. دهندي بتانو
په شان به کالی واغونډی اومور نارینه ښه
دغلامانو په شان تر فشار لاندی ونیسید هغو
احمقانه هوش ناز او کرشمی به زړونوازاو تنکو په
شان وی او ددغو ټولو بلا ووسپد دادی چی
مور پر له پسې خوشلونو ونه کول شول
عشق محترم وېولو او دهغه درنوی وکړو.
دایه غیج او انتقام وی، په فزیکي قانون باندی
پوهیږی دعمل طاقت دعکس العمل له طاقت سره
برابری.

جنرال لږ شان ته غلی شو اونا خایه یی
پوښتنه وکړه.

سورا جان، ووايه، البته که سخنة درته
نه وی.

دادنلگرافچی پښه چی نن یی شاهزاده
واسیلی بیان وکړ، خه ډول وه؟
په دی پښه کی کوم ټکسی رښتیا دی او
کوم ټکی یی په معموله توگه له خانه جوړ کړی
دی.

مگر ستاسو لپاره په زړه پوری ده.
پخپله پوهیږی، ورا هر ډول دی چی
زده غواړی، که تاسوته په کوم دلیل ناآرامه
کوونکی ده...؟

نه، خبر اصلا ناآرامه کوونکی نده. په
ډیری خوښی سره به یی درته ووايم. او
دهغه لیونی سړی داستان یی چی ددی له
واده خغه دوه کاله دمخه بهدی پسو اود
عشق اوعاشقی خبری کولی له ټولو جزئیاتو
سره هغه ته بیان کړ.

دی یو ځل هم دغه سړی نه دی لیدلی اود
کورنی نوم یی هم نه پیژنی دغه سړی دی
ته یوازی لیک استاوه اودگنښ- ز لاسلیک
یی کاوه، یو ځل یی اشاره کړی وه چی په

یوه دولتی اداره کی کار کوی خود تلگرافخانی
په باره کی یی هیڅ نهو لیکلی، خامخا یی
پرله پسې تعقیبوله، ځکه په لیکونو کی یی
په دقیقه توگه لیکل چی په کوم مجلس کی
اوله کومو کسانو سره وه او کومی جامی یی
اغوستی وی، لومړی یی لیکونه عامیانه، تاوده
عجیبه، خو پوره بانزاکته اوله پاکي ډک وو
په پای کی، یو ځل وراهغه سړی ته لیک ولیره
په دی ترڅ کی وراله جنرال خغه هیله وکړه
چی دلیک په باب هیجانه خه ونه وایی، ځکه
دهغوی په کورنی کی له دغه لیک خغه خوک
نه دی خبر، او هیله یی تر یو کړه چی نور
خپل عاشقانه زړه دردسره دی ته تکلیف وره
کړی.

نور بیا

طفل شامل صنف ..

شسته میشود و بعد از شستشو با آب گرم یا محلول سرکه و آب آنرا آبکش نمایند . اگر موها کوهانه باشد سر از قسمت پیشروی به طرف عقب شانه زده می شود و اگر موها دراز باشد بر عکس چندین بار از قسمت عقبی سر بطرف پیشرو شانه میشود شانه را بسیار به پوست سر فشار دادن مجاز نیست چون تکه در اثر آن ریزش مو پیدا میشود .

بهر است موها را صبح و شام توسط شانه های پلاستیکی و یا استخوانی شانه بزنید و شانه را هم هفته ای یکبار بشوید . لازم است خاطر نشان گردد که شانه خود را به کس دیگر دادن و یا ناخن گیر خود را جهت استفاده دیگر غایره کردن درست نیست زیرا ممکن است طرف مقابل و یا شخصی دیگری به امراض جلدی مصاب گردند .

مهارت های بسط حفظ الصحه که باید عادت اطفال قرار بگیرد میتواند صحت طفل را نگهداری نموده و طفل را از بی امراض در امان داشته باشد . نمونه مثال بودن والدین در امور رعایت حفظ الصحه ارزش قابل ملاحظه ای دارد .

برای آنکه قابلیت کار کردن در طفل ایجاد شود و او بتواند با پشت کار به آرامی دروسش را در مکتب ادامه دهد و به وقت به معلم گوش داده از او امرش اطاعت کرده مقررات درسی را رعایت نماید قبلا باید زحمت کشی و تحمل را پوی آموخت به تدریج و به شکل سیستماتیک بهتر است او را برای گرفتن دروس روز مریه ، با رسامی ، خطاطی ، مجسمه سازی از موم و بعد وقت گوش دادن به درس آماده ساخت باید متوجه طفل بود که بصورت متناوب به بازی های آرام و پر تحرک اشتغال ورزد . در ختم بازی باید از طفل تان مطالبه کنید که تمام بازیچه های خود را جمع کند و اگر این بازی شان با کتاب و کتابچه و قلم باشد باز هم آنها را خود شان جمع نمایند . این عمل آنها را مرتب بار آورده و به آنها عادت میدهد که با اموال شخصی خود توجه خوب داشته باشد .

از همان روز اول درس باید به طفل مکتب روان بیاورد زید که کتاب و کتابچه درسی چگونه نگهداری میشود : پوش کردن منظم کتاب و کتابچه با کاغذ سفید و پاک ، چل و چلا خن و پاره نکردن آنها ، کتاب و کتابچه را قات کردن ولو که کردن آنها چقدر کار زشت و نادرست است .

طفل مکتبی مجبور است پس از ختم درس کتاب و کتابچه اش را به جای معین و آنچه را برای فردا ضرورت دارد در بین بکس خود بگذارد .

اطفال مکتبی خورد سال خوش دارند هر چه بیشتر کتاب و کتابچه به مکتب ببرند ولو که تمام آنها ضرور هم نباشند . و این امر سبب میشود که بکس او از حفرزاده سنگین شود . سعی کنید صرف آنچه را که مر بوط به تقسیم اوقات مکتب اوست با خود حمل نماید .

حمل و نقل دائمی بکس یا دستکول سنگین به مکتب تا لیرات منفی یا لای قامت طفل وارد می نماید . و از همین سبب است که برای اطفال خورد سال مکتبی بکس بشکی تو صیه میشود که نسبت به بکس دستی صحنی تر بوده و جلو کج شدن مهره های ستون فقرات را میگیرد .

علاقمندی طفل به لباس شخصی اش خیلی با اهمیت است لازم است که بطور حتمی طفل پس از آنکه از مکتب بازگشت لباس مکتب را از تن بیرون کند و لباس خانه پوشی خود را بپوشد . بپوشیدن باید همیشه پاک باشد و به جای معین آن گذاشته شود .

هیچگاهی لازم نیست بالای طفل فریاد زد و یا متوسل بزور شد اگر کدام کار خلاف و یا غلطی از طفل تان می بینید با این کار خود بزرگان در حقیقت بی حوصلگی خویش را در امور تربیه طفل مکتبی ابراز میکنند و در عین زمان شاید تأثیر مثبتی را که از عمل خود

انتظار دارد در امور تربیه طفل و جهازعصبی او به اثر منفی مبدل گردد . به طفل باید احترام گذاشت . هر نوع توهین و توبیخ برای آنها دردناک است . مخصوصا آنگاه که در برابر بیگانگان ، همسالان و همصنفان آنها انجام شود . اگر از اطفال گناهی سر میزند بهتر است به ملاطمت آنها را به اشتباه شان علنت گردانید و به ایشان به فهمانید که عواقب و خیمی در قبال این عمل در کمین است .

دانشن مطالبات بزرگان تو سط اطفال خیلی ها با ارزش است . والدین باید بسا تامل و حوصله به آنها توضیح نماید که بدچیزست و خوب کدام است و کدام یک از آنها در صحت و سلامت و در حیات آینده آنها مفید و مشر است . مقتضیاتی که در

برابر طفل قرار میگیرد باید برای هر يك از افراد خانواده به يك نحو تعبیر شود و يك حکم داشته باشد . شرط اساسی تربیه نورمال طفل مکتبی عبارت از ارتباط دائمی والدین با مکتب است . یعنی تماس نزدیک با تکران صنف و طبیب مدرسه ای که طفل شما در آنجا تدریس میشود شرط عمده و اساسی تربیه

ماجرای زن وشوهر ...

کوجکش بطور خواهدشدهمین بود که خواست دین خود را مقابل آخرین فرزند خودم ادا کند . گرفتار او را مفت و مجانی باین شاگرد سماوار چی داد بدون اینکه دختر خبر شود و یا بفهمد اگر میفهمیدم چیزی گفته نمیتوانست چون خیلی کوچک بود . مگر حالا که بزرگ شده همه چیز را میفهمد و هر روز باغذر و زاری از من میخواهد که او را از گیر این مرد نجات بدهم و خود شما بگوئید از اینکه هر روز جنگ و غالمغال شان ما و همسایه هارا ناراحت بسازد و خون از سروروی دختر بریزد خوب نیست ... از هم جدا شوند ، مخصوصا حالا که اولادهم ندارند

متلیکه حرفهای اینها زیاد بود آنها را بحال خودشان گذاشته و آماده رفتن بدفتر شدیم در راه اتفاقا با تکی رانی برخوردیم و متلیکه دانست که من را بپورتر مجله هستم و از محکمه قاضی می آیم بدون مقدمه گفت :

خشوم ، خشوم ، بگیرید همشیره بنویسید سرگذشت مرا هم مگر بنام مخفف م . ش بگیرید وی شروع بحرف زدن کرد :

من وزنم و کودکم ظاهرا زندگی خوش و آرام و بی کم کاست دارم . مگر میان خود ما آتشی بر پاست که

موجب آن خشوم می باشد او زندگیم را تلخ و بسوی تباهی گشائیده با مداخلت های بسی جاوپی معنی خود . مگر گله زیادم از زنم است او تحصیل کرده است تا صنف چهارده درس خوانده و فعلا در یکی از مکاتب بحیث معلم ایفا وظیفه می کند مگر خیلی زیر تأثیر مادرش است اگر مادرش بگوید شیر سیاه است ، میگوید بلی سیاه است و اگر هر چه من اصرار کنم

و حالا هم نمی گذارم که زنم را از من جدا کنند من اینها را خوب شناخته ام که می بایند تا مانند من بکس و کوی و بولداری را بیابند و دختر شانرا به بر قسمی گمشده برگردنش بپردازند و وقتیکه او را غارت کردند عذرش را می خواهند ببیند و برویم است او دو دختر دیگرش را سه بار شوهر داد و طلاق کرد تا اینکه يك بلدنگ و دارایی های خوب را از این مسدود پیدا کرده و هر دو را داد و تا کنون یک جنگ طلاق عیان نیامده بدبختانه اینبار فرعه بنام من خورده من هر چه پول و در آمد داشتم میاوردم بخانه اینها چون کسی دیگری نداشتن مصرفم از درآمد م خیلی زیاد شده بود تا اینکه در شکست ششم و سماوار را از دست دادم مفلسی نبود که اینها هم بلا جان من شدند و علی الحساب خواستند تا دختر شانرا طلاق بدهم مگر ایشان در خواب خرگوش هستند که من عوفی و محمود و سعید ادنیستم که فریب شانرا بخورم اینه آمده ام تا ببینم قاضی صاحب چه میگوید . راستی زنم بسیار کم سن نیست شانزده هفده ساله است وید دختر هم نیست مگر مادرش او را اغوا می کند

مرد در اینجا با خود زمزمه کرده و میگوید : اگر خشوم را خدا کم کند و مرگ بدهد خیلی آرام و خوشبخت میشوم تا این جادو گر زنده است آب خوش از گلویم پائین نمی رود ، نگویید که من چقدر بد زبان هستم او خیک است و هر جا نزد هر کس گردن رایت می کند مگر من بیچاره را در بدر و خالک بر سر کرده است . از زن پرسیدم : چرا دختر تا نرا درس کم شوهر دادید و برای خود درد سر درست کردید ؟

زن گفت : پدرم در آنروز ها خیلی مریض بود و فکر می کرد که اگر بمیرد سر نوشت دختر

طفل شما را تشکیل میدهد . شما همدات مشترک والدین و مر بی طفل امکانات آنرا میسر می گرداند که طرز پیش آمد نفرانی با شما گرد تئیت شود و با خواص طفل آشنا شده علوم و فقیتهای شاگرد در امور بحواله تدریسی جلو گیری شود .

باید همیشه از کار هائی که در مکتب انجام میدهد پرسان شود ، کتا بچه نمرات او ملاحظه گردد و نمرات خرابی را که اخذ نموده است باید مورد توجه قرار داد ، علل آن جستجو گردد و نمرات عالی و خوبی که گرفته تشویق شده و تعریف و شاد باش داده شود .

بزرگسالان از نقطه نظر تجارب زندگی شان اکثره ایجا ناط طفل مکتبی را درست ارزیابی نمی نمایند و به نا راحتی ها ییش واقعی نمی گذارند .

قابلیت توافق کردن با غلیق و زحمت کتی های طفل یکی از شرایط عمده ثبوتی بی شایه بین طفل و والدین اوست .

کار و زحمت کشی یکی از فکتور های عمده تربیه طفل در محیط خانواده است . از اینرو در (دو نیم روز) طفل مکتبی باید زمان جهت کمک و همکاری در خانه گنجاییده شود .

و حتی قسم بخورم که سفید است نمی پذیرد حرفهای من نزدش هیچ ارزش ندارد .

همشیره جان چه عرض کنم با وجود دیکه تمام زندگیم بنام زنم است متلاهمین تکیس تو یونام که نو هم است ، گروی خانه ام و يك لك افغانی که به کوپراتیف تبه مسکن مامورین تحویل نموده ام راستی من در یکی از دوایر دولتی مامور هستم و اوقات فراغت خود را تکیس رانی میکنم تا وسایل زندگی بهتر برای زن و کودکم فراهم سازم و امروز غیر حاضر شده بودم ناچار رفتم و تا کسی ام را برای خریدی بیرون کشیدم .

بیایم سراصل موضوع : خشوم گاه بگاه بخانه ما سر می زند و از همه چیز انتقاد میکند رنگ و روی دخترش را نشان میدهد و میگوید هر روز لاغر تر شده می رود در حالیکه از روزهای اول ازدواج تاکنون خیلی هم چاق و خوب شده ، دخترش را وادار کرده که يك زن باید پول معاشش را در خانه مصرف نکرده راسا بیانک تحویل کند بدخترش میگوید : غم فرادیت را بخور جویری و نا جویری داری در حالیکه زن وشوهر باید شریک زندگی هم باشند گاهی مفلسی بسراغ آدم می آمد چه فرق میکند که زن پولی هم خرج کند ، زن معتقد است که هر چه مادرش میگوید راست است چونکه او بزرگتر است و در زندگی تجربه دارد .

بنظر من پول مهم نیست ، مهم ایست که چرا بعضی از دختران جوان ما وقتیکه شوهر میکنند خود را مستقل احساس نمی کنند و تا سرحد آخر زیر تأثیر حرفهای مادر خود میباشند .

وقتی خواستیم عکس ازوی بگیریم خندید و گفت عکس را با چیز هائیکه در باره خشوم گفته ام اگر یکجا نشر کنید روزگار من روزگالی خواهد شد بهتر است او نداند که من از دست او شکایت کرده ام اگر درد دل مرا چاپ کنید حتما مجله را برایش نشان میدهم تا ببیند که دخالت زندگی دو جوان را بسوی جدایی می کشاند .

شصت و یکمین سالگرد...

هموطنان آزاده و شرافتمند!

بحیث یک خدمتکار بشما خطاب مینمایم. آزاد و مصئون زندگی کنید، و بکار صلح آمیز بپردازید. آدمکشان اجیرام - یکایی و جینی، مزدوران نظام - میکران پاکستانی بقایای سلاوا کسی ایران، اسرا نیلی و مصری و ضد انقلاب راتار و مار کنید دشمنان مردم ما آخرین نفس های تشنج آمیز مرگ خود را میکشند.

تمام خلقهای افغانستان در یک جبهه وسیع پدر وطن در امر دفاع از استقلال و حاکمیت ملی،

بقیه صفحه ۱۷

تمامیت ارضی و ترقی کشور در دفاع از شرف و ناموس وطن با دولت خود، دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پیش میروند!

زنده باد مردم آزاده و شرافتمند افغانستان!

دروود به روان پاکشهادی قهرمان راه آزادی و استقلال!

در دفاع از استقلال تا پای جان می رزمیم!

زنده باد آزادی و استقلال افغانستان قهرمان و انقلابی!

زنده باد انقلاب!

پیرامون پلینوم سوم

لفاق و تفتی را که حفیظ الله امین چاه سوس به امر باناران امریا لیست خویشی در حزب ایجاد نموده بود روز بروز محو می شود و وحدت و همبستگی سازمانی رو به تحکیم هر چه بیشتر می باشد هم چنان توانم با تحکیم وحدت خصایص یکبار جوینده اعضای حزب بر سر عت رو به افزایش و باروری می باشد. هکذا تمرکز و بسیج کلیه نیرو های ملی، دموکراتیک و وطن پرست در یک جبهه وسیع ملی پدر وطن رو به تقویت و استحکام میباشد تا این همه نیرو ها دست پرست هم داده و چاه معی را اعمار نمایند که در آن ظلم و ستم و فساد و استثمار انسان بوسیله انسان نشانی نباشد. این همه حقایق توسط پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان همه جانبه و بشکل مبسوط ارزیابی گردید. هکذا پلینوم با تذکر بخشی از تره های کمیته مرکزی که به مناسبت دو مین سالگرد انقلاب نور صادر شده بود، این نکته را که علی ترین هدف حزب و دولت عبارت از بالا بردن سطح زندگی مادی و معنوی مردم و تامین سعادت کافه مردم افغانستان می باشد، یکبار دیگر این تعهد را تکرار نمود. هم چنان پلینوم از سهم گرفتن هر چه وسیع تر مردم در راه اعمار جامعه نوین، راه دموکراسی، به نیکی و ارجمند فراوان یاد آوری نمود.

پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان از کمک های موثر و سازنده انترناسیونالیستی کشور های مترقی و صلح دوست جهان در راه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با ارجمند گذاری فراوان تذکر بعمل آورد و این کمک ها را در عرصه دفاع از دست آورده های انقلاب شکوهمند نور و اعمار جامعه نوین خیلی ارزشمند و موثر دانست، پلینوم به صورت بسیار واقع بینانه و اندویش آمیز به لایق و انکارناپذیر تأثیرات این موفقیت

شماره ۲۱

از اولین و مهم ترین وظایف مردم، حزب و دولت می شمارد و به همه نیرو های ملی دموکراتیک توصیه می نماید تا در یک صف واحد و فشرده چون پولاد آبدیده بر علیه ضد انقلاب مردانه بیکار نمایند.

درین نکته دیگر هیچ جای شک باقی نمانده است که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان نماینده و خدمتگذار همه مسرمد رنج دیده و مظلومین افغانستان است و ضد انقلاب که خود (نظریه اعمال خلاف انسانی و خلاف اسلامی خود) نقاب اسلام را بشکل مزورانه بر رخ کشیده است نمیتواند دیگر مردم ما را اراجیف و دروغ قریب بدهد لذا نظریه شناختی که امروز مردم ما از نیرو های ضد انقلاب و نوکران زر خرید دشمنان اسلام (امپریالیزم، صهیونیزم) دارند مجادله علیه آنها بشما جهان اکبر لازم و ضرور است برای به نتیجه رسیدن این جهان اکبر نیروی کافی که همانا نیروی مردم می باشد، کار موثر و از خود گذری فراوان لازم است تا بتوان این به اصطلاح تیکه داران اسلام را که خدمت گذار دشمنان اسلام اند و اعمال شان برخلاف فصوص و

بقیه صفحه ۷

آزادی جز...

نوشت و فوراً بعد از ارسال این نامه بدون آنکه منتظر جواب بماند عملاً سیاست مستقل و آزاد را در پیش گرفت. در خارج کشور اولین کشور یکی این نعره بر حق و عادلانه را نایند و پشتیبانی نمود کشور همسایه بزرگ شمالی ما یعنی اتحاد شوروی بود زیرا در حدود دوسال قبل از استقلال افغانستان در آن کشور انقلاب بزرگ کارگری رهنمائی بر رهبری حزب بلشویک ها به پیروزی رسیده بود و با وجود آنکه خود آن دولت جوان و انقلابی با مقاومت ضد انقلاب داخلی و مداخله کشور های متعدد امریا لیستی مواجه بود فوراً استقلال افغانستان را بر رسمیت شناخت و دروازه مذاکره و عفا همه و روابط دیپلماتیک را با دولت آزاد بخواه افغانستان باز نمود. امان الله غازی زعيم افغانستان تاریخ ۷ اپریل سال مذکور طی نامه ای که بر رهبری بزرگ انقلاب کبیر اکتوبر ارسال داشت اراده مردم افغانستان را مبنی بر برقراری رابطه دیپلماتیک میان دو کشور همسایه و آزاد ابراز نمود. البته رهبر انقلاب کبیر اکتوبر و دولت جوان و انقلابی شورا ها با دادن جواب مثبت و ابراز حسن نیت این خواست را بد رقه نمود و طی نامه تاریخی ۲۷ می ۱۹۱۹ بجواب نامه دوستانه دولت افغانستان پرداخته شد.

امیر یا لیزم انگلیس که خواست مردم افغانستان را درک کرد قبلاً برای دفع وسرکوبی این خواست عادلانه نیازی گرفته بود و با یک ارتوی سه صدو چهل هزار نفری خویشی در حالیکه با ۱۸۵۰۰۰ حیوان، خطوط آهن، راه های مورترو و وسایل حمل و نقل و مخا برات منظم مجهز بود در طول سرحدات افغانستان بمقابله با مردم افغانستان برخاست. دولت انگلیس که تازه از جنگ جهانی اول فاجعه بر گشته بود می خواست بزعم خود با شکست دادن مردم افغانستان آن پیروزی را تکمیل نماید ولی غافل از اینکه اگر مردم افغانستان اسلحه مدرن و قوای

احکام صریح قرآنی و شریعت نبوی است. قریه به قریه، ده به ده، کوی به کوی تحت ضربات کشته و محو کننده قرار داد و زخم برای رسیدن به این هدف والا همانطوریکه در پلینوم سوم کمیته مرکزی ج، د، خ، یه نیکی و روشنی تذکر رفته است اتحاد و همبستگی همه نیرو های انقلابی و دموکراتیک ملی و در یک سخن اتحاد آنالیکه با پیروزی انقلاب ظفرمند نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن زنجیر های اسارت و بردگی را از هم دریده اند، لازم و ضروری میباشد. وحدت همه نیرو های ترقیخواه و ملی وطن پرست از یکطرف، وحدت کامل مردم و دولت از طرف دیگر و فشرده گی و وحدت حزب دموکراتیک خلق افغانستان این ملایه بسرد نجات بخش مردم بر علیه تاریکی ها و ظلم ها از طرف دیگر می تواند ضامن استواری برای پیروزی نهایی بر ضد انقلاب باشد. در آینده نه چندان دور ما شاهد قلع و قمع کامل نیرو های اهریمنی ضد انقلاب و وطن خود خواهیم بود. به پیش یسوی محو کامل عناصر ضد انقلاب، ضد وطن و ضد مردم. زنده باد مردم سر بلند افغانستان.

زیاد ندارد مجهز با ایمان، ایمان به آزادی و ایمان به مام وطن هستند و می توانند پای مردانه علیه استعمار امریا لیستی انگریز (استعمار ریکه دو بار قوت و ضرب شمشیر افغانها را چشیده بود).

آری شصت و یکسال قبل مردم ما بیکار دیگر از یک آزمون بزرگ تاریخی فاجعه بیرون آمدند و با این عمل خود نه تنها استقلال فروخته شده خود را که توسط سلاطین خائن معامله شده بود بدست آوردند بلکه به عنوان اولین کشور در مشرق زمین بیرق آزادی و استقلال را برافراشتند و می توان گفت که آزادی مردم افغانستان طلعه آزادی همه کشور های مشرق زمین و تحت استعمار بود.

اینک سالگرد استرداد استقلال کشور خویش را در حالی جشن میگیریم که مردم ما با خیزش ظفر مند ششم جدی ۵۸ وارد حیات نوین شده اند و انقلاب شکوهمند نور مرحله دوم تکاملی خویش را می بیند. روزی که روز رنگ حیات مردم را تغییر و تحول می دهد.

ولی باید دانست اژدهای استعمار و امپریالیزم که با ضربه اول مردم ما (۱۹۱۹) زخمی شده بود با پیروزی انقلاب نور زخم کاری دیگری خورد و با پیروزی قیام ششم جدی ۵۸ زخم هو لئاک و کشته ای خورده است که التیام نا پذیر است و از اثر این ضربه کاری نیم جان شده و آخرین نفس های عمر جنینی و سیاه خود را می کشد لذا سخت به تقلا افتاده است تا مگر بتواند مردم افغانستان را از راهیکه یعنی راه انقلاب و پیروزی و بهزیستی که برگزیده اند بر گرداند ولی همان طو ریکه مردم ما تا امروز در عمل ثابت ساخته اند بیکار دیگر در عمل ثابت می سازند که می توانند بایمردانه از وطن، تمامیت ارضی وطن، انقلاب و دست آورد های انقلاب دفاع نماید و با وارد ساختن ضربه های کشته بر بیکر خویش استعمار و امپریالیزم و دیگر پاران اشی آنها را بگور قیمتی بسپارند. زنده باد مردم. زنده باد انقلاب، زنده باد آزادی.

صفحه ۵۳

دختری دیگری ازدواج کنید .



کن !



پس این قبیله بلند قد ها که میگویند کچا هستند !!

من قابل قہر یف زیاد نیستہم

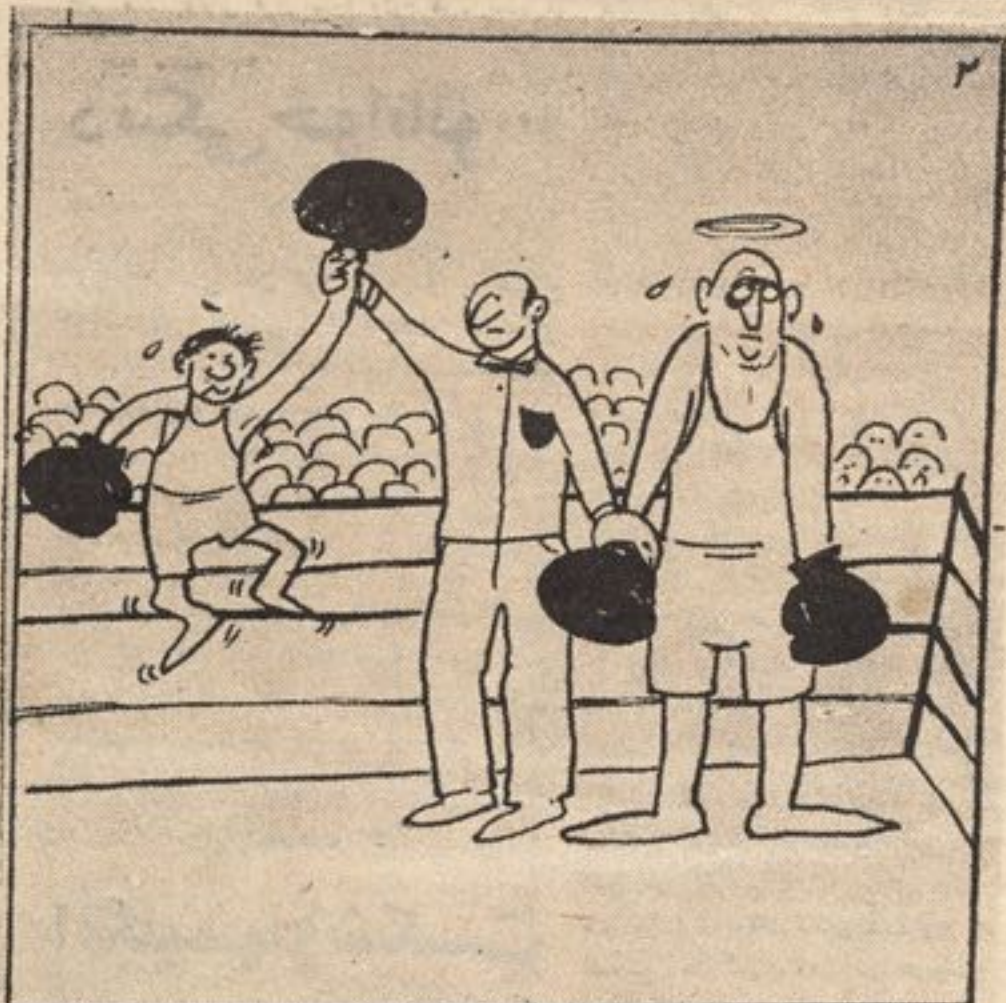
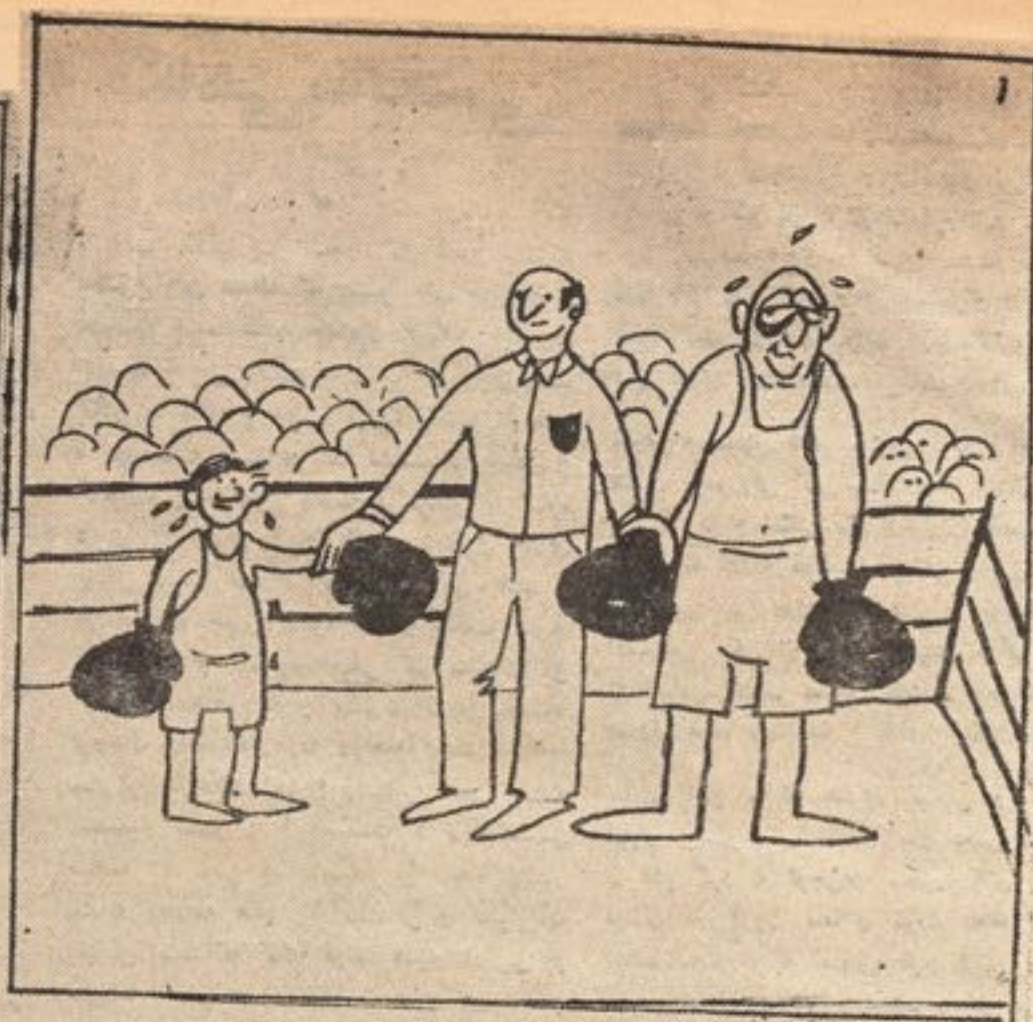


تھوڑی

نمایشنامه ای ما برای تلویزیون تمرین
می کردند درام بسیار عاشقانه و پر سر و و گرداز
بود به قلم یکی از نویسندگان نیمه هنرمند
و شسته شده بود در موقع تمرین، نویسنده
خودش هم حضور داشت وقتی کار تمام شد
یکی از دوستانش که او هم حاضر بود
فرمود: چطور بود؟ والله بد نبود وی نظر
من بهتر بود که آخر کار دختر به جای اینکه
ناز و خود کشی کند با تفنگچه خود کشی
می کرد. چه حرفی مزخرفی چه فرق میکند
قتل با بهتر این است که صدای تفنگچه
بدرم را از خواب بیدار میکند و می فهمد
که نمایش تمام شده است.



الشهر کتابخانه بنده ...



رسالت جوانان

سایر هموطنان ماسوف رزمند و انقلابی شان را بدور حیرت دمو کراتیک خلق افغانستان (پیش آهنگ طبقه کارگر کشور) روزناروز فشرده تر و محکمتر گردانیده با ادامه مبارزات علمی، منطقی و اصولی خویش توانستند بزودترین فرصت زمانی برنجاده عذاب های دیرین مردم خود خاتمه بخشند و انقلاب دوانساز نور را به پیروزی برسانند و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را منحیت ره آورد عظیم انقلاب شکوهمند نور نصیب خلق زحمتکش خویش سازند.

اکنون که انقلاب ملی و دموکراتیک ما به زور بازوان توانایی مردمان عذاب دیدم و مستضعف ما پیروز شده است و روزنه های سعادت و خوشبختی از هر جهت پرده اسباب عذاب دیده جامعه ما که تازه از بند مظالم رسته است لیکن می زند رسالت کلی جوانان و سایر وطنپرستان به پایان نرسیده است، زیرا امروز که ما سکوت دیرینه را بشکنیم دوران آزادی و آبادی وطن را آغاز کرده ایم ارتجاع داخلی و خارجی و کلیه نیرو هایی که با منافع مردمان زحمتکش ما و جهان تضاد آشتی ناپذیر دارند به سردمداری ایالات متحده آمریکا این قوماندان فتنه گر جهان امپریالیزم بر ضد وطن مردم و انقلاب ما یک جنگ اعلام نشده بی را برای انداخته روز تاروز به بیرنگ ها و دسایس خائنانه و دزدانه خویش در برابر مردم آزاده ما می افزایند.

در این مرحله حساس تاریخ کشور که

نگاهی به بخشی از...

چنین حر کات موزون و (اوستر اتوی) یونانی را مراعات نموده است. از نظر گر یو نسو گرانی این صحنه از صحنه های نیراتیف یا انتقالی موضوعی به موضوعی است، و راهبه مراد گیرنده هندی را نشان میدهد تا بعد از عقد عرو سی اش برای (جیون) یا زندگی آینده خو شبخت باشد در حالیکه صحنه های بعدی نشاندهنده این مراد گیرنده با شوهر و تعلقش ظاهر میشود، در واقع مونیوع هندی پخته ولی کار استاد هیکل ساز و بیکر ساز قدرت و انگیزه موضوع را آتچنان بالا برده که کلیه قوانین اجتماعی سنن، آداب و کلتور پیرامون این هنر در نوبت و گسترش یکی از دود ما تهای حاکم شاید به اساس کشف مسکو کات مربوط کوشانی هارول عمده راداشت. برای اینکه نتوانسته باشیم این مساله هنری یونانی و تهنید هندی یونانی را در یک زمان معین مشخص از نظر کرو نو لوجی با رساله های وسیعی یونانی در قرون متعده مورد بحث قرار بدیم مجبوریم به اساس طرح قبلی بقایا و با انحطاط این هنر و مذهب را از نظر دوره های تاریخی در ساحاتی دیگر جستجو کنیم.

عملو نو نه غایب نه پدی او به هر وخت کن بی غندی.

نو دشوا تا نو او تنکی خوانا نودپاره بنایی چی دهرود اعتماد او باور به کبیلو او را جلبو او کی شه لار غوره گری او بن ورخ تر هر شه د مخه د نو لنیز ژوند به متری گرخو او کی د خوانانو او خلکو یو والی او بیا به کهم سرم دافتصادی اوجتماعی ستو. نرو دلیری کولو لپاره دهرمخللو نجر سو شخه به استفادی سرم به کار او زیار لاس پوری گری چی له بیکه مرغه دغو بکو نه به غوره نو که اوس اوس زموژ گران خوانان اوان تنکی خوانان او خلک متوجه شوی دی او هیله لرو چی د گران پرواد افغانستان به جوړو او کی هر یو پخپله به رخه کی خیل رسالت او وظیفی به پاک او سپیخلی زره او ورین تندی سرته ورسوی او تر وسه وسه پوری د هغه د پر مخک دپاره هغه وگری. سلطنت گردید و تر اواسط سال (۱۸۸۰) که امیر عبد الرحمن در آستای میا نه به سر می برد به افغانستان آمد و به یاد شا هی نشست، لا شهای امیر در خصوص گسترش تجارت که یک نوع تأیید ریفرمهای امیرشیر علی بود بساعت آن گردید که در سال های بعد مناسبات نیمه سرعایه داری در جا معه افغانی رشد کند و این مساله در اوایل قرن بیستم انگیزه اصلی بوجود آمد که باعث جنبش افغانان گردید تا اینکه در سال ۱۹۱۹ استقلال خود را بدست گرفتند. این بود تحلیل او ضاع در قرن نود هم که بطور مختصر بیان گردید.

امپریالیزم استعمارگر و فرستادگان خرابکار شان تا سرحد پیروزی نهایی ادامه میدهند و مردم رزمند افغان نه تنها اینکه اکنون دوستان و دشمنان شانرا نیک تشخیص نموده اند بلکه میدانند تا تجاوز دشمن ادامه دارد نور نیز پایانی ندارد و این رسم مبارزه بی بی امان مردم ماست برای حصول آزادی کامل و تحقق اهداف والای انقلاب نور. درود بیروان پاک شهنای راه آزادی.

ژوندون

دتنکی خوانانو...

بی گری دی بی شایه او به هدر شی او خوا. نان په مختلفو عوا ملو کی مختلف شیان ده کوی اویداسی حال کی بیایه او په صحیح تو که لاس په نورو نا مساعد و کار و نو او عملو نو و می، که محیط نا مساعده او نا ساز گار اوی نو هرو مرو خوانان په استفاد میده الکو او نو نورو مخدرا تو حیل اقتصادی وضع خرابی هری خوانه لاس او پشی و می تر خو چی شه نا شه د خیلو دغو بدو او ناوړو عملو نو دیاره یو شه شسی برابر گری چی دخیل عمل دیاره به آخره کی پایه بند محکوم وی او یا د قهرانو غوندی د یوی دودی دیاره داسمان مغوری حساسی چی بداسی وخت کی یادتر لنسی هیش یو غری هم د دوی پخته خراب او ناوړو

انگلیسها و شکست

به بالا حصار رسید. در سال ۱۸۷۹ محمد جانخان با قوایش وارد کابل شد که مردم نواحی کابل از وی پشتیبانی خوبی کردند اما ورود قوای تازه دم از هند باعث شکست او گردید در سال ۱۸۸۰ انگلیسها غزنی را که مرکز قبا میا بود اشغال کردند و هزاران هزار اهالی را که با تیر ها بار بار میاه منظم انگلیس را تارو مار کرده بودند از تیغ کشیدند امیر یعقوب مجبور به تسلیم

قیام مسلحانه...

امروز نیز وطن ما، انقلاب ما و مردم کشور طرف تجاوز امپریالیزم جهانی و گمناشکان و مظهرش شان قرار دارند. قیام انقلاب و آزادی ادامه دارد که جوانان غیسور اردوی قهرمان کشور مردم شریف مامتحداکروههای مقاومت را تشکیل داده به نبرد عادلانه علیه

ارتار یخ باید آموخت

عالم وفلسوف و مورخ انگلیسی ۱۸۸۹ و شنگلر فیلسوف و مورخ آلمانی ۱۸۸۰ - ۱۹۳۶ نیز درین ردیف نام برد. جوهر و محور اصلی طرح و تحلیل علمای باستانی تاریخ و جامعه که در فوق از آنها ذکر کردیم و هکذا علمای قرون اخیر و معاصر همه و همه دست یابی به خوشبختی واقعی بشر بود و آنها می خواستند انسان بر قله خوشبختی صعود نماید ولی باتاسف باید گفت که با وجود این خواست انسانی، آنها نتوانستند که نه تنها انسان را بر قله ایده آل بلند سازند بلکه راه ها و وسایل این صعود را نیز به صورت فرمولبندی شده و علمی و عملی ارائه دارند.

زمانی که اکثر اجزای جامعه بشری از یک فورماسیون (نظام) اجتماعی، اقتصادی به یک فورماسیون دیگر جهش می کردند و تاریخ همان جوامع نقطه عطف خود را می گذارند (مثلا هنگام گذار از بردگی به فئودالیزم) مورخین از همان ردیف بالا درصدد آن می شدند که به رتج و درنوآل توده های

مردم خانه داده شود ولی طوریکه در عمل دیده شده است این کار ممکن نیست مگر زمانی که ریشه های اصلی توده ها و آلت و رتج مردم از بیخ کشیده شود مثلا زمانی که در اروپا انتقال از فئودالیزم به کاپیتالیزم صورت گرفت جوهر تاریخ درین زمان توسط رتج ب و ویکو بشابه نقطه چرخش تاریخ جدید (کاپیتالیزم) نیز بر پایه های استعمار انسان بوسیله انسان استوار بود آن آزادی ویکو برآورده شده نتوانست. درک ویکو از تاریخ بطور کلی این بود که او می گفت که تاریخ سیر انواری دارد و هر دوره سه مرحله دارد دوران بربریت، عصر قهرمان و زمان دستکاری انسانیت. وی عصر انسانیت را قله هر دوره می دانست و عقیده داشت که به تعقیب این عصر دوران افول یعنی دوره بربریت آغاز می شود ولی باید گفت که این تحلیل درست نیست و تاریخ چیز دیگری است.

ادامه دارد

تازه ترین گزارشات

را که گفته میشود از نسل انسان های عصر یخ اند که در مناطق پوشیده از یخ چند تن آن هنوز هم زندگی دارند . بهتر به انسان های امروزی معر فی بدارند .

بهین بر تیب سیمینار تحقیق و بررسی قبورتیکی از طرف موزیم داروین دایر گردید کار این سیمینار را تجسس و کاوش روی انسان های عصر یخ تشکیل میدهد . سپس کین ند کان سیمینار در چند گروپ مقسم گردیدند . این سیمینان بیش از یکمیل هزار خبر و اطلاعات جدید در زمینه انسان قدیم

تهیه و گزارش کرده اند که برای کدوش های بیشتر بسوی قیز شان، بسوی کسوه های پا میر و شمال قفقاز راه افتادند که بهتر است در اینجا در مورد دو خبر تازه گزارش بدیم . خبر اولی اینکه : دو تن از توریست ها در کوه (بر مامیت) واقع در پایکاهی در کوه قفقاز ، پس از اقامت کو تام بسفر ادامه داده (والیری کو لسوف) یکی از دو تن مذکور در راه باریکی کام قباد او رد پای معمای کسوه را روی بر فها تشخیص داد . طول این پا ها (۵۰ سانتی متر) ، عرضش در حدود سی سانتی متر ، اما کمی آنسو تر پل پا هانیکه بیشتر شبیه پای اطفال بود ، دیده شد اما این رد پا ها تا قسمت یک دیوار سخره پی دنبال و از آنجا قطع میشود وچنین بنظر میرسد که گویی صاحب آن پا ها بدیوار بر آمده باشد اما چطور ممکنست که بدون وسایل بدان دیوار عظیم و لغزنده به تنهایی بالا شده باشد . خبر دومی از کشور تانزانیا بدین شرح گزارش یافت : یک کشف تازه در مورد انسان های متعلق به یکمیل میلیون سال قبل صورت گرفته و بر رسی های جدید مدعی است آثار پل پای انسان های قدیم را روی خاکستر آتشفشان ها تشخیص داده اند و از میان همین خاکستر ها اسکلت های متعلق به انسان یخ پیدا شده که بیقین این بظاهر معمایی پیش نمیتواند باشد . اسکلت انسان های عصر یخ مکر در میان بقایای خاکستر آتشفشان ها چه میکند آیا برای محققین این یک مانع نیست ؟ یک گروپ سیمینار موزیم داروین که توسط یکی از الهیست های قدیم بنام (کیف ایکور) رهبری می گردد کار تحقیق شان بتازگی در یک گردنه سلسله کوه قفقاز در تاجیکستان ، جا بیکه پل پای انسان های عصر یخ زیاد باقیمانده ، پایان بخشیدند . آنان بیش از (۱۰۰۰) کیلو متر را عقب گذاشته و در چند محل از چاپ پا های بزرگ عکا سی کرده اند . اما مسئله

در خود تو چه اینست که (ایوان پترنیا) یک همکار این گروپ مدعی است یک انسان عصر یخ را با چشم سرش رو بروی خود دیده و آنهم درست حین دمیدن شفق صبحگاهی وی مدعی است که در ارتفاع (۵۰۰) متری موجودی را که سرا پا از مسو پوشیده شده بود ، دیده است .

طنین آزادی در...

اینجا ست که نیا کان ما جنگیده اند . با مغز شان وبا شمشیر شان و با ببل و کلنگ وداسی شان .

چه در روزهای تاریک وجه ایام روشن .
- ویر آفتاب
- چه در سعادت وجه در بدبختی
- قلب ملت ماتمیده
- تا مامصاحب آن چه امروز اذآن مست شده ایم .

در این قطعه نیز شاعر ستایش گرزادگاه خود است . ستاینده مردم و آزادی . چنانکه گفته آمد . مردم ، وطن ، آزادی ، طبیعت مفاهیم جدایی ناپذیر ازهم اند . نام وطن و آزادی همیشه برای انسان ارجمند بوده است . شاعر در این قطعه روح گذشتگان و نیاکان را ارج می گذارد . آنها ای که در شب تاریک ، در روز گاران استبداد و سطره جهانخواران با ایمانی خارا بین و راستین به پیشو از مرگ رفتند خونهای خود را ریختند تا قلمرو خود را از تاداج و غارت نجات دهند . از ارزش ها ، سنن و افتخارات خود دفاع نمایند . باید همیشه با بیداری های گذشتگان را ستود . باری آزادی به آسانی به دست نمی آید آنها ای که درین راه رزمیده از جان های خود گذشته سر های خود را در کف گرفته اند ، بایرداری ها و مردانگی های گذشتگان را باید همیشه ارج نهاد . آنها ای که در روز و شب و سرما و گرما آمادگی بیکار بودند مردانه رزمیدند . هراس و تردید را برای یک لحظه هم به خود راه ندادند . باری وطن را باید همیشه از دستبرد و تاراج وحشی ها ، چون زد گان و دشمنان آزادی واقعی انسان دور داشت و درین راه همیشه بیکار کرد . و آمادگی هر گونه ایثار ، قربانی وار خود گذری بود . وطن و آزادی واژه های شکو همند است .

«ضیا گو کا لب» نویسنده ی ترکی که یکی از آزادی خواهان بود درین باره خطاب به دختر خود که «حریت» نام دارد از زندان می نویسد :
«... دختر گرامی من حریت! برای کسانی که از آزادی محروم اند زندگی بسیار سخت

اگر عشق باشد گناهی

• تو کنسرت هم دایر میکنی ؟
• بلی ، چرا نکنم ؟
• من نگفتم کنسرت دایر نکن اما حالا که علاقه گرفتی میگویند عدلی مخالف این موضوع اند که با هنر تجارت میشود ؟
• من که با هنر تجارت نمی کنم ؟
• پس تو مفت کنسرت میدی ؟
• مفت کنسرت نمیدم ، اما تجارت هم نمی کنم ، فقط هنرم را در خدمت مردم خود قرار میدهم و برای آنها که احتیاج به تفریح دارند چنین زمینه ای را مساعد می گردانم .
• جنگ نکن ، عابد کنسرت هایت چه طور است ؟

په تیاده کبسی...

تودیدو سرعت هم لروی، یعنی که نومووی غوده سطحه هر خومره زروچه او توده شی په هغه اندازه تصویروشانه او خلانسه تشکیلیری .

د (ای،وی،ای) فعالیت ترنی حده زیات دی چی ترخمکی لاندی فابریکی دهغه حرارت په اثرچی توپانگوبه شکل یی دخمکی سطحی ته را استوی هم پتی ته شی پاته کیدای یا په بل عبارت ددی امکان شته چی د(ای،وی،ای) خخه ترخمکی لاندی فابریکو تصویر ا و نقشو دپلاس راوولو دیاره استفاده وکړو .

دثنی ساینس پوهانو دیاره دحرارت پیمانه اواندازه نسبتا مشکل کاردی داخکه دحرارت دچگو درجو تاثیر پرفلزاتو باندی تراومنی پیری پوری لاهم بته نه دی معلوم شوی، بیاهم د (ای، وی، ای) په ذریعه کولای شو دتولو شیانو په باب دحرارت په چگو اوتیو درجو کی کافي معلومات حاصل کړو .

دکورونو ، نایرو او فابریکو جوړونکی دابخه کوی چی مانی او نور ساختمانو نه داسی ودان کړی خوندغوی تودوخی بیخایه خارج او ضایع نه شی . تر نایره وخته پوری هیڅوک پدی رمنه پوهیده چسی نومووی تودوخی خرنگه اودکوم خای خخه خارجیری،

خواوس د (ای، وی، ای) په ذریعه دا ممکن شوی چی په خوشیو کبسی داحقیقت خان ته په ناسه کړو چی تودوخی تودانی دکوم اړخ نه خارج اودتودوخی دخارجیدو دمخنیوی دیاره دی کوم خایونه باید ترمیم سی .

دطب لاکتران هم په خیل وارد(ای،وی،ای) داستعمال په لته کبسی دی . د (ای، وی، ای) داستعمال خخه دلاکترانو هیله ناده چسی شاید دداسی ناروغیو په کشف بریالی شی چی تراوسه نه وی کشف شوی . یواری دطب لاکتران نه بلکه نور دبیلولیو خانگو پوهان او محققین هم په خیلو مربوطوستو

کبسی د (ای، وی، ای) خخه داستفادی په غرض بوخت دی خو د (ای، وی، ای) په استعمال دخیو نورو گتورو اختراعاتو او ابتکاراتو په منځ ته راوولو سره بریالی او دخیلو همنوعانو آرامی او هوساینی بشپړه کی .

• بد نیست .

• تا کتون شده است که در کنسرت ها ی ت با سا لون خالی و یا نیم خالی روبرو شوی ؟
• اگر بگویم نه ، باور میکنی ؟
• کوشش میکنم .
• پس در این صورت تا کتون استیال از کنسرت هایم بد نبوده است و من واقعا از مردیکه به هنرم ارج میگذارند سببا س گذارم .



سلام علیکم دوستان و همکاران عزیز !
به آرزوی سلامتی و صحتمندی شما می
پردازیم به جواب نامه ها :
دوست عزیز پاینده محمدیاد پور عضو
مدیریت ریسرچ پروژه بین المللی آبدات
تاریخی هرات !

داستان «بختیاری تفاوت» را سر تا پا
خواندیم . و باز هم با تأسف فراوان عرض
شود که داستان هنری غیر از یک مقاله
سیاسی است . در داستان تصویر جاسی
گفتگو های استدلال گونه را پر میکند و
نمی گذارد که شما را با و جدل های غریبان
سر از قالب داستان بکشد . دیدگاه و
خیزگاه فکری نویسنده بسیار مهم است
و نمیشود با شیر شتر خوردن و سوسمار ،
عرب را بی فر عتک بگوییم چنانکه در قسمت
از داستان شما خصلت انسانها را از نوع

غذا دریافته اید که نمیدانیم این فورموله
جدید چگونه است و چطور خصلت آدمی را از
غذا پیدا میکنند . ما نمیدانیم آنکه پاستو
میخورد آنکه چلو ، و دیگری که پیانوه میخورد
و آند دیگری ماشاوه ، چگونه بدانیم که ایشان
چگونه فکر میکنند ؟ ما از شما دوست عزیز
تقاضا داریم و تا آنجا که میدانیم «پاسخ
پیشین شما به پاسخگو» شخص انتقاد پذیری

استبد و حقایق را صبورانه و مسؤولانه قبول
می کنید و درست هم می فهمید که در این
موارد یعنی نشر یک داستان و یک پارچه
شعر آنچه لازمست باید توجه داشت و
نویسنده را نیز آگاه ساخت که این نوشته
چنین معایبی را داراست ، نه اینکه از رنجش

خاطره نویسنده ترسید و گفتی هارنگفت .
در داستان نویسی استعداد لازم را دارید اما
هنوز استعداد تا آن را پرورش نداد . ایندو
پرورش استعداد فقط با مطالعه میسر است
و کنجکاوانه نگریشتن . تقاضا اینست که

داستانهای چخوف باب طبع تان است و از
اینرو کتابهای او را بکشایید و به دقت
بخوانید و ما را هم در تماس بگذارید که چند
داستان او را خواندید و چه نتیجه گرفتید .
به این انتظار خدا حافظ ، ولی خاطر شمارا
جمع کنیم که نشر و چاپ این نوشته را در
فکره پروراند ، بلکه این توقع را برای
داستانهای دیگر بگذارید . ببینیم بعد چه
میشود ؟

دوست عزیز محمد یاسین محصل انجیری !
سه پارچه شعر ، سروده طبع شما به دفتر
مجله رسید . در کاغذ ، بسیار اقتصاد نموده
اید و ورقه های کتابچه یادداشت خویش را
ناقص ساخته اید . در مطبوعات برای آسانی
و تسهیل کارها رسم چنین است که بیسک
روی و ر ق بنویسند و شما هم همین کار را کنید
و در همکاری های آینده مد نظر گیرید .
اینک نمونه از شعر شما :

بسا آن تگرگ های آزادی را و روانه کن
در این دیار نورافنده که کند تگ تگی به پام فلک
که بگسلد حلقه زنجیرها و دهد سلام شاد باشها
که دهم مژده به قلب خویش که بهار آمد و دهد
آب آن گیاه تو... - چونمایان شوی بساز
بهار ...

به کی میگوید برادر عزیز که بسازد
تگرگ های آزادی را ، آخر سر همگان را
سوراخ خواهد کرد . یابه گونه یی ملا نصرالدین
کنیم . خبر هستی دوست عزیز ، که ملا در یک
روز بارانی با شتاب و عجله می دود که به گوشه
فرار و از ریش باران پر کتار بماند . دوستی
به او برخورد و به وی گفت : ملا از نعمت
خداوند میگریزی ، ملاهوشیارانه گفت :
نه می خواهم نعمت خداوندی را زیر پا بکنم .

و بتدکان خدا چگونه کنند ؟ اگر به زیر
نعمت آزادی روند سر و صورت آسیب می
بیند و اگر به زیر پا شود شرط انصاف نباشد
که آزادی ، این بهترین کلمه تکه تکه گردد...
و به آن قصه ملا و این استنباط از قصه میرسیم
به این پرسش که برادر آنچه رابه این دیار
دور افتاده میخواهید ، آزادیت یا راکت های
قاره یما !! به سر عزیز مبارک تان و روی
ندیده تان قسم ، که از شعر نفهمیدیم چیزی
برادر ، و از این گفته ی ماقبل نشوید برادر ،
بپذیرید عذر ما را سراسر .

دوست عزیز احمدالله داغ عضو محاسبات
سپین زر کند !

بعد از سلام چنین مینگار : «... هر چند
شما حقیقت را ذکر نموده اید لیکن نه ، زیرا
حقیقت تلخ است و شما چطور خواسته اید
در این ماه مبارک رمضان کام دوست تان را
تلخ بسازید و شیشه دلش را بشکنانید مگر
نمی ترسید من هم میدانم که حقیقت چیست
و در کجاست لیکن تقاضای زمان و خواسته
های قلبی چنین است ...»

و شکست اینکه ، دوست عزیز ما شکایتنامه
خود را به رنگ سرخ تابی نموده و در بالا
و ذیل آن ارتباطی را با هم گرم میزند که

جالب است ، به اینگونه که در پیشانی صفحه
«جواب نویسنده محترم نامه ها» رابه رنگ
سیاه نکاشته و پایان آنرا یعنی ختم شکایتنامه
رابه نام احمدالله (داغ) مامور محاسبه
سپین زر شرکت کند و به رنگ سرخ ، مگر
کلمه داغ را که سیاه است ، تحریر کرده
که معنای واضح آن رنگ سیاه داغ از کلمه
جواب نویسنده برخاسته است و واضح تر اینکه
این سیاهی را جواب نویسنده داغ زده است .
دوست مهربان ، اگر این شوخی را در دل

داشتید که ما تفسیر کردیم بی حد خوش
افتید ، ولی اینکه حقیقت تلخ است و ما هم
جز حقیقت چیز دیگر نگفته ایم و کام شما را
در ماه مبارک رمضان تلخ کرده ایم ، یوزش
میخواهیم و شیرینی اش عید را میدهیم که
خدا کند نقل و جای بسیار تناول کرده باشید ...
این چند سخن جدی را هم بگریزید ، بکسار
می آید گر چه باشد زهرمار ، در شعر تان
میگوید : بودبهر به چشم از بهاران -
گلستان رخ آن دلستانم... شاعر را آنتن
زمانه گفته اندنه آنتن معشوق و دلستان .
از برای یکبار سربه گریبان مردم بیاندازید
و درد عشق را بگذارید ، بخصوص این درد
موسمی و فصلی را که با دیدار قانونی به
قتلگاه عشق موسوم است . اینک قسمتی از
شعر تان :

چومی رفت از بر من یار جانم
بهری همراهِ اش تپ و توانم
ز هجر آن پیروی فسر یما
بغم اندر بود روز و شبانم
فراق او بسی آتش با فز و د
بدر و ناله و آه و فغانم
بود بهتر بچشم از بهاران
گلستان رخ آن دلستانم
سرا با شد هر آن ساعت بهاری
که کام دل از آن دلبر ستانم
اگر روزی نه بینم روی او را
بسیزد خون دل از دیدگانم
نمیخواهم کسی دیگر بر نجد
ز رنج و درد قلب نا توانم
دوست عزیز سیداحمد شاه هجران مامور

وزارت تعلیم و تربیه !
نامه شما به اداره رسید ، بخوانید :

« در شماره (۱۷) مجله ژوندون مصاحبه
با مپوش بعمل آمده است که در مورد یکی
دوموضوع بالای مپوش انتقاد دارم که ذیلا
تحریر می گردد :
در صفحه (۲۲) مجله در مورد ناشناس
از روی نظر خواسته شد که مپوش چنین ابراز
نظر کرده است :

« در مورد ناشناس به صراحت میگویم که
وی اصلا آن طوریکه دیگران در باره وی
قضاوت می کنند آواز خوان تاب نمی باشد
و حاضر این نظرم را ثابت بسازم . در
موسیقی سور ، لسی ، و کیف بسیار مطرح
میباشد و این هارا ناشناس ندارد .»

از مپوش می پرسیم که با کدام صلاحیت
و علمیت تان چنین اظهار نظر میکنید یک
هنرمند وقتی میتواند انتقاد کند که حداقل
با موسیقی خصوصاً با سور ، لی ، و کیف آشنایی
کامل داشته باشد صرف جناب شما توانستید
که بدانید و بگویید که ناشناس هنرمند
نیست ؟
آیا کدام آهنگ ناشناس بی سر ، لی و

کیف است ؟
چگونه مپوش بالای هنرمند یکسه تمام
افغانستان ، هند و پاکستان ، ایران و اتحاد
شوروی و بعضی ممالک دیگر با آواز او
آشنایی دارند چنین نظر میدهد آیا از این
حقیقت انکار میکند که ناشناس بی سر و سیک
سیکل میباشد حتماً میگوید که آواز سیکل
هم سر ، لی و کیف ندارد .

در مورد استادی شما مردم به درستی
باور ندارند که از روی سور ، لی و کیف به شما
تعلق گرفته باشد و اینرا چگونه پاسخ میدهند
که واقعا استادی ؟ نمی دانم به کدام دلیل و
برهان در موسیقی ، بالای هنرمندیکه تقریباً
سی و پنج سال قبل مردم به آوازش آشنایی
و علاقه پیدا کردند و دارند چنین قضاوت
میکنید و شما که بیش از چند سال نیست که
پایه عرصه موسیقی گذاشته اید . چنین
سخنانی در زمینه میگوید .

از فهمیده کی تان در باره موسیقی و هنر
همه بینندگان تلویزیون در یکی از پروگرام
های قطعی عطار مطلع گردیده اند .

آیا فراموش گردیده اید که خیال در مورد
بعدی قطعی عطار چه چیزهای گفت . من نمیدانم
چرا به میرمن پروین که آواز خوان خوبی

فهم شما در موسیقی در یکی از پروگرام های
است ، استادی نداد ند که به شما دادند و
شما این که آهنگهای او را کاپی کرده اید
و باز خوانده اید .

خوانندگان محترم مجله ژوندون چسرا
مپوش بالای ناشناس انتقاد کرده است ؟
جواب آنرا ذیلا تحریر میدارم که از این
موضوع شاید کسان دیگری هم اطلاع داشته
باشند . تقریباً چند سال قبل مپوش به

ناشناس پیشنهاد کرد که با وی آهنگ دو
کانه ثبت نماید اما ناشناس حاضر نشد

باز هم مپوش اصرار کرد اما ناشناس حاضر
نشد روی این ملحوظ زمینه را مساعد دیدم
و به ناشناس انتقاد میکنم که خوب نمیخواند
چرا وقتی که ناشناس در کابل بود چنین
انتقاد نکرد ؟

مپوش در یک قسمت مصاحبه خود اظهار
کرده است که حاضریم با تمام هنرمندان
مسابقه بدهم .

حاجت به هنرمندان رادیو نیست بنده که
هنرمند رادیو تلویزیون هم نیستم به مپوش
اعلام میدارم که بنده حاضر است با مپوش
مسابقه آواز خوانی بدهم . و السلام

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمانزاده
آدرس : انصاری وات - جوار
ریاست مطابع دولتی
تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

د و لتی مطبعه

[illegible]



شنبه اول سنبله ۱۳۵۹
۲۳ اگست ۱۹۸۰

شماره ۲۱ - ۲۲
سال سی و دوم

قیمت یک شماره ۳۳ افغانی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library